نشر احسان

وعده های قرآن

در خصوص پیروزی اسلام

از دیدگاه اهل سنت

دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی

مترجم: مجتبی دوروزی

بسم الله الرحمن الرحیم

نشر احسان

وعده‌های قرآن درخصوص پیروزی اسلام

مؤلف:
دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی
مترجم:
مجتبی دوروزی

خالدی، صلاح عبدالفتاح.
دعوة القرآن بلتمکین للاسلام. فارسی
وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی اسلام / مولف صلاح عبدالفتاح خالدی؛ مترجم مجتبی دوروزی.
تهران: نشراحسان، ۱۳۹۰
۴۳۲ ص. ISBN: 978-964-356-834-4
فیپا
موضوع: قرآن -- پیشگویی‌ها
موضوع: حق و باطل -- جنبه‌های قرآنی
شناسه‌افزوده: دوروزی، -۱۳۵۴، مترجم
BP۱۰۴/ح۷خ۲ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
کتابخانه ملی ایران ۲۵۱۱۹۷۲

وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی اسلام

✦مؤلف: دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی
✦مترجم: مجتبی دوروزی
✦ناشر: نشر احسان
✦تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
✦چاپخانه: مهارت
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۰
✦قیمت: ۵۵۰۰ تومان
✦شابک: ۴-۸۳۴-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان

فروشگاه:
تهران. خ انقلاب. روبروی دانشگاه.
مجتمع فروزنده. شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست

بخش دوم
وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکّی

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

بخش سوم
وعده‌های قرآنی در سوره‌های مدنی

فصل دوم

فصل سوم

فصل نهم

فصل دهم

مقدمه

ان الحمدلله، نحمده و نستعينه، و نتوب إليه و نستغفره، و نعوذبالله من شرور أنفسنا، و من سيئات أعمالنا، من يهدالله فلا مضل له، و من يضلل فلاهادی له، و أشهد أن لا اله الا الله، وحده لا شريک له، و أشهد أَن محمّداً عبده و رسوله، صلوات الله و سلامه عليه، و على آله و اصحابه أجمعين.

أما بعد:

بی‌شک وضعیت مسلمانان در این دوره عجیب و شگفت‌انگیز است، آنان در یک زندگی خاص و نادر به سر می‌برند، هیچ زندگی‌ای با آن قابل مقایسه نیست و این زندگی با هیچ زندگی دیگری مقایسه نمی‌گردد، و سابقه ندارد که مسلمانان در دوره‌های گوناگون تاریخ‌شان چنین زیسته باشند.

بسیاری از مسلمانان ـ با نسبت‌های متفاوت ـ از اسلام دور گشته‌اند، و عده‌ای نیز آشکارا اسلام را رها کرده‌اند، و دسته‌ای نیز در (دوگانگی) عجیبی، میان اندیشه و رفتار، و ایمان و عمل، به سر می‌برند، میان اندیشه‌ها و افکارشان از یک سو، و کردارها و عملکردشان از سوی دیگر مغایرت وجود دارد، و مصداق این سخن خداوندا‌ند که می‌فرماید:

> **﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۞ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** (صف: ۳ـ۲)
>
> **«ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می‌گویید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد.»**[1]

---

۱. در ترجمه‌ی آیات این کتاب از تفسیر نور تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده شده است. م

از این حالت بیماری و اختلال نسل‌هایی جدید از فرزندان مسلمانان پدید می‌آیند که از اسلام چیزی جز نام‌هایی، و اندک احساسات و عواطفی قلبی، و مقداری اندیشه‌های عقلانی و انجام کارهایی (به ظاهر) اسلامی در مناسبت‌ها، در آن‌ها دیده نمی‌شود.

این سخن به معنی نفی وجود افرادی مؤمن[1] و صالح اعم از زن و مرد در هر سرزمین یا شهر یا کشوری از کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای جهان نیست، هم‌چنین به معنی نفی وجود دعوت‌ها و حرکت‌ها و تنظیمات و تشکیلات اسلامی در این گوشه و آن گوشه، که مشغول آگاهی‌دهی و روشنگری و آموزش مسلمانان، و بازگشت آنان به سوی دین‌شان هستند، نیست... این حرکت‌ها (بیداری) اسلامی مبارکی را پدید آورده‌اند، این بیداری در شماری از پدیده‌ها و جلوه‌ها، به صورت علمی و عملی، در کشورهای اسلامی تجسم یافته‌اند...

اما دوستان و طرفداران این بیداری هم چنان درون جوامع خود معدود و اندک‌اند، و هم‌چنان میان خویشان و نزدیکانشان (غریب)اند، آنان این غریبی دشوار و جان‌فرسا را با صبر و استقامت و به امید دریافت پاداش از خداوند و توکل بر او به سر می‌برند!

دشمنان در این زمانه در دور کردن اسلام از داشتن وجودی کارآ، پویا و مؤثر در زندگی مسلمانان موفق گشته‌اند، آنان جوامع و قانونگذاری، زندگی عمومی،

---

۱. با توجه به این که مؤلف محترم در این کتاب در خصوص مؤمن و کافر، و تقابل و رویارویی این دو با هم به تفصیل سخن گفته، و جهت شناخت صحیح مفهوم کفر و ایمان و این که چه کسی را می‌توان مؤمن و یا کافر نامید، می‌توانید به این منابع مراجعه کنید:

۱- کفر و ایمان از دیدگاه علما و بزرگان، تألیف: محمد صالح دهقان‌زاده، انتشارات آراس، چاپ اول / ۱۳۸۹

۲- دیدگاه‌های فقهی معاصر، تألیف: دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه: دکتر احمد نعمتی، ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵ نشر احسان، چاپ اول / ۱۳۸۹

۳- عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، تألیف: عبدالرحمن حسن حبنکه المیدانی، مترجم: علی آقاصالحی نشر احسان، چاپ اول / ۱۳۸۹، پاورقی صفحه ۵۶۸

۴-گفتمان دینی در عصر ارتباطات، تألیف: دکتر یوسف قرضاوی، مترجم: عبدالصمد مرتضوی، ص ۵۹ به بعد، نشر احسان، چاپ اول / ۱۳۹۰. (م)

سیاست و اجتماع، اقتصاد و اخلاق، پرورش و آموزش، مسائل استراتژیک و داخلی و خارجی مسلمانان را از اسلام دور کرده‌اند. ابتدای این مشکلات از ربع اول قرن بیستم و با از بین رفتن خلافت آغاز شد و سیل مشکلات بعدی (یکی پس از دیگری) بر سر مسلمین هجوم آورد.

دوری بسیاری از مسلمانان از اسلام با (جنگ‌های) جهانی همراه شد آن هم هنگامی که در ابتدای قرن بیستم سپری شده دشمنان امت بر سر اسلام هجوم آوردند به گونه‌ای که دشمنان انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، هلندی، بلژیکی، روسی و چینی به اشغال و استعمار کشورهای اسلامی پرداختند... و سرزمین مقدس (فلسطین) را به عنوان سرزمینی قومی برای یهودیان، به آنان اعطا کردند.

اندکی پیش از نیمه‌ی قرن بیستم یهودیان دولت‌شان را بر سرزمین مقدس فلسطین بنا نهادند، و در میانه‌ی یاری‌های پی در پی دشمنان به یهود، و عقب‌نشینی پی در پی اعراب و مسلمین، یهودیان تا سال ۱۹۶۷ اشغال کامل فلسطین و بخش‌هایی از دیگر کشورهای عربی را به اتمام رساندند.

اعراب به جای این که با یهودیان اشغالگر به نبرد پرداخته و سرزمین مقدس را از دستشان آزاد کنند، به اجرای پیمان‌نامه‌ها و قراردادها با آنها پرداختند، قراردادهایی که از آنها به (قراردادهای صلح) نام می‌برند، این قراردادها سبب شد تا انتشار یهودیان تحکیم و تثبیت گشته، به استعمار اقتصادی، فکری، اخلاقی، آموزشی، فنّی و سیاسی کشورهای اسلامی بپردازند.

جنگ صلیبی تلمودی بر ضد مسلمانان ادامه یافت و شیوه‌ها و جوانب، و چهره‌ها و الگوهای متعددی به خود گرفت!.

ابتدای قرن بیست و یک شاهد افزایش جدی و حاد این جنگ از سوی یهودیان و صلیبیان بود، یهود دشمنی‌اش را بر اهل فلسطین و دیگران افزایش داد، و آمریکایی‌ها نیز دشمنی‌شان را با سرزمین‌های اسلامی شدت بخشیده و افغانستان و عراق را اشغال کردند...

چشمان بسیاری از مسلمانان به روی خطر ویرانگر یهودیت و صلیبیت باز شد، و بصیرت‌شان نسبت به موضوع افزایش یافته و بدان توجه نشان دادند، و به اسلام‌شان متمایل گشتند، و بر رویارویی در برابر دشمنان، و برافراشتن پرچم اسلام مصمم شدند، و در برابر اذیت و آزار دشمنان صبر پیشه ساختند و به شیوه‌ای صحیح و صادقانه در همه‌ی میادین و عرصه‌ها و جنبه‌ها به جهاد با آنان پرداختند!

این مؤمنین ثابت‌قدم به اسلام‌شان متوسل شدند، و از او یاری و توشه، علم و آگاهی، بصیرت و معرفت برگرفتند، به خداوند پناه برده و بر او توکل نمودند و در راه او به جهاد پرداختند و به امید دریافت پاداش خیر از سوی او هر سختی‌ای را تحمل کردند، و از خداوند خواستار هدایت و موفقیت، استواری و تعقل، و اجر و پاداش گشتند.

در برابر تندی و شدت و خشونت یهودیت و صلیبیت، عزم و اراده‌ی گروهی از مسلمانان ضعیف شد، و آرزوها و انتظارات و رؤیاهای‌شان دستخوش تغییر شد، و یأس و ناامیدی به درون‌شان نفوذ کرد، و دیدگاه‌های آینده‌گرای امیدوارانه و امیدبخش را از دست دادند، و چنین باوری در آنان پدید آمد که آنچه مسلمانان از دستان یهودیان و مسیحیان[1] متحمل می‌شوند ضرباتی مهلک و تیر خلاص است و این پایان سلسله رویارویی‌های میان حق و باطل، و ایمان و کفر است، و در پایان این زنجیره چنین نوشته شده که چیرگی و تسلط کفار بر کشورهای اسلامی دائمی و پایدار است! و این همان پایان دنیاست، و قیامت قریب‌الوقوع است!!.

این وضعیتی بیمارگونه است که مسلمانانی که آرزوها و رؤیاهای‌شان دستخوش تغییر شده از آن رنج می‌برند، این حالت در تضاد با حقایق ثابت وعده داده شده از سوی اسلام است، حقایقی که واقعی، سرشار از امید و نوید دهنده هستند، حقایقی که (وعده‌هایی) مطمئن و مسلّم در خصوص آینده‌ای درخشان برای اسلام بیان می‌دارند!

---

۱. (که نبرد با مسلمانان را به راه انداخته‌اند)

اندیشمندان و پژوهشگران معاصر مقالات و کتاب‌هایی را انتشار داده و این وعده‌های مسلّم و حتمی پیروزی اسلام را که درک کرده و خداوند آنان را به سوی این مطالب رهنمون فرموده، در این مقالات و کتاب‌ها مطرح ساخته‌اند، و مسلمانان را فرا خوانده‌اند تا به این (وعده‌های پیروزی و سرافرازی) یقین حاصل کرده و اطمینان یابند و جهت تحقق آن‌ها پیوسته به تلاش و کوشش بپردازند.

از جمله اولین کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمد کتاب: (المستقبل لهذا الدین) اثر متفکر و پیشوای اسلامی شهید سیدقطب است که آن را حدود پنجاه سال پیش نگاشته است. همچنین کتاب (الإسلام و مستقبل البشرية) اثر عالم مجاهد شهید دکتر عبدالله عزام و کتاب (المبشّرات بانتصار الإسلام) اثر فقیه دعوتگر دکتر یوسف قرضاوی است.

مسلمانان هدایت یافته در غرب نیز در این کار سهیم‌اند، آنانی که به دنبال دستیابی به حقیقت بوده‌اند و در نتیجه به اسلام گرویده و آن را به عنوان دین خویش برگزیده‌اند، در پژوهش‌های منتقدانه‌ی خویش در خصوص تمدن غرب که چیزی نمانده تا غروب و افول نماید، اسلام را به عنوان (دین جهانی) آینده پذیرفته‌اند و این که این دین نقش و وظیفه‌ای مهم دارد، حال اندیشمند دردمند غربی منتظر است که اسلام وظیفه‌ی بزرگش را انجام دهد.

از جمله کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که به زبان عربی ترجمه شده‌اند کتاب (وعود الإسلام) اثر اندیشمند ره یافته (روژه گارودی)، و (الإسلام کبدیل) اثر متفکر ره یافته‌ی آلمانی (مراد هوفمان) است. این دو متفکر و پژوهشگر براساس دیدگاهها و نظرات خود نسبت به اسلام این دو کتاب را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند نظراتی که گاه ما نسبت به آنها نقدها و تبصره‌هایی داریم و گاه نیازمند بازبینی، کندوکاو، و تجزیه و تحلیل بیشتری است اما در مجموع هر دو کتاب مفیدند، و مسلمانان معاصر بهره‌های فراوانی از این دو کتاب می‌برند اما به شرط در نظر گرفتن این نقد هشداردهنده‌ی هدایتگرانه!

بی‌شک آیات قرآن دربردارنده‌ی (وعده‌های) گوناگون و متعددی است.

وعده‌هایی که خداوند به بندگان مؤمن صادقش داده است و در آن‌ها به مؤمنین مژده‌ی پیروزی اسلام و قدرت و چیرگی یافتنش بر زمین، و پیروزی اسلام بر دیگر ادیان، و نابود شدن باطل توسط حق، و شکست کفر و پیروانش داده شده است.

گاه گروهی از مسلمانان معاصر در ازدحام رویارویی جاری با هجوم یهودیت و صلیبیت، از این (وعده‌های قرآنی) حقیقی و واقعی غافل مانده‌اند، و لذا احساس‌هایی از یأس و حرمان و ناکامی به درون‌شان نفوذ کرده است.

بدین خاطر نیاز ملموس و واقعی سبب شد تا این وعده‌های حقیقی قرآن به مسلمانان که در مواجهه با دشمنان خدایند عرضه گردد، تا نسبت به قرآن با عظمت‌شان آشنا گشته، و بیشتر رو سوی آن آورند، و بدان تمسک جویند، و احکامش را اجرا کنند، و وعده‌هایش را بپذیرند و تأیید کنند و به رویارویی با دشمنانش مصمم‌تر گردند تا به این وعده‌های حتمی نزدیک‌تر گشته و برای تحقق و ایجاد آنها در عالم واقع بکوشند. بدین خاطر بود که این کتاب را تألیف نمودیم، کتابی که حلقه‌ی یازدهم از زنجیره‌ی قرآنی: (**من کنوز القرآن**) ما است.

این کتاب را به سخن گفتن درباره‌ی (وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی و استقرار اسلام) اختصاص دادیم، زیرا خداوند دین‌مان را برای ما کامل کرده است و نعمتش را بر ما تکمیل نموده و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای ما برگزیده است، و آن را تنها دین مورد قبول خود قرار داده و دیگر ادیان را به واسطه‌ی آن نسخ نموده، و وعده داده که این دین را یاری نموده و پیروز گردانیده و منتشر می‌نماید، و آن را بر زمین چیره نموده و بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند...

از سوی دیگر راه اسلام راهی سخت و طاقت‌فرسا است، راهی آسان و هموار شده با گل‌ها نیست، اسلام با هجوم سخت و خشن از سوی دشمنان بسیارش روبرو می‌شود، هرچند این دشمنان ادیان مختلفی دارند (اما همگی در مبارزه با اسلام هم‌پیمانند)، اما به یاری خدا اسلام از این رویارویی پیروز و سربلند خارج می‌گردد.

کتاب را بر سه بخش بنا نهادم:

بخش اوّل: در برابر وعده‌های قرآنی

این بخش را جهت هموار ساختن راه برای سخن گفتن از وعده‌های قرآنی بنا نهادم و آن را مبنایی برای نگریستن به آن وعده‌ها و تعامل با آنها قرار دادم، در این بخش از این مطالب سخن گفته‌ام:

۱ـ بی‌تردید خدا خلف وعده نخواهد کرد.[1]

۲ـ راستگوتر از خدا کیست؟.[2]

۳ـ اختلاف وعده‌ی حق با وعده‌ی باطل.

۴ـ جایگاه وعده و قرار خداوند میان تأیید مؤمنین و تکذیب منافقین.

۵ـ لزوم اطمینان کامل به نصّ قرآنی.

۶ـ تحقق خبرهایی در قرآن که از آینده سخن می‌گویند.

۷ـ تداوم رویارویی میان مسلمانان و کافران.

۸ـ قرآن به مؤمنین نیکوکار مژده می‌دهد.

بخش دوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکی

در این بخش از مشهورترین وعده‌های قرآنی در ده سوره‌ی مکی، آن هم به ترتیب خود مصحف، سخن گفته‌ام، این سوره‌ها عبارتند از: أنعام، أعراف، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، اسراء، أنبیاء، روم و قمر.

بخش سوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مدنی

در این بخش از مشهورترین وعده‌های قرآنی در دوازده سوره‌ی مدنی، آن هم به ترتیب خود مصحف، سخن گفته‌ام، این سوره‌ها عبارتند از: بقره، آل‌عمران، مائده، أنفال، توبه، حج، نور، محمّد، فتح، مجادله، حشر و صف.

---

۱. اشاره به (رعد: ۳۱).

۲. اشاره به (نساء: ۸۷).

در نهایت کتاب را با یک گفتار پایانی، به پایان رسانده‌ام، در این گفتار به بعضی از وعده‌های رسول الله ﷺ که نویددهنده‌ی پیروزی اسلام، و اجرای این وعده‌ها در زمان یاران ایشان و به هنگام جهادها و فتوحات‌شان است اشاره کرده‌ام، وعده پیامبر ﷺ به خباب بن أرت، و وعده به سراقه‌بن مالک، و وعده به عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه، را بیان کرده‌ام.

این کتاب را به همه‌ی مسلمانان حقیقی تقدیم می‌کنم، تا اطمینان‌شان به اجرای این وعده‌های واقعی قرآن افزایش یافته، به آینده‌ی تابناک اسلام نظر بیندازند، و به سبب این دین به حرکت در آیند و برای هر چه نزدیک‌تر شدن اجرای این وعده‌ها بکوشند.

و صلی الله علی سیدنا محمّد و علی آله و صحبه و سلم.

شنبه ۱۴۲۴.۵.۱۹هـ

(برابر با) ۲۰۰۳.۷.۱۹ م

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

بخش اوّل

در برابر وعده‌های قرآنی

فصل اول

بی‌تردید خدا خلف وعده نخواهد کرد

خداوند قدرتمند و توانا است، او دارای صفات کمال و جلال و عظمت است، او از هر نقص و ضعف و ناتوانی‌ای پاک و بری است، او بر هر چیزی تواناست، کسی و چیزی نمی‌تواند مانع اجرای دستورش شود، برنامه و سنت الهی هیچ تغییردهنده‌ای ندارد، کسی و چیزی نمی‌تواند حکم و قضاوتش را لغو کند، هر آنچه را اراده کند می‌شود، و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود... چیزی نه در زمین و نه در آسمان او را ناتوان نمی‌سازد، قدرتی توان ایستادگی در برابر او را ندارد هر اندازه هم بزرگ و قدرتمند باشد.

هرگاه چیزی را بخواهد انجامش می‌دهد، و هرگاه دستور چیزی را صادر کند آن را عملی می‌کند، و هرگاه وعده‌ی چیزی را دهد آن را تحقق می‌بخشد، او در هر آن چیزی که بخواهد و بگوید و انجامش دهد حکیم و ژرف‌نگر است، بر هر چیزی تواناست، و به همه چیز آگاه است، انجام دهنده‌ی هر چیزی است، همه چیز را با تقدیر و قدرتش آفریده است، و هر آنچه را که بوده و خواهد بود می‌داند، دستورش بسته به کاف و نون‌ی است (کُنْ: بشو)، هرگاه تصمیم به انجام چیزی بگیرد به آن می‌گوید: شو؛ آن (مطلب یا کار) رخ می‌دهد.

آیاتی که این حقیقت را نقل و تأیید می‌کنند

این حقیقتی ایمانی است، واقعی و مسلّم، آیات متعددی از قرآن این حقیقت را نقل و تأیید می‌کنند، این آیات ما را به فهم و باور بدان، و ایمان بی چون و چرا به آن، و یقین قاطع به اجرا و وقوع آن فرا می‌خوانند... هر کس در این مورد تردید نماید آن گونه که شایسته‌ی خداوند است مقام و منزلت او را درک نکرده، و آن گونه که شایسته‌ی اوست به او ایمان نیاورده و او را نشناخته است، و بدین خاطر است که از رحمت خدا ناامید گشته است و واضح است که فقط کافران از رحمت خدا ناامید می‌گردند.

خداوند خلف وعده نمی‌کند و این حقیقتی قرآنی است که در بیش از یک آیه بیان گردیده است، با هم نگاهی گذرا به این آیات می‌اندازیم:

۱ـ در سوره‌ی رعد

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ﴾ (رعد: ۳۱)

«پیوسته کافران به سبب کاری که می‌کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده می‌گردند، و یا این که بلا و مصیبت کوبنده بر دور و بر آنان فرود می‌آید تا وعده‌ی خدا فرا رسد. بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند.»

آیه در ارتباط با تکذیب کفار نسبت به قرآن، و مبارزه‌ی آنان با حق و پیروان آن، و عقوبت خداوند نسبت به آنان بعد از آن که به آنان مهلت و فرصت عطا کرد، نقل شده است.

(هم چنین) آیه از تداوم عذاب خداوند نسبت به کفار، به علت گناهان و نافرمانی‌های‌شان، خبر می‌دهد، پیوسته به مصیبت‌های ویرانگر گرفتار شده و فاجعه‌های بزرگ بر آنان نازل می‌شود، این مصیبت‌ها و فاجعه‌ها یا بر خود آنان وارد شده و خانه‌های‌شان را ویران می‌کند و یا بر سرزمین‌های نزدیک آنان فرود

می‌آید تا آنها را متوجه (اشتباهات‌شان) ساخته و قلب‌های‌شان را بیدار سازد... این مصیبت‌ها و فاجعه‌ها گاه به شکل زلزله‌ها، فوران‌های آتشفشانی، طوفان‌ها، طغیان رودخانه‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها یا چیزهایی از این قبیل رخ می‌دهند.

این مصیبت‌ها بنابه حکمت خداوند مدام کفار را گرفتار می‌کند هرچند زمان آن به درازا بکشد و مکان‌های دیگر را نیز شامل گردد این حالت تا تحقق وعده‌ی خداوند ادامه می‌یابد.

یا وعده‌ی خداوند در دنیا به صورت عملی متحقق گشته و در زمین انطباق می‌یابد و یا در روز قیامت به همان شیوه‌ای که خداوند به آتش جهنم کفار را تهدید نموده رخ می‌نماید و پس از آن که در آخرت آنان را مورد حسابرسی و بازخواست قرار داد عذاب می‌نماید.

صورت‌های گوناگون عذابی را که خداوند به کفار وعده داده است، واقعی و نزدیک و تحقق یافتنی است، زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند: **﴿إِنَّ اللهَ لا يُخْلِفُ المِيعَادَ﴾**

معنی: (**لا يُخْلِفُ الْمِيعاد**): یعنی وعده‌اش را متوقف و ملغی نمی‌کند زیرا او می‌تواند وعده‌اش را تحقق بخشیده و هیچ قدرتی جلودارش نیست، زیرا هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان او را از اجرای وعده‌اش ناتوان نمی‌سازد.

فقط شخص ناتوان خلاف وعده می‌کند در حالی که هیچ چیزی نمی‌تواند خداوند را ناتوان سازد... و فقط شخص دروغگو است که وعده‌اش را رها می‌کند در حالی که خداوند راستگوترین است.

گاه گروهی از مردم با میزان توانایی خود، و زمینه‌ی قدرت خود آشنا نبوده، در نتیجه وعده‌هایی بزرگ‌تر از توان و وسع خود می‌دهد، و هنگامی که زمان انجام وعده می‌رسد از اجرای آن ناتوان است آن هم به خاطر ضعف و ناتوانی در قوت و قدرت، و کمبود مالی و بدین ترتیب خلاف وعده می‌کند.

واضح است که خلف وعده صفتی از صفات ناپسند منافقین است، اما اگر انسان مؤمنی وعده‌ای بدهد آن را به تمامی انجام می‌دهد، زیرا او فقط براساس میزان توانایی خود وعده می‌دهد.

دو بار وعده در آیه مطرح شده است: ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُاللهِ﴾ ﴿إِنَّ اللهَ لاَ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾

(وَعْدٌ): مصدر فعل ثلاثی است، گفته می‌شود: وَعَدَ، يَعِدُ، وَعْداً.

و (میعاد): مصدر دیگر فعل ثلاثی است، گفته می‌شود: وَعَدَ، میعاداً، هم‌چنان که گفته می‌شود: فَعَلَ، مِفْعالاً. و این مانند: "میقات" است.

در مصدر (میعاد) نوعی تأکید و یقین پیدا کردن و مبالغه وجود دارد که بیشتر از آن چیزی است که در مصدر (وَعْد) وجود دارد، زیرا (میعاد) دو حرف بیشتر دارد، و فزونی فرم و شکل دلیلی است بر فزونی معنا و مفهوم!

آمدن دو مصدر (وَعْد، و میعاد) در کنار هم، آن هم در دو جمله‌ی پی در پی در آیه، نشانی از نشانه‌های اعجاز بیانی حیرت‌انگیز در قرآن است.

۲ـ درسوره‌ی حج

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْماً عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ * وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (حج: ۴۸ـ۴۷)

«از تو می‌خواهند که هر چه زودتر عذابی را بر ایشان بیاوری (این عذاب بدون شک گریبان‌گیرشان می‌گردد) و خداوند به هیچ وجه خلاف وعده نمی‌کند. یک روز خدا، بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آورید. چه آبادیها و شهرهای بسیاری که با وجود این که (مردمان‌شان) ستمگر بوده‌اند، ما بدیشان مهلت داده‌ایم (و در عذابشان شتاب نکرده‌ایم) بعدها ایشان را به عذاب گرفتار نموده‌ایم و برگشت به من است.»

این دو آیه در ارتباط با رویارویی میان حق و باطل است، آیات پیشتر سخن از نابودی کافرین پیشین می‌دهد و به پندپذیری از آنچه بر سر آنان آمده فرا می‌خواند.

این دو آیه بیان می‌کند که کفار قریش از پیامبرﷺ طلب اجرای سریع عذاب را می‌نمودند، هنگامی که پیامبرﷺ آنان را به عذاب و هلاکت از سوی خداوند تهدید می‌نمود آنان بر انکار و تکذیب و دشمنی‌شان تداوم می‌نمودند. آنان عذاب و هلاکت را تکذیب نموده و آن را بعید می‌دانستند، آنان پیامبرﷺ را مورد مسخره و ریشخند قرار داده و از روی تکذیب و نادیده گرفتن و انکار عذاب، اجرای سریع آن را از پیامبرﷺ درخواست می‌نمودند و به ایشان می‌گفتند: اگر در آنچه می‌گویی راستگویی، این عذابی را که به ما وعده می‌دهی عملی نما!

خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید که او هرگز خلف وعده نمی‌کند: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥ﴾ یعنی: هنگامی که به آنان وعده عذاب می‌دهد آن را تحقق بخشیده و اجرایی می‌نماید، و هرگاه بخواهد آنان را عذاب نماید آن را انجام می‌دهد زیرا او خلف وعده نمی‌کند و چیزی او را از اجرای اراده‌اش ناتوان نمی‌سازد.

۳ـ در سوره‌ی روم

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ * وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(روم: ۶ـ۴)

«در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است. این وعده‌ای است که خدا داده است، و خدا هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند در سوره‌ی روم وعده داده است که رومیان اهل کتاب بر فارس مشرک

(زمان پیامبرﷺ)، در طی چند سال، پیروز می‌شوند و در آن روز مؤمنان از یاری خدا خشنود می‌گردند.

به یاری خدا در خصوص این وعده در فصل‌های بعدی کتاب سخن می‌گوییم، آیه بیان می‌دارد که این وعده از سوی خدا قاطع و جدی بوده، متوقف نشده و خلاف آن صورت نمی‌گیرد، زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند.

هم‌چنین کفار را به دلیل تصدیق نکردن این مطلب مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و از آنان به "نادانان" نام می‌برد، زیرا نسبت به این حقیقت ایمانی علم و آگاهی نداشته، بدان اطمینان ندارند.

به بیانی دیگر: مؤمنین اهل علم‌اند زیرا آنچه را که خداوند وعده داده تأیید و تصدیق می‌نمایند و نسبت به اجرایی شدن و عملی شدن آن اطمینان دارند، در مقابل کفار به دلیل جهل و ناآگاهی‌شان به این مطلب منکر آنند.

۴ـ درسوره‌ی زمر

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ * لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ﴾ (زمر: ۲۰ـ۱۹)

«آیا کسی که فرمان عذاب درباره‌ی او قطعی و محقّق گشته است (تو می‌توانی وی را از عذاب برهانی؟) آیا تو می‌توانی کسی را نجات دهی که در آتش دوزخ قرار گرفته است؟ و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخ‌هایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن‌ها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند.»

این دو آیه بخشی از تهدیدات خداوند نسبت به کفار در خصوص دچار شدن‌شان به آتش جهنم در آخرت و بخشی از وعده‌های خداوند نسبت به مؤمنین

پرهیزگار در خصوص بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی را بیان می‌دارد.

هم‌چنین بیان می‌دارد که این وعده‌ای است از سوی خداوند که واقعی و تحقق یافتنی است زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند و بدین خاطر فرد مؤمن نسبت به عملی شدن و اجرایی شدن آن یقین و اطمینان دارد.

۵ـ درسوره‌ی آل‌عمران

خداوند می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِیَوْمٍ لاَ رَیْبَ فِیهِ إِنَّ ٱللَّهَ لاَ یُخْلِفُ ٱلْمِیعَادَ﴾ (آل‌عمران: ۹)

«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بی‌گمان خدا خلاف وعده نمی‌کند.»

این آیه دعای نیکوکاران خبره را ثبت کرده است، آیه‌ای که در آن ایمان‌شان به روز آخرت، و یقین‌شان به این که بزودی خداوند در قیامت همگی مردمان را گرد می‌آورد تا اعمال آنان را محاسبه کرده و گناهکاران را عذاب داده و به نیکوکاران پاداش نیک ارزانی دارد را آشکار می‌کنند، و به دنبال آن حقیقتی ایمانی را یادآوری می‌کنند و آن این که بی‌تردید خداوند خلاف وعده نمی‌کند، در نتیجه آنچه را وعده داده بزودی آن را عملی می‌کند.

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِکَ وَلاَ تُخْزِنَا یَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ إِنَّکَ لاَ تُخْلِفُ ٱلْمِیعَادَ﴾ (آل‌عمران: ۱۹۴)

«پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان. بی‌گمان تو خلف وعده نخواهی کرد.»

آیه دعای خردمندان را ثبت کرده است، کسانی که به شیوه‌های ایستاده و نشسته و بر پهلو دراز کشیده خدا را یاد می‌کنند و به اندیشه‌ی در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌پردازند، و قانون خدا را اجرا می‌کنند، و امیدوارند که هر آنچه را خداوند بر زبان فرستادگانش علیهم السلام به آنان وعده داده، به ایشان عطا نماید.

همه‌ی پیامبران از آدم تا محمد صلی الله علیه و سلم به مؤمنین نیکوکار بشارت داده، هم‌چنین پاداشی نیک و نعمت‌های بهشت در آخرت را وعده داده‌اند، هم اینان خردمندند که امیدوارند خداوند وعده‌اش را تحقق بخشد و آنان را وارد بهشت گرداند و از خوشی‌ها و لذت‌های آن متنعم گردند، این خردمندان بدان امیدوارند چرا که مطمئن هستند که خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

شما را به توجه به این نکته از نکات سوره‌ی آل‌عمران فرا می‌خوانیم:

آیه نهم در ابتدای سوره دعای خبره‌ها (راسخین در علم) را ثبت کرده است، کسانی که به وعده‌ی خدا در خصوص گردآوری مردم در روز قیامت مطمئن هستند زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند و آیه یکصد و نود و چهار دعای خردمندان **(اولوالألباب)** را ثبت کرده است کسانی که امیدوارند خداوند وعده‌اش را تحقق بخشیده و آنان را به بهشت وارد گرداند؛ زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند، ابتدای سوره بیان می‌دارد که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و آخر سوره نیز بیان می‌دارد که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و این حقیقت قاطع ابتدا و انتهای سوره را به هم متصل می‌گرداند.

هر فرد مؤمنی به این حقیقت یقین دارد و حتی یک لحظه در زندگیش نسبت به آن تردید نمی‌نماید!

فصل دوم

راستگوتر از خدا کیست؟

مؤمن یقین دارد که خداوند وعده‌اش را عملی نموده و خلاف وعده نمی‌کند؛ زیرا او مطمئن است که کسی در حرف و سخن راست‌گوتر از خدا نیست.

به طور یقین خداوند راستگوترین است... این مطلب حقیقتی ایمانی و مسلّم است که آیات متعددی از قرآن، آن را بیان داشته‌اند، در آنچه در ذیل می‌آید توقفی گذرا می‌نماییم:

۱ـ درسوره‌ی نساء

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً﴾ (نساء: ۸۷)

«جز خدا، معبودی نیست، حتماً شما را در روزی که شکّی در آن نیست گرد می‌آورد. و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!»

آیه با بیان توحید الوهیت آغاز می‌شود، جز الله سبحانه و تعالی فرمانروا و فریادرسی نیست، سپس بیان می‌کند که خداوند بزودی همه‌ی آدمیان را در روز قیامت جمع می‌کند، و چنان روزی آمدنی است و شکی در آن نیست.

چون خداوند از آمدن چنان روزی خبر می‌دهد پس بی هیچ شک و تردیدی چنان روزی آمدنی است، زیرا خداوند در سخنش راستگو است، و کسی از خدا راستگوتر نیست.

ساختار این حقیقت درون آیه به شیوه‌ی استفهام بیان شده: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً﴾؟ و این استفهام از نوع استفهام تقریری (یعنی واداشتن مخاطب به اقرار آنچه که می‌داند) است و حقیقت مسلّم و محرز آن است که کسی از خدا راستگوتر نیست.

سنّت است که شخص مسلمان هنگامی که این آیه را تلاوت می‌کند و این استفهام را بر زبان می‌آورد این گونه جواب دهد: (لا أحدَ أصدقُ حديثاً من الله!).

هم‌چنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَعْدَ ٱللَّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلاً﴾

(نساء: ۱۲۲)

«کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی (از بهشت) داخل خواهیم کرد که در زیر (درختان) آنها رودبارها روان است. و آنان جاودانه تا ابد در آنجاها ماندگار می‌مانند. این را خدا وعده داده است و وعده‌ی خدا حق است. و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟»

خداوند به مؤمنین پرهیزگار که کارهای نیک انجام می‌دهند وعده می‌دهد که آنان را وارد باغ‌هایی در بهشت می‌گرداند که از زیر درختانش رودها جاری است و آنان به صورت ابدی و همیشگی از نعمات آن بهره‌مندند.

این وعده‌ی الهی حق است، یعنی: بی‌شک این وعده هم‌چون دیگر وعده‌های حق الهی انجام پذیرفتنی و شدنی است.

این وعده‌ی مطمئن در سخن و کلام و قول خداوند آمده است، و سخن خدا راست است، و کسی در سخن گفتن از خداوند راستگوتر نیست.

استفهام در آیه نیز از نوع استفهام تقریری است، و هنگامی که شخص مسلمان این آیه را تلاوت می‌کند یا آن را از دیگری می‌شنود این گونه جواب می‌دهد: (**لاَ أحدَ أصدقُ من اللهِ قولاً!**).

توجه شما را به آمدن دو استفهام تقریری در سوره‌ی نساء جلب می‌کنیم:

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً﴾؟ و ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قيلاً﴾؟.

۲ـ درسوره‌ی زمر

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ﴾ (زمر: ۷۴)

«و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده‌ی خویش وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل‌کنندگان (به دستورات پرورگار) چه خوب و جالب است!»

آیه از آنچه بزودی مؤمنین می‌گویند به هنگامی که خداوند آنان را به بهشت وارد می‌گرداند و از نعمات آنجا بهره‌مندشان می‌گرداند خبر می‌دهد، چون خداوند وعده‌ای را که به آنان داده عملی می‌کند شکر و سپاس خدای را به جای می‌آورند، خداوند در دنیا وعده‌ی بهشت و نعمت‌های آن را به ایشان می‌دهد به شرط آن که بر طاعت خداوند پایداری نموده، و دستوراتش را در دنیا اجرایی نمایند و در پی کسب خشنودی او و در جستجوی دستیابی به وعده‌اش باشند.

این خداوند است که به وعده‌اش وفا نموده و با فضل و رحمت خود آنان را به بهشت وارد می‌گرداند، و این اینانند که وارث بهشت شده و در هر جا که بخواهند اقامت می‌گزینند.

"صدق وعد" به معنی عملی شدن آن در عالم واقع، و اجرایی شدنش برای کسانی است که به آنان وعده داده شده، لذا وعده دارای صورتی نظری است که

عبارتست از آنچه در آیات قرآن بیان گردیده و مؤمنین به آن بشارت داده شده‌اند، و صورتی عملی و واقعی که همان عملی و اجرایی شدن آن است در آخرت به گونه‌ای که مؤمنین در بهشت از نعمات آن بهره‌مند می‌شوند.

خداوند به وعده‌اش وفا می‌نماید زیرا او خلاف وعده نمی‌کند!

۳ـ درسوره‌ی انبیاء

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ * ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ﴾

(انبیاء: ۹ـ۷)

«پیش از تو جز مردانی را برنینگیخته‌ایم که بدیشان (دین آسمانی را) وحی کرده‌ایم. از (اهل علم و) آشنایان به کتاب‌های آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید. ما پیغمبران را به صورت کالبدهایی که غذا نخورند نیافریده‌ایم و عمر جاویدان هم نداشته‌اند. به وعده وفا کرده‌ایم و صدق آن را بدیشان نموده‌ایم و آنان و همه‌ی کسانی را که خواسته‌ایم، نجات بخشیده‌ایم، و زیاده‌روی کنندگان را نابود کرده‌ایم.»

خداوند خبر می‌دهد که پیش از پیامبر ﷺ، از میان مردان، پیامبرانی را ارسال داشته که در برابر کفر و تکذیب و جنگی که از سوی اقوامشان دیده‌اند صبر پیشه نموده‌اند، و خداوند وعده‌ی پیروزی بر دشمنان‌شان را به آنان داده است و هنگامی که کار دعوت این پیامبران در میان اقوام‌شان به پایان رسیده، خداوند نیز به وعده‌ی خود وفا نموده، آنان به همراه پیروان مؤمن‌شان را نجات داده و دشمنان کافر را نابود ساخته است.

معنی (صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ): آنچه را بدانان وعده داده بودیم برای آنان مهیا و آماده نمودیم، در نتیجه (صِدْقُ الوعدِ) به معنی عملی نمودن آن و تبدیل آن به واقعیت، و انتقال آن از دایره‌ی سخنی نظری به حالت وجود عملی است.

۴- درسوره‌ی آل‌عمران

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ...﴾ (آل‌عمران: ۱۵۲)

«و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ احد) با خواست و فرمان او از پای در می‌آوردید، خداوند به وعده‌ی خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد.»

این آیه در ارتباط با جنگ احد و حوادثی که در آن برای مسلمانان روی داد، سخن می‌گوید، به‌گونه‌ای که مسلمانان در مرحله‌ی اول این نبرد پیروز شدند اما هنگامی که دچار اشتباه شدند ، خداوند آنان را تأدیب نمود، و مشرکان بر آنان حمله آوردند، و تعدادی از آنان را شهید و زخمی نمودند، مسلمانان از این حادثه درس‌ها و پندهایی گرفتند!

خداوند در این آیه به مسلمانان خبر می‌دهد که بی‌تردید او: (صدقکم وعده)، و تفسیر این جمله در جمله‌ای است که بلافاصله در پی آن می‌آید: **إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ**، و معنایش این است: آن‌گاه که با خواست و فرمان خدا مشرکین را می‌کشید.

این اشاره‌ای به مرحله‌ی اول از جنگ احد است، مرحله‌ای که فقط لحظاتی بسیار کم به طول انجامید، به‌گونه‌ای که تا توانستند مشرکین را از میان برده، و مشرکین در برابرشان شکست خوردند. خداوند در این مرحله به وعده‌اش وفا کرده، و مسلمانان را بر مشرکین چیره و غالب نمود، و آنان را یاری داد، و پیروز میدان گردانید. پیش از نبرد احد در آیات متعددی وعده‌ی پیروزی را به آنان داده بود و این وعده به صورت عملی در مرحله‌ی اول نبرد در میدان کارزار احد به وقوع پیوست.

این تحقق عملی، وفای به وعده نامیده می‌شود.

۵- درسوره‌ی احزاب

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا۟ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ

وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً﴾ (احزاب: ۲۲)

«هنگامی که مؤمنان دسته‌های (مشرکان) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.»

آیه موضع‌گیری مؤمنین در برابر هجوم کفار بر آنان در نبرد احزاب را نقل می‌کند، کفاری که عبارت بودند از اعراب مشرک و یهودیان حیله‌گر و منافقین، هنگامی که مسلمانان دیدند که مدینه توسط احزاب کفر محاصره شده است، درمانده نشده و نترسیدند، بلکه گفتند: این همان است که خدا و رسولش وعده‌ی آن را داده بودند، و خدا و رسولش راست می‌گویند... و ایمانشان به خداوند، و تأییدشان نسبت به سخن او، و تسلیم شدن در برابر تقدیر او، و پایداری‌شان در جنگ با دشمنان او، افزایش یافت.

هنگامی که مؤمنین دسته‌های کفار را دیدند، وعده‌هایی را که خداوند به آنان داده بود را به یاد آوردند، نظر به این که نبرد کفار با آنان و هجوم‌شان بر سر مؤمنین را وعده داده بود سپس به مؤمنین وعده داده بود که بر کفار پیروز می‌شوند اگر دین خدا را یاری دهند و در جنگ ثابت‌قدم باشند، یورش دسته‌ها بر آنان، تأییدی است از سوی خدا برای آنان، زیرا بدین ترتیب وعده‌ی خدا از صورت نظری به صورت عملی و واقعی در آمده است، و بدین خاطر گفتند: این همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند، و خدا و رسولش راست می‌گویند.

این آیات ـ و آیات بسیار دیگری در قرآن ـ به این مطلب اشاره می‌کنند که خداوند در خصوص وعده‌هایی که به بندگانش می‌دهد صادق است و این صداقت عبارتست از تغییر آن وعده‌ها از شکل نظری (قولی) به شکل عملی اجرایی واقعی.

خداوند چنین می‌کند زیرا او راست‌گوترین است، راست‌گوترین در سخن و وعده، و او خلاف وعده نمی‌کند. خداوند پاک و بلندمرتبه است.

فصل سوم

اختلاف وعده‌ی حق با وعده‌ی باطل

با توجه به این که خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و به دلیل این که به وعده‌ای که به بنده داده وفا می‌نماید، و وعده‌اش را برای بندگانش عملی می‌نماید، زیرا او راستگوترین در ادای وعده و سخن است، بدین خاطر وعده‌ی خود را به وعده‌ی حق توصیف نموده است. یعنی: آن وعده، وعده‌ای حقیقی و واقعی است، وعده‌ای که به شکل عملی در واقعیت به تحقق می‌پیوندد. لذا حق به معنی صحت و درستی و صواب است، و بدین ترتیب به شیوه‌ای عملی اجرا و تنفیذ می‌گردد.

آیاتی در خصوص این که وعده‌ی خدا حق است

آیاتی که از وعده‌ی خدا به (وعده‌ی حق) نام می‌برند بسیارند، از جمله این آیات:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص: ۱۳)

«ما موسی را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش (از دیدار او) روشن شود و غمگین نگردد و بداند که وعده‌ی خدا راست است، اگرچه بیشتر مردم (چنین) نمی‌دانند.»

این آیه در ارتباط با آیات دیگری است که از تولد موسیعليه السلام سخن می‌گوید. خداوند به خاطر نجات موسی ـ که نوزاد پسر بود ـ از خطر فرعون ـ که دستور به قتل نوزادان پسر داده بود ـ اقدام صحیح و مناسب را به مادر موسی الهام کرد، و به او وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند.[1]

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص: ۷)

«ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریا بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبرانش می‌نماییم.»

خداوند مطابق تدبیر و تقدیر حکیمانه‌اش نوزاد را به مادرش بازگرداند این بازگرداندن تحقق عملیِ وعده‌ای بود که به مادر موسی داده بود زیرا به او گفته بود: ﴿إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْک﴾، اما مادر موسی نمی‌دانست که خداوند چگونه موسی را به او بازمی‌گرداند، و از جمله حکمت‌های بازگرداندن موسی به مادرش این بود که شادمان شده، و غم و غصه نخورد.

هم‌چنین از دیگر حکمت‌هایش این بود که بداند که بی‌تردید وعده‌ای را که خدا به او داده حق است. یعنی: تحقق عملی وعده‌ی خدا را در برابرش ببیند بدین شکل که فرزندش با او باشد.

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۵۵)

«آگاه باشید که هر چه در آسمانها و زمین است از آن خدا است. آگاه باشید که وعده‌ی خدا راست است، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

---

۱. پروین اعتصامی شعری بسیار زیبا با عنوان "لطف حق" در این مضمون سروده است که بیت اول آن چنین است.

مادر موسی، چون موسی را به نیل   درفِکند، از گفته‌ی ربّ جلیل (م)

آیه میان مُلک خداوند که شامل همه‌ی آسمان‌ها و زمین است، و وعده‌اش که حق است پیوند برقرار می‌کند، و این ارتباط و پیوند هدفدار است و این بدین خاطر است که کسی نمی‌تواند آنچه را وعده داده عملی سازد مگر آن که بر آن کار توانا باشد و زمانی توان انجام چنین کاری را دارد که مالک، بی‌نیاز، چیره و صاحب قدرت و نیرومند باشد، اگر این چنین نباشد عاجز و ناتوان است، و عجزش سبب می‌شود تا او را از تحقق وعده باز دارد.

خدا مالک ثروتمند، و توانای نیرومند است، آسمان‌ها و زمین قلمرو اوست و همین سبب می‌شود تا بر تحقق وعده‌اش توانا باشد.

این که وعده‌ی او حق است بدین معناست که وعده‌اش تحقق یافتنی و اجرایی است، متناسب با واقعیت است آن هم مطابق آنچه بدان وعده داده، مؤمنین به این مطلب یقین دارند، اما کافران آن را انکار می‌کنند زیرا آنان نسبت به توان و قدرت و نیروی خداوند ناآگاهند!.

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (احقاف: ۱۶)

«آنان کسانی‌اند که کارهای خوبشان را می‌پذیریم و کلیّه‌ی اعمال نیکشان را همسان نیک‌ترین آنها می‌گیریم، و همچون سایر بهشتیان از بدیها و گناهانشان در می‌گذریم، این وعده‌ی راستینی است که پیوسته بدیشان داده شده است.»

خداوند در یک آیه قبل از این آیه در همین سوره (احقاف) مؤمنین نیکوکار را می‌ستاید، کسانی که نسبت به والدین خود نیکوکار بوده و سپاسگزار پروردگارشانند، و در همین آیه بیان می‌دارد که به قیاس بهترین اعمالشان کارهای آنان را می‌پذیرد و از بدیهای آنان در می‌گذرد، و آنان را وارد بهشت گردانیده و همنشین دیگر بهشتیان متنعم از لذت‌های آن می‌گرداند.

سپس بیان می‌دارد که وعده‌ی بهشت را زمانی که این پرهیزگاران در دنیا بودند

بدیشان داده است، و وعده‌ی خدا صادق و راستین است، و بدین خاطر آن را برایشان محقق ساخته، و با رحمت خویش آنان را وارد بهشتش گردانیده است.

و بلافاصله در آیه‌ی بعد خبر از شخصی می‌دهد که نسبت به خدا کافر بوده، والدینش را عاق کرده، و وعده‌ی خداوند را تکذیب می‌کند، در حالی که پدر و مادرش مؤمنند، و یقین دارند که وعده‌ی خدا حق است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ﴾ (احقاف: ۱۷)

«کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من (از گور) بیرون آورده می‌شوم؟ در حالی که پیش از من اقوام و ملت‌هایی از جهان رفته‌اند (و به زندگی دوباره برنگشته‌اند) و پدر و مادرش پیوسته خدا را به یاری می‌خوانند (و به فرزندشان می‌گویند) وای بر تو! وعده‌ی خدا حق است، ایمان بیاور. او می‌گوید: این سخن‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

پدر و مادر مؤمن یقین داشتند که وعده‌ی خداوند حق است و همان است که می‌گفتند در قیامت مردم برانگیخته می‌شوند و بی‌شک چنین روزی رخ می‌دهد و بزودی همچنان که خداوند آن را بیان داشته به شیوه‌ی عملی تحقق می‌پذیرد.

آیاتی در خصوص این که وعده‌ی شیطان باطل است

در مقابل وعده‌ی حق خداوند، وعده‌ی باطل شیطان قرار دارد، وعده‌ای که مبتنی بر نیرنگ و فریب، و دروغ و افترا است.

شیطان به پیروانش وعده‌های زیادی می‌دهد اما همگی وعده‌هایی دروغین و غیر واقعی‌اند، وعده‌هایی که تحقق نمی‌یابند، و در واقعیت پدید نمی‌آیند، زیرا شیطان در آنچه وعده می‌دهد دروغگوست، هدف او از این وعده‌ها استیلا یافتن بر

لشکریانش و سرنگون کردن و گمراه کردن آنان است و بدین خاطر است که به آنان وعده و آرزو می‌دهد.

آیاتی که بیانگر وجود نیرنگ و فریب در وعده‌های شیطانند بسیارند، از جمله:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَاناً مَرِيداً ﴿ لَعَنَهُ ٱللّٰهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً ﴿ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ ٱلْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللّٰهِ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِن دُونِ ٱللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً ﴿ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُوراً﴾ (نساء: ۱۲۰ـ۱۱۷)

«غیر از خدا هر که و هر چه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بتهای ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند، و جز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است. خدا نفرینش کند! و گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معیّن و جداگانه‌ی خود را بر می‌گیرم. حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است. اهریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و اهریمن جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد.»

بعد از آن که آیات، تعدادی از ابزارهایی را که شیطان در واژگون کردن پیروانش به کار می‌گیرد بیان کرد، در تعلیقی بر آن بیان می‌دارد که این‌ها وعده‌های شیطان برای آنهاست، شیطان به آنها وعده‌های پر زرق و برق می‌دهد و آنان را در آرزوهای پوچ و تهی می‌افکند، و آن را چنین برایشان جلوه می‌دهد که گویی اگر او را پذیرفته و در پی او روان گردند همه‌ی خیر و خوبی‌ها منتظرشان است.

آنچه را شیطان به آنان وعده می‌دهد (خیال واهی) و نیرنگ است، و سرابی

است که وجود خارجی ندارد، پیروانش خود چنین چیزی را می‌دانند، هنگامی که پیروان شیطان او را تأیید کرده و تسلیم (فرامین) او می‌شوند و از او درخواست تحقق وعده‌هایش را می‌نمایند، شیطان بدانان می‌خندد و آنها را مسخره می‌کند و از آنان اعلان برائت می‌نماید در این هنگام است که پیروان شیطان متوجه زیانمندی‌شان می‌شوند، بعد از آن که فرصت از دست رفته است!:

«اهریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و اهریمن جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد.»

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً * قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُوراً * وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً﴾ (اسراء: ۶۵ـ۶۲)

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود می‌گردانم. خدا فرمود: برو! کسانی که از ایشان از تو پیروی کنند، دوزخ سزای شما است و سزای فراوان و بی‌نقصانی است. و بترسان و خوار گردان با ندای خود هر کسی از ایشان را که توانستی، و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی، و آنان را وعده بده و وعده‌ی شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست. بی‌گمان تو سلطه‌ای بر بندگان (مخلص) من نخواهی داشت، و همین کافی است که پروردگارت حافظ و پشتیبان است.»

این آیات از سوره‌ی اسراء از لحاظ مفهوم و معنا بسیار نزدیک به آیات پیشین از سوره‌ی نساء است، این آیات بیانگر تعدادی از ابزارهای شیطان در گمراه کردن

پیروانش است، و بیان می‌کند که شیطان به آنان وعده‌های بزرگ می‌دهد اما این وعده‌ها خیالی و فریبنده است، هرگز صورت عملی به خود نمی‌گیرد و هدف شیطان از مطرح کردن آنها فریفتن پیروانش است.

اما بندگان نیکوکار خداوند از این خیال‌های واهی و وعده‌های دروغین شیطان درامانند، و شیطان هیچ سلطه و قدرتی بر آنان ندارد زیرا آنان در کنف حمایت و رعایت خداوندند.

شیطان پیروانش را در دنیا به حال خود رها می‌کند

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِنكُمْ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾

(انفال: ۴۸)

«(به یاد آور) زمانی را که اهریمن (با وسوسه‌های خود) اعمالشان را در جلو دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من، هم‌پیمان و یاور شما هستم. اما هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) همدیگر را دیدند (و رویاروی شدند) بر پاشنه‌های خود چرخید و گفت: من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم. چرا که خدا سخت کیفر دهنده و مجازات کننده است.»

آیه به نمونه‌هایی از وعده‌های فریبنده و غیر اجرایی شیطان اشاره می‌کند و سبب نزول آن حوادثی است که میان شیطان و کفار قریش اندکی پیش از خروج‌شان به سوی نبرد بدر روی داده است.

رهبران قریش امثال ابوجهل و عقبة‌بن ربیعة و امیة‌بن خلف در حال آماده کردن سپاه و بیرون رفتن برای نبرد با رسول الله ﷺ بودند اما از حمله‌ی قبائل عربی رقیب به مکه به هنگام نبودشان در این شهر می‌ترسیدند، شیطان به نزد آنان

آمد و رفتن به نبرد را در نظرشان آراست و چنین به آنـان جـلوه داد کـه کـارشان صحیح است و به آنان اطمینان داد که با آنان است، و (به همراه آنان است) و قبائل رقیب را به بی‌طرف وا می‌دارد، و به آنان وعده داد که پیروز میدانند!.

فریبش را پاسخ گفتند و در وعده‌هایش طمع نمودند و به فرماندهی ابوجهل به طرف بدر رفتند. نبرد بدر شـعله‌ور شـد و نـاگـهان مشـرکان بـا قـدرت مسـلمین و حمله‌ی آنان روبرو شدند، مشرکان در حالی که شیطان در میدان نبرد با آنان بود وعده‌های شیطان در خـصوص پـیروزی و حـمایت را بـه یـاد آوردنـد امـا شـیطان عهدشکنی کرد و از وعده‌هایش دست کشید، تغییر عقیده داده و از میدان گریخت و پیروانش را به تیغ مسلمانان سپرد و به آنان گفت:

«من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم.»!

شیطان بیزاریش را از آنان اعلان می‌نماید و علـت ایـن کـار را ایـن گـونه بـیان می‌دارد که او چیزی را می‌بیند که آنان نمی‌بینند، و نظریه‌ی قابل قبول‌تر آن است که او فرشتگان را دیده است فرشتگانی که خداوند آنان را جـهت یـاری‌رسانی بـه صحابه در نبرد ارسال داشته است.

شیطان در این سخنش که «من از خدا می‌ترسم» به مشرکین دروغ گفته است، و آیا واقعاً شیطان از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسد؟!

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ ٱكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاؤُا ٱلظَّالِمِينَ﴾ (حشر: ۱۷ـ۱۶)

«(داستان منافقان با یهودیان) همچون داستان اهـریمن است کـه بـه انسان می‌گوید: کافر شو (تا مشکلات تو حلّ شود). اما هنگامی که کافر می‌گردد، اهریمن می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم! چرا که من از خدا، یعنی پروردگار جهانیان می‌ترسم. سرانجام کار بدانجا می‌انجامد کـه هر دو تا در آتش دوزخ جاودانه می‌مانند و این سزای ستمگران است.»

آیه وسوسه‌ی شیطان در گمراه‌سازی یکی از پیروانش را خاطرنشان می‌سازد هنگامی که شیطان از آن شخص می‌خواهد که نسبت به خدا کفر بورزد، و به او وعده‌ها و آرزوهایی می‌دهد و این که می‌تواند همه‌ی خیر را از آن خود گرداند، و شیطان با او مانده و از او حمایت و پشتیبانی می‌کند... همین که شخص ندای شیطان را پاسخ گفته و وعده‌هایش را تأیید کند و نسبت به خدا کفر ورزد، شیطان از او دست کشیده و او را فریفته است و به او می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم، من از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسم!

۵ـ خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً﴾ (فاطر: ۴۰)

«بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند).»

وقتی که شیطان در وعده‌های فریبنده‌اش دروغگو باشد (طبیعی است) پیروان ستمگرش در این دروغ و فریب به او اقتدا کنند و این وعده‌هایی را که به هم می‌دهند چیزی جز توهمات و خیالات واهی و فریب نیست، نسبت به آنها ملتزم نبوده و آنها را عملی نمی‌کنند.

شیطان در آخرت پیروانش را به حال خود رها می‌کند

در آخرت شیطان از پیروانش دست کشیده و آنان را به حال خود رها می‌کند و همگان متوجه تفاوت میان وعده‌های حق خداوند که برای بندگان نیکوکارش متحقق می‌گرداند و به آنها وفا می‌نماید، و میان وعده‌های فریبنده ابلیس که به دروغ به سربازانش گفته بود، می‌شوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلشَّيْطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَٱسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُم مَّا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

(ابراهیم: ۲۲)

«و اهریمن هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید می‌گوید: خداوند به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم. بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.»

این سخنرانی شیطان است که به پیروانش بعد از آن که در آتش جهنم مستقر شدند ایراد می‌گردد و در حضورشان اعتراف می‌کند که آنان را به وعده‌های خیالی فریفته سپس آنان را ملامت و سرزنش می‌نماید: «من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید.» و به آنان خاطرنشان می‌سازد که او از رهانیدن آنها ناتوان است همچنان که آنان نیز از رهانیدن شیطان ناتوانند.

«نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید.»

آن‌گاه شیطان از آنان کناره‌گیری نموده و اعلان بیزاری می‌نماید: «من از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم.»

شاهد در آیه مقایسه‌ای است که شیطان میان وعده‌ی راستین الهی و وعده‌ی باطل خود می‌نماید: «خداوند به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم.»

یعنی: خداوند به وعده‌ای که به بندگانش داده بود وفا کرد و آن را برای بندگانش عملی ساخت و بدین ترتیب وعده‌ی او حق و راستین است و در واقعیت به تحقق می‌پیوندد، اما ابلیس به آنان وعده داد و خلاف وعده نمود و آنچه را به

پیروانش وعده داده بود عملی نساخت و بدین ترتیب آنان را با آرزوهایی واهی فریفت، و وعده‌ی شیطان پوچ و گمراه‌کننده بود!!.

اختلاف وعده‌ی خدا با وعده‌ی شیطان

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَاءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۸)

«اهریمن شما را (به هنگام انفاق می‌ترساند و) وعده‌ی تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده‌ی آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد و خداوند (فضل و مرحمتش) فراگیر (و از همه چیز) آگاه است.»

آیه میان وعده‌ی باطل شیطان و وعده‌ی حق خداوند مقایسه می‌کند، شیطان پیروانش را (از انفاق) و دچار شدن به فقر و تهیدستی می‌ترساند و آنان را مدام به فکر فرو می‌برد تا برای آینده طرح و برنامه داشته باشند در نتیجه آنان را به انجام فسق و فجور، و عدم بخشش مال، و ترس از تهیدستی دستور می‌دهد و این نیرنگی از سوی شیطان برای آنان است.

در مقابل خداوند پیروانش را به توانگری و خوشبختی، و بخشش و رحمت وعده می‌دهد، در نتیجه آنان را به بخشش به نیازمندان فرا می‌خواند و در مقابل این بخشش رشد مال و توانگری‌شان را ضمانت می‌کند، وعده‌ی خداوند عملی و انجام یافتنی است و در عالم واقعیت به تحقق می‌پیوندد.

متحقق شدن وعده خداوند در خصوص دوزخیان و بهشتیان

خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قَالُوا نَعَمْ﴾ (اعراف: ۴۴)

«بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را حق یافته‌ایم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید؟ می‌گویند: آری!»

بعد از آن که بهشتیان و دوزخیان هر کدام در مسکن و مأوای خود جای گرفتند آیه آنچه را میان آنها رد و بدل می‌شود را بیان می‌دارد، بهشتیان زندگی خود را در دنیا، و وعده‌هایی را که خداوند به آنان داده و این که وعده‌اش را در برابر پایداری در راه خدا و انجام فرامین الهی تحقق می‌بخشد به یاد می‌آورند، اینجاست که آن وعده‌ی حق الهی متحقق گشته و اینجاست که بهشتیان از نعمت‌های بهشت بهره‌مند می‌گردند.

در این هنگام بهشتیان، دوزخیان را به یاد می‌آورند سپس آنان را صدا زده و به آنان می‌گویند: ما آنچه صاحب اختیارمان به ما وعده داده بود، درست یافتیم، آیا شما هم آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود، درست یافتید؟.

کفار در پاسخ آنان می‌گویند: آری، خداوند به ما وعده‌ی آتش جهنم را داده بود، و اینک ما این وعده‌ی حق را تحقق یافته می‌بینیم، و اینک ما در آتش جهنم می‌سوزیم!!.

فصل چهارم

جایگاه وعده و قرار خداوند میان تأیید مؤمنین و تکذیب منافقین

دیدگاه مؤمنین به وعده‌ی الهی دیدگاهی ایمانی ایجابی است در نتیجه آن را تأیید و تصدیق کرده و نسبت به عملی شدن و اجرایی شدن آن یقین دارند و همین سبب افزایش ایمان و تسلیم آنان می‌شود.

اما منافقین نسبت به وعده‌ی الهی دیدگاهی نفی‌گرایانه و مردد دارند زیرا آن را تکذیب کرده و منکر تحقق‌اش می‌شوند.

دیدگاه مؤمنین ایجابی و نشأت گرفته از ایمان‌شان به خداوند است و این که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و وعده‌ی او راستین و صادق است و نقض کننده‌ای برای آن وجود ندارد، در مقابل دیدگاه منافقین سلبی و نشأت گرفته از انکار و شک‌شان، و نداشتن دیدی صحیح و درست درباره‌ی نشانه‌های توان و قدرت الهی است، و این که خداوند هر چه را اراده نماید شدنی، و هر چه را اراده ننماید نشدنی است.

احساس رایج در غزوه‌ی احزاب

در نبرد احزاب که در سال پنجم هجری رخ داد دو دیدگاه یافت می‌شد، در این

نبرد رهبر یهودیان بنی‌نضیر (حیی بن اخطب) به تشویق و تحریک کفار قریش برای نبرد با مدینه و از میان بردن اسلام و مسلمین در آن پرداخت... کفار قریش به همراه کفار غطفان برای انجام این هدف قصد مدینه را نمودند. هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه این موضوع شد دستور به کندن خندق در اطراف مدینه داد.

هنگامی که دسته‌های کفر مدینه را محاصره کردند، (حیی بن اخطب) دوست و رفیقش (کعب ابن اسد) رهبر یهودیان بنی‌قریظه را متقاعد نمود تا پیمان‌شان با رسول خدا ﷺ را نقض کرده و به اتحادیه‌ی دسته‌های کفر بپیوندد!

کار بر مسلمانان سخت شد و خطر هم‌پیمانی قریش و غطفان و یهود بزرگ‌تر شد، پیامبر ﷺ نسبت به تثبیت مسلمانان و افزایش قوت قلب‌شان مشتاق بود، مؤمنین مجاهد بر راه حق ثابت قدم ماندند و در این راه به پیامبر ﷺ اقتدا نمودند، همزمان منافقین جهت تضعیف روحیه‌ی مجاهدین و وارد کردن شک و تردید در خصوص سخنان و عملکردهای پیامبر ﷺ، مشتاق و حریص بودند که شایعه‌پراکنی نمایند.

هنگامی که آیات قرآن جو عمومی پر تنشی را که مسلمانان در نبرد احزاب در آن به سر می‌بردند را به تصویر می‌کشد، قرآن وضعیت و موقعیت مؤمنین و منافقین را این گونه بیان می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَجُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ ٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً * إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ ٱلظُّنُونَا * هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً * وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا ٱللهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً * وَإِذْ قَالَت طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَاأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً * وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا ٱلْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيراً﴾ (احزاب: ۱۴-۹)

«ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدان گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند. ولی ما تندباد را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید. خداوند می‌دید کارهایی را که می‌کردید (به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پایین شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها (از شدّت وحشت) خیره شده بود، و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگونی درباره‌ی (وعده‌ی) خدا داشتید. در این وقت مؤمنان آزمایش شدند و سخت به اضطراب افتادند و (به یاد آورید) زمانی را که منافقان و آنان که در دل‌های‌شان بیماری (نفاق) بود می‌گفتند: خدا و پیغمبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند. و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان گفتند: ای اهل یثرب! اینجا جای ماندگاری شما نیست لذا برگردید. دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه‌ی (بازگشت به خانه‌های خود) خواستند و گفتند: واقعاً خانه‌های ما بدون حفاظ و نااستوار است. در حالی که بدون حفاظ و نااستوار نبود و مرادشان جز فرار (از جنگ) نبود. و اگر احزاب از جوانب مدینه وارد آن شوند و بدیشان پیشنهاد نمایند که از دین برگردید به سرعت می‌پذیرند و جز مدّت کمی برای انتخاب این پیشنهاد درنگ نخواهند کرد!»

هم چنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا ٱللهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَذَكَرَ ٱللهَ كَثِيراً * وَلَمَّا رَأَى ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً * مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا ٱللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ (احزاب: ۲۳-۲۱)

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند. هنگامی که مؤمنان دسته‌های

مشرکان را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سر کشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.»

به تدبر در این آیات فرا می‌خوانیم، آیاتی که فضای عمومی نبرد احزاب، و موقعیت‌ها و تحرکات اطراف آن را به تصویر می‌کشند، ما در این جا این آیات را تفسیر نمی‌کنیم.

مؤمنین و لرزش بزرگ

آیات با یادآوری نعمت خداوند بر مؤمنین آغاز می‌گردد، هنگامی که آنان را از لشکریان کفار نجات داد، به این ترتیب که باد و لشکریانی از ملائکه بر آنان ارسال نمود و کاری کرد که آنان برای نجات جان خود عقب‌نشینی را برگزینند.

گروهی از کفار که مشرکانی از قریش و غطفان بودند از فراز (شهر) بر سر مسلمانان هجوم آوردند همزمان گروهی دیگر از آنها یعنی یهود بنی‌قریظه که عهدشان را با پیامبر ﷺ شکستند از نشیب (شهر) بر آنان هجوم آوردند و بدین ترتیب کفار از هر سو مسلمانان را در تنگنا قرار دادند.

مسلمانان از رویدادها متأثر گشتند و احساس خطر کردند و سخت ترسیدند، برای شناخت جدی بودن و وخیم بودن آن لحظه‌ها کافی است که در این سخن خدا تدبر نماییم:

«و چشم‌ها (از وحشت) خیره مانده و جان‌ها به گلوگاه رسیده بود و (پاره‌ای از شما) نسبت به خدا گمان‌هایی (نادرست) می‌بردید. آن جا (بود که) مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و (پاره‌ای از آنان از بیم دشمنان) به سختی پریشان خاطر شدند.»

چشم‌های گروهی از مؤمنین از وحشت خیره ماند و از شدت ترس و اضطراب جان‌هایشان به گلوگاه رسیده بود و نسبت به خدا گمان‌هایی نادرست می‌بردند و لرزشی تند روی داد، لرزشی که جان‌ها و احساسات و اعصاب‌شان را به شدت تکان داد و خداوند به سختی آنان را آزمود!

مجاهدین فقط زمان کوتاهی دچار ترس و رعب و وحشت و اضطراب شدند، و به سرعت از آن حالت عبور کردند و به شیوه‌ای فعال و کارآمد بر آن غلبه نمودند، دیری نپایید که یقین و آرامش و اطمینان‌شان به سویشان بازگشت، و همت‌ها و اراده‌هایشان تقویت گشت در نتیجه ثابت‌قدم گشته و به جهاد پرداختند، و به وعده‌ی الهی اعتماد نمودند و بر سر آنچه با خدا پیمان بستند، صادقانه ایستادند، و خداوند نیز بر آنان منّت نهاده و پیروزشان گردانید.

شک‌کنندگان در وعده خدا دو گروه بودند

خداوند ناکام شدن منافقین از مؤمنین و شک‌شان را در وعده‌ی الهی بیان داشته، می‌فرماید: «و آن گاه که دورویان و بیماردلان می‌گفتند: وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود.»

دو گروه در وعده‌ی خداوند شک کردند:

گروه اول منافقان بودند: اینان کسانی بودند که کفر را در قلب‌های خود مخفی کرده بودند و در برابر مسلمانان اظهار ایمان و اسلام می‌کردند، اینان در حقیقت کافر بودند.

گروه دوم بیماردلان بودند، آنان منافق نبودند بلکه مسلمانانی ضعیف‌الایمان بودند، بیماری دلشان عبارت بود از: ضعف و تردید، و سقوط عزم و همت‌شان.

این بیماردلان تحت تأثیر شایعات و تبلیغات (واهی) منافقین قرار گرفتند و این شایعات را به همراه منافقان تکرار می‌کردند آن هم به قصد تضعیف مسلمانان مجاهد. هر دو گروه ـ منافقین و بیماردلان ـ شک در وعده‌ی الهی را اعلان داشته و گفتند: «وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود.»

یعنی: شما ای مسلمانان چنین می‌پندارید که خداوند به شما وعده‌ی پیروزی بر دشمنانتان، و رهایی‌تان از خطر را به شما داده است و رسول خدا ﷺ به نزدیک بودن تحقق این وعده و عملی شدنش بشارتتان داده است! در رؤیایش نباشید، بی‌شک هرگز چنین چیزی روی نمی‌دهد، وعده‌های خدا و رسولش برای شما چیزی جز توهم و خیال‌های واهی و فریبنده و آرزوهای خیالی نیست!.

این سخن جدی و خطرناک از طرف منافقین و بیماردلان است، شک در تحقق وعده‌ی الهی، و تکذیب وقوع آن، و ایجاد شک و تردید در دل مؤمنین... آنان وعده‌ی الهی را راستین و صادقانه نمی‌دانند! و این یعنی تکذیب صریح و روشن خدا و رسولش ﷺ.

نویدهای پیامبر ﷺ به هنگام حفر خندق

روایاتی در کتب سیره بیان می‌کنند که به هنگام حفر خندق و اندکی پیش از محاصره مدینه توسط مشرکین، پیامبر ﷺ به یارانش مژده پیروزی و استقرار در زمین، و ظهور اسلام در عالم را داد.

امام احمد در المسند [۳۰۳/۴] و نسائی [۴۳/۶-۴۴] از براءبن عازب رضي الله عنه روایت می‌کنند که: هنگامی که پیامبر ﷺ به ما دستور دادند به حفر خندق بپردازیم، در بخشی از خندق به صخره‌ای برخوردیم که کلنگ‌ها بر آن کارساز نبودند، شکایت به نزد رسول خدا ﷺ بردیم، ایشان آمدند و کلنگ به دست گرفتند، و گفتند: «بسم الله»، و یک ضربه به آن زدند، و در اثر این یک ضربه یک سوم آن شکست. و گفتند: «الله‌اکبر، کلیدهای شام را به من دادند، به خدا، من هم اینک کاخ‌های قرمز رنگ آن را می‌بینم.» سپس ضربه‌ی دوم را زدند، یک سوم دیگر از آن جدا شد، و گفتند: «الله‌اکبر، کلیدهای فارس را به من دادند، به خدا سوگند هم اینک کاخ سفید مدائن را می‌بینم!» سپس ضربه‌ی سوم را وارد کرد و فرمود: «بسم الله» و بقیه‌ی سنگ درهم شکست و فرمود: «الله‌اکبر، کلیدهای یمن را به من دادند، به خدا سوگند هم اینک و از این مکانی که ایستاده‌ام، دروازه‌های صنعا را می‌بینم!».

ابن اسحاق این حادثه را با لفظی دیگر روایت نموده است و می‌گوید: «سلمان فارسی می‌گوید: در گوشه‌ای از خندق کار می‌کردم، در برابر صخره‌ای دچار مشکل شدم، پیامبر ﷺ در نزدیکی من بود، هنگامی که دید من به صخره ضربه می‌زنم و کار بر من سخت شده است، به نزد من آمد و کلنگ را از دستم گرفت، با آن ضربه‌ای زد در زیر کلنگ جرقه‌ای پدید آمد، سپس ضربه دوم را زد، جرقه‌ای دیگر نمایان شد، سپس ضربه‌ی سوم را زد و جرقه‌ی سوم پدید آمد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر ﷺ، آن چه بود که دیدم، در حالی که ضربه می‌زدی و در زیر کلنگ جرقه پدید می‌آمد؟

پیامبر ﷺ فرمود: «ای سلمان آیا آن را دیدی؟»

گفتم: آری!

فرمود ﷺ: «در اولین جرقه، خداوند به همراه آن دروازه‌های یمن را بر من گشود، و در دومین ضربه خداوند با آن دروازه‌های شام و مغرب را بر روی من گشود، و در سومین ضربه خداوند به همراه آن دروازه‌های مشرق را به رویم گشود.»

ابن اسحاق می‌گوید: کسی که متهم به دروغگویی نیست از ابوهریره رضی الله عنه برایم نقل کرد، هنگامی که در زمان عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه این شهرها فتح شد، ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: هر شهری در برابرتان ظاهر می‌شود فتح نمایید، قسم به آن که جان ابوهریره در دست اوست، هر شهری را که فتح کرده‌اید و هر شهری را که تا برپایی قیامت فتح می‌نمایید خداوند پیشتر کلیدهای آن را به پیامبر اسلام ﷺ اعطا نموده است!» [سیره ابن هشام: ۱۹۹/۳-۲۰۰]

پیامبر ﷺ روحیه‌ی یارانش را افزایش می‌دهد

پیامبر ﷺ مشتاق افزایش روحیه‌ی یارانش، و دادن مژده و امید به آنان بود، تا جهاد و کار و استقامت و تأیید وعده‌های الهی را افزایش دهند.

این جاست که او در حفر خندق سه ضربه به صخره می‌زند و بعد از زدن هر ضربه‌ای نوید پیروزی در آینده را به مسلمانان می‌دهد. بعد از ضربه‌ی اول نوید فتح

قصرهای شام را به آنان می‌دهد، و بعد از ضربه‌ی دوم نوید فتح قصرهای فارس را به آنان می‌دهد، و بعد از ضربه‌ی سوم نوید فتح قصرهای یمن را به آنان می‌دهد!

نکته‌ی ظریف در این نویدها آن است که پیامبر ﷺ در حالی این نویدها را به مسلمانان می‌دهد که آنان در حالت محاصره‌ی شدید قرار دارند و جان‌شان در خطر است، و دسته‌های کفر آنان را در بر گرفته‌اند تا نابودشان کنند و براساس محاسبات انسانی احتمال ندارد از این معرکه جان سالم به در برند!

در این فضای غم و غصه، پیامبر ﷺ به آنان فقط مژده رها شدن از بلا و نجات یافتن از خطر را نمی‌دهد بلکه به آنان مژده فتح شهرهای شام و عراق و یمن، و پذیرش اسلام توسط اهالی آنها را می‌دهد!

ایشان ﷺ این سخن را از جانب خود نمی‌گوید، بلکه براساس رهنمون و وحی الهی است که چنین می‌گوید، و قلبش را نسبت به تحقق این نوید سرشار از یقین می‌گرداند، و از او می‌خواهد که این نوید را به مؤمنین بدهد تا در این امید و آرزو به او اقتدا نمایند!

موضع‌گیری منافقین و مؤمنین در برابر وعده‌ی رسول الله ﷺ

هنگامی که منافقین و بیماردلان این وعده را شنیدند، آن را تکذیب کرده و در وقوع آن شک نمودند و مسلمانان را نیز به تردید واداشتند و گفتند: «وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود.»

ابن اسحاق سخن یکی از آنان را روایت کرده، سپس می‌گوید: «... در این هنگام رنج و محنت، سخت و طاقت‌فرسا گشته، و ترس شدت یافت، و دشمنان از بالا و پایین (شهر) بر سرشان فرود آمدند، تا آن جا که مؤمنین دچار حدس و گمان‌هایی شدند، و آثار نفاق از تعدادی از منافقین پدیدار گشت، تا جایی که (مُعْتِبُ بنُ قُشَیر) گفت: محمّد ما را وعده می‌داد که جیب‌های خود را از گنجینه‌های کسری و قیصر پر می‌کنیم، اما امروز یکی از ما آنقدر امنیت ندارد که به (محل) دفع حاجت برود!!...» [سیره ابن هشام: ۲۰۲/۳].

وقتی که این موضع‌گیری منافقین در برابر وعده‌ی خداوند باشد، موضع‌گیریی که مبتنی بر تکذیب آن و انکار تحقق آن است، بی‌شک موضع‌گیری مؤمنین مبتنی بر یقین به این وعده، و مسلّم دانستن تحقق و وقوع آن، و تأیید خدا و رسولش است.

خداوند این گونه از موضع‌گیری حیاتی و مثبت مسلمانان خبر می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَأَى ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً﴾ (احزاب: ۲۲)

«هنگامی که مؤمنان دسته‌های (مشرکان) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.»

هنگامی که مؤمنین، لشکریان دسته‌ها (ی مشرک) را دیدند، نترسیدند و عقب‌نشینی نکردند، و متواری نشده و نگریختند، و هر کدام از آنان بر ایمان و یقین و ثبات و تأییدشان باقی ماندند، و گفتند: «این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند.»

یعنی: بی‌شک خداوند در آیات پیشین قرآن به ما وعده داده بود که دشمنان با ما می‌جنگند و ما به سختی‌ها و آزمایشات دچار می‌گردیم، اما پس از آن به ما وعده داده که اگر صبر پیشه ساخته و ثابت قدم باشیم، پیروزی نزدیک است... و آمدن دسته‌های کفر به سوی ما همان اثبات واقعی وعده‌ی ربانی است و بر ما واجب است که صبر و استقامت داشته باشیم تا به نتیجه‌ی مورد نظر برسیم.

ابن کثیر در تفسیرش سخن ابن عباس و قتاده را در خصوص این آیه بیان داشته است:

«ابن عباس و قتاده می‌گویند: منظور مؤمنین از این سخن‌شان که می‌گویند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. سخن دیگر خداوند است که می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)

«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته‌اند؟ زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند، می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.»

یعنی: این وعده‌ی خدا و رسولش به ما در خصوص مبتلا شدن به آزمایش و امتحان و ابتلاست که بدنبال آن یاری خدا نزدیک است... و این حالت سختی و شدت و آزمایشات فقط سبب افزایش ایمان و تسلیم شدن و گردن نهادن آنان به فرامین الهی و پیروی از دستورات رسولش ﷺ می‌شود.» [تفسیر ابن کثیر: ۴۵۷/۳].

آنچه منافقین و مؤمنین در میدان نبرد انجام دادند

تردید و تکذیب دورویان و بیماردلان نسبت به وعده‌ی الهی، یک موضع‌گیری سلبی بود که کاری پلید از آن نشأت گرفت و آنان مرتکب آن کار پلید شدند. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَٱرْجِعُوا۟ وَيَسْتَـْٔذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ (احزاب: ۱۳)

«و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان (که منافق و ضعیف الایمان بودند) گفتند: ای اهل یثرب! اینجا جای ماندگاری شما نیست (و ایستادگی در کارزار، همگان را زیانبار می‌سازد)، لذا (به منازل خود) برگردید. دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه‌ی (بازگشت به خانه‌های خود) خواستند و گفتند: واقعاً خانه‌های ما بدون حفاظ و

نااستوار است درحالی که بدون حفاظ و نااستوار نبود و مرادشان جز فرار (از جنگ) نبود.»

دورویان و بیماردلان مواضعشان را در میدان نبرد رها کردند و از رویارویی و جهاد گریختند، و به پیامبرﷺ دروغ گفتند، و کوشیدند که مجاهدین را دلسرد و مأیوس کنند، و آنان را به ترک میدان جهاد و رفتن به سوی خانه‌هایشان جهت سالم ماندن و نجات یافتن فرا خواندند!

در مقابل این که مؤمنین مجاهد به وعده‌ی خدا ایمان و اعتقاد داشتند و بر وقوع آن تأکید می‌ورزیدند و به تحقق آن در عمل یقین داشتند، بی‌شک چنین چیزی یک موضع‌گیری متعالی و مثبت بود که یک موضع‌گیری جهادگرانه‌ی بزرگ نیز از آن نشأت گرفت که خداوند به خاطر آن، آنان را ستود. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً * مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا ٱللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ (احزاب: ۲۳ـ۲۲)

«این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.»

اینان چون وعده‌ی الهی را تأیید کرده و پذیرفتند، ایمان به خداوند و فرمانبرداری در برابر دستوراتش، و اطاعت نسبت به رسول اوﷺ، و استقامت بر راه حق و جهاد در راه خدا، در اینان افزوده شد.

دو موضع‌گیری تکرار شونده در تاریخ اسلام

این دو موضع‌گیری در برابر وعده‌ی الهی است، در میان مسلمانان تکرار

می‌شوند، بعد از نزول آیات در سوره‌ی احزاب، و در هر زمان دیگری... آشکارترین حالت‌هایی که به هنگام آزمایش‌های بزرگ و سختی‌های جانکاه روی می‌دهد این است که: بیماردلان تکذیب کرده و تردید می‌نمایند و می‌گویند: وعده‌های پیروزی خدا و رسولش فریبی بیش نبود... و مؤمنین مجاهد ثابت‌قدم می‌گویند: این [بحران و پیروزی نهایی‌اش] همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و راست گفته‌اند و [مشاهده انبوه دشمن] جز بر ایمان و تسلیمشان [در مقابل خدا] نیفزود.

هم‌چنین بیشترین موضع‌گیری‌های آشکار در این دوره که مسلمانان به انواع گوناگونی از آزمایش‌ها و سختی‌ها و مشکلات طاقت‌فرسا و جانکاه مبتلا گشته‌اند همین دو موضع‌گیری است!!

فصل پنجم

لزوم اطمینان کامل به نص قرآنی

یقین به این که خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و بی‌تردید وعده‌اش حق بوده و دارای اعتبار است، و ناگزیر باید متحقق شود، با قاعده‌ای اساسی و ایمانی مرتبط است، و ما با نصوص قرآن بر این اساس تعامل می‌کنیم.

این قاعده، لزوم اطمینان کامل به نص قرآنی، و تسلیم تمام به مفاهیم و راهنمایی‌های آن، و مقهور ساختن واقعیتی که (در ظاهر) مخالف آن است، و ایجاد سازگاری میان نص قاطع قرآنی و واقعیتی که در ظاهر مخالف آن است را بیان می‌دارد.

این قاعده‌ی قرآنی به نوع نگرش ما به قرآن، و اندیشیدن‌مان در آن، و تعامل‌مان با آن، و ایمان‌مان به خدایی که آن را فرو فرستاده، وابسته است.

هر آنچه در قرآن است، حق و معتبر است

از جمله‌ی بزرگداشت و ارج نهادن به خداوند، بزرگداشت کتابش است، و از جمله‌ی بزرگداشت قرآن فهم نیکوی نصوص آن است، و فهم نیکوی نصوص آن سبب اطمینان کامل به آن، و یقین تمام به مفاهیم و اندرزهای آن می‌شود.

بی‌شک آنچه را که خداوند در قرآن می‌گوید، همان حق و معتبر و درست است،

و آنچه را مورد تأکید قرار می‌دهد همان صحیح است، و جایز نیست که در این مورد هیچ شک و تردیدی به ما راهیابد.

واجب است که به حقائق تاریخی، قانونی، علمی، انسانی، اخلاقی، جهادی و دیگر حقایق (بیان شده از سوی) قرآن اطمینان کامل داشت.

باید بعضی از آیاتی را که گاه بعضی از مردم بدان اطمینان ننموده و معنا و مفهومش را نمی‌پذیرند بیان کنیم، اینان چنین می‌پندارند که این آیات مخالف منطق عقل، یا حرکت تاریخ، یا پیشرفت زمانه است.

آتش بر ابراهیم﵇ سرد و بی‌آسیب شد

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَانَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاَماً عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الأَخْسَرِينَ﴾

(أنبياء: ۷۰ـ۶۸)

«گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم. آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند، ولی ما ایشان را زیان‌بارترین مردم نمودیم.»

آیات بیان می‌دارند که قوم ابراهیم﵇ آتش بزرگی را برای او برافروختند، و او را درون آتش انداختند تا بر اثر سوختن بمیرد اما خداوند ابراهیم﵇ را از آتش نجات داد، آن‌گاه که به آتش دستور داد تا او را نسوزاند بلکه برای او سرد و بی‌آسیب شود، آتش نیز همان‌گونه شد که خداوند دستور داده بود و بدین ترتیب دشمنان کافرش دچار ضرر و زیان شدند.

صاحبان اندیشه‌های مادی چنین رویدادی را نمی‌پذیرند و می‌گویند که چطور ممکن است که شخصی داخل آتشی شعله‌ور شده و آتش او را نسوزاند؟! زیرا سوزاندن سرشت آتش است. هنگامی که ما از دریچه‌ی قدرت و اراده‌ی خدا به موضوع می‌نگریم، چنین مطلبی برای‌مان جای شگفتی نیست، بلکه نشانه‌ای از

نشانه‌های خدا است، نشانه‌ای که بیانگر قدرت بی‌چون و چرا و مطلق اوست، و چون خداوند خواهان چنین چیزی است، بی‌شک همان روی خواهد داد، و چون خود این موضوع را به صراحت در قرآن برای ما بیان داشته، بی‌تردید چنین مطلبی همان گونه که خدا بیان داشته به صورت عملی روی داده است.

آثار نبرد خداوند با رباخواران

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (بقره: ۲۷۹ـ۲۷۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از عذاب و عقاب خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است فرو گزارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید.»

خداوند مؤمنین را فرا می‌خواند تا از عذابش ترسیده، و از ربا دست بکشند، و آنان را به جنگ تهدید می‌کند، اگر از رباخواری دست نکشند.

آیه‌ی دوم در اعلان جنگ با کسانی که رباخواری می‌کنند واضح و شفاف است، این خداوند است که به رباخواران اعلان جنگ می‌کند و او نیرومند و چیره و غالب است! و کسی که خداوند علیه او اعلان جنگ کند او در دنیا و آخرت شکست خورده و نابودشدنی است.

بی‌شک جهان معاصر با همه‌ی حکومت‌هایش، شایعه‌ی معاصر اسرائیل را در خصوص اقتصاد باور کرده است، شایعه‌ای که استفاده از ربا را در اقتصاد به عنوان یک ضرورت، و حتمیت دنیای معاصر قلمداد کرده است، و گویی هر حکومت یا شرکت یا تجارت یا شخص یا گروهی نمی‌تواند در مسائل مالی و اقتصادی و زندگی پیروز شود مگر فقط زمانی که با ربا سر و کار داشته باشد! و از این راه ربا در همه‌ی کشورهای دنیا و از جمله کشورهای اسلامی انتشار یافت.

بر کسی که در قرآن می‌اندیشد واجب است که به مثابه‌ی اطمینان کامل به نص قرآنی، آثار حقیقی را که قرآن بیان می‌دارد، در پیرامونش مورد توجه و عنایت قرار

دهد یعنی آثار و نشانه‌های جنگی را که خداوند بر دنیای رباخوار امروز اعلان نموده ببینند.

بی‌شک دنیای امروز به دلیل اجماع حکومت‌ها بر رباخواری هزینه‌های اعلان جنگ خداوند را می‌پردازد، این جنگ ربانی همه‌ی حکومت‌ها، مؤسسه‌ها، شرکت‌ها، درآمدها و سرمایه‌ها، اقتصادها، صنایع و تجارت‌ها را در بر می‌گیرد، و مؤمن با بصیرت همه‌ی این‌ها را دیده و مورد توجه قرار می‌دهد!

جهاد تجارتی پر سود و نجات دهنده است

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۱ـ۱۰)

«ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک (دوزخ) رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است.»

این آیات بیان می‌دارند که جهاد در راه خدا همان تجارت پرسود است که شخص را از عذاب دردناک دوزخ رها می‌سازد و بی‌شک این جهاد برای مسلمانان بهتر از نشستن و رها کردن جهاد است.

فرد مسلمان باید به آنچه آیات بیان می‌دارند اطمینان کامل داشته باشد، و یقین مسلّم داشته باشد به این که جهاد تجارتی پرسود است و در مقابل نشستن تجارتی شکست‌خورده و نابودشدنی است. و بطور قطع این جهاد برای مسلمانان بهتر است زیرا خداوند دانا و حکیم به این موضوع تصریح کرده و قاطعانه بیان داشته است.

به عبارت دیگر: مؤمن سخن هر کس دیگری را که با این آیات در تعارض باشد نمی‌پذیرد، سخنانی با این مضمون که گویی جهاد مایه‌ی شر و ضرر و زیان امت

اسلامی است با این توجیه که سبب گرفتاری و درگیری و (در مخمصه افتادن) امت است!!.

آسیب یهود، صرفاً آسیبی مختصر است

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى﴾ (آل‌عمران: ۱۱۱)

«آنان هرگز نمی‌توانند به شما زیانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد).»

این آیه در ارتباط با آیاتی است که از رویارویی میان مسلمانان از یک سو، و اهل کتاب ـ به خصوص یهودیان ـ از سوی دیگر سخن می‌گوید، در این آیه خداوند به ما خبر می‌دهد که یهودیان هرگز موفق نمی‌شوند که مسلمانان را از پای در آورند هرچند در این راه همه‌ی سعی و تلاش خود را می‌نمایند اما در نهایت میزان ضرری را که شاید به مسلمانان متحمل کنند در حدّ آزاری مختصر و اندک است!

این صدمه و آزار ظاهری و سطحی است که در ضرر و زیان‌های مادی متجلی می‌شود که شامل از میان بردن (خانه‌ها و...) یا منهدم کردن (صنایع و...) یا بریدن (درختان و...) است و یا در زخمی شدن و شهید شدن افرادی است که به رویارویی می‌پردازند، و یا افرادی دستگیر و اسیر می‌شوند و آنان را با انواع اذیت و آزارها و شکنجه‌ها روبرو می‌کنند... همه‌ی این‌ها آزاری اندک و ظاهری است، می‌توان با صبر و پایداری و رضایت در به دست آوردن پاداش الهی، آن را تحمل کرد و به جان خرید!.

مؤمنِ مرزبانِ مجاهد که در برابر هجوم یهودیت معاصر بر اسلام و مسلمین مقاومت کرده و به دفاع می‌پردازد، نسبت به این حقیقت یقین قطعی داشته و بدان اعتماد کامل می‌نماید و همین او را به رویارویی و پایداری بیشتر وامی‌دارد زیرا می‌توان آزار اندک را تحمل کرده و بردباری نمود.

برقرار نمودن هماهنگی میان آیات و واقعیت

در این جا حقائقی مطرح است که تعدادی از آیات بدان‌ها تصریح کرده و آن را

تأیید می‌کنند اما همین حقائق در ظاهر با واقعیت معاصری که مسلمانان با آن به سر می‌برند تعارض دارند، به‌گونه‌ای که این واقعیت‌ها با آن حقیقت‌ها اختلاف دارند و گاه سبب شک و تردید بعضی از مسلمانان نسبت به حقیقت‌های آن آیات می‌شود آن هم تحت فشار واقعیتی که در آن به سر می‌برند و از این راه شک در آیات پدید آمده و اطمینان بدان از بین می‌رود.

مؤمن با بصیرت تعارض ظاهری میان آیات و واقعیت را از بین می‌برد و اعتماد کاملش به نص قرآنی از این تعارض تأثیر نمی‌پذیرد، او از این اعتماد کامل آغاز کرده و واقعیت مخالف را مطیع نص قرآنی می‌گرداند، او علت را به این واقعیت مخالف ارجاع می‌دهد، و نه بر حقیقت قرآنی، و آن را چنین بیان می‌دارد که شروطی را که آیه لازم دانسته تحقق نیافته، یا فضا فراهم نشده، یا ظروف و زمان و مصلحت و چیزهایی از این قبیل مهیا نیستند.

حقارت یهود و وجودشان در این روزگار

باید تعدادی از نمونه‌های قرآنی را در این مورد بیان کنیم:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ... ﴾ (اعراف: ۱۶۷)

«و (نیز به یاد یهودیان بیاور) آنگاه را که پروردگار تو اعلام کرد که تا دامنه‌ی روز قیامت کسی را بر آنان چیره می‌گرداند که بدترین عذاب را بدانان می‌چشاند.»

آیه از یهود که مخالفین شرع خداوندند سخن می‌گوید، خداوند در این آیه به ما خبر می‌دهد که چنین مقرر داشته، اقوامی را بر آنان بگمارد که بدترین عذاب را بدانان بچشانند و این حالت تا روز قیامت باقی بماند، و بدبختی و بینوایی و فقر به همراه یهودیان باشد!

اما واقعیت حال حاضر یهودیان در این زمانه در تعارض ظاهری با این آیه است، اینک آنانند که از لحاظ سیاسی، رسانه‌ای، اقتصادی و تکنیکی بر همه‌ی

جهان سیطره دارند، و موفق شدند که یک دولت قدرتمند را بر سرزمین‌های فلسطینی برای خود بنا نهند... حال آنانند که دیگران را به پستی و خواری کشیده و عذاب دردناکی به آنان می‌چشانند!

آنچه را که یهود در آن بسر می‌برد با آنچه آیه بیان می‌دارد در تعارض نیست زیرا آنچه را آنان اکنون در آن بسر می‌برند فقط دوره و زمانی کوتاه است، زمانی که خداوند به آنان اجازه داده تا به درجه‌ای از قدرت و استقرار دست یابند، بعد از آن به سمت خواری و ذلت (پیشین) باز می‌گردند، و خداوند کسانی را بر آنان می‌گمارد تا عذابی دردناک به آنان بچشاند.

بی‌شک آنچه را یهود در این دوره‌ی کوتاه زمانی، از قدرت و استقرار در اختیار دارند بدل به عاملی از عوامل تسریع خواری و پستی‌شان می‌شود زیرا آنان خود برتربین بوده و دیگران را به بندگی و ذلت می‌کشند، و به زودی دیگران نیز با تنفر و غضب بسیار به رویارویی و انتقام گرفتن از آنان و تلاش برای به ذلت کشانیدن آنان می‌پردازند... در نتیجه یهودیان در این زمانه به سمت خواری و ذلتی حرکت می‌کنند که خداوند بر آنان مقرر نموده است.

آیه‌ی دیگری به این مرحله‌ی خاص انتقالی که در حال حاضر در مسیر حرکت در آنند اشاره می‌کند، حرکت‌شان از خواری و پستی گذشته به سمت خواری و پستی در آینده.

خداوند می‌فرماید:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ ٱلنَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ﴾ (آل‌عمران: ۱۱۲)

«آنان هر کجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقرّرات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و (مُهر) بیچارگی بر ایشان خورده است.»

یاری مؤمنین و واقعیت حال حاضر ما

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم: ۴۷)

«ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری برای این اقوام آورده‌اند (و مردمان گروهی ایمان آورده و گروهی به مخالفت برخاسته‌اند.) پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

هنگامی که نقش و وظیفه‌ی پیامبران در دعوت اقوامشان پایان یافته است، آنگاه خداوند پیامبران را در برابر کافران یاری رسانده و آنان را از حیله و نیرنگ کافران رهانیده است و از کافران گناهکار با نابود ساختن و از بین بردنشان انتقام گرفته است.

خداوند یاری‌رسانی به بندگان مؤمنش را بر خود واجب گردانیده است: «و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.» و این یک حقیقت ثابت قرآنی است، این حقیقت بر بسیاری از نمونه‌ها و الگوهای گذشته منطبق است، تعدادی از آنها از زمان‌های دور رخ داده‌اند و تعدادی نیز در تاریخ مسلمانان نیکوکار از این امت روی داده است. اما واقعیتِ حال حاضر مسلمانان با این حقیقت قرآنی همخوانی ندارد، مسلمانان در بسیاری از نبردهایی که وارد شده‌اند شکست خورده‌اند، و دشمنانشان بر آنان پیروز گشته‌اند! و علت این شکست‌ها هم خود مسلمانانند، زیرا یاری خداوند به مسلمانان مشروط به یاری دین خدا از سوی مسلمانان است.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا ٱللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمّد: ۷)

«اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

مسلمانان معاصر در حقیقت دین خدا را یاری نکرده‌اند و بدین خاطر است که یاری خدا را دریافت نکرده‌اند. سنت الهی تخلف‌ناپذیر است، اما باید شروط آن را ادا نمودا!

فصل ششم

تحقق خبرهای آینده‌گرا (بالقوه) در قرآن

از جمله حقایق ایمانی مطرح شده در قرآن این است که فقط خداوند از غیب خبر دارد، و غیب همه‌ی آن دنیاها و رویدادها، و وقایع و چیزهایی است که از دیدگان مردم پنهان است، و هیچ فردی از آدمیان چیزی از غیب نمی‌داند مگر این که خداوند خود او را از آن مطلب آگاه گرداند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً * عَالِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾ (جن: ۲۷-۲۵)

«بگو: (ای کافران!) من نمی‌دانم آیا چیزی که به شما وعده داده می‌شود، نزدیک است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن در نظر گرفته است. داننده‌ی غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد.»

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به این نکته اذعان نماید که او

فقط همان مقداری از غیب را می‌داند که خداوند او را بدان آگاه نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لاَّأَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلاَ ضَرّاً إِلاَّ مَاشَاءَ ٱللَّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوءُ..﴾ (اعراف: ۱۸۸)

«بگو: من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع شرّ مالک و مقتدرم گرداند.) اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید.»

هستی‌های سه‌گانه‌ی غیب در قرآن

بی‌تردید قرآن به شیوه‌ی مفصل از سه دسته از هستی‌های غیب سخن می‌گوید:

۱ـ غیب گذشته: که عبارتست از رویدادهایی که پیش از بعثت رسول الله ﷺ، و فرو فرستاده شدن قرآن بر او به وقوع پیوسته‌اند، مانند سخن قرآن درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین، و بیان جزئیات آفرینش آدم ؑ، و آنچه میان او و ابلیس روی داده است، و فرو افتادنش از بهشت به سوی زمین... و ذکر جزئیات آنچه میان پیامبران و اقوامشان روی داده است، از نوح تا عیسی ؈.

۲ـ غیب حال: که عبارتست از سخن قرآن در خصوص رویدادهایی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به وقوع می‌پیوست، در هر صورت قرآنی که بر او نازل می‌شد به آن رویدادها اشاره کرده و آنها را معالجه می‌نمود، و درس‌ها و اندرزهایش را استخراج می‌نمود، در ضمنِ این غیب، علمی با نام: (اسباب نزول) قرار می‌گیرد.

از جمله دیگر غیب (های) حاضری که قرآن در مورد آن سخن می‌گوید (عالم‌های) غیبی است که در واقعیت موجود است اما ما آن‌ها را نمی‌بینیم، مانند وجود خدا و صفات و افعال او، و وجود فرشته‌ها و کارهایشان، و وجود جن و دسته‌هایشان، و وجود بهشت و جهنم و مواردی از این دست.

۳ـ غیب آینده: که عبارتست از سخن قرآن در خصوص رویدادهای آینده و تازه‌وارد که قرآن وقوع آنها را مورد تأکید قرار داده است. گاه این رویدادها نزدیک به زمان نزول آیه بوده و در زندگی پیامبر ﷺ و یارانش روی داده است، و گاه دور بوده و در دوره‌ای بعد از زمان صحابه روی داده و برخی از آنها در این دوره اتفاق افتاده و برخی به زودی در پایان عمر بشریت رُخ می‌دهند و برخی دیگر در آخرت و بعد از برپایی قیامت روی می‌دهند!

تحقق یافتن غیب آینده در قرآن

همه‌ی آنچه را قرآن در مورد رویدادهای غیبی آینده بیان داشته، به همان شیوه‌ای که قرآن بیان کرده روی داده و تحقق یافته است.

این در ارتباط با آن چیزی است که پیشتر در مباحث گذشته بیان داشتیم از جمله این که بی‌شک سخن خداوند حق و راست است، و کسی در سخن و کلامش از خداوند راستگوتر نیست، و این که علم خداوند شامل همه چیز است، هر آنچه بوده و هر آنچه می‌شود، و او بر هر چیزی تواناست، و هر آنچه در این هستی روی می‌دهد فقط بنابر دستور و اراده‌ی خدای سبحان است.

خدا می‌داند که فلان کار در فلان وقت روی می‌دهد و به هنگام فرا رسیدن آن وقت، اراده‌ی خداوند به آن چیز تعلق می‌گیرد و آن را به همان شیوه که می‌خواهد و اراده کرده، پدید می‌آورد. تحقق خبرهای آینده در قرآن، آن هم به همان شیوه که بیان داشته، دلیلی است بر این که بطور قطع قرآن سخن خداوند است، و نه سخن پیامبر ﷺ. اگر سخن پیامبر ﷺ می‌بود او به چه دلیلی می‌دانست که این رویدادها در آینده‌ای نزدیک یا دور روی می‌دهند زیرا کسی جز خداوند از مسائل غیبی آینده خبر ندارد!

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ ٱلرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (احقاف: ۹)

«بگو: من نوبرِ پیغمبران و نخستین فرد ایشان نیستم و نمی‌دانم خداوند با من چه می‌کند، و با شما چه خواهد کرد. من جز از چیزی که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ی آشکاری نیستم.»

پیروزی روم بر ایرانیان

در ذیل نمونه‌هایی از خبرهای آینده را بیان می‌کنیم که قرآن از آنها خبر داده، و به همان شیوه که قرآن بیان کرده، روی داده است.

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿الٓم * غُلِبَتِ ٱلرُّومُ * فِي أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ (روم: ۵-۱)

«الف. لام. میم. رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد. در مدّت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند) در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره و بسیار مهربان است.»

آیات از شکست روم در برابر ایرانیان در جنگی که پیش از نزول آیات روی داده خبر می‌دهد سپس از پیروزی رومیان بر ایرانیان در مدت چند سالی بعد از نزول آیات سخن به میان می‌آورد. سوره‌ی روم مکی است و این آیات به مسلمانان ـ در حالی که در مکه ضعیف بودند ـ خبر می‌دهد که در طی چند سال آینده رومیان بر ایرانیان پیروز می‌شوند.

آنچه را آیات بیان داشته بودند روی داد و بعد از هفت سال از نزول این آیات

نبردی سخت و سرنوشت‌ساز میان رومیان و ایرانیان روی داد، و رومیان در این نبرد ایرانیان را شکست دادند.

ترمذی [حدیث شماره ۳۱۹۴] از نیّاربن مُکَرَّم أسلَمی رضی الله عنه نقل می‌کند:

«هنگامی که این سخنان خداوند نازل شد که می‌فرماید: ﴿الٓمٓ * غُلِبَتِ ٱلرُّومُ * فِي أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ...﴾ (روم: ۴-۱)، قریش دوست داشتند که ایرانیان پیروز شوند زیرا هم قریش و هم ایرانیان اهل کتاب نبوده و به آخرت ایمان نداشتند.

هنگامی که خداوند این آیات را نازل فرمود، ابوبکر رضی الله عنه به راه افتاده و با صدای بلند در گوشه و کنار مکه این سخنان خداوند را تکرار می‌کرد:

﴿الٓمٓ * غُلِبَتِ ٱلرُّومُ * فِي أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾

(روم: ۳-۱)

عده‌ای از مردم به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: این موضوعی میان ما و شماست! رهبر شما چنین می‌پندارد که طی چند سال آینده رومیان بر ایرانیان پیروز می‌شوند، آیا در این خصوص با ما شرطبندی می‌کنی؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری - این شرطبندی پیش از تحریم آن بود - ابوبکر رضی الله عنه و مشرکین شرطبندی کردند، و بر آن شرط به توافق رسیدند.

مشرکین به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: چه مدتی را برای این شرط قرار می‌دهی؟ زیرا "بضع" از سه سال تا نُه سال است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: شش سال را تعیین کنید!

شش سال گذشت، پیش از آن که رومیان بر ایرانیان پیروز شوند، هنگامی که وارد سال هفتم شدند رومیان بر ایرانیان پیروز شدند!

مسلمانان ابوبکر رضی الله عنه را ملامت کردند که زمان شش سال را تعیین کرده، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فِي بِضْعِ سِنِينَ﴾ و "بضع" شامل سه تا نه است... در آن هنگام بسیاری از مردم ایمان آوردند...»

مرگ ابولهب بر حالت کفرپیشگی

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ * وَٱمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِن مَسَدٍ﴾

(مسد: ۵ـ۱)

«نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند. به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و همچنین همسرش که هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش رشته‌ی طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است.»

ابولهب عموی پیامبرﷺ بود اما سخت دشمن اوﷺ بود و از او نفرت داشت، و قومش را علیه او می‌شورانید.

خداوند این سوره را فرو فرستاد تا ابولهب را تهدید کند، و زیانمندی و نابودیش را قطعی نماید، خودش را و زندگیش را نفرین نمود، مالش بدو سودی نرساند، کسب و درآمد و تجارتش او را بی‌نیاز نساخت، همسرش نیز در زیانمندی و خسارتش شریک او بود.

این سوره قاطعانه بیان می‌دارد که ابولهب و همسرش هیزم کشند، بزودی هر دو بر حالت کفرپیشگی می‌میرند، و بزودی هر دو به آتشی شعله‌ور درآیند!

با این وصف رسول اللهﷺ عمویش ابولهب را دعوت می‌کرد که اسلام را بپذیرد، اما او دعوت را رد می‌کرد و بر کفر و تکذیب و دشمنی‌اش اصرار داشت. آنچه قرآن پیرامون سرنوشت ابولهب قاطعانه بیان داشت به تحقق انجامید، زیرا ابولهب بعد از نبرد بدر بر حالت کفرپیشگی مرد. این اظهار قاطعانه با مرگ فلاکت‌بار ابولهب و تحقق آن در عالم واقعیت، دلیلی است بر آن که قرآن سخن خداوند است، و دلیلی است بر تحقق خبرهای آینده‌نگرانه‌ای که در قرآن بیان گردیده است.

درماندگی ابدی کفار در مقابله با قرآن

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾

(بقره: ۲۴-۲۳)

«اگر درباره‌ی آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، دچار شکّ و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید و گواهان خود را به جز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید. و اگر نتوانستید که چنین کنید ـ و هرگز نخواهید توانست ـ پس خود را از آتشی که افروزینه‌ی آن انسان و سنگ است، بدور دارید. آتشی که برای کافران آماده گشته است.»

پیغام متوجه کفار است، آنانی که ایمان ندارند که این قرآن سخن خداوند است و آن را بر بنده و پیامبرش محمّدﷺ فرو فرستاده است، قرآن آنان را به ابزار و اقدامی که شک و تردید موجود در درونشان را از میان می‌برد راهنمایی می‌کند، این که به مقابله‌ی با قرآن برخیزند و سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های آن بیاورند و گواهانشان را فرا خوانند تا آنان را در این راه یاری دهند.

این آیه از جمله آیات مبارزه‌طلبی در قرآن است که به هدف واداشتن کفار به بیان عجز و ناتوانی‌شان، و اثبات این که قرآن کلام خدا است مطرح شده. زیرا این قرآن به زبان عربی واضح و روشن نازل شده است و زبان پیامبرﷺ زبان فصیح عربی است، و کافران نیز عرب‌هایی زبان‌آور و بلیغ بودند، هنگامی که کفار قرآن را از زبان پیامبرﷺ می‌شنیدند این که این سخن، سخن خداوند باشد را انکار می‌کردند و چنین گمان می‌کردند که این ابداع شده و عبارت‌پردازی شده از سوی پیامبرﷺ است.

خداوند با این آیه و نمونه‌هایی از این نوع، آنان را به مبارزه می‌خواند و از آنان

می‌خواهد که یک سوره بیاورند که در فصاحت و بلاغت و اسلوبش مانند این قرآن باشد... اگر قرآن تألیف محمّدﷺ باشد، هرگز از آوردن چنین سوره‌ای ناتوان نمی‌شوند، و به زودی سوره‌ی مورد درخواست را ارائه می‌دهند زیرا آنان اعرابی سخن‌ور و فصیح‌اند، و محمّد فصیح‌ترین آنهاست.

اما اگر در ارائه سوره‌ی مورد درخواست ناتوان ماندند، این خود دلیلی است بر این که بی‌شک قرآن سخن خداوند بوده که بر رسول گرامیش محمّدﷺ فرو فرستاده است، و هم‌چنین دلیلی است بر این که به طور قطع محمّدﷺ فرستاده‌ی خداوند است، و ناگزیز کفار باید نسبت به ناتوانی‌شان اعتراف نمایند و اسلام را بپذیرند.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِن دُونِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلمِ ٱللهِ وَأَن لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُسْلِمُونَ﴾ (هود: ۱۴-۱۳)

«بلکه (مشرکان) می‌گویند: (محمّد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: شما (هم) ده سوره‌ی دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هر کس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعای خویش) راستگویید. پس (ای مشرکان!) اگر (کسانی را که برای یاری در این کار دعوت می‌کنید) پاسخ شما را ندادند بدانید که این قرآن با دانش الله و وحی خدا نازل شده است و معبودی جز خدا نیست پس آیا اسلام را می‌پذیرید و فرمانبردار خدا می‌گردید؟»

شاهد در آیه مبارزه‌طلبی‌ای است که در سوره‌ی بقره مطرح شده و خداوند می‌فرماید:

﴿فإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فاتَّقُوا النَّارَ...﴾

جمله‌ی «ـ و لن تفعلوا ـ» جمله‌ی معترضه است و خبر از امری در آینده می‌دهد، و بیان می‌کند که به طور قطع کفار هرگز نمی‌توانند این درخواست را

تحقق بخشند، و هرگز در این مقابله پیروز نمی‌شوند و از آوردن سوره ناتوان می‌مانند.

بی‌شک آنچه را آیه بیان داشته و با قاطعیت هم بیان داشته است، تحقق یافت، زیرا به رغم تلاش‌های مداوم کفار و به رغم توانایی‌شان در زبان و بیان، با این همه از ارائه‌ی سوره مورد درخواست ناتوان مانده‌اند.

شگفت آن که بیان قاطعانه‌ی عدم توانایی کفار در مقابله، در ارتباط و سیاق آیه‌ی مبارزه‌طلبی آمده است، و ممکن نیست که پیامبرﷺ چنین مطلبی را قاطعانه بیان کند، زیرا او نسبت به آینده‌ای که در پس پرده‌ی غیب است آگاهی ندارد، و میزان توان و قدرت کسانی را که به مبارزه می‌خواند نمی‌داند!! فقط کسی با قاطعیت، ناتوانی و درماندگی طرف مقابلش را بیان می‌کند که به همه چیز علم و آگاهی دارد و به غیب و حاضر آگاه باشد، و نسبت بدانچه شده و می‌شود مطلع باشد، و او کسی جز خدای سبحان نیست!.

دود، کفار را در مکه فرا می‌گیرد

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ * فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي ٱلسَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا ٱلْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (دخان: ۱۶ـ۹)

«اصلاً مشرکان (درباره‌ی رسالت و دعوت آسمانی) در شکّ و تردیدند و (آن را به) بازی می‌گیرند. منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است. (مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند:) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان زیرا ما ایمان آورده‌ایم (و به اشتباهات خود پی برده‌ایم) کی بیداری برای آنان فایده‌ای دارد؟ قبلاً

که پیغمبری بیانگر (قوانینی سرنوشت‌ساز و سعادت‌بخش) به نزدشان آمده است. سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسطّ دیگران به او) آموخته شده است. اگر مدت اندکی عذاب را (از شما) به دور داریم قطعاً شما (به کفر و شرک و فسـق و فجور خود) برمی‌گردید. روزی سخت بر آنان می‌تازیم، (و با چـنین یورش تندی آنان را) ما به مجازات می‌رسانیم.»

این آیات از وقوع امری در آینده خبر می‌دهند که بعد از نزول این آیات روی می‌دهند و آن همان دودی است که اهل مکه را فرا مـی‌گیرد، مـجازاتـی از سـوی خداست زیرا آنان پیامبرﷺ را تکذیب می‌کردند.

پیش از آن که از تحقق و وقوع آنچه آیات از آن خبر داده‌اند سخن گفته شود، سخن عبدالله‌ابن مسعودﷺ را در خصوص آن بیان می‌داریم زیرا او شاهد چیزی بوده که از آن خبر داده‌اند.

امام بخاری [حدیث شماره: ۱۰۰۷] از عبدالله‌بن مسعودﷺ نـقل مـی‌کند کـه: «هنگامی که نبی اکرمﷺ با رویگردانی مردم (از اسلام) مواجـه گـردید، آنـان را نفرین کرد و فرمود: «خدایا! آنان را مانند زمان یوسف، دچار هفت سال، قحطسالی بگردان». در نتیجه، آنان (کفار قریش) دچار خشکسالی شدید شدند به طوری که همه چیز از بین رفت و مـردم از فـرط گـرسنگی، پـوست حـیوان، گـوشت مـرده و حیوانات مردار را می‌خوردند و اگر یکی از آنان به سوی آسمان نگاه می‌کرد، در اثر گرسنگی، آسمان به نظرش تیره و تار مـی‌رسید. سـرانـجام ابـوسفیان نـزد رسـول خداﷺ آمد و گفت: ای محمّد! شما که مردم را به اطـاعت خـدا و رعـایت صـله رحم، دعوت می‌کنید، اکنون قومت در آستانه هلاکت قرار دارد، برای آنان دعا کن.»[۱]

و بعد از آن که ابن مسعود این هشت آیه‌ی قبل را تـلاوت کـرد گـفت: «بـطشة یعنی روز بدر، و این علامت‌ها از علائم قیامت تا کنون به وقوع پیوسته‌اند: الدخان، البطشةُ، اللِّزام، و الروم».

---

۱. مختصر صحیح بخاری، ج ۱، حدیث ۵۴۲، ص ۳۱۴، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین.

امام بخاری در حدیث شماره ۴۸۰۹ این حادثه را به روایتی دیگر از عبدالله‌بن مسعودﷺ نقل می‌کند که گفت: حادثه دخان را برایتان نقل می‌کنم، پیامبرﷺ قریش را به سوی اسلام فرا خواند اما آنان سستی نمودند در نتیجه پیامبرﷺ چنین دعا فرمودند: «خدایا! مرا بر آنان به هفت سال قحطی - مانند سال‌های یوسف - یاری کن». در نتیجه یکسال آنان را کیفر و عقوبت داد به گونه‌ای که همه چیز از میان رفت تا جایی که مردم از فرط گرسنگی گوشت مرده و پوست حیوانات را می‌خوردند و اگر شخصی به سوی آسمان می‌نگریست از فرط گرسنگی فضا را پر از دود می‌دید.

خداوند می‌فرماید: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند * دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است.» در نتیجه رو به درگاه خدا کرده و گفتند: «پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده‌ایم * کی بیداری برای آنان فایده‌ای دارد؟ قبلاً که پیغمبری بیانگر (قوانینی سرنوشت‌ساز و سعادت‌بخش) به نزدشان آمده است. * سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسط دیگران بدو) آموخته شده است. * اگر مدّت اندکی عذاب را از شما به دور داریم قطعاً شما (به کفر و شرک و فسق و فجور خود) برمی‌گردید.» آیا در قیامت عذاب برداشته می‌شود؟

عذاب برداشته شد، اما آنان به کفرشان بازگشتند، در نتیجه خداوند در روز بدر آنان را مجازات نمود. خداوند می‌فرماید: «روزی سخت بر آنان می‌تازیم، (و با چنین یورش تندی آنان را) ما به مجازات می‌رسانیم.»»

خلاصه معنی آیات و سخن ابن مسعودﷺ پیرامون این رویداد این است که: پیامبرﷺ از پروردگارش خواست که قریش را به شدت مجازات نماید و آنان را هفت سال به خشکسالی و بی‌حاصلی مبتلا نماید، مانند هفت سال سختی که اهل مصر بدان مبتلا شدند، سال‌هایی که پادشاه در خواب آنها را دیده بود و یوسفؑ آن را برایش تعبیر و تأویل نموده بود.

خداوند دعای رسول‌ﷺ را پذیرفت، و به مدت یک سال قریش را مجازات نمود، و قریشیان در همه چیز دچار سختی و شدت شدند تا آن جا که گوشت مرده و پوست حیوانات و حیوانات مردار را می‌خوردند!

آنان متحمل گرسنگی شدیدی شدند به طوری که وقتی شخصی سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد، از فرط گرسنگی میان آسمان و زمین را سیاه و دودآلود می‌دید.

ابوسفیان رهبر مکه به پیش پیامبرﷺ آمد و از او خواست که به نزدیکانش رحم کند، زیرا خود او به اطاعت خداوند و انجام صله‌ی رحم دستور می‌دهد، و این که قریشیان بر اثر شدت گرسنگی در آستانه هلاکت قرار گرفته‌اند، و امیدوار است که از خداوند برای آنان طلب گشایش نماید.

از طرف دیگر آیات، از پیامبرﷺ می‌خواهد که منتظر باشد که آسمان دودی آشکار پدید آورد، و اهل مکه را فرا گیرد، این دود عذابی دردناک از سوی خداوند است که به خاطر کفر و تکذیب‌شان بر آنان نازل شده است... و هنگامی که به عذاب دچار شدند، از خدا می‌طلبند که عذاب را از آنان دور گرداند و متعهد می‌شوند که ایمان آورند...

خداوند به اطلاع‌شان می‌رساندکه بزودی زمانی اندک عذاب را از آنان برمی‌دارد و خشکسالی و گرسنگی را از آنان دور می‌گرداند، ولی آنان بزودی نقض پیمان کرده و دوباره به کفر باز می‌گردند و به دنبال آن خداوند آن را به سختی مجازات می‌کند که همان شکست‌شان در نبرد بدر است.

به طور قطع خبرهای سه‌گانه بعد از نزول این آیات تحقق یافتند: دودی که کفار قریش را فرا گرفت... بازگشت دوباره‌ی آنان به کفر بعد از آن که به سختی از آنان دور شد... و انتقام‌گیری از آنان با یورشی تند و مجازاتی سخت در روز بدر.

فصل هفتم

تداوم رویارویی میان مسلمانان و کفار

رویارویی میان حق و باطل موضوعی قدیمی است، که از زمان آغاز زندگی نوع بشر شروع شده و زنجیره‌ی اول از این رشته همان رویدادهایی است که میان آدم پدر بشریت علیه السلام و ابلیس، هنگامی که در بهشت بودند، نمود یافته است، هنگامی که ابلیس در فریفتن آدم و همسرش پیروز شد و آن دو از درخت ممنوعه خوردند، خداوند همگی را به زمین فرود آورد و به آنان خبر داد که دشمنی میان‌شان ریشه‌دار خواهد بود، و آدمیان به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروهی که مؤمن بوده و پیروی هدایت الهی‌اند، و گروهی که کافر بوده و پیرو باطل‌اند. بی‌شک آیات کتاب خداوند این حقیقت را بیان داشته‌اند از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْنَا ٱهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِيْ ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ * قُلْنَا ٱهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِنِّيْ هُدىً فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ * وَٱلَّذِينَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۳۹-۳۶)

«و به آنان گفتیم: همگی (به زمین) فرود آیید، در حالی که بعضی دشمن

بعضی خواهید بود، و برای شما تا مدّتی در زمین جا و قرارگاه و فرایند و بهره‌گیری است. سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با گفتن آنها توبه کرد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آیید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آن جا خواهند ماند.»

پیامبران و انبیاء مؤمنین را در رویارویی با کفار رهبری و هدایت می‌کنند همزمان ابلیس و یاوران و دستیارانش از میان شیاطین جن و انس در این رویارویی کفار را رهبری می‌کنند.

این رویارویی در طول قرن‌های متعدد تداوم داشته است، و از آدم تا محمدﷺ امتداد یافته، و خداوند هر زنجیره‌ای از این زنجیره‌ها را با نابودی کفار و نجات مؤمنین پایان بخشیده است. قرآن نمونه‌های بسیاری برای این حقیقت بیان داشته، مانند سرگذشت قوم نوح، قوم هود، قوم صالح، قوم شعیب، قوم لوط و...

تنها مسلمانان برحق‌اند

رهبری لشکریان حق به پیامبرﷺ ختم شد و امت اسلامی کارگزار و نماینده‌ی حق شد، و به واسطه‌ی حق به تحرک و جنبش پرداخت و شاهد و گواه بر دیگر امت‌ها شد.

هدایت به رسالت و برنامه‌ی این امت اکتفا و بسنده کرد و خداوند ادیان پیشین را نسخ نمود و به پیروان آنها دستور داد که اسلام را بپذیرند که اگر چنین نکنند کافر شده و برای همیشه در آتش جهنم قرار خواهند گرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ﴾ (آل‌عمران: ۸۵)

«و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود.»

امت‌های دیگر با کینه و دشمنی به رویارویی با این امت برخاستند، و علیه خود و دینش اعلان جنگی سخت نمودند. یهودیان شدیدترین دشمنی را با این امت بروز دادند، و با دیگران بر ضد این امت هم‌پیمان شدند و آنان را به جنگ با این امت تحریک کردند.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (مائده: ۸۲)

«ای پیغمبر! خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند.»

نظر به این که مسلمانان گواه و شاهد بر دیگر امت‌هایند، بی‌شک رسالت‌شان و گواهی‌شان تا برپایی قیامت تداوم خواهدداشت.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَىٰ ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ (بقره: ۱۴۳)

«و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.»

به بیان دیگر: به طور قطع رویارویی دشمنان با این امت تا برپایی قیامت تداوم داشته، و از جنگ و توطئه‌چینی و تبانی بر ضد این امت دست نخواهند کشید.

آیات بسیاری در قرآن بر این حقیقت انگشت گذارده‌اند.

کفار خیرخواه مسلمانان نیستند

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿مَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَلاَ ٱلْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُم

مِنْ خَيْرٍ مِن رَّبِّكُمْ وَٱللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ﴾ (بقره: ۱۰۵)

«کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از جانب خدایتان بر شما نازل گردد و به شما دست دهد، در حالی که خداوند (به خواست و آرزوی ایشان توجّهی نمی‌کند و) به هر کس که بخواهد رحمت خویش را اختصاص می‌دهد.»

آیه میان کفار از اهل کتاب ـ یهود و نصاری ـ و مشرکین تلفیق ایجاد کرده و بیان می‌کند که همگی‌شان از مسلمانان بیزار بوده و آرزومندند که مسلمانان در شر و گرفتاری و تنگنا و فلاکت باقی بمانند.

بی‌شک کفار از اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که هیچ خیر و برکتی از سوی خدا به سوی امت اسلامی فرستاده شود، زیرا دستیابی مسلمانان به این خیر به معنای نیرومندی و شادابی امت اسلامی است، در حالی که کفار خواهان اینند که امت در ضعف و ذلت و حقارت باقی بمانند.

به دلیل این که خیر و برکتی که مسلمانان در پی آنند محدود به اسلام و قرآن است، و این همان سرچشمه‌ی نور و هدایت، و جان و زندگی است لذا کفار بسیار مشتاقند که مسلمانان را از اسلام که سرچشمه‌ی خیر و برکت آنهاست دور گردانند.

این که قرآن از این تمایل ناپاک کفار و مشرکین به "ودّ" تعبیر می‌نماید هدف‌دار است. زیرا "ود" (دوست داشتن ـ علاقمند بودن) امری قلبی است، و امور قلبی ریشه در آن دارد، به بیان دیگر: این که کفار اهل کتاب و مشرکین خواهان محروم ماندن مسلمانان از موهبت و قدرتند نزد آنان چیزی عارضی نیست، بلکه این (علاقه) یک اصل ریشه‌دار درون آنان است و یک هدف استراتژیک برای آنان است، و این خود انگیزه و محرکی برای رویاروی‌شان بر ضد مسلمانان است.

به عبارت دیگر: بی‌شک تمامی طرح‌ها و برنامه‌های کفار بر ضد مسلمین متوجه محروم‌کردن مسلمانان از خیر و موهبت، و دورکردنشان از هدایت است، و اگر این هدف را می‌پوشانند، و به ظاهر این گونه نشان می‌دهند که در پی منفعت رساندن به مسلمانان و اصلاح حال و روز آنانند... همین نیز بیان می‌دارد که: مسلمانان در

برابر دشمنان‌شان که علیه آنان دسیسه می‌چینند هوشیار باشند، و نسبت به هر آنچه به مسلمانان تقدیم می‌کنند با دیده‌ی شک و تردید بنگرند، زیرا محرک و انگیزه آنها محروم کردن مسلمانان از دسترسی به هر خیر و موهبتی، و باقی گذاشتن‌شان در شرّ است!

علاقه و تقلای کفار برای به ارتداد کشاندن مسلمانان

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِندِ أَنْفُسِهِم مِن بَعدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بقره: ۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با این که حقّانیّت (اسلام و درستی راهی که برگزیده‌اید، از روی خود کتاب‌های آسمانی‌شان) برایشان کاملاً روشن گشته است.»

آیه از رویارویی اهل کتاب با مسلمانان، و هدف ریشه‌دار و مستحکم‌شان از این رویارویی خبر می‌دهد.

بی‌گمان بسیاری از اهل کتاب ـ از یهودیان و مسیحیان ـ آرزو دارند که مسلمانان را از اسلام برگردانند و آنان را به سمت کفر بازگردانند، و عامل و انگیزه‌ای که آنان را به این کار وامی‌دارد رشک و حسدشان نسبت به مسلمانان است، با آن که حقیقت بر آنها روشن شده است و یقین دارند که این حق فقط همراه مسلمانان است. هنگامی که به مطالعه‌ی دقیق این آیه می‌پردازیم، که در مورد آنچه کفار را بر ضد مسلمین تحریک می‌کند سخن می‌گوید، به طور قطع حقایق بعدی را از آن استنباط می‌کنیم:

۱ـ حق برای کفار روشن شد و دریافتند که خداوند به واسطه‌ی این حق مؤمنین را متمایز گردانیده است و این مؤمنین بر راه راست پروردگارشان قرار

دارند، این حقیقت را کفار اهل کتاب درک کرده و تشخیص دادند، آنان از لابلای مطالب کتاب‌های مقدس‌شان که از رسول خاتم ﷺ، و ویژگی‌های عمومی او، و ویژگی‌های دینی که خداوند به واسطه‌ی آن او را برانگیخته است، سخن می‌گوید؛ او را شناختند.

با این وضوح و روشنی حجت و برهان بر آنان تمام شد تا دیگر عدم شناخت را حجت (و دستاویز ایمان نیاوردن) نگردانند.

۲ـ روشن شدن حق برای اهل کتاب آنان را به تبعیت از آن وانداشت و این خود دلیلی بر کجی و پیچش فطری ریشه دوانده در وجودشان است، در نتیجه علم و معرفت نتیجه‌ی منطقی‌شان را (که پذیرش و اجرای دستورات اسلام است) در آنان پدید نمی‌آورند بلکه سبب افزایش کفر و عناد و تعدی در آنان می‌شوند.

رشک و حسد کفار نسبت به مسلمانان

۳ـ حسادت کفار اهل کتاب نسبت به مسلمانان بدین خاطر است که خداوند بر مسلمانان منت نهاده و هدایت و خیر را به آنان ارزانی داشته است و چون این اهل کتاب وحی خداوند را تحریف کردند و در برابر او طغیان نمودند و به نبرد با فرستادگانش پرداختند به همین دلیل گمراه و گناهکار شدند و در نتیجه خود را از این هدایت و خیر محروم کردند و هنگامی که یقین پیدا کردند که مسلمین همراه و همگام خیر و هدایت و حق‌اند به جای آن که از آنان پیروی کرده و همراه و همگام آنان شوند نسبت به آنان حسادت ورزیدند.

واضح است که حسادت یک بیماری پلید درونی است و صاحب حسودش را وامی‌دارد که تمنای زوال خیر از شخص مورد حسد قرار گرفته را بنماید و بکوشد که او را از خیر محروم گرداند، آنچه نزد حسود مهم است این است که خیر را از طرف مقابل دور گرداند حال برایش فرقی نمی‌کند که این خیر نصیب او یا شخص دیگری گردد.

حسادت اهل کتاب نسبت به مؤمنین خود دلیلی بر کینه و نفرت‌شان نسبت به

آنان است، و فقط شخص حسود کافر نسبت به اصحاب حق کینه و بغض دارد و این در حالی است که مؤمنین مرتکب کاری نشده، و نسبت به حسودان مرتکب گناهی نشده‌اند که موجب کینه و نفرت و حسادت آنان گردد، جز این که مؤمنین بر راه حق و هدایت‌اند!.

۴ـ کینه و حسادت اهل کتاب نسبت به مسلمانان آنان را به این امور وامی‌دارد: رویارویی و جنگیدن با مسلمانان، علاقه و آرزو به این که مؤمنین را به تباهی و وسوسه و گمراهی بکشانند، آنان را از حق و خیری که محدود به اسلام است دور گردانند، آنان را از ایمان و دین‌شان منصرف کرده و به کفر و گمراهی و زیان بازگردانند تا در این حالت یکسان و برابر کفار حسود محارب گردند.

۵ـ این هدف شیطانی اهل کتاب هدفی عارضی و گذرا و یا نشأت گرفته از اختلافی جزیی و کم اهمیت نیست، بلکه علاقه و آرزویی قلبی و ریشه‌دار است، تمایلی قلبی ثابت در درون اوست، تمایل قلبی از قلب بیرون نرفته و صاحبش از آن دست نمی‌کشد.

چه وقت کفار از مؤمنین راضی و خرسند می‌گردند؟

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِي جَاءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۲۰)

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواستهای نادرست ایشان) پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است و اگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد).»

خداوند خطاب به فرستاده‌اش ﷺ بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان هرگز از او خشنود نخواهند شد مگر این که از آیین آنان پیروی کند، و به او دستور می‌دهد که در حالی که در راه حق ثابت‌قدم و استوار است با آنها رویارو شود و به آنان بگوید که هدایت (راستین) هدایت خداست، و او را تهدید می‌کند که اگر از هوس‌های آنان پیروی کند هرگز کسی را نخواهد یافت که او را از عذاب خداوند نجات دهد.

هدف از این خطاب امت اسلامی است زیرا پیامبر ﷺ پایبند به هدایت خداوند است و چنین تصور نمی‌شود که ایشان از هوس‌های یهودیان و مسیحیان پیروی کند، در نتیجه خطاب در ظاهرش متوجه پیامبر ﷺ است اما در حقیقت این سخنی هشدار دهنده از سوی خداوند به همه‌ی افراد امت ایشان ﷺ است.

می‌توانیم از آیه این حقایق و داده‌های ذیل را استخراج کنیم:

۱ـ یهودیان و مسیحیان از رسول الله ﷺ و از هر مسلمانی از امتش عصبانی و خشمگین‌اند، زیرا حق با اوست، و آنان از هر آن که حق با او باشد بیزارند.

این یهودیان و مسیحیان کافر و گمراهند زیرا به سبب کفرشان و به سبب کینه‌ای که نسبت به یاران و دوستان خدا دارند خداوند از آنان خشمگین شده و آنان را لعن و نفرین کرده است.

۲ـ اینان هرگز از مسلمانان راضی و خشنود نمی‌گردند مگر این که مسلمانان از آیین آنان پیروی کنند و دین‌شان را پذیرفته و یهودی یا مسیحی شوند یا حداقل از اسلام دست کشیده و هدایت را رها کنند و گمراه و ضایع، و سرگردان و آواره گردند به‌گونه‌ای که نه دینی و نه عقیده‌ای و نه شخصیتی نداشته باشند. این سخن به این مفهوم است که هرگاه دیدیم که یهودیان و مسیحیان یکی از مسلمانان را دوست داشتند، یا از او خشنود شدند و او را ستودند، ناگزیر باید در این شخص و استقامتش بر راه اسلام و پایبندیش نسبت به آن دچار شک و تردید شویم! زیرا اگر او واقعاً پایبند به اسلام باشد، این کفار او را دوست نمی‌دارند و از او خشنود نشده و تعریف و تمجیدش نمی‌کنند.

۳ـ آیـه عـلت بـدگویی یـهودیان و مسـیحیان از عـلما و دعـوتگران و رهـبران مجاهدین معاصر را برای ما بیان می‌دارد آنجا که اتهامات فراوانـی را مـتوجه ایـن بزرگواران می‌نمایند و آنان را به افراط‌گرایی و خشونت و تـروریسم و تـباهکاری و تخریب متهم کرده و علیه آنان اعلان جنگ می‌کنند!

همزمان از رهبران و مسئولین حکومتی مسلمانان خشنود بوده، آنان را ستوده و با آنها هم‌سو هستند! قرآن راز نفرت‌شان از گروه اول، و خشـنودی‌شان از گـروه دوم را برملا می‌سازد.

ناگزیر باید نسبت به غیر ممکن بودن دستیابی مؤمن نیکوکار پایبند به اسلام به خشنودی و محبت یهودیان و مسیحیان یقین داشته باشیم، و اصلاً این مـوضوع برای شخص مؤمن مهم نیست و حتی اگر از او خشنود گردند باید در (التزامش به) دینش شک کند.

برخی از ویژگی‌های مؤمنین و کفار

۴ـ آیه هدایت (راستین) را بر هدایت خداوند محدود می‌کند و آن همان است که به پیامبر خاتمش ﷺ وحـی نـموده است: «بگـو: هـدایت (راسـتین)، هـدایت خداست.» (بقره: ۱۲۰)

و به دلیل این که یهودیان و مسیحیان اسلام را نـپذیرفته‌انـد در نـتیجه آنـان هدایت یافته نیستند، به عبارت دیگر: آنان اشتباه کرده و گمراهند.

۵ـ با توجه به این که یهودیان و مسیحیان در مسیر هدایت نیستند در نتیجه پیرو هوی و هوس‌اند، و هوی و هوس ناسازگار و ناهماهنگ با هـدایت است، ایـن هوی و هوس‌شان است که آنان را به حرکت در آورده و هدایت‌شـان نـموده، و بـر زندگی‌شان فرمانروایی می‌کند و اینان بندگان آن هوی و هوس‌اند...

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۵۰)

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که !یشان فقط از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون این که رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلماً خداوند مردمان ستم‌پیشه را (به سوی حق) رهنمود نمی‌نماید (چرا که کسی که به دنبال باطل رود، به حق راهیاب نمی‌شود)».

۶ـ نظر به این که آنان پیرو هوی و هوس‌اند در نتیجه آنان جاهل و نادانند، نه علم و نه آگاهی ندارنـد، زیـرا هـوی و هـوس (آدمـیان را) فـقط بـه سـمت نـادانـی راهنمایی می‌کند، هوی و هوس استعدادها و توانایی‌های آدمی را بی‌اثر می‌گرداند، و توانایی‌های عقلی و ظرفیت‌های هوشی او را از رشد باز می‌دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

(جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را به خدایی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید.»

علم در پیوند با هدایت است، و کسانی که همراه علمند همانان پیرو هدایت خداوندند.

منظور خداوند از این سخن: بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ (بقره: ۱۲۰)، علمی است که در دنیا و آخرت برای صاحبش منفعت دارد، و نه علمی که فقط دانش و آموزش و مطالعه و خواندن است.

۷ـ می‌توان از آیه این صفات را برای یهودیان و مسیحیان استنباط کرد:

آنان جاهل و بدون علم‌اند، آنان پیرو هوی و هوس‌اند، گمراه و ره‌گم کرده‌اند، از مسلمانان خشمگین‌اند.

اما ویژگی‌های مؤمنین در این آیه عبارتند از: آنان عالم‌اند، راه یافته‌اند، بر راه حق استوار و ثابت‌قدمند، مراقب دشمنانند!

ایراد گرفتن کفار از مسلمانان

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِٱللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (مائده: ۵۹)

«(ای پیغمبر!) بگو: ای اهل کتاب! آیا بر ما خُرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز این که به خداوند و به چیزی که بر ما نازل شده و به چیزی که پیشتر (بر شما) نازل شده است ایمان داریم؟! (این کار شما ناشی از عدم ایمان است و هم بدان خاطر است که) بیشتر شما فاسق (و خارج از شریعت خدا) هستید.»

آیه حقیقت (عیب‌جویی) اهل کتاب از مؤمنین را بیان می‌دارد و علت این عیب‌جویی را روشن می‌سازد ، علت همان ایمان مؤمنین به خداوند، و ایمان‌شان به تمامی کتاب‌های آسمانی و فرستادگان خداوند است، هم‌چنان که سببش فسق و نافرمانی اهل کتاب و خروج‌شان از دین خداوند است.

یهودیان و مسیحیان اهل کتاب خیرخواه مسلمانان نیستند، آنان آرزومندند که مسلمانان را از اسلام رویگردان نمایند و نسبت به مسلمانان رشک و حسد دارند، از آنان خشمگین‌اند، و از آنان ایراد و انتقام می‌گیرند!

کفار در حالی به تعامل با مسلمانان می‌پردازند که دارای این صفاتند، و در حالی به رویارویی با آنان می‌پردازند که این احساسات را درون خود مخفی می‌کنند، و برای جنگ با آنان نقشه می‌کشند در حالی که دارای این سرمایه از زشتی‌هایند.

این همان چیزی است که آیات راهنما و روشنگر قرآن برای ما آشکار ساخته‌اند. بی‌شک انتقام اصحاب باطل از اصحاب حق و انواع شکنجه‌هایی را که بر آنان اعمال می‌کنند و تمایلی که به کشتن و رها شدن از آنان دارند، مبتنی بر کینه‌ی سیاه اصحاب باطل است...

هم‌چنان که خداوند در مورد اصحاب اخدود می‌فرماید:

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ﴾ (بروج: ۸)

«شکنجه‌گران هیچ ایراد و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز این که ایشان به خداوند قادر و چیره، و شایسته‌ی هر گونه ستایشی، ایمان داشتند!!»

وقتی که کفار فاسق علاقمند ایرادگیری و انتقام‌گرفتن از مسلمانان و نابود کردن آنانند، آیا مسلمانان توقع دارند که از رویارویی و نبرد با آنان دست بکشند؟

خصومت کفار با مسلمانان

۵ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَاداً وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)

«(به سبب تنگ‌چشمی و کینه‌توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیغمبر و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند و خداوند مفسدان و تباهکاران را دوست نمی‌دارد.»

آیه از یهودیان، و کفر و دشمنی آنان سخن می‌گوید، هم‌چنین علاقه‌ی آنان برای رویارویی با مسلمانان و دورکردن‌شان از دین‌شان را برای مسلمانان آشکار می‌سازد.

یهودیان از حق متنفر و گریزانند و می‌دانند که بی‌شک مسلمانان برحق‌اند و بدین خاطر از آنان خشمگین‌اند و هرگاه که مسلمانان بر حق ثابت‌قدم‌تر می‌شوند یهودیان بر کفرشان نسبت به آن، و ظلم و ستم‌شان بر ضد مسلمانان می‌افزایند.

به رغم آن که کینه و دشمنی میان گروههای یهودی تا روز قیامت عمیق و ریشه‌دار است و خداوند این کینه و دشمنی را میان‌شان انداخته و در نتیجه از میان‌شان رخت برنمی‌بندد با این همه آنان در رویارویی با مؤمنین یکی می‌شوند.

یهودیان فاسد و مفسدند و به فساد و تبهکاری در زمین می‌پردازند و می‌کوشند که رذائل و زشتی‌ها را میان مردم گسترش دهند و به جنگ فضیلت‌ها و اهل آن می‌روند بدین خاطر خداوند از آنان خشمگین شده و نفرین‌شان می‌نماید!

نظر به این که آنان فاسد و مفسدند آنان مسببین جنگ‌ها و ویرانی‌هایند، و شعله‌های فتنه‌ها و درگیری‌ها و اختلافات مسلحانه را شعله‌ور می‌سازند، می‌کوشند که دیگران را برای رویارویی و نبرد با مسلمانان به خدمت فرا خوانند،...

اما خداوند به کمین آنان نشسته و نیرنگ‌های‌شان را بر ضد مسلمین باطل می‌گرداند، و هرگاه که آتش جنگ را شعله‌ور می‌سازند خداوند آن را خاموش می‌نماید و هرگاه که فتنه‌ای می‌افروزند خداوند آن را از میان می‌برد.

تداوم نبرد کفار با مسلمانان

۶ـ خداوند می‌فرماید:

﴿...وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُوا۟ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ...﴾ (بقره: ۲۱۷)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود.»

آیه از نبرد کافرین مشرک بر ضد مسلمانان، و علاقه و تلاش آنها برای در فتنه و

شکنجه انداختن مسلمانان سخن می‌گوید، آنان بدین خاطر این کار را می‌کنند تا مسلمانان از دین حق خود دست کشیده و به سوی باطلی که کفار بدان مبتلایند بازگردند!

آیه قاعده ثابت عامی را بیان می‌دارد که بیانگر دیدگاه کفار نسبت به مسلمین، و بنیان ثابتی است که کفار بر پایه‌ی آن به تعامل با مسلمین می‌پردازند.

کفار خود را به رویارویی و ستیز و نبرد با مسلمانان عادت داده‌اند و این وظیفه‌ی شیطانی را رسالت خود در زندگی گردانیده‌اند، و خود را وقف آن نموده‌اند و اموال‌شان را به این کار اختصاص داده‌اند و هر آنچه را دارند برای انجام این کار واگذار کرده‌اند!

فعل ﴿لَا يَزَالُونَ﴾: بر تداوم، و عدم توقف یا پایان‌پذیری دلالت دارد، و جمله ﴿يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ در محل نصب و خبر ﴿لَا يَزَالُونَ﴾ است، زیرا «مازال» از أخوات «کان» است که اسم را مرفوع و خبر را منصوب می‌کند، یعنی: پیوسته کفار با شما می‌جنگند.

آیه دو فعل را با صیغه‌ی مضارع بیان داشته ﴿و لا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾، این رویه برای اشاره به نو شدن مدام هدف آنها، و به روز شدن مدام ابزارها و دستاویزهای‌شان است، این ابزارها و دستاویزها برپایه‌ی تداوم بر نبرد با مسلمانان است.

هدف کفار از نبرد با مسلمانان

نبرد کفار با مسلمانان فقط در یک صورت پایان می‌پذیرد که آیه آن صورت را مشخص و تحدید کرده است: ﴿حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾ تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند.

بی‌گمان هدف کفار - در گذشته و حال و آینده - از نبرد با ما، برگرداندن ما از دین حق‌مان است، آنان ابزارها و شیوه‌های گوناگونی علیه ما به کار می‌گیرند تا به هدف خود نائل آیند، اگر ما از دین‌مان رویگردان شویم نبردشان با ما متوقف شده

و رویاروی‌شان با ما پایان می‌پذیرد! خداوند ما را از پذیرش درخواست آنان، و تحقق بخشیدن به هدف‌شان بر ضد خود برحذر می‌دارد، و بدین خاطر کسی را که تسلیم شده و از دینش رویگردان شده و در حالت کفر بمیرد را به عذاب دردناک در دنیا و آخرت تهدید می‌کند.

حال به جمع میان دو آیه فرا می‌خوانیم:

ـ آیه‌ای که هدف یهودیان و مسیحیان از رویارویی با ما را تعیین و تحدید می‌کند، (هدف آنها) دست کشیدن‌مان از دین‌مان است: «**یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده) ایشان پیروی کنی.**» (بقره: ۱۲۰)

ـ آیه‌ای که هدف مشرکین کافر از تداوم نبرد آنان با ما را تعیین و تحدید می‌کند، (هدف آنها) به ارتداد کشاندن ما از دین‌مان است: «**(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.**» (بقره: ۲۱۷)

هر دو گروه کافر برای تحقق بخشیدن به هدف مشترک‌شان با هم جمع شده و یکی می‌شوند، هدف آنها از رویارویی‌شان با ما، اسلام ما است، قرآن با بیان آنچه در درون خود می‌پوشند و کتمان می‌کنند آنان را رسوا می‌کند، و ما را با آن (نیت‌های درونی‌شان) آشنا می‌کند تا در مقابل آنان بیشتر از خود مراقبت کرده و هوشیار باشیم، و در برابر نقشه‌های‌شان آگاه بوده،

و بر حق و حقیقت ثابت‌قدم و استوار باشیم!

ویژگی‌های مؤمنینی که رویاروی کفارند

۷ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّـهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ

ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ۞ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶-۵۴)

«ای مؤمنان! هر کس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچک‌ترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هر کس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطا می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است، و از مستحقّان آن) آگاه است. تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. و هر کس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است.»

آیات پیشین بیانگر تداوم رویارویی کفار با مؤمنین است، رویارویی که میان آدمعليه السلام و ابلیس شروع شد و در همه‌ی تاریخ بشریت استمرار داشته است و تا برپایی قیامت نیز مدام ادامه خواهد داشت.

هم‌چنین آیات پیشین، صفات دشمنانی که به رویارویی با ما می‌پردازند، و هدف‌شان از این رویارویی، و ابزارها و دستاویزهای‌شان علیه ما، را به ما شناساند، و ما را از پذیرفتن و برآورده کردن آنها برحذر داشت.

اما این آیات از سوره مائده از ویژگی‌های اساسی مؤمنین صادق سخن می‌گوید، کسانی که به رویارویی با کفار می‌پردازند و در برابرشان می‌ایستند و به طرفداری و جانبداری از اسلام‌شان می‌پردازند، و خواهران و برادران و مرز و بوم‌های‌شان را نجات می‌دهند:

۱ـ خداوند آنان را دوست دارد، و از نشانه‌های محبتش به آنان این است که آنان را برای خود انتخاب کرده، و در راه خدمت به دینش به کار می‌گمارد.

۲ـ آنان خدا را دوست دارند، و از نشانه‌های این که خدا را دوست دارند این است که به رویارویی با دشمنانش پرداخته و به طرفداری و جانبداری از دینش می‌پردازند.

۳ـ آنان به جهادی بزرگ، صادقانه، پذیرفته شده در پیشگاه خدا، و ثابت و پیوسته، در راه خدا می‌پردازند.

۴ـ آنان حسابی برای غیر خدا باز نمی‌کنند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری، و اعتراض هیچ معترضی نمی‌ترسند.

۵ـ آنان به دین خدا پایبندند، نماز را برپای داشته، و با خضوع و فروتنی انفاق می‌کنند.

۶ـ آنان دوستان خدایند، خدا و رسولش و مؤمنان را به دوستی برگزیده‌اند و از کفار اعلان انزجار و بیزاری می‌نمایند.

۷ـ آنان گروه خداوندند که پیروز و چیره‌اند.

فصل هشتم

قرآن به مؤمنین نیکوکار بشارت می‌دهد

مؤمن یقین دارد که به طور قطع وعده‌ی الهی تحقق یافتنی و انجام‌پذیرفتنی است زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند و بدین خاطر بدان معتقد شده و به آن اطمینان کامل می‌نماید و در حالی که در حال رویارویی و مبارزه و برخورد با دشمنان کافر است مدام این وعده را یادآوری می‌کند.

او پیوسته در این رویارویی وعده‌ی خداوند را به یاد می‌آورد تا در برابر سختی‌ها و مشکلات این رویارویی صبور بوده و به تکالیفش تن در داده و منتظر روز پیروزی بماند و نسبت به تحققش یقین نماید هرچند اندکی به تأخیر افتد.

واجب است که مؤمن به نویدهای کلی شاد و خرم شود زیرا آینده از آن دین اوست و شکست از آن دشمنانش، و در این نوید و خبر خوش غرق گردد، و این بشارت او را به کار و تلاشی بیشتر، و نابود کردن وسوسه‌های شیطان، و تلاش‌هایش برای ایجاد سرخوردگی و دلسردی در او، و سرکوب امیدها و آرزوهای درخشانش، وادارد!

آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به بشارت دادن به مؤمنین مجاهدی که رویاروی دشمنان خدایند فرا می‌خواند، و از مؤمنین می‌خواهد که دچار ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی نشوند، و وسوسه‌های شیطان را از درون آنها که در پی از بین بردن امیدها و آرزوهای مؤمنین‌اند از میان می‌بردا!

باید در کنار بعضی از این آیات بایستیم، تا خبرهای خوب و امیدها را از آن دریافت کنیم، و از آنها برای فائق آمدن بر مشکلات راه طولانی (دعوت و جهاد) یاری بگیریم، و دلواپسی‌های ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی را با آن معالجه نماییم!

موسی‌علیه‌السلام به پیروان مؤمنش بشارت می‌دهد

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۸۷)

«و به موسی و برادرش (هارون) وحی کردیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر برگزینند و خانه‌های‌تان را مقابل یکدیگر بسازید و نماز را برپای دارید و به ایمان‌داران مژده بده (که سرانجام پیروز می‌شوند و در دنیا نصرت و در آخرت جنّت از آن ایشان می‌گردد.)»

این آیه نشان می‌دهد که بشارت دادن به گشایش و پیروزی مخصوص به این امت نیست، بلکه مطلبی عمومی است برای همه‌ی مسلمانانی که رویاروی قدرت‌های باطل‌اند، و پیامبران پیشین‌علیهم‌السلام پیروان مؤمن‌شان را به گشایش و پیروزی بشارت می‌دادند. در این آیه خداوند به موسی و هارون(علیهما السلام) دستور می‌دهد که خانه‌هایی مخفی و سرّی برای قوم‌شان بنی‌اسرائیل در مصر ترتیب دهند، زیرا آنان در مصر در معرض شکنجه‌ی فرعون و نزدیکانش بودند، و این خانه‌ها را مسجد خود سازند، و در آن‌ها نماز را برپای داشته و خداوند را پرستش نمایند.

خداوند به موسی‌علیه‌السلام دستور می‌دهد که به پیروان مؤمنش بشارت دهد که رهایی و گشایش نزدیک است. موسی‌علیه‌السلام فرمان خدا را اجرا کرد و آنان را به نویدی تابان بشارت داد، (این بشارت موسی) در میانه‌ی "آزرده شدن‌شان" از او، و شکوه

نمودن‌شان علیه او بود، و این که گشایش را امری دور و دست‌نیافتنی می‌دانستند، و از طولانی بودن راه و سختی آن دلخور و عصبانی بودند!

خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُوا بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوا إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَاجِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۹ـ۱۲۸)

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و شکیبایی کنید (و بدانید که فرعون بنده‌ی ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خدا است و) بی‌گمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد و سرانجام (نیک و پسندیده در گیرودار جهان) از آن پرهیزگاران است. گفتند: پیش از آن که به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیّت و آزار شده‌ایم. (موسیٰ) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

موسی علیه السلام از بنی‌اسرائیل که دچار شکنجه و اذیت و آزار شده‌اند می‌خواهد که از خداوند یاری طلبیده و صبر پیشه سازند، و به آنان مژده می‌دهد که گشایش و آسایش نزدیک است، زمین از آن خدا است، و آن را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد و از هر آن کس که خود بخواهد بازپس می‌گیرد، و کفار ستم‌پیشه را نابود کرده، و سرانجام نیک را از آن بندگان پرهیزگارش قرار می‌دهد.

اما قوم موسی علیه السلام گستاخ و خشن بودند و این بشارت را قبول نکردند و از او و دعوتش شکوه کردند، و به او گفتند: هیچ بهره‌ای از تو نبردیم، پیش از آن که تو بیایی از دست فرعون اذیت و آزار چشیدیم، و حال نیز بعد از آمدن تو به سوی ما

باز هم اذیت و آزار می‌چشیم، ما چه بهره‌ای از تو برده‌ایم؟ و چرا این اذیت و آزارها در مورد ما تمام‌شدنی نیست؟

موسی علیه السلام در جواب اعتراض‌ها و شکوه‌هایشان، بشارتی صریح و روشن به آنها داد و گفت: امید است که خداوند فرعون و لشکریانش را نابود کرده و شما را از این وضعیتی که در آنید برهاند و شما را بعد از آنان در زمین جانشین گرداند.

این مژده و نوید تحقق یافت، آن هم هنگامی که خداوند موسی علیه السلام و همه‌ی کسانی را که با او بودند را نجات داد، و فرعون و لشکریانش را غرق کرد، و بنی‌اسرائیل را جانشین (آنان) گردانید و زمین به آنان واگذار شد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۷)

«و ما همه‌ی جهات و نواحی پرنعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقّق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلّل) ساخته بودند، و آنچه از باغ‌های داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم.»

قرآن به مؤمنین بشارت می‌دهد:

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾ (اسراء: ۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است.»

قرآن کتاب بشارت است، مؤمنین را به سمت خیر و نیکی رهنمون می‌کند و آنان را به راهی که درست‌ترین و راست‌ترین راههاست هدایت می‌کند، و به آنان مژده‌ی رستگاری و پیروزی و موفقیت در دنیا و آخرت را می‌دهد.

بشارت‌های قرآنْ در بطن وعده‌های صادق و تحقق‌یافتنی‌ای است که به مؤمنین نیکوکار داده می‌شود همچنان که این بشارت‌ها در بطن سرگذشت‌هایی است که قرآن از گذشتگان بیان می‌دارد. این بشارت‌ها متمرکز بر موقعیت‌هایی است که نیازمند صبر است و اهل باطل در آن از میان رفته و اهل حق پیروز شده‌اند.

نکته‌ی ظریف در این تعبیر قرآنی این است که این آیه

﴿إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾ (اسراء: ۹)

بعد از چند آیه‌ای آمده است که از دو فساد بزرگ بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید فسادهایی که توأم با برتری‌جویی و استکبار بر ضد امت اسلامی است، و چگونگی از میان رفتن آن دو فساد بزرگ را بیان می‌کند.

پس بسیار به‌جاست که بعد از سخن از نابودی دو فساد یهودیان سخن از بشارت قرآن به مؤمنین به میان آید تا از جمله نشانه‌های بشارت قرآنی بیان این نکته باشد که نابودی این دو فساد حقیقتی قاطع از سوی قرآن است، و بشارت قرآن تحقق‌یافتنی است!

همچنین نکته‌ی ظریف دیگر این که: تعبیر قرآن از بشارتش با صیغه‌ی فعل مضارع آمده است: ﴿يَهْدِي لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ و يُبَشِّرُ ٱلمؤمنين﴾، این فعل بر نو شوندگی و تداوم دلالت می‌کند. به عبارت دیگر: بشارت قرآن به روز و جدید می‌شود، هر زمان که مؤمن با بصیرت مبتلا (به گرفتاری‌ها و آزمایش‌ها) با شعور و تدبر و آگاهی و بصیرت آیات قرآن را می‌خواند و آن بشارت را فرا می‌گیرد خود را با توشه‌ای بزرگ که او را بر استقامت و پایداری یاری می‌کند، تجهیز می‌شود.

دستور به دادن بشارت به بندگان نیکوکار

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا ٱلطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَـٰئِكَ ٱلَّـذِينَ هَدَاهُمُ ٱللَّهُ وَأُولَـٰئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸ـ۱۷)

«کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم. آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌اندکه خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.»

خداوند در این دو آیه بندگان نیکوکار پرهیزکارش را می‌ستاید کسانی که سزاوار مژده‌هایی درخشانند، اینان مؤمن‌اند، از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و فقط خدا را می‌پرستند، و فقط به درگاه او توبه و انابه می‌کنند، و سخنش را شنیده و از او پیروی کرده و به او پایبندند، و به واسطه‌ی آن هدایت می‌یابند و بدین ترتیب در زمره‌ی خردمندان آگاه، و اصحاب عقل‌های برتر قرار می‌گیرند.

اینان از سوی خدا بشارت دریافت می‌دارند به این که در دنیا در سایه‌ی ذکر و طاعت خدا در یک زندگی پاک و سعادتمندانه به سر می‌برند و در آخرت از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند. این بندگان ربانی نزد خداوند دارای ارج و احترام‌اند و به این خاطر خداوند به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان مژده‌ی خیر و رستگاری را دهد، و این بدان خاطر است تا جان‌های‌شان را فروزان کرده، و قلب‌های‌شان را نورانی نموده، و همت‌های‌شان را به وجد آورده، و تصمیم و اراده‌های‌شان را تقویت نماید.

این بندگانی که پیامبر ﷺ در دنیا به آنان بشارت می‌دهد، خداوند به هنگام مرگشان فرشتگانشان را بر آنان فرو می‌فرستد تا به آنان اطمینان و امنیت و آرامش بخشد تا این دنیا را در حالی ترک کنند که سعادتمند و مطمئن و آسوده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (فصلت: ۳۲-۳۰)

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته‌ی خود که قرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هر چه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان در آنجا فراهم است. این‌ها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است.»

بشارت به دوستان خدا در دنیا و آخرت

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ ٱللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ ٱللهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ (یونس: ۶۴-۶۲)

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند. (دوستان خداوند) کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه‌ی

رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیک‌بختی) است. سخنان خدا، نخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.»

این آیات حقیقتی مسلّم را بیان می‌دارند و آن امنیت‌بخشی و حفاظت و حمایت خدا از دوستان مؤمن پرهیزگارش است، و به دلیل این که خداوند از آنان حفاظت و حمایت می‌کند آنان زندگی‌شان را بدون ترس از آینده، و اندوهی از گذشته سپری می‌کنند.

آیات دو صفت بزرگ را برای این دوستان ارائه می‌دهد: ﴿**ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ**﴾: (ابتدا) ایمان با عظمت و زنده، فعال و انگیزاننده، ایمانی که کار نیک و پایداری از آن پدید می‌آید، سپس تقوی و ترس نسبت به خدا، تقوایی که میان صاحبش و ارتکاب محرمات الهی یا ترک واجبات الهی قرار می‌گیرد (و آدمی را به ترک معاصی و انجام واجبات وامی‌دارد) و این تقوی زندگیش را به گونه‌ای می‌گرداند که مفهوم معیّت و همراهی الهی و مراقبت خداوندی را درمی‌یابد.

این دوستان (خدا) شایسته و سزاوار بشارتی عام و فراگیر و کلّی‌اند: ﴿**لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا**﴾.

بشارت به آنان در دنیا شامل همه‌ی عرصه‌های زندگی‌شان می‌شود زیرا آنان دوستان خدایند، با ایمان و پرهیزکارند، در نتیجه خداوند آنان را توفیق می‌دهد که در یک زندگی پاک و بابرکت و سعادتمندانه به سر برند در حالی که عابد و ذاکر و مطیع فرامین الهی هستند، واضح و آشکار است که اگر آدمی زندگی را در عبادت و اطاعت خداوند به سر نبرد، زندگی مزه و معنایی نخواهد داشت.

اینان در کارهای‌شان کامیابند، در حین انجام کارهای‌شان موفقند، در پایان آن نیز پیروز و سربلندند، و خداوند ثواب و پاداش آن را برای‌شان ثبت می‌کند.

بشارت‌شان در آخرت نیز تحقق می‌یابد بدان هنگام که آنان در جایگاه حسابرسی‌اند و خداوند آنان را در زیر سایه‌ی خود می‌گیرد، و آن گاه که از گناهان‌شان صرف نظر کرده و کفه‌ی ترازوی، اعمال به سودشان سنگین می‌گردد، و

نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود و خداوند با مهربانی و احسان خود آنان را وارد بهشت می‌گرداند و آنان را برای همیشه و سرمدی از نعمات آن برخوردار می‌نماید.

آیات بیان می‌دارد که وعده‌های خدا را تبدیلی نیست: ﴿لَا تبديلَ لِكَلمٰاتِ ٱللهِ﴾. یعنی: حقایقی که در این آیه بیان شده‌اند تغییرناپذیرند و بشارت‌هایی که به دوستان خدا داده شده انصرافی نداشته و این همان رستگاری بزرگی است که خداوند به واسطه‌ی آن بر دوستانش منّت می‌نهد: ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلفَوزُ ٱلعَظِيمُ﴾.

بشارت به صبر پیشه‌گان

۵ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ * ٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وإِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۱۵۷ـ۱۵۵)

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان. آن کسانی که هنگامی که بلایی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. آنان (همان بردباران باایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلّماً ایشان راه یافتگان هستند.»

خداوند خطاب به مؤمنین بیان می‌کند که زندگی‌شان مبتنی بر گرفتاری و آزمایش و امتحان است تا خود را برای چنین حالتی آماده کنند و برای رویارویی با آن مهیا شوند، نه این که به طور ناگهان با آن برخورد کنند. خداوند مؤمنین را به شمّه‌ای از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و کسان و فرآورده‌ها می‌آزماید.

خداوند آنان را فرا می‌خواند تا در رویارویی با همه‌ی این موارد با صبر، و به امید دریافت پاداش الهی برخورد نمایند، و هرگاه که به آسیبی در جسم و

جان‌شان یا اموال‌شان، یا خانواده‌یشان، یـا دارایـی‌هایشان گـرفتار شـدند، بـه یـاد می‌آورند که آنان بنده‌اند، در برابر خدا فروتنند، و بی‌شک زندگی‌شان در دنیا کوتاه و فانی است، و بعد از سپری شدن این دنیا به سوی خدا باز می‌گردند، و می‌گویند: متعلّق به خداییم و به پیشگاه او باز می‌گردیم.

صبوری‌شان در رویارویی با گرفتاریها و امتحانات، آنان را وامی‌دارد که بر حق پایدار مانده، و به تقدیرات الهی خشنود باشند، و به آنچه نزد خداست اطمینان و اعتماد داشته باشند، و فرصت‌های‌شان را با طاعت و عبادت خداوند به سر برند، و از آنچه بر آنان حرام شده دوری گیرند!

این دسته از بندگان صبورند، خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد تـا بـه آنان مژده دهد: ﴿و بَشِّرالصّابِرين﴾.

صبوری اینان در برابر آنچه بدان مبتلا مـی‌شوند بـه آنـان شـایستگی دریـافت بشارت الهی را می‌دهد بشارتی که بر زبان رسول خدا ﷺ بیان می‌شود، بشارتی که بر اهمیت صبر نزد خدا، و بلندی جایگاه صاحبش دلالت می‌کند.

بشارت به صبرپیشه‌گان به صورت کلی، عام و فراگیر بیان شده، و شامل همه نوع خیر و رستگاری و نجات در دنیا و آخرت می‌شود.

هم‌چنان که صبوری آنان توشه‌ای ضروری برای‌شـان در زنـدگی‌شان است، در راهـی کـه بـه سـمت خـدا مـی‌روند خـود را بـا آن تـجهیز مـی‌کنند و سـختی‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات راه را با آن تحمل می‌کنند، هم‌چنین بشارتی کـه از سـوی خدا به آنان داده می‌شود مشوقی بزرگ برای آنان است و آنان را به تلاش و کوشش بیشتر، و صبر و خشنودی در بدست آوردن رضایت الهی وامی‌دارد.

فرق بسیاری است میان کسی کـه بـرخـلاف مـیل خـود و در حـالتی از یأس و ناامیدی و درماندگی، و ناخرسندی از زندگی و مسیرش، بر سـختی‌ها و مشکـلات صبر می‌کند، با کسی که امیدوار و کوشا، سازنده و پرانرژی در برابر سختی‌ها صـبر می‌کند، این فرد آسیب‌ها در نظرش گوارا بوده و از سختی‌ها لذت می‌برد، و بشارت و نوید سراسر زندگیش را پر کرده است!!.

بشارت به مؤمنین مجاهد

۶ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلإِنْجِيلِ وَٱلْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ * ٱلتَّائِبُونَ ٱلْعَابِدُونَ ٱلْحَامِدُونَ ٱلسَّائِحُونَ ٱلرَّاكِعُونَ ٱلسَّاجِدُونَ ٱلآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَٱلْحَافِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۱۲ـ۱۱۱)

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است. (از جمله‌ی اوصاف این مؤمنان و سائر مسلمانان این است که) آنان توبه‌کننده‌ی (از معاصی)، پرستنده‌ی (دادار)، سپاسگزار پروردگار، گردنده (در زمین و اندیشمند در آفاق و انفس)، نمازگزار، دستور دهنده به کار نیک، بازدارنده از کار بد، و حافظ قوانین خدا می‌باشند. (ای پیغمبر!) مژده بده به مؤمنان (به چیزهایی که خارج از توصیف و تعریف و به دور از فهم مردمان است).»

خداوند مؤمنین صادق را مورد تکریم قرار داده است به این که جان و مال‌شان را می‌خرد، و بهشت را بهای این معامله قرار داده است، آنان را در حالی که از نعمات بهره‌مند می‌گردند و مورد ارج و احترام قرار می‌گیرند وارد آن می‌گرداند، اما راه تسلیم جان و مال فروخته شده، جهاد صادقانه‌ی آنان در راه خدا و نبرد مداوم‌شان با دشمنان خدا است.

هم‌چنین خداوند مؤمنین صادق را مورد تکریم دیگری نیز قرار داده است به این که برای این معامله بزرگ وعده‌ی حقّی را برعهده‌ی خود نهاده و خود را ملزم نموده که براساس رحمت و بخشش و احسانش این وعده را عملی نماید و این وعده را در سه کتابش که فرو فرستاده یعنی تورات و انجیل و قرآن بیان داشته است.

خداوند این مؤمنین را فرا می‌خواند که با قبول این معامله شادمان باشند، معامله‌ای که با خدا نموده‌اند: «**پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است.**» (توبه: ۱۱۱)

چه شکوهمند و ارزشمند است که مجاهد به جهاد در راه خدا پرداخته، پا به میدان گذاشته، و با دشمنان می‌جنگد، در حالی که امیدوار، کامیاب، سرخوش، و از پروردگار کریمش راضی و خشنود است، به تحقق وعده عظیم الهی یقین دارد، و با اشتیاق و سرزندگی، و شجاعت و درخشش بدان روی آورده و می‌پذیرد.

مؤمنین مجاهد باید خود را به صفات ایجابی و مثبت عظیمی که آیه‌ی دوم بیان داشته متصف گردانند تا در معامله صادق و مخلص بوده، و به بها و پاداش و کرامت و بزرگی دست یابند. مؤمنان باید این‌گونه باشند: توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، آنان که به رفتار شایسته فرا می‌خوانند و از ناپسند باز می‌دارند.

این مؤمنین نزد خدا شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان‌ها هستند، و اینان بهترینِ کسانی‌اند که بر روی زمین‌اند، و خداوند نزد فرشتگانش به آنان مباهات می‌کند و آنان را در کنف حفاظت و مراقبت خود می‌گیرد.

از نشانه‌های بزرگی و اعتبارشان نزد خداوند این است که به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که بشارتی مطلق و عام به مؤمنین دهد: ﴿**و بَشِّرِ ٱلمؤمنينَ**﴾. بشارت به خیر و توفیق در دنیا و بهره‌مندی از زندگی پاک و پسندیده در آن، هم‌چنین بشارت به بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن در آخرت!

بشارت به کامیابی و سود بردن و رهایی

۷ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ * وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ ٱللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾

(صف: ۱۳ـ۱۰)

«ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک (دوزخ) رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهانتان را می‌بخشاید، و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده‌اند. کامیابی و رستگاری بزرگ همین است. (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است و به مؤمنان مژده بده (به چیزهایی که قابل توصیف و بیان نیست، و فراتر از آن است که با الفبای انسانها به انسانها شناساند).»

خداوند در این سوره‌ی جهادی (سوره‌ی صف) به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به مؤمنین مژده و بشارت بدهد. این بشارت در مفاد سخن از جهاد بیان گردیده به این اعتبار که جهاد تجارتی پرسود و نجات دهنده است و این همان مفهومی است که در سوره توبه امر به دادن مژده و بشارت می‌کند، موضوعی که در آیات پیشین از آن سخن گفتیم.

جهاد تجارتی پرسود است، نجات‌دهنده از عذاب دردناک دوزخ است، غفلت و

کوتاهی از آن ضرر و زیان در پی دارد و موجب گرفتار شدن به عذاب دردناک دوزخ می‌شود، جهاد برای مؤمنین خیر است و غفلت از آن آنان را دامنگیر شرّ می‌کند.

جهاد دارای نتایجی بزرگ، و دست‌آوردهایی خیره کننده است، امت اسلامی فقط با انجام جهاد می‌تواند به این نتایج دست یابد، دست‌آوردهایی همچون بخشش گناهان، و ورود به باغ‌هایی که از زیر درختان آن رودها جاری است، و بدست آوردن خانه‌هایی پاکیزه در باغ‌های پاینده بهشت، و تحقق کامیابی عظیم و رستگاری بزرگ.

از جمله نتایج بزرگ جهاد در دنیا تحقق یافتن یاری از سوی خدا و دست‌یابی به پیروزی در آینده‌ای نزدیک است... اما دوری و کناره‌گیری از جهاد سبب می‌شود تا سرزمینی فتح نشده، یاری و پیروزی‌ای به دست نیامده، وطنی آزاد نشده، و دشمنی رانده نشود.

در پایان سخن از فوائد بهره‌های جهاد در دنیا و آخرت، خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد تا به مؤمنین مجاهد نوید و بشارت دهد: ﴿وَ بَشِّرِ الْمُؤمنين﴾. آنان را به چه چیزی بشارت می‌دهد؟ بشارتی عام و کلی به آنان می‌دهد، بشارت به دست‌یابی بر همه‌ی مظاهر خیر در دنیا و آخرت، و از جمله‌ی مهم‌ترین آنها دست‌یابی به بهره‌های عظیم جهاد که این آیات آن را بیان داشته است!

قرآن علاقمند است که به مؤمنین صادق و مجاهدینی که استوار و ثابت‌قدم‌اند بشارت دهد، اینان نیز بشارت قرآن را با یقین پذیرفته در نتیجه خوشحال و فعال و کارا می‌شوند، وظایف‌شان را با تمام و کمال انجام می‌دهند، همت‌های‌شان بلند گشته، و جان و روحشان تابناک می‌شود، آرزوهای‌شان وسعت یافته، وسوسه‌های شیطان از آنان دور می‌گردد، افکار ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی از آنان محو می‌شود، و سخن خداوند آنان را برمی‌انگیزد که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)

«و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند.»

بخش دوم

وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکّی

فصل اول

وعده‌های قرآنی در سوره أنعام

سوره‌ی انعام مکّی است، موضوع اصلی این سوره بحث عقیده است، این سوره حقائق عقیده را ارائه می‌دهد، و دلایلی برای یگانگی خداوند بیان می‌کند، و علیه کفار حجت برپا می‌کند، و ثابت می‌کند که کفر و شرکی را که کفار بدان پایبندند اشتباه است، و شایعات و شبهاتی را که بر ضد حق بیان می‌کنند باطل می‌گرداند و در رویارویی مؤمنین با باطل آنان را رهبری و هدایت می‌کند.

سوره‌ی انعام در یک دوره‌ی تنگنای سختی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر می‌برد نازل شد، این دوره از جمله سخت‌ترین دوره‌هایی بود که دعوت اسلامی در آن به سر می‌برد، این دوره در سال‌های محاصره‌ی مؤمنین در شِعب ابی‌طالب بود. هم‌چنین متعاقب آن عام‌الحزن (سال دهم بعثت که ابوطالب و خدیجه فوت کردند)، و آزار و اذیت دیدن پیامبر ﷺ در طائف، و حادثه‌ی اسراء و معراج رخ داد.

دعوت اسلامی در این دوره‌ی بحران و تنگنا در محاصره‌ی شدیدی قرار داشت به‌گونه‌ای که اذیت و آزار مسلمانان توسط کفار شدت چشمگیری یافته بود و مسلمانان در پی راه خروجی برای گریز از این حلقه‌ی فشار، و منتظر گشایشی از سوی خدا بودند!

سوره‌ی انعام در این دوره‌ی بحران و تنگنا، و با هدف آموزش دلیل و برهان به مسلمانان، و پر کردن قلب‌های‌شان از امید و آرزو، و افزایش همت و روحیه و اراده‌های‌شان نازل شد.

بدین خاطر آیات سوره دربردارنده‌ی وعده‌های قرآن در خصوص شکست و مجازات کفار، و پیروزی مسلمین، و استقرار و تثبیت آنها در زمین است، این وعده‌ها در آیات ذیل بیان می‌گردد.

تهدید کفار به شکست در نبرد بدر

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * فَقَدْ كَذَّبُوا بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ (انعام: ۵ـ۴)

«هیچ دلیلی از دلایل (دالّ بر وجود) پروردگارشان بدانان نمی‌رسد مگر آن که از آن روی می‌گردانند. هنگامی که قرآن بدانان رسید، آن را تکذیب کردند، پس اخبار آن چیزی که به مسخره‌اش گرفته‌اند به سراغشان خواهد آمد و دامنگیرشان خواهد گردید.»

این دو آیه در مورد موضع‌گیری کفار در برابر حق سخن می‌گویند، کفار با عناد و استکبار به تعامل با حق می‌پرداختند، و هرگاه که رسول الله ﷺ آیاتی از قرآن را برای آنان تلاوت می‌نمود، آنان دلایل و حجت‌ها و استدلال‌های این آیات را درک می‌کردند اما از روی لجبازی و یک‌دندگی از آن روی‌گردان می‌شدند، اقرار نمی‌کردند که این آیات از سوی خدا است، و ایمان نمی‌آوردند به این که قرآن سخن خداوند است، و اعتراف نمی‌نمودند که محمّد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است، بلکه حقی را که واضح و آشکار بود تکذیب می‌کردند و پیامبر ﷺ و مؤمنین را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند، و دشمنی‌شان را با حق و اهل حق بیشتر می‌کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ به آنان خبر داد که به زودی بر آنان پیروز

می‌شود، تمسخر و استهزاء و تکذیب‌شان را نسبت به پیامبر ﷺ بیشتر کردند، زیرا آنان با دیدی مادی به این سخن می‌نگریستند، آنان خود را از لحاظ قدرت و نفرات و اموال برتر و بیشتر، و در مقابل مسلمانان را ضعیف و فقیر و در اقلیت می‌دیدند که مال و سلاح و کیانی ندارند، پس چگونه می‌توانند اهل مکه را که قوی‌تر و نیرومندترند شکست داده و بر آنان چیره شوند؟

خداوند آنان را تهدید نموده و از عذاب می‌ترساند (و می‌فرماید): «هنگامی که قرآن بدانان رسید، آن را تکذیب کردند، پس اخبار آن چیزی که به مسخره‌اش گرفته‌اند به سراغ‌شان خواهد آمد و دامنگیرشان خواهد گردید.»

معنای این سخن اینست که: کفار حق را تکذیب کردند و پیروزی‌اش را منتفی دانستند، اما آنان در این برداشت دچار خطا و اشتباه شدند، و بزودی خبرهایی که آن را مورد تمسخر و تکذیب قرار می‌دادند به نزدشان می‌رسد، و این هنگامی است که وعده‌های داده شده از سوی خدا به مؤمنین، و تهدیدهایی که خداوند بدان‌ها کفار را می‌ترساند، عملی می‌شوند.

رسیدن این خبرها به نزد کفار زمانی است که نبرد میان آنان و مسلمانان شعله‌ور شده، و در نهایت خداوند مؤمنین را بر آنان پیروز می‌گرداند.

این جمله: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَآؤُاْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ وعده‌ای است برای مؤمنین که پیروز می‌شوند، و تهدیدی است برای کفار که شکست می‌خورند.

وعده‌ی الهی چند سال بعد از نزول این آیات تحقق یافت یعنی سال دوم هجری و به هنگام جنگ بدر، به گونه‌ای که خداوند حق را پیروز گردانیده، و باطل را شکست داد و کفار رهبرشان ابوجهل و هفتاد نفر دیگر را از دست دادند به علاوه تعدادی اسیر و مجروح. هنگامی که مشرکین در بدر دچار آن مصیبت‌ها شدند خبرهایی راکه تمسخر می‌نمودند بدانان رسید، و وعده‌های قرآنی که در آیات مکی در خصوص شکست کفار و پیروزی مؤمنین نازل گشته بود تحقق یافت، و مسلمانان و کفار با صورت عملی و واقعی آن به سر بردند و بدین ترتیب وعده‌ی قرآن از شیوه‌ی نظری و تئوری به شکل عملی و عینی تبدیل گشت.

کفار در جنگ با اسلام بازنده‌اند

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام: ۲۶)

«آنان (دیگران را) از قرآن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌گزینند (و لذا نه خودشان از قرآن سود می‌برند و نه می‌گذارند مردم از آن سود ببرند! به سبب چنین کاری) آنان جز خویشتن را هلاک نمی‌نمایند (و تنها خودشان زیان می‌بینند) ولی (زشتی عمل خود و فرجام بد آن را) درک نمی‌کنند.»

آیه در خصوص تلاش کفار در نبرد با قرآن، و ایستادن در برابر رسول الله ﷺ سخن می‌گوید، و بیان می‌دارد که آنان هرگز در این کار پیروز نشده و به زودی دچار ضرر و زیان می‌شوند. رهبران و پیشوایان کفار پیروانشان را از پذیرش و ورود به اسلام و دنباله‌روی از پیامبر ﷺ نهی کرده، و خود نیز از آن کناره گرفته و از ایمان آوردن به آن دوری می‌گزیدند.

هاء در ﴿عنه﴾ به رسول الله ﷺ، و قرآن و حقّی که به همراه اوست باز می‌گردد، یعنی: رهبران قریش پیروان‌شان را از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ نهی می‌کردند و خودشان نیز از آن دوری می‌گرفتند.

این رهبران مرتکب دو جرم می‌شدند: جرم اول در حق خودشان بود در آن جا که خود کفر ورزیده و از ایمان دوری می‌گرفتند... و جرم دوم در حق دیگران، آن جا که آنان را از پذیرش ایمان نهی می‌کردند.

هدف این رهبران از دوری گزیدن و نهی کردن از ایمان، پیروز شدن بر حق و از میان بردن دعوت رسول الله ﷺ، و پیروز شدن بر او، و در نهایت شکست‌اش بود.

آیات دیگری در قرآن به این جرائم و ابزارهای پلید اشاره می‌کنند از جمله این سخن خداوند:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَٱلْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ (فصلت: ۲۶)

«کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرایی و جاروجنجال کنید تا (مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره‌ی مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.»

رهبران کفار از پیروان‌شان می‌خواهند که به قرآن گوش ندهند و در اثنای تلاوت آن سخنان بیهوده سر داده و پارازیت بیندازند تا دیگران آن را نشنوند زیرا آنان می‌ترسند که اگر دیگران آن را بشنوند به آن ایمان آورند زیرا قرآن خیلی زود وارد قلب شده و بر آن تأثیر می‌گذارد و راه حل‌شان برای ممانعت از آن، گفتن سخنان بیهوده و ایجاد پارازیت بود تا دیگران به آن گوش ندهند!

آیا کفار با گفتن سخنان بیهوده و ایجاد مزاحمت می‌توانند بر قرآن پیروز شوند؟

و آیا با این کار که خود به آن ایمان نیاورده و دیگران را از آن بازدارند می‌توانند جلوی گسترش آن را بگیرند؟ و آیا می‌توانند قرآن را شکست داده و بر آن پیروز شوند؟

پاسخ منفی است. قرآن به این مسأله پایان داده و نتیجه‌ی نبرد آنان با قرآن را بیان داشته است، بی‌شک کفار شکست خورده و نابود شدنی‌اند: «آنان جز خویشتن را هلاک نمی‌نمایند ولی درک نمی‌کنند.» (انعام: ۲۶)

این یک وعده‌ی مسلّم قرآنی است، با این جمله‌ی محصور و مقید شکل‌دهی شده است آن جا که احتمال کامیابی یا پیروزی‌شان نفی شده، و هلاکت به آنان منحصر شده، و واضح است که اجتماع «إنْ» نافیه با «إلا» استثنائیه دلالت بر حصر (انحصاری کردن ـ منحصر کردن) دارند: ﴿وَ إِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾ (انعام: ۲۶)

کفار در عاقبت کار نمی‌اندیشند

بی‌تردید کفار ـ در گذشته و حال و آینده ـ خودشان را با دست خودشان از بین می‌برند، و خودشان برای خودشان عذاب را فراهم می‌آورند، و قبرهایشان را با دستان خودشان حفر می‌کنند، و البته دسیسه‌ی زشت تنها دامن اهلش را فرا می‌گیرد.

بدین خاطر آیه بیان می‌دارد که آنها عاقبت کارها را نمی‌فهمند: ﴿و مَا يَشْعُرُونَ﴾.

آنان کینه‌ای، مغرض، ناآرام و متلاطم‌اند، با تعصب و تندخویی و شتابزدگی با قرآن می‌جنگند، و نقشه‌ها کشیده و دسیسه‌ها می‌چینند، ابزارها و شیوه‌های گوناگون را به کار می‌گیرند، و چنین می‌پندارند که گویی بزودی در این تلاش‌ها و زحمات‌شان موفق شده و قرآن را از بین می‌برند... این بیچارگان نمی‌دانند که بزودی و بی‌شک در نبردشان شکست می‌خورند ، و قرآن از این نبرد، قوی، پیروزمندانه و مقتدرانه خارج خواهد شد و این کفارند که زیان دیده، شکست خورده، و نابود خواهند گشت.

اگر در بحبوحه‌ی برنامه‌ریزی و هیجاناتشان (عاقبت کارشان را) در می‌یافتند و اگر این پایان غمگین و سیه‌روزانه‌ی نبردشان را می‌دیدند، بی‌گمان از آن دست کشیده و اجتناب می‌کردند...

وعده‌ی قرآنی در این آیه عینیت یافته، و تاریخ سرنوشت کسانی را که خود از قرآن کناره گرفته و دیگران را نیز از پیروی آن باز می‌دارند، و از پیروان‌شان می‌خواهند که به قرآن گوش نداده و به یاوه‌سرایی بپردازند و در استماع آن پارازیت ایجاد نمایند را ثبت کرده است! باید سرنوشت رهبران قریش و نتایج نبردشان با قرآن را به یاد آوریم، هم‌چنین نتایج تلاش‌های منافقین و یهودیان در مدینه در جنگ‌شان با قرآن را ذکر کنیم، و جنگ‌های قوای مختلف کفر با قرآن را به یاد آوریم، و به این نکته توجه کنیم که در تمامی جنگ‌ها قرآن پیروز گشته است و دشمنانش دچار ناکامی و زیان و هلاکت شده‌اند!

تکذیب وعده‌های قرآنی از سوی کفار

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ * لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۶۷ـ۶۶)

«قوم تو (یعنی قریش و مردمان مکّه قرآن را باور نمی‌دارنـد و) آن را تکذیب می‌نمایند، و حال آن‌که قرآن حق است (و جای تکذیب کردن ندارد) بگو: من حافظ و مسلّط بر شما نیستم. هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرّر و جای معیّن تحقّق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را بـه هـنگام وقـوع) خـواهـید دانست.»

در این آیه خطاب خداوند به جانب پیامبرش ﷺ است آن هم به خاطر تسلی و دلگرمی او در برابر این که قومش حقی را که او به همراه دارد تکذیب می‌نمایند.

خداوند به او می‌گوید: بی‌تردید قـوم کـافر تـو قـرآنـی را کـه بـا تـوست تکـذیب می‌کنند، با این که این قـرآن حـقی است از جـانب خـدا، و هـر آنچه در آن است درست و صحیح است و هیچ باطلی در آن نیست و بر تو واجب است که به این کفار تکذیب کننده بگویی:

من حافظ و مسلّط بر شما نیستم. یعنی: بر من واجب نیست که ایمان را وارد قلب‌های شما نمایم و با زور و اجبار شما را وادار به پذیرش اسلام نمایم! بلکه آنچه بر من واجب است دعوت شما و یادآوری و پند دادن به شما، و برپایی حـجت بـر شماست، اگر دعوتم را پذیرفتید شما رستگار می‌گردید و اگـر دعـوتم را رد کـنید زیانمند و درمانده می‌شوید و این کار شما هیچ ضرری متوجه من نمی‌گرداند.

از جمله مظاهر تکذیب حق توسط کفار، تکذیب‌شان نسبت به وعده‌های قرآنی است، این وعده‌ها نتیجه و پایان رویارویی میان لشکریان حق و لشکریان باطل را مشخص می‌کند، و با قاطعیت بیان می‌دارند که حق پیروز گشته و بـاطل شکست خورده و از بین می‌رود این‌ها زمانی بیان شده که کفار در مکه غالب و چیره بوده‌اند و در مقابل مسلمانان ضعیف و تحت شکنجه بوده‌اند، هنگامی که کفار این وعده‌ها را می‌شنیدند تمسخر و استهزاء می‌نمودند، آیه در پاسخ به موضع‌گیری آنها تحقق این وعده‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد «هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرّر و جای معیّن تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست.»

"نبأ" (انعام: ۶۷) همان خبر مهم واقعی است که صاحبش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و استقرار خبر به معنای تحقق آن در واقعیت به شکل عملی، واقعی و قابل مشاهده است.

تثبیت و تحقق وعده‌های قرآنی

منظور از خبر همان وعده‌های قطعی قرآن در خصوص پیروزی اسلام و شکست کفر در آینده است، و منظور از استقرار خبر تحقق این وعده‌ها بر روی زمین است. به عنوان مثال: سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ (قمر: ۴۵)

«جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.»

یک خبر است، این خبر دربردارنده‌ی وعده‌ی پیروزی مسلمانان و شکست مشرکین است. این وعده در جنگ بدر ثابت است و به صورت عملی کفار شکست خوردند.

هم‌چنین سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ﴾ (مسد: ۳-۱)

«نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). به آتش بزرگی درخواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود.»

یک خبر است، این خبر با قاطعیت بیان می‌کند که ابولهب در حالی که کافر است می‌میرد و او را تهدید می‌کند که بزودی در آتش دوزخ عذاب داده می‌شود...

ثابت شدن این خبر در دنیا همانی بود که برای ابولهب بعد از نبرد بدر روی داد، او در حالی مُرد که کافر و غصه‌دار و دلواپس بود. بدین ترتیب آنچه را قرآن به صورت خبری قاطع بیان داشته بود رخ داد، اثبات دیگری نیز در قیامت برای او وجود دارد آن جا که خداوند ابولهب را بزودی وارد آتش جهنم می‌گرداند.

بعد از آن که آیه با قاطعیت اثبات خبرهای قرآن، و تحقق وعده‌های عملی در آینده را بیان می‌دارد، مشرکینی که خبرهای قرآن را تکذیب می‌کنند و وقوع آنها را محال می‌دانند، تهدید کرده و به آنها می‌گوید: ﴿وَ سوْفَ تَعْلمُون﴾: «و به زودی آگاه خواهید شد.»

یعنی: شما خبرهای قرآن را تکذیب می‌کنید، و مسلّم می‌دانید که آنها هرگز روی نمی‌دهند، و یقین دارید که به زودی بر مسلمانان چیره و پیروز می‌شوید، شما در این باره ناآگاه و نادانید، نمی‌دانید و نمی‌فهمید، و شناختی ندارید که در آینده چه می‌شود... اما به هنگامی که اثبات خبرهای قرآن و تحقق وعده‌هایش را دیدید، به میزان نادانی و حماقت خود، و به میزان ناکامی و حرمان خود پی می‌برید!! اما این علم هرگز به سودتان نیست زیرا زمانی به این علم دست می‌یابید که فرصت از دست رفته است.

کفار به هنگام تحقق وعده‌های قرآن در جنگ‌ها و نبردهای بعد از هجرت، در بدر و احد و أحزاب و حنین به اثبات خبرهای قرآن پی بردند... و ایرانیان و رومیان به هنگام انتشار و استقرار اسلام در منطقه به اثبات خبرهای قرآن آگاه شدند!

بزودی یهودیان و مسیحیان نسبت به اثبات خبرهای قرآن و تحقّق وعده‌های آن مطلع می‌شوند، آن هم هنگامی که ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک اسلام پیروز می‌شود: ﴿لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتقرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمون﴾.

کفار، وعده داده‌شدگان به عذاب الهی‌اند

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنۢ بَعْدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ * إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ * قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

(انعام: ۱۳۵ـ۱۳۳)

«پروردگار تو بی‌نیاز (از بندگان و عبادت ایشان) و مهربان (نسبت به همه‌ی مردم) است. اگر بخواهد همه‌ی شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همان گونه که شما را از دودمان انسان‌های دیگری آفریده است (و بر جای دیگران‌تان نشانده است) بی‌گمان آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید. (ای پیغمبر!) بگو: ای قوم من! (بر کفر خود و دشمنانگیتان نسبت به من ماندگار باشید و) هر چه در قدرت دارید بکنید. من هم (بر جای خود ایستاده‌ام و تا می‌توانم شکیبایی) می‌کنم (و در دفاع از اسلام می‌کوشم) بالاخره خواهید دانست که چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت. بی‌گمان ستمکاران موفّق و رستگار نخواهند شد.»

این آیات در خصوص رشته رویارویی میان حق و باطل، و نبرد میان رسول الله ﷺ و مشرکین در مکه است. خداوند با فرستاده‌اش ﷺ سخن می‌گوید تا ایمان و یقین او نسبت به پیروزی بر دشمنانش را افزایش دهد، و او را امیدوار گرداند که آینده از آن او و دین او است، خداوند به او می‌گوید: ﴿و رَبُّکَ ٱلغَنیُّ ذُو ٱلرَّحمَةِ﴾: «پروردگار تو بی‌نیاز و مهربان است.»

او از همه‌ی بندگان بی‌نیاز است، طاعت و عبادت اطاعت‌کنندگان آنها سودی به او نمی‌رساند، و کفر کافرین آنها ضرری متوجه او نمی‌گرداند در عین حال با وجود بی‌نیازیش (به بندگان) نسبت به بندگانش مهربان است، پیامبر ﷺ را برای آنان برانگیخته است، و قرآن را بر او فرو فرستاده است، و راه راست را به آنان نشان داده، و عبادت و کار نیک را از آنان می‌پذیرد، و از خطاها و گناهان‌شان در می‌گذرد.

خداوند به فرستاده‌اش دستور می‌دهد که کفار را از عذاب بترساند، و به آنان بگوید: «اگر (خدا) بخواهد همه‌ی شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همان گونه که شما را از دودمان انسان‌های دیگری آفریده است.» (انعام: ۱۳۳).

یعنی: خداوند نیرومند و توانا است، هر چه بخواهد می‌کند، شما نمی‌توانید خداوند را درمانده نمایید، پس هرگاه اراده نماید که شما را از بین برده و بعد از شما کسانی را جانشین شما نماید، چنین کرده و شما را از بین می‌برد، زیرا کسی نمی‌تواند دستورش را پس زند، و کسی نمی‌تواند خواست و اراده‌اش را از بین برده و باطل کند.

خداوند سبحان با کفار تکذیب کننده‌ی پیش از شما چنین کرد، کفاری مانند قوم نوح، عاد، ثمود، قوم فرعون و کسانی از این دست، آن جا که آنان را هلاک کرد و دیگران را بعد از آنان جانشین (شان) نمود، و خداوند خود شما را نیز از اولاد و نسل قوم دیگری پیش از شما پدید آورد، آنان را هلاک نموده و شما را جانشین آنان نمود.

سخن دیگر خداوند به مفهوم همین آیه است که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي ٱلْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴-۱۳)

«ما گروه‌ها (و نسل‌های زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدان‌گاه که ستم کرده‌اند (و راه گناه سپرده‌اند) و پیغمبران‌شان برای آنان دلایل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، ولی آنان جزو کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند (و سخنان پیغمبران را بشنوند و به دنبال ایشان روند. آری در گذشته و حال و آینده) این چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم. (پس خویشتن را بپایید و نافرمانی ننمایید). سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.»

هم‌چنان که خداوند به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌دهد تا به شیوه‌ی تهدیدکننده و تهدیدگرانه به آنان بگوید: «بی‌گمان آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید.» (انعام: ۱۳۴)

یعنی: عذابی را که خدا به شما وعده داده، بزودی سر رسیده و ناگهان شما را

گرفتار کرده و بی‌شک شما را درگیر می‌کند و شما هر اندازه هم توان داشته باشید نمی‌توانید خدا را درمانده کرده، و خواست و اراده‌اش را متوقف کنید.

آنچه را خدا به آنها وعده می‌دهد دو مطلب است:

مطلب اول: شکست خوردن‌شان در نبرد با حق در دنیا، و پیروزی حق، و توسعه و انتشار آن، و نفوذش در زندگی مردم. به طور یقین این مطلب حتی در روزگار پیامبرﷺ به وقوع پیوسته و عملی شد، آن جا که پیروزی‌های پشت سر هم بر کفار به وقوع پیوست... هم‌چنان که بعد از وفات پیامبرﷺ این پیروزیها عملی شد، و پیوسته به‌رغم تشدید جنگ یهودیان و مسیحیان بر ضد اسلام و مسلمین حتی در روزگار ما نیز این پیروزی‌ها به وقوع می‌پیوندد.

مطلب دوم: برانگیخته شدن‌شان در قیامت، و پرداختن به حسابرسی‌شان به خاطر جرائمی که بر ضد حق مرتکب شده‌اند، سپس عذاب دادن‌شان در آتش جهنم.

همه‌ی امکانات خود را به کار گیرید، من هم [به وظایف خود] عمل می‌کنم

در هنگامه‌ی انتظار تحقق آنچه خداوند به آنان وعده داده بود در دنیا، پیامبرﷺ علاقمند به کار و تلاش بود و بدین خاطر خداوند به رسولشﷺ دستور می‌دهد که به مشرکین بگوید: «ای قوم من! هر چه در قدرت دارید بکنید. من هم (به وظایف خود) عمل می‌کنم (و در دفاع از اسلام می‌کوشم.) بالاخره خواهید دانست که چه کسی سرانجامِ نیک خواهد داشت. بی‌گمان ستمکاران موفّق و رستگار نخواهند شد.»

یعنی: ای قوم! براساس طرح و برنامه‌ی خود عمل کنید، و شیوه و روش خود را ادامه دهید، و هر کدام از نقشه‌هایتان را که می‌خواهید عملی کنید و هر گونه که می‌خواهید با من بجنگید.

هم‌چنین من نیز به وظایف خود عمل می‌کنم، و پیروان مؤمن من نیز به

وظایف خود عمل کرده و همه‌ی امکانات خود را به کار می‌گیرند، و پیوسته به دعوت و عبادت‌مان ادامه می‌دهیم، و بزودی با تلاش‌ها و نبردهای‌تان با رویارویی و مبارزه‌طلبی، و صبر و استقامت مقابله می‌کنیم، و هرگز از تلاش و دعوت و عبادت و مبارزه‌طلبی و صبرمان باز نمی‌ایستیم. ما یقین داریم که آینده از آن ما است، و به زودی خداوند ما را بر شما پیروز می‌گرداند، و هنگامی که در رویارویی‌های آینده در برابر ما شکست خوردید خواهید دانست که خداوند با چه کسی است، و چه کسی بر حقّ است، و سرانجام نیک از آن کیست، و پایانش پیروزی و چیرگی و استقرار است!

و شما ای کفار ستم‌پیشه پیوسته در ضرر و زیانید زیرا سنت الهی بیان می‌دارد که ممکن نیست ستمگر پیروز یا رستگار گردد!

آنچه را پیامبر ﷺ فرمودند ما به دشمنان اسلام از جمله یهودیان و آمریکایی‌ها و افرادی از این دست می‌گوییم: براساس طرح و برنامه‌ی‌تان در جنگ با اسلام و مسلمین عمل کنید، ما نیز براساس راه و روش خود می‌کوشیم، بزودی در نبردتان شکست می‌خورید، و خداوند ما را بر شما پیروز می‌گرداند، و سرانجام نیک را از آن ما می‌گرداند و اسلام را پابرجا و مستقر می‌نماید، و هنگامی که به یاری خدا در آینده این مطلب عملی شد، به میزان زیان و شکست و حسرت‌تان پی خواهید برد!!

فصل دوم

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اعراف

سوره‌ی اعراف مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای سختی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر می‌برد نازل شد، دورانی که از بعضی نشانه‌های آن در مبحث پیش که وعده (های) قرآن در سوره‌ی انعام را ارائه دادیم، سخن گفتیم، بدین خاطر از جمله اهداف سوره این موارد است:

از بین بردن شبهات و ادعاهای مشرکین، یاری و طرفداری از حق، آموزش دلیل و برهان به مسلمانان، پر کردن قلب‌های مسلمانان نسبت به امیدواری و یقین به پیروزی اسلام و یارانش، شکست کفر و یارانش، و ارائه‌ی وعده‌ی قطعی و قدرتمندانه به اجرایی شدن این موارد.

سوره این اهداف را روشن و مسجل می‌سازد آن هم از راه (نمایش) کاروان اصیل و نفیس ایمانی، کاروانی که پیامبران بزرگوار علیهم السلام در رویارویی با کافرین تکذیب‌کننده رهبری و هدایتش می‌کنند، روند و سیاق سوره پی در پی است اما در (جایگاه‌هایی) خاص می‌ایستد تا پند و اندرزی دهد در هر جایگاهی، پایان هر مرحله‌ای از مراحل نبرد میان حق و باطل آشکار می‌شود پایانی که پیروزی حق، و رهایی پیامبران و پیروان مؤمن‌شان، و شکست کفر و نابودی کافران در آن تحقق می‌یابد.

نمایش با بیان سرگذشت آدمعليه‌السلام مقابل ابلیس شروع می‌شود سپس سرگذشت نوح، هود، صالح، لوط، شعیبعليهم‌السلام عرضه می‌شود آن‌گاه توقفی طولانی در برابر سرگذشت موسیعليه‌السلام در برابر فرعون روی می‌دهد در این درنگ تصاویری متنوع از سرگذشت بنی‌اسرائیل، و سرزنش کردن‌شان به خاطر خروج‌شان از فرامین الهی به نمایش گذاشته می‌شود!

این نمایش هدف‌دار، حقیقتی قرآنی ایمانی را خاطرنشان می‌کند، این حقیقت عبارت است از: شکست باطل و هلاکت پیروان کافرش، و ناکامی‌شان در رویارویی با حق، هم‌چنین پیروزی حق و پیروانش، و تثبیت و استقرارشان در زمین.

این حقیقت ثابت وعده‌ی قرآنی، از آیات بعدی سوره گرفته می‌شود:

سخن از مهلت‌های سه‌گانه

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لاَيَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف: ۳۴)

«هر گروهی دارای مدّت زمانی (مشخّص و معلوم) است و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند.»

آیه از عمر و مهلت امت‌ها سخن می‌گوید، هر زمان که عمر امتی به پایان رسیده و اجلش فرا رسد، تمام شده و از بین می‌رود.

بی‌شک خداوند حکیم برای آفریده‌ها سه زمان معین شده قرار داده است:

مهلت هر انسانی

۱ـ مهلت خاص هر انسانی

تا آن جا که خداوند برای هر انسانی عمرش را مشخص کرده است، و اجلش را تعیین نموده است، پس هرگاه عمرش به آخر رسیده و لحظه‌ی مرگش فرا رسد، جانش را گرفته و او را می‌میراند.

آیات متعددی از قرآن این حقیقت مورد توافق را بیان می‌دارند از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ (زمر: ۴۲)

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سرآمد معیّنی (و وقت مشخّصی که پایان عمر است).»

هنگامی که لحظه‌ی مرگ آدمی فرا می‌رسد، و فرشته‌ی مرگ برای قبض روحش می‌آید، و شخص درخواست فرصت بیشتری می‌نماید، درخواستش پذیرفته نمی‌شود زیرا مرگ کسی به تأخیر انداخته نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنفِقُوا مِن مَا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ ٱلصَّالِحِينَ * وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (منافقون: ۱۱-۱۰)

«از چیزهایی که به شما داده‌ایم بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدّت کمی مرا به تأخیر اندازی و زنده‌ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و در نتیجه از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجلش فرا رسیده باشد و خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید.»

مهلت هر امتی

۲ـ مهلت متعلق به هر امتی

خداوند کسی است که امت را پدید آورد و او را در زمین تسلط بخشید و نعمت‌های فراوانی را به او ارزانی داشت و از او می‌خواهد که آنها را یادآوری نموده

و شکرشان را به جای آورد، خداوند عمر امت را مشخص و معین کرده است، و زمان مشخصی را برای قدرت و سلطه‌اش، و گسترش و وجودش مقدر کرده است.

هنگامی که زمان معین شده و مهلت امت فرا برسد خداوند فرمانش را بر او افکنده و به عمر آن پایان می‌دهد و این یا با از بین بردن و هلاک کردن آن امت است. هم‌چنان که با اقوام پیشین شبیه قوم نوح و عاد و ثمود چنین کرد، و یا با تضعیف و از بین بردن نفوذ آن امت و کم کردن قدرت و سیطره‌ی آن است.

هم‌چنان که برای رومیان و ایرانیان و هندی‌ها در گذشته و برای امت‌های قدرتمند معاصر شبیه اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها و روس‌ها و آلمان‌ها چنین کرد!

قرآن علاوه بر این آیه از سوره‌ی اعراف در تعداد دیگری از آیات از مهلت‌های معین امت‌ها سخن می‌گوید. از آن جمله خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ (حجر: ۵-۴)

«ما هیچ شهر و آبادی‌ای را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدّت معیّنی (که) داشته است. هیچ ملّتی بر (مدّت معیّن و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (نحل: ۶۱)

«اگر خداوند مردمان را به سبب ستم‌شان (هر چه زودتر) کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای (انسان نام) باقی نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا مدّت معیّن (که زمان فرا رسیدن مرگ ایشان است) مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای (آن را) پس می‌اندازد و نه (لحظه‌ای آن را) پیش می‌اندازد.»

مهلت زندگی دنیا

۳ـ مهلتی که متعلق به دنیا است:

خداوند همه‌ی هستی به همراه هر آنچه که در آن است از جمله آسمان‌ها و زمین، ستاره‌ها و سیاره‌ها، و خورشید و ماه را پدید آورده است، و برای این هستی عمری مشخص را معین کرده و پایانی را برای آن مشخص نموده است ، هنگامی که این مهلت مشخص و معین به پایان برسد، خداوند این هستی را از میان می‌برد و به زندگی دنیا پایان می‌دهد، و به کار خورشید و ماه و زمین و ستاره‌ها و سیاره‌ها پایان می‌دهد، و به این ترتیب زندگی آخرت که مدام و همیشگی و پایدار است آغاز می‌گردد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد: ۲)

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمان‌های بی‌ستون) به فرمانروایی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همه‌ی کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدّت مشخّصی (و به خاطر هدف معیّنی) به حرکت خود ادامه می‌دهند.»

خورشید و ماه میلیون‌ها سال است که بدون توقف و خستگی و تلف شدن در حرکتند، اما خداوند مهلت مشخصی را برای این دو تعیین نموده که هرگاه زمان آن فرا برسد آنان را از بین برده و نابود می‌گرداند.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (احقاف: ۳)

«ما آسمان‌ها و زمین و مابین آنها را به حق [و با هدف] و برای مدّتی معین آفریده‌ایم.»

پس آسمان‌ها و زمین برای مدتی معین و مشخص و محدود آفریده شده‌اند و هرگاه این مهلت پایان یابد خداوند آن‌ها را از بین برده، و بساط زندگی دنیا برچیده می‌شود، و زندگی آخرت آغاز می‌گردد.

امت‌ها همدیگر را پس زده و جانشین همدیگر می‌شوند

سخن سوره‌ی اعراف درباره‌ی معین و مشخص بودن مهلت هر امتی، وعده‌ای تمام و کامل ارائه می‌نماید وعده‌ای که بیانگر نابودی قدرت و چیرگی امت‌های قدرتمند، و پدید آمدن امت‌های دیگری که وارث آن‌هاست می‌باشد: **«هر گروهی دورانی دارد؛ و آن‌گاه که سرآمدشان فرا رسد، نه لحظه‌ای به تأخیر افتند و نه به پیش.»** (اعراف: ۳۴)

این آیه یک حقیقت تاریخی قرآنی را بیان می‌دارد، این حقیقت در ارتباط با (پشت سرهم آمدن) امت‌ها، و پس زدن و راندن همدیگر، و تناوب و دست به دست شدن ایام و روزگار میان آن‌ها است، امت‌ها نیز مانند افراد دارای عمر مشخصی هستند، آدمی در حالی که کوچک است متولد می‌شود سپس به دوران نوجوانی، جوانی، میانسالی، پیری، سپس کهنسالی و سالخوردگی رسیده و در نهایت خداوند او را می‌میراند، امت‌ها نیز این چنین‌اند: امت پدید می‌آید آن‌گاه هم‌چون نوجوانی به تحرک و جنب و جوش می‌پردازد، سلطه و نفوذش قوی‌تر می‌گردد، اعتبارش بالا رفته و کسب وجهه می‌کند، دیگر امت‌ها از او مرعوب می‌شوند، سپس پیر می‌شود، سپس سالخورده و فرتوت می‌گردد، سپس تأثیرگذاری و نفوذش را از دست می‌دهد، و از رهبری به تبعیت و دنباله‌روی تغییر شکل می‌دهد، آن‌گاه خوار و ذلیل امت دیگری شده و در برابرش درمانده می‌گردد! پاک و منزه است خداوندی که جاویدان، نیرومند، یگانه و یکتا، و قادر مطلق است.

شکوه یونانیان به هنگام فرا رسیدن مهلتشان پایان یافت، و عظمت رومیان و مجد ایرانیان نیز به هنگام فرا رسیدن مهلتشان پایان یافت، و اسلام زنده‌ی پویا و فعّال جانشین آنان گشت...

در دوران جدید نیز شکوه و عظمت ملت‌های بزرگی به هنگام رسیدن مهلت‌شان پایان یافت مانند فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، روسی‌ها، آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها...

در حال حاضر آمریکا ابرقدرت است، ملتی تأثیرگذار و با اهمیت‌اند، آمریکا در دنیا حکمرانی می‌کند اما هرگز جاودانه نمی‌ماند، خداوند زمان و مهلت مشخصی را برایش تعیین کرده است، به هر حال باید به آن برسد، هرگاه که زمان مهلتش به سر رسد خداوند او را از میان بر می‌دارد، و او را از مرکز تسلط و نفوذ و تأثیرگذاری برمی‌دارد، این وعده نزد خداوند وعده‌ای قاطع و لازم الاجراء است. بزودی اسلام نیرومند و پرتوان جانشینش می‌گردد. دینی که خداوند آن را تا برپایی قیامت دین جهانیان گردانیده است!.

موسی علیه السلام به پیروانش وعده گشایش و پیروزی می‌دهد

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُوا بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوا إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۹ـ۱۲۷)

«اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و پیروان او را آزاد و رها می‌سازی تا در سرزمین (مصر آزادانه) به فساد پردازند و تو و معبودان تو را ترک گویند. گفت: پسران آنان را علی‌الدوام خواهیم کشت و دخترانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر ایشان کاملاً مسلّط هستیم (و هر چه بخواهیم بر سر آنان می‌آوریم). موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و شکیبایی کنید (و بدانید که فرعون بنده‌ی ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خدا است و) بی‌گمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و

پسندیده در گیرودار جهان) از آن پرهیزگاران است. گفتند: پیش از آن که به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیّت و آزار شده‌ایم (و هم‌اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمن‌تان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

این آیات از صحنه‌ای از صحنه‌های سرگذشت موسیعليه‌السلام با فرعون سخن می‌گوید تا مسلمانان از آن پند و هدایت گیرند.

سخن آیات پیشین درباره‌ی ایمان آوردن ساحران به موسیعليه‌السلام، و حادثه‌ی پیش‌بینی نشده‌ای است که فرعون با آن روبرو شد و ساحران را به کشتن و به صلیب کشیدن و هلاکت و نابودی تهدید نمود.

اما این آیات در این باره سخن می‌گویند که اشراف قوم، فرعون را بر ضد موسی و پیروان مؤمنش تحریک کرده، و او را به کشتن‌شان تشویق نمودند، هم‌چنین سخن تهدیدآمیز فرعون مبنی بر کشتن پسران‌شان و زنده نگهداشتن زنان‌شان را بیان می‌کند.

موسیعليه‌السلام با این تهدید و ارعاب این گونه مقابله کرد که پیروانش را به ایمان به خداوند، و یاری جستن از او، و توکل نمودن به او، و صبر نمودن در برابر همه‌ی شکنجه‌هایی که می‌بینند، فراخواند...

و به آنان وعده‌ی گشایش و رهایی و آزادی داد، زمین از آن خداوند است، و نه فرعون، و خداوند طغیان‌کنندگان ستم‌پیشه را از میان برده، و زمین را بندگان مؤمن صبورش به ارث می‌برند.

اما بنی‌اسرائیل تندخو و عصبی مزاج، و کم‌حوصله بودند، اندرز موسیعليه‌السلام را قبول نکردند، و بشارتی را که به آنان داد نپذیرفتند، و با گفتن این جمله او را آزردند: «پیش از آن که به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیّت و آزار شده‌ایم (و هم اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم).»

موسیعليه‌السلام به جانشینی میان امت‌ها اشاره می‌کند

اما موسیعليه‌السلام آرامش و صبرش را نسبت به آنان از دست نداد و دوباره به آنان بشارت گشایش و وعده‌ی رهایی و پیروزی و استقرار در زمین داد، و به آنان گفت: «امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

به طور قطع موسیعليه‌السلام نظر آنان را به سوی یک سنت ثابت ربانی جلب کرد، و آن همان سنت دست به دست شدن (حکومت و قدرت) و جانشینی میان امت‌ها است، هنگامی که عمر (اقتدار و شکوفایی) امتی به پایان رسیده و اجلش فرا می‌رسد خداوند آن امت را برداشته و امتی جدید را جایگزین آن می‌نماید که سلطه‌اش را در دست گرفته و وارث او در زمین می‌شود.

بی‌شک فرعون طغیان کرده و ستم‌پیشگی نمود در نتیجه مستحق عذاب و هلاکت از سوی خدا شد، در مقابل بنی‌اسرائیل ایمان آوردند در نتیجه سزاوار جانشینی در زمین شدند... و این سنت خداوند است!.

آیات سوره نمایش تصاویر و صحنه‌هایی از آنچه بعد از آن برای موسی و پیروانش همراه با فرعون روی داد را ادامه می‌دهد: [۱۳۵ـ۱۳۰] و این که چگونه فرعون شکنجه و عذاب آنان را بیشتر کرد و پیمانش به موسی را در مورد ایمان آوردن و رها کردن بنی‌اسرائیل شکست، و نشانه‌هایی را که با آن خداوند قومش را مجازات نمود به خوبی نفهمید و در نتیجه سزاوار هلاکت و عذاب گردید.

خداوند زمین را به بنی‌اسرائیل واگذار می‌کند

رویارویی میان موسیعليه‌السلام و فرعون به پایان رسید، پایانی معروف که منطبق با سنت خداوند است سنتی که درخصوص نابودی ستمگران و رهایی مؤمنین است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَاهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُوا بِـَٔايَاتِنَا وَكَانُوا عَنۡهَا

غَافِلِينَ * وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَاكَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۷ـ۱۳۶)

«تا (سرانجام کار بدانجا رسید که) از آنان انتقام گرفتیم و لذا ایشان را در دریا غرق نمودیم، به سبب این که آنان آیات و معجزات ما را تکذیب می‌کردند و از (ایمان و اقرار به) آنها غافل می‌شدند. و ما همه‌ی جهات و نواحی پرنعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقّق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلّل) ساخته بودند، و آنچه از باغ‌های داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم.»

خداوند از فرعون و لشکریانش انتقام گرفت، و آنان را به دلیل گردن‌کشی و ستم‌پیشگی، و این که نشانه‌های خداوند را تکذیب کرده و بندگان خدا را به بندگی و بردگی می‌گرفتند، در دریا غرق نمود.

بنی‌اسرائیل را در زمین جانشین (آنان) نمود، شرق و غرب زمین را به بنی‌اسرائیل سپرد، و آنان که پیشتر در زمین ناتوان و ضعیف بودند صاحبان سلطه و قدرت و چیرگی شدند و این پاداش آنان به خاطر صبر و تحمل‌شان بود: «و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقّق یافت.» (اعراف: ۱۳۷)

خداوند با جانشین کردن و سپردن وراثت به بنی‌اسرائیل، آنان را آزمود تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند اما آنان در آزمون موفق نشدند، و متناسب با مسئولیت نبودند و فرمان الهی را اجرا نکردند لذا سنت الهی بر آنان واجب شد سنتی که بر پیشینیان آنان نیز واجب و اجرا شد!

وعده جانشینی زمین به مسلمانان

خداوند این صحنه‌ها را برای مسلمانانی که در مکه در ضعف و ناتوانی به سر می‌بردند بیان داشت تا به آنان بشارت گشایش، و امید به رهایی، و وعده‌ی پیروزی و جانشینی و استقرار در زمین دهد. یاران پیامبرﷺ در مکه در مرحله‌ای از ضعف به سر می‌بردند که می‌بایستی با یاری طلبیدن از خداوند و صبر بر مشکلات و سختی‌ها از آن عبور کنند مرحله‌ای که آنان را به مرحله‌ی جانشینی و استقرار، و پیروزی بر دشمنان کافرشان می‌برد.

-بدین خاطر این آیات دربرگیرنده‌ی وعده‌ی ضمنی و غیر صریح در مورد پیروزی و جانشینی‌شان است زیرا آنان بیش از بنی‌اسرائیل به دین خدا نیکی کرده و بدان ارج نهادند... و بعدها این وعده تحقق یافت.

هنگامی که مسلمانان مستضعف شکنجه شده در برابر این آیات از سرگذشت بنی‌اسرائیل درنگ و تأمل می‌کنند این اشاره‌ی وعده دهنده به گشایش و پیروزی و استقرار را از آن دریافت می‌کنند!

فصل سوم

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی یونس

سوره‌ی یونس مکی است، در همان دوره‌ی فشار و مشکلات شدیدی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر برده، نازل شده است، لذا هدف این سوره دلداری و دلگرمی دادن به پیامبرﷺ در رویارویی با آزار و اذیتی است که از سوی قومش می‌بیند. هم‌چنین هدفش ارائه‌ی بشارت و امید به مسلمانان در بند و ستم‌دیده، و افزایش همت و اراده‌ی آنهاست تا یقین قطعی یابند که آنان باید امیدوار باشند و آینده از آن دین آنان است.

آیات سوره دربردارنده‌ی وعده‌های قرآنی در خصوص استقرار مسلمانان در زمین، و تهدید و ترساندن کافرین به شکست و ضرر و زیان است. از جمله‌ی این آیات وعده دهنده این موارد است که در ذیل می‌آیند:

سنت خداوند در خصوص نابود کردن ستمگران و جانشین نمودن مؤمنین

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ

فِي ٱلْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴-۱۳)

«ما گروه‌ها (و نسل‌های زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدان گاه که ستم کرده‌اند و پیغمبران‌شان برای آنان دلایل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، ولی آنان جزو کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند (و سخنان پیغمبران را بشنوند و به دنبال ایشان روند. آری در گذشته و حال و آینده) این چنین گروه بزه‌کاران را سزا می‌دهیم. (پس خویشتن را بپایید و نافرمانی ننمایید). سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.»

این دو آیه درباره سنت ربّانی در نابود کردن ستمگران کافر گناهکار، و هم‌چنین سنت ربّانی در جانشینی امت‌ها و ارث بردن آن‌ها از همدیگر و دست به دست شدن (سلطه و حکومت) در روزگاران سخن می‌گوید.

خداوند ستم‌پیشگان گناهکار گذشته را به خاطر کفر ورزیدن نسبت به حق، و تکذیب نمودن پیامبران، و ستم نمودن به مردم، و شکنجه دادن مؤمنین مستضعف هلاک نمود. خداوند بعد از نابود کردن و از میان بردن ستمگران نسل‌های جدید را در زمین جانشین نمود و آنان را با استقرار و قدرت دادن در بوته‌ی آزمایش قرار داد تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند، پس اگر ایمان آورده و استقامت ورزیدند و نعمت‌های ربانی را پاس داشتند خداوند استقرارشان را حفظ کرده و به تأییدشان ادامه می‌دهد، اما اگر طغیان کرده و مرتکب جرم و جنایت شدند سنت خداوند (در خصوص نابودی طغیان‌گران) بر آنان واجب شده و هم‌چنان که ستمگران پیش از ایشان را نابود کرد اینان را نیز نابود می‌کند.

این وعده‌ای برای مسلمانان است که پیروز شده و استقرار می‌یابند، و تهدیدی برای کفار قریش است که دچار خفت و خواری شده و شکست می‌خورند... و به طور یقین خداوند وعده‌ی پیروزی‌ای را که به مؤمنین صبور داده بود تحقق بخشید، و تهدید و ارعابش را به جان کفار انداخت آن هم به واسطه‌ی آنچه در نبردهای جهادی اسلام روی داد.

به مبارزه خواندن کفار به وسیله‌ی قرآن

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ﴾ (یونس:۳۹ـ۳۷)

«این قرآن از سوی غیر خدا، ساخته و پرداخته نشده است و بلکه (وحی خدا است و) تصدیق کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین (همچون تورات و انجیل) است، و بیانگر (شرائع و عقائد و احکام) کتاب‌های گذشته می‌باشد. شکّ و تردیدی در آن نیست، و از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است. بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته‌ی بشر است) شما یک سوره‌ی همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هر کسی را که می‌خواهید به جز خدا فرا خوانید و به کمک طلبید، اگر راست می‌گویید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام). بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنندکه اصلاً از آن آگاهی ندارند و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است. (مگر این صحیح است که انسان چیزی را تکذیب کند که درباره‌ی آن نیندیشیده و آن را مورد مطالعه‌ی دقیق قرار نداده و موضوعات آن را نفهمیده است!) به همین منوال پیشینیان هم (پیغمبران و کتاب‌های آسمانی را خودسرانه و ناآگاهانه) تکذیب می‌کردند. (ای انسان!) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید (و چگونه نابود گشتند. این درس عبرتی برای شما و آیندگان بعد از شما است و سرنوشت ستمکاران جز همین نیست).»

آیه‌ی اول بیان می‌کند که بی‌شک قرآن کلام خداوند است و ممکن نیست که

ساخته و پرداخته‌ی کسی باشد، این قرآن تصدیق کننده‌ی کتاب‌های ربانی پیشین هم‌چون تورات و انجیل است و خداوند هر چیزی را در آن توضیح داده است، و هر آنچه در آن است حق و راست و درست است.

آیــه‌ی دوم ادعــاها و اظـهارات کـفار بـر ضـد قـرآن را بـاطل مـی‌گرداند، آنـان پیامبرﷺ را متهم می‌کنند که خود قرآن را ساخته و جعل کرده و به دروغ آن را به خدا نسبت داده است. بدین خاطر آیه آنـان را بـه مـبارزه مـی‌خواند و از آنـان می‌خواهد که یک سوره بیاورند کـه در فـصاحت و بـلاغت و اسـلوبش شـبیه قـرآن باشد، و از هر آن که می‌خواهند و می‌توانند یاری بجویند، اگر در ایـن کـار مـوفق شدند و سوره‌ی مورد درخواست را ارائه دادنـد سـخن‌شان در خـصوص سـاختگی بودن قرآن، و این که از جانب خدا فرو فرستاده نشده، راست است، اما اگر از انجام چنین کاری درماندند ادعاها و اظهارات‌شان دروغ بوده و ثابت می‌شود که قرآن از سوی خدا نازل شده و محمدﷺ فرستاده‌ی خداوند است.

کفار وعده‌های قرآن را تکذیب می‌کردند

آیه‌ی سوم دربردارنده‌ی تهدید و ترساندن کفار به عذاب و شکنجه بوده، و بـه مؤمنین وعده‌ی درخشان پیروزی را می‌دهد.

آیه به کفار نسبت نادانی می‌دهد، نادانی‌ای که آنان را وامی‌دارد تا قرآن را چه بصورت کلی و چه بـصورت جـزئی تـکذیب نـمایند: «بـلکه آنـان چـیزی را تـکذیب می‌کنند که اصلاً از آن آگاهی ندارند.» آنان نسبت به قرآن، و معانی و مضامین آن آگاهی ندارند، پس چگونه چیزی را تکذیب می‌کنند که از آن آگاه نیستند؟

از جمله حقائق قرآنی که نسبت به چگونگی آن احاطه علمی نداشته اما آن را تکذیب می‌کردند، وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی و اسـتقرار مسـلمانان، و در مقابل زیان و شکست کفار است... آنان آیاتی را می‌شنیدند که به صورت قطعی آن وعده‌ها را بیان می‌دارد اما تحقق این وعده‌ها را بعید دانسته، و وقـوعش را انکـار می‌کردند و آن را تکذیب می‌نمودند، و می‌پرسیدند: آیا این امکان وجود دارد کـه

مسلمانان بر آنان غلبه کنند در حالی که مسلمانان در برابر آنان ضعیف بوده، و قدرت و سلطه و زمینی ندارند؟!

آیه تکذیب آنان و این که تحقق وعده‌های قرآنی را چیزی بعید می‌دانستند با این سخن پاسخ می‌دهد: «وَ لَمَّا يأْتِهِمْ تأْوِيلُهُ / و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است.» این جمله تهدید و ترساندنی است برای آنان، به این معنی که عذاب به آنان نزدیک است!

«لمّا»: حرف توقّع است، و بر نزدیک بودن تحقق وقوع مابعدش دلالت می‌کند و حرف جزم است و فعل مضارع بعد از خود را مجزوم می‌کند، و «یأتِهم»: مضارع مجزوم است، و علامت مجزوم بودنش حذف حرف علّه است زیرا اصلش «یأتیهم» است. ضمیر «هم» به مشرکین برگشته و در محل نصب و مفعول به مقدم است، و «تأویله» فاعل مؤخر است، و ضمیر در «تأویله» به قرآن برمی‌گردد.

در نتیجه معنی: «وَ لَمَّا يأْتِهِمْ تأْوِيلُهُ» چنین می‌شود: عاقبت و مآل آیات قرآن که وعده‌ی پیروزی مسلمانان و شکست کفار را می‌دهد برای آنان روشن نشده، بدین خاطر است که کفار آن را تکذیب می‌کنند.

دو معنی برای تأویل در قرآن

تأویل در این جا به چه معناست؟

تأویل به معنی فرجام و عاقبت، یا برگرداندن چیزی به غایتی است که مورد نظر می‌باشد، و محصور کردن معنای صحیح آن، یا نتیجه‌ی لطیف و ظریف آن.

تأویل در قرآن دو صورت دارد:

۱ـ صورت نظری

که برپایه‌ی از بین بردن ابهام و گنگی و پیچیدگی از سخن بنا می‌گردد، و به این شکل است که آیه به نص دیگری که صریح، واضح و محکم است ارتباط و نسبت داده می‌شود. و این همان تأویل آیات اندک متشابه در قرآن است به این ترتیب که

از راه ارتباط و نسبت دادن‌شان به آیاتِ محکمِ بسیار دیگر در قرآن، ابهام و پیچیدگی از آن‌ها زدوده می‌شود.

۲ـ صورت عملی بالقوه

این مورد با بیان فرجام و حاصل کار آیه است، هنگامی که آیه از امری در آینده و آتی سخن می‌گوید، سخنش جنبه‌ی وعده‌ای نظری و تئوری می‌یابد، و هنگامی که این وعده‌ی نظری در قالب عملی، واقعی و اجرایی محقق می‌گردد این وقوع و تحقق حکم تأویل آن را دارد زیرا به واسطه‌ی آن نتیجه و فرجامش تحقق یافته است.

تأویل عملی وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی

وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکی در خصوص پیروزی حق و نابودی باطل، تنها وعده‌هایی تئوری بودند، و این وعده‌ها نیازمند «تأویل‌اند»، یعنی: نیازمند به بار نشستن و به ثمر رسیدن، و اجرایی شدن در زمین هستند، در نتیجه تحقق‌شان بر روی زمین (به معنای) تأویل عملی آنهاست.

بی‌شک وعده‌ی قرآنی خداوند در سوره‌ی قمر که می‌فرماید:

﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمعُ و يُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ (قمر: ۴۵)

«جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.»

یک وعده‌ی تئوری است، قرآن در مکه با قاطعیت این وعده را بیان می‌دارد... این وعده در جنگ بدر تحقق یافت، اجرایی شدن و عملی شدن آن «تأویلی» برای آن بود، بدین خاطر عمربن خطاب ﷺ می‌فرماید: «امروز تأویل این آیه را دریافتم». بدین ترتیب تأویل آیه، اجرایی شدن مضمون آن بر روی زمین بود.

بنابراین معنی سخن خداوند که می‌فرماید: «واقعیّت آن برای ایشان روشن نشده است.» این است که هنوز تا به حال (منظور زمان مشرکین مکه) وعده‌های

قرآن وعده دهنده اجرایی نشده، و تأویل عملی آن کامل نشده است، و بدین خاطر است که کافران آن را تکذیب می‌کنند.

انتخاب حرف توقع «لمّا» هدف‌دار است زیرا بر نزدیک بودن فرا رسیدن (زمان) آن تأویل دلالت می‌کند، (و در عمل نیز) تأویل آن وعده‌های قرآنی را در جنگ بدر و بعد از آن دیدند.

دلیل این که این مطلب همان معنی ﴿و لَمَّا يأْتِهِمْ تأويلُهُ﴾ است ادامه‌ی آیه است که می‌فرماید: ﴿كَذٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ﴾ «به همین منوال پیشینیان هم تکذیب می‌کردند. (ای انسان!) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید.»

یعنی: هم‌چنان که کفار مکه به معانی قرآن و وعده‌ها و خبرهای آینده‌نگرانه‌ی آن احاطه علمی نداشتند و آن را تکذیب کردند، هم‌چنان نیز کفار پیش از آنان خبرهایی را که پیامبران‌شان برای آنان بیان می‌داشتند تکذیب کردند.

خداوند با کفار تکذیب کننده‌ی پیشین چه کرد؟ به طور قطع آنان را هلاک و نابود ساخت، و بدین ترتیب تأویل خبرها و وعده‌هایی را که تکذیب می‌کردند به آنان رسید... از این روی عاقبت ستمگران پیشین بد بود، پس در عاقبت‌شان تأمل کن و از آن پند بگیر. این تهدیدی برای کفاری است که قرآن را تکذیب می‌کنند و بزودی تأویل آنچه را که تکذیب می‌کنند در می‌یابند، هم‌چنان که پیشینیان تکذیب کننده تأویلش را دریافتند.

این وعده‌ی پیروزی و استقرار برای مؤمنین مستضعف در مکه است، زیرا تأویل آیات ارعاب و تهدید برای کفار، معنایش پیروزی مسلمانان بر آنان است. و این چیزی است که در جنگ‌ها و نبردهای بعد از هجرت که به فتح مکه منتهی شد، روی داد.

کفار منتظر عذابند

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي

مَعَكُم مِنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ * ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ حَقّاً عَلَيْنَا نُنْجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۳-۱۰۲)

«آیا آنان چشم آن دارند که روزگاری (پر از بلاها و عذاب‌هایی) جز روزگار کسانی داشته باشند که پیش از ایشان بوده‌اند؟ (نه؛ انتظار جز این را نداشته باشند، که خدا در دنیا و آخرت به مصیبت‌ها و بدبختی‌ها گرفتارشان سازد) بگو منتظر (فرمان خدا) باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم. (ولی می‌دانم پیروزی دنیا و سعادت عقبی از آن ما مؤمنان، و شکست دنیا و بدبختی عقبی از آن شما کافران می‌گردد). پس از آن (که بلا و عذاب گریبانگیر کافران گردید) پیغمبران خود و مؤمنان را می‌رهانیم (این هم اختصاص به اقوام گذشته و پیغمبران و مؤمنان پیشین ندارد، بلکه) همین طور ایمان‌آورندگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد و این حقّی است بر ما (حقی مسلّم و تخلّف‌ناپذیر).»

در این دو آیه تهدیدی دیگر در خصوص عذاب کفار وجود داشته و در مقابل وعده‌ی جدیدی برای نجات و رهایی مؤمنین است.

کفار تکذیب‌کننده منتظر چه چیزی هستند؟ توقع دارند چه چیزی برای آنان روی دهد؟ در حالی که آنان مؤمنین را شکنجه می‌کنند و پیامبر ﷺ را تکذیب می‌نمایند و با اسلام می‌جنگند! فقط همان چیزی برای‌شان اتفاق می‌افتد که برای کفار تکذیب‌کننده‌ی مبارزه کننده‌ی پیش از آنان روی داد مانند قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون، زیرا این سنت الهی است که دچار تغییر و تبدیل نمی‌شود: هر کسی که با حق بجنگد بی‌شک شکست خورده و مغلوب می‌شود و در پایان عاقبتی بد و تاریک انتظارش را می‌کشد. کفار قریش به سمت این فرجام حرکت کردند فرجامی که دیگران پیش از آنان به آن رسیده بودند!

بدین خاطر خداوند به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان بگوید: «بگو منتظر (فرمان خدا) باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم.»

یعنی: منتظر باشید که روزهایی سیاه و خشن مانند روزهای کفاری که پیش از

شما بودند ببینید، منتظر باشید که عذاب بر شما فرود آید، به طور قطع بدان مبتلا می‌شوید، منتظر باشید که مسلمانان بر شما پیروز شوند، منتظر خواری و پستی و شکست‌تان باشید.

من هم با شما چشم به راه می‌مانم، منتظر تحقق همه‌ی این‌ها می‌شوم، تحقق جنبه‌ی منفی و سلبی وعده‌ها علیه شما و تحقق جنبه‌ی مثبت و ایجابی آن‌ها برای خود و یارانم...

مؤمنین منتظر پیروزی و رهایی‌اند

آیه‌ی بعدی بیان می‌دارد که مؤمنین منتظر چه چیزی هستند، و آرزوی چه خیری را از سوی خدا دارند، آن جا که خداوند به مؤمنین بشارت رهایی و نجات و امنیت و رستگاری را می‌دهد: «پس از آن (که بلا و عذاب گریبانگیر کافران گردید) پیغمبرانِ خود و مؤمنان را می‌رهانیم. همین طور ایمان‌آورندگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد و این حقی است بر ما.»

این موضوع در سرگذشت‌های قرآنی که این پایان را برای سرگذشت هر پیامبری با قومش معین می‌کند، آشکار و معلوم است. از نوح تا هود و صالح و شعیب و دیگر انبیاء علیهم‌السلام چنین است. خداوند رویارویی میان آن رسول و قومش را، با نابودی کفار دشمن، و پیروزی آن رسول و پیروانش به پایان رسانده است و این سنتی الهی است که هیچ تخلفی ندارد.

خداوند با قاطعیت وعده‌ی نجات و رهایی مؤمنین را بدون توجه به زمان و مکان‌های مختلف بیان می‌دارد «زیرا بر عهده‌ی ماست که مؤمنان را نجات دهیم.»

خداوند خلاف وعده نمی‌کند، وعده‌ی او انجام یافته و عملی است، نجات مؤمنین به هنگام هلاکت کفار امری است که از سوی خدا تقدیر شده و آن را اجرا و عملی می‌کند، و بر مؤمنین منت نهاده و به آنان خبر می‌دهد که نجات مؤمنین فریضه‌ای است بر او، خداوند به عنوان احسان و نیکی از سوی خود آن را بر خود واجب گردانیده است.

آنچه از تهدید و ارعاب کفار، و وعده‌ی درخشان به مؤمنین در این دو آیه است در جنگ‌های اسلامی پس از هجرت به تحقق پیوست.

بدین ترتیب (عاقبت) نیک و خوبی را که پیامبرﷺ برای خود، و شر و بدی را که برای دشمنانش، انتظارش را می‌کشید عملی شد: «بگو: پس منتظر باشید، من هم با شما در انتظار خواهم ماند.»

با این یقین قطعی به اجرایی شدن وعده‌ی خداوند، و انتظار تأویل آن در عالم واقع، مسلمانان مجاهد معاصر با دشمنان یهودی و آمریکایی، و دیگر دشمنان‌شان تعامل می‌کنند!

التزام و صبر تا تحقق وعده

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ * وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ﴾

(یونس: ۱۰۹-۱۰۸)

«بگو: ای مردمان (سراسر جهان، اعم از هم‌عصران و آیندگان) از سوی پروردگارتان، حق (که کتاب راستین قرآن است، توسط پیغمبر صادق آخرالزمان) به سویتان آمده است. هر کس که (با ایمان آوردن به شریعت خدا) راهیاب گردد، بی‌گمان به سود خود راهیاب می‌شود و هر کس که گمراه و سرگشته شود، به زیان خود گمراه و سرگشته می‌شود و من مأمور (بر افعال) شما نیستم. از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند (و فرمان خود را صادر می‌نماید) و او بهترین داوران است.»

این دو آیه از آیات پایانی سوره‌ی یونس مکی هستند که می‌خواهد مؤمنین را بر حق استوار داشته، و قلب‌های‌شان را پر از امید و یقین گرداند و وعده‌های راستین پیروزی و استقرار را بدان‌ها دهد.

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که پیامش را به همه‌ی مردم رسانده و حجت را بر آنان اقامه کند و به آنان بگوید: من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه‌ی شما هستم، و حق را بر شما عرضه می‌کنم، و برای آن دلایل و براهین اقامه می‌کنم، و بدین ترتیب وظیفه‌ام نزد شما به پایان می‌رسد، گام دوم بر عهده‌ی شماست پس اگر هدایت را پذیرفتید و ایمان آوردید، پیروز و رستگار می‌گردید، و اگر آن را نپذیرید در زمره‌ی زیانکاران قرار می‌گیرید، و من بر شما نگهبان نیستم، و بر من واجب نیست که ایمان را به قلب‌های‌تان بیندازم!

رسول الله ﷺ بعد از تبلیغ و بیان پیام و اقامه‌ی حجت چه می‌کند؟ در حالی که او منتظر تحقق وعده‌ی الهی است چه می‌کند؟

ایشان ﷺ منتظر تحقق وعده‌ی الهی بود هنگامی که به آنان گفت: «منتظر باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم.» (یونس: ۱۰۲) ایشان ﷺ در دوره‌ی انتظار سخن خداوند به خود را اجرا و عملی می‌نمود که می‌فرماید: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری کند و او بهترین داوران است.»

بی‌شک خداوند دو دستور به او می‌دهد:

۱ـ پیروی از قانون خدا: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن.»

این کار با اجرای دستورات و آموزه‌هایی که خداوند در قرآن فرو فرستاده، شدنی است. این دستورات در رابطه با مراسم عبادی، و احساس‌های اخلاقی، و حرکت دعوتگرانه، و رویارویی با دشمن، و مقاومت در برابر ایشان است.

۲ـ صبر: «شکیبا باش» و این صبری عام و فراگیر و مطلق است، به مؤمنین توشه ارزانی می‌دارد، آنان را بر حق استوار می‌گرداند، و آنان را وامی‌دارد که از مرحله‌ی انتظار برای پیروزی با همت و اراده و امید و یقین عبور کنند.

بزودی خداوند میان مؤمنین و کافرین داوری می‌نماید و رویارویی میان آنان را به پایان می‌رساند، و وعده‌اش را نسبت به مؤمنین تحقق بخشیده و تهدیدش را نسبت به کفار اعمال می‌نماید، خداوند بهترین داوران است.

در حالی که ما منتظر عملی شدن وعده‌های خداوند در خصوص پیروزی‌مان هستیم، توشه و زاد ما اجرای دو دستور موجود در آیه است: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش...» التزام و پیروی جدّی و صادقانه از فرامین الهی، و صبر زیبا و پسندیده، و انتظار مثبت که توأم با نوید و امید است، و کار و تلاش.

فصل چهارم

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی هود

سوره‌ی هود مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای شدیدی که پیشتر درباره‌ی خصوصیات برجسته‌اش سخن گفتیم، نازل شده است و همان چیزی را هدف خود قرار داده و به انجامش می‌پردازد که سوره‌ی یونس، و دیگر سوره‌های نازل شده در آن دوره هدف خود قرار داده‌اند، با در نظر گرفتن شخصیت خاص هر سوره، که دارای خصوصیات برجسته‌ی خاص خود بوده، و راه بخصوصی در به نمایش گذاردن موضوعات، و بیان حقائقش دارد.

سوره‌ی هود وظیفه‌ی تثبیت و تأیید پیامبرﷺ و مؤمنین را بر حق، به دوش گرفته، و قلب‌شان را از یقین و امید به پیروزی اسلام و شکست کفر پر می‌نماید، این کار را از راه به نمایش گذاردن سرگذشت پیامبران با اقوام‌شان انجام می‌دهد این پیامبران عبارتند از: نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام. ترتیب بیان نام پیامبران براساس زنجیره‌ی تاریخی است.

آنچه از سرگذشت هر پیامبری از پیامبران با قومش بیان شده، عبارتست از:

قیام پیامبر به تبلیغ و رساندن دعوت به قومش، و بیان موضع‌گیری آنان در برابر دعوتش، سپس به نمایش گذاشتن بخشی از گفت و گو و مناقشه‌ی میان او و آنان، و به مبارزه طلبیدن آنان از سوی او، و پافشاری آنان بر کفر و تکذیب و

دشمنی، سپس بیان پایان سرگذشت آن پیامبر با قومش، پایانی که نجات پیامبر و پیروان مؤمنش، و نابودی دشمنان تکذیب کننده‌ی او را رقم می‌زند.

هدف از این نمایش دادن، و تمرکز بر این صحنه‌ها و تصاویر سرگذشت هر پیامبر، تثبیت و استوار کردن مؤمنین بر حق، و تقویت عزم و اراده‌ی آنان بر رویارویی و مبارزه‌طلبی است، هم‌چنین هدف جلب کردن توجه‌شان به سوی سنت خداوند در مسیر دعوت‌ها، و این که به آرزوهای بزرگ در دوردست و به سوی آینده‌ای مورد انتظار و امیدوارانه نظر اندازند، آینده‌ای که پیروزی و استقرار از آن آنان بوده، و شکست از آنِ دشمنان‌شان است!

آیات تثبیت کردن و راهنمایی‌ها و وعده، به هنگام بیان آنچه میان پیامبران و اقوام‌شان روی داده، یا در گزارشی بر پایان رویارویی میان طرفین، می‌آید... از مشهورترین آن‌ها آن چیزی است که در زیر می‌آید:

سرانجام نیک، خاصّ پرواپیشگان است

۱ـ در شرحی که بر سرگذشت نوح علیه السلام به همراه قومش بیان می‌شود سرگذشتی که به غرق شدن کفار توسط طوفان منتهی شد، و نوح و پیروان مؤمنش در کشتی نجات یافتند و پس از طوفان از کشتی خارج شده و پا روی زمین نهادند، در این شرح بیان شروعی دوباره برای زندگی است. خداوند در شرحی بر این واقعه می‌فرماید:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود: ۴۹)

«این (قصّه و داستان‌های ملت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام) وحی می‌کنیم. نه تو و نه قوم تو پیش از این، آن را نمی‌دانستید. پس (در برابر اذیّت و آزار قوم خود) شکیبایی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیّت و آزار اقوام خود شکیبایی کردند و بدان) که سرانجام (کار، برد با شکیبایان و) از آنِ پرهیزگاران است.»

خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: آنچه از اخبار غیب در خصوص سرگذشت نوح برای تو بیان داشته‌ایم، تو پیشتر آنها را نمی‌دانستی و ما آنها را به تو وحی کرده‌ایم، هم‌چنان که قوم تو نیز آنها را نمی‌دانستند، و وارد شدن این خبرها در قرآن دلیلی است بر این که این قرآن تألیف و نوشته‌ی آفریده‌ای نیست، بلکه وحی‌ای است از جانب ما به سوی تو.

خداوند پیامبرش ﷺ را دستور به صبر می‌دهد، صبر به معنای عام و فراگیر آن، زیرا صبر در مرحله‌ی انتظار پیروزی، توشه‌ای ضروری است.

آیه یک سنت ثابت ربانی را بیان می‌دارد: «سرانجام نیک، خاصّ پرواپیشگان است.»

یعنی: پایان رویارویی میان لشکریان حق و یاران باطل عبارتست از پیروزی و رهایی پرواپیشگان، و اهلاک و نابودی کافران، در نتیجه سرانجام نیک پیوسته خاصّ پرواپیشگان است، خداوند به آنان لطف و احسان نموده و گشایش و رهایی و پیروزی و استقرار را به آنان ارزانی می‌دارد، و بر آنان واجب است که آینده را با یقین (به پیروزی) بنگرند و نسبت به سرانجام، اطمینان و آرزو داشته باشند و منتظر وعده‌هایی باشند که خداوند بیان داشته است!

سنت خداوند در جانشینی

۲ـ آیات سوره برخی از آنچه را که میان هود ﵇ و قومش روی داده به نمایش می‌گذارد، و برخی از آنچه را که هود ﵇ به آنان گفته است را ثبت و ضبط کرده از جمله این که او منتظر نابودی آنان و جانشین شدن دیگران به جای آنان است. این مطلب در سخن خداوند بیان گردیده است:

﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً﴾ (هود: ۵۷)

«اگر (از دعوت من) روی بگردانید (باکی نیست. زیرا بر رسولان پیام باشد و بس) و من رسالتی را که مأمور بدان بودم به شما رساندم.

پروردگارم (شما را می‌میراند و) کسان دیگری را به جای شما می‌نشاند و شما هیچ زیانی (با روگردانی از پرستش و دوری از عبادتش) بدو نمی‌رسانید.»

یعنی: آنچه بر من واجب است این است که (پیام) دعوت را به شما برسانم، و حجت را بر شما تمام کنم و این کار را نیز کردم، اگر دعوتم را نپذیرید، و روی برگردانده و بدان پشت کنید، و بر کفر و تکذیب و دشمنی اصرار بورزید این شمایید که زیان‌کارید، و بدین ترتیب بر خود ستم می‌کنید، و خداوند به زودی شما را هلاک و نابود می‌گرداند، هم‌چنان که پیش از شما با قوم نوح چنین کرد، شما نمی‌توانید خداوند را درمانده سازید و کفرورزی‌تان هیچ زیانی متوجه او نمی‌گرداند.

بزودی خداوند قوم دیگری را جانشین و وارث شما گردانیده و بر جای شما می‌نشاند، این سنت خداوند است که تخلف‌ناپذیر است.

بی‌شک خداوند سنتش را تحقق بخشید در نتیجه هود و پیروانش را نجات داد و قوم کفرپیشه‌اش را نابود گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوداً وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَٱتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَأُتْبِعُوا فِي هٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾ (هود: ۶۰ـ۵۸)

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، هود و مؤمنان همراه او را در پرتو مرحمت خود نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رهانیدیم. این هم قوم عاد بودند که آیه‌های (آفاق و انفس) و دلایل پروردگارشان را انکار و تکفیر کردند و از فرمان (پیغمبر خدا هود و در اصل از فرمان همه‌ی) پیغمبران خدا سرکشی نمودند و از دستور هر سرکش عنادپیشه‌ای پیروی کردند. در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می‌شوند). هان! (ای جهانیان! بدانید که قوم) عاد به خدای خود (ایمان نیاوردند

و نسبت به او) کافر شدند. هان! (ای مردمان! بدانید که) عاد، قوم هود (شایسته‌ی طرد از رحمت خدا و در خور هلاک شدند، پس) نیست و نابود بادا!.»

کار پیوسته، و منتظر وعده داده شده بودن

۳ـ آیات سوره برخی از سخنان و گفت و گوی میان شعیب‌علیه‌السلام و قومش یعنی اهل مدین را بیان می‌دارند و از جمله این که شعیب نسبت به رفتار آنان صبر پیشه نمود و آنان را به مبارزه طلبید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ (هود: ۹۳)

«ای قوم من! هر چه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاهی نکنید (و بدانید که خدا پشتیبان من است و از شما باکی نیست)... من به کار خود مشغولم. بالاخره خواهید دانست که چه کسی دچار عذابی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند، و چه کسی دروغگو است چشم به راه باشید و من هم چشم به راهم (که عاقبت چه می‌شود).»

معنی: ﴿عَلَىٰ مَكَانَتِكُم﴾: براساس طرح و برنامه و سیاست خودتان.

بعد از آن که شعیب‌علیه‌السلام دعوت را به قومش ابلاغ کرد، دو راه برای آنان آشکار شد: راه حق و راه باطل. حقی که در شعیب‌علیه‌السلام و مؤمنین پیروش نمود یافته بود، و باطلی که در اشراف قومش و پیروان کافرشان تجسم یافته بود.

هر کدام از این دو گروه طرح و پروژه و برنامه عملی خود را داشتند: برنامه‌ی عملی مثبت که براساس بندگی و دعوت و کار نیک برپا می‌شود که شعیب‌علیه‌السلام و پیروان مؤمنش اقدام به این کار می‌کردند و در مقابل برنامه‌ی عملی منفی و پلید، که براساس کفر و ظلم و ستم و طغیان، و انتشار فساد و تباهی میان مردم، و مبارزه‌ی با حق و یاران حق برپا می‌شود... میان این دو کار و برنامه تفاوت از زمین تا آسمان است.

بدین خاطر شعیب‌علیه‌السلام با این سخنش این گونه قومش را به مبارزه می‌طلبد که:

«ای قوم من، همه امکانات خود را به کار گیرید، من هم [به وظایف خود] عمل می‌کنم.»

یعنی: هر کدام از ما براساس طرح و برنامه‌ی خود اقدام نماید، و هر کدام از ما در راه خنثی کردن عمل دیگری بکوشد، در نتیجه شما برای شکست من و پایان دادن به دعوتم می‌کوشید، و من نیز در راه انتشار دعوت خودم، و از میان بردن باطل شما، و پایان دادن به سیطره و نفوذ شما می‌کوشم، پس شما بکوشید، و من نیز می‌کوشم!

آینده از آن ماست، و نه شما، ما منتظر و چشم به راه وعده‌ای هستیم که خداوند به ما داده است یعنی رهایی و پیروزی، و هم‌چنین منتظر عذابی هستیم که خداوند شما را با آن تهدید می‌نماید، و ما مطمئن‌ایم که (زمان وقوع) این تهدید بی‌شک نزدیک بوده و هنگامی که دامن‌تان را گرفت خواهید دانست که: «چه کسی دچار عذابی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند، و چه کسی دروغگو است.»

شعیب‌علیه السلام مبارزه‌طلبی با آنان را استمرار داده و می‌گوید: «چشم به راه باشید و من هم چشم به راهم (که عاقبت چه می‌شود).» یعنی: چشم به راه پایان نبرد میان من و خودتان باشید، و بدانید که عذاب شما را در بر می‌گیرد، من چشم به راه چنین سرانجامی هستم، گذشت زمان بخشی از درمان است. هنگامی که خدا خواست تا سرگذشت شعیب‌علیه السلام و قومش را به پایان رساند، وعده و وعیدی را که داده بود محقق گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ * كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ﴾ (هود: ۹۵-۹۴)

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر هلاک قوم مدین) در رسید، شعیب و مؤمنان همراه او را در پرتو مهر خود (از عذاب و هلاک) نجات دادیم و صدای (وحشتناک صاعقه و زلزله) ستمکاران را دریافت و (بر اثر آن قالب تهی کردند و نقش زمین شدند و) در خانه و کاشانه‌ی خود کالبدهای بی‌جانی گشتند. بدان گونه که انگار هرگز از ساکنان آن دیار نبوده‌اند. هان! نابود باد قوم مدین! همان گونه که قوم ثمود نابود شدند.»

سنت خداوند در خصوص تنبیه ستمکاران

۴ـ پس از نمایش قتل‌گاه تکذیب‌کنندگان پیشین، از جمله قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و قوم فرعون، در شرح و توضیحی بر این نمایش، بیان شده که باید از این صحنه‌ها پند و عبرت گرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ * وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلٰكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مِن شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ * وَكَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلآخِرَةِ..﴾ (هود: ۱۰۳ـ۱۰۰)

«این از خبرهای شهرها و آبادی‌هایی است که ما برای تو (ای پیغمبر!) بازگو می‌کنیم (تا قوم خود را بدان‌ها پند دهی، و به یاری خدا اطمینان حاصل کنی). برخی از این شهرها و آبادیها هنوز برپا و برجایند و برخی درویده (و از میان رفته‌اند). ما به آنان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان ننمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بت‌ها و غیره) بر خویشتن ستم روا داشتند. و معبودهایی را که به غیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند، کمترین سودی به آنان نرساندند و نتوانستند هیچ گونه کمکی به ایشان بنمایند بدان گاه که فرمان (هلاک ایشان از سوی) پروردگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیان‌شان نیفزودند (و تنها مایه‌ی بدبختی و نابودی ایشان شدند و بس). عقاب پروردگار تو این چنین است (که درباره‌ی قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و غیره گذشت) هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملت‌های ستمگر، و در این روایات و اخبار گذشتگان) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد.»

این آیات آنچه را میان لشکریان حق و سپاهیان باطل، در طول تاریخ بشری، از

زمان نوح تا زمان محمّدﷺ روی داده به طور فشرده بیان می‌دارد، و هلاکت ستمگران کافر را جلوه می‌دهد، و به ملاحظه باقی مانده‌ی آثار آنان فرا می‌خواند، شهرها و روستاهایی را که در آن بودند همین جاست، خرابه‌های تعدادی از آن‌ها پابرجاست، و تعدادی دیگر ویران و نابود شده‌اند، در حالی که اهالی آن کافر بودند آنان به خاطر کفرورزی و طغیان‌شان به خویشتن ستم کرده‌اند، و هنگامی که عذاب الهی بر آنان یورش آورد نتوانستند آن را دفع کنند.

این سنت الهی به هنگام تنبیه و عقوبت کفار دشمن حق است، بدون توجه به زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، خداوند انتقام گیرنده و قدرتمند است، و عقوبتش نسبت به دشمنان دردناک و شدید است، آنان را خرد کرده و از پا در می‌آورد، و آنان را مایه عبرتِ عبرت‌گیران می‌گرداند.

اما فقط مؤمنین نیکوکار از این صحنه‌ها پند می‌گیرند، کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند، و از بینش و بصیرت ایمانی و راهنما بهره‌مندند، اما دیگران بر قلب‌های‌شان قفل زده شده و دیدگان‌شان ضعیف گشته است، اینان پند و عبرت نمی‌گیرند!!

این شرح و توضیح هدف‌دار و هدفمند ارائه دهنده‌ی بشارت به پیروزی حق و شکست باطل برای مؤمنین است، و آنان را فرا می‌خواند تا چشم به راه وعده‌ای باشند که خداوند به آنان داده است، و آینده‌ای درخشان را ببینند، و با ثبات و یقین حرکت‌شان را به سوی آن سرعت بخشند.

مسلمانان صادق در هر دوره و مکانی از این شرح و توضیح بهره‌مند می‌گردند، زیرا آنان در دوره‌ای به سر می‌برند که سنت الهی بر دشمنانی که با آنان می‌جنگند منطبق گشته و نسبت به انطباق این سخن خداوند که می‌فرماید: «عقاب پروردگار تو این چنین است هرگاه که شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است.» بر آن دشمنان خوشحال می‌شوند!

تأثیر وعده در تثبیت قلب‌های مؤمنین

۵ـ سوره‌ی هود با بیان این مطالب پایان می‌پذیرد: هدف از یادآوری خبرهای

پیامبران در این سوره، و تأثیر این یادآوری بر پیامبرﷺ و مؤمنین، و به مبارزه طلبیدن دشمنان، و ترساندن‌شان از شکست، و دادن وعده‌ی گشایش و پیروزی به مؤمنین، و فراخواندن‌شان به چشم به راه بودنِ تحقق این وعده.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ * وَٱنتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ * وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (هود: ۱۲۳ـ۱۲۰)

«این همه از اخبار پیغمبران بر تو فرو می‌خوانیم، کلاً برای این است که بدان دلت را برجای و استوار بداریم (و در برابر مشکلات تبلیغ رسالت، آن را تقویت نماییم). برای تو در ضمن این (سوره و اخبار مذکور در آن، بیان) حق آمده است (همان حقی که پیغمبران دیگران را بدان می‌خواندند) و برای مؤمنان پند و یادآوری مهمّی ذکر شده است. بگو به کسانی که ایمان نمی‌آورند: هر چه در قدرت دارید بکنید (و در راه خود بروید) که ما نیز آنچه می‌توانیم می‌کنیم. و چشم به راه باشید و ما هم چشم به راه هستیم. (آگاهی از) غیب آسمان‌ها و زمین ویژه‌ی خدا است، و کارها یکسره بدو برمی‌گردد (و امور جهان به فرمان او می‌چرخد)، پس او را بپرست و بر او توکّل کن و (بدان که) پروردگارت از چیزهایی که می‌کنید بی‌خبر نیست.»

از جمله فواید بیان سرگذشت انبیاء در قرآن، استوار کردن قلب پیامبرﷺ و قلب‌های مؤمنین است، زیرا این سرگذشت‌ها صحنه‌ی تطبیق سنت‌های الهی به صورت عملی و واقعی است، و پایان سرگذشت‌ها بیانگر نابودی کفار و پیروزی مؤمنین است و این خود دربر دارنده‌ی بشارت و امید برای مؤمنین بوده و قلب‌های‌شان به واسطه‌ی آن آرامش و تسکین می‌یابد.

خداوند به پیامبرشﷺ دستور می‌دهد که کفار را با گفتن این مطلب به آنها

به مبارزه بطلبد که: «هر چه در قدرت دارید بکنید که ما نیز آنچه می‌توانیم می‌کنیم و چشم به راه باشید و ما هم چشم به راه هستیم.»

یعنی براساس شیوه و برنامه‌ی خود عمل کنید و تمام سعی و تلاش خود را در جنگ با من و از میان بردن دعوتم به کار گیرید، و ما مؤمنین (نیز) براساس شیوه و برنامه‌ی خود و با توان خود، در ابقا و پافشاری بر حق می‌کوشیم، در برابرتان می‌ایستیم، نیرنگ‌های‌تان را از میان می‌بریم و به انتشار دعوت (اسلام) در میان‌تان می‌پردازیم...

شما هر آنچه را که در توان دارید به کار گیرید و ما نیز هر آنچه در توان داریم به کار می‌گیریم... روزگار در میان ما دست به دست می‌شود، اما آینده از آن ما است، و زمان به نفع ما می‌چرخد، زیرا خداوند به همراه ما است، و بزودی شما را درهم شکسته و ما را بر شما پیروز می‌گرداند.

منتظر باشید که در آینده چه بر سرتان می‌آورد، ما نیز منتظر تحقق وعده‌ای هستیم که خدا به ما داده و ما را بر شما پیروز می‌گرداند و نسبت به حصول این وعده یقین تام داریم زیرا این وعده‌ی خدا است و خداوند وعده‌اش را عملی ساخته و خلاف وعده نمی‌کند.

زمان به نفع پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش بود. این‌ها فقط سال‌هایی محدود و اندک بودند تا آن گاه که هجرت به سوی مدینه صورت گرفت، این هم فقط دوره‌ای کوتاه بود، تا این که نبرد با مشرکین آغاز شد و پایان آن پیروزی مسلمین و استقرار آنان بود و در مقابل کفار دچار شکست و خواری و ضرر و زیان شدند.

مسلمانان صادق معاصر که درگیر جنگ و دشمنی از سوی یهود و آمریکا هستند باید همان چیزی را به آنان بگویند که پیامبر ﷺ به کفار زمان خود گفت: «همه امکانات خود را به کار گیرید، ما هم (به وظایف خود) عمل خواهیم کرد؛ و منتظر باشید؛ ما هم در انتظار خواهیم ماند.»

فصل پنجم

وعده‌ی قرآنی در سوره یوسف

سوره‌ی یوسف نیز مکی است، و در همان دوره‌ی مکه نازل شده که پیشتر در خصوص شرایط آن دوره سخن گفتیم.

سوره‌ی یوسف در مورد تثبیت و تأیید قلب‌های مؤمنین، و کاشتن نهال امید و یقین به تحقق آنچه خداوند وعده‌ی آن را داده است در آن، شیوه و روش ویژه و خاص خود را دارد... همه‌ی سوره به دور یک سرگذشت می‌چرخد، با وعده آغاز شده و با تحقق عملی آن بر روی زمین پایان می‌پذیرد، و آیات سوره در بر دارنده‌ی اشارات متعددی در خصوص تأکید بر حقائق مسلّم در آن است.

سوره با بیان یک خواب آغاز می‌گردد، خوابی که یک کودک دیده است، خوابی که وعده دهنده‌ی تحقق چیزی برای او در آینده است، هنگامی که کودک خوابش را برای پدرش بازگو می‌کند پدرش به او نوید خیر و خوبی می‌دهد، حوادث پی در پی و ناگهانی برای کودک روی می‌دهد، این حوادث سال‌های بسیاری تداوم می‌یابد، و این رویدادها با تأویل عملی آن خواب و عملی شدن آنچه را که خدا به او وعده داده بود پایان می‌پذیرد. در آنچه در ذیل می‌آید اشاره‌ایست به برخی از توضیحات سوره بر رویدادهای این سرگذشت.

خواب یوسف در حالی که او خردسال است

۱ـ یوسف در خواب دید که یازده ستاره و خورشید و ماه برای او سجده می‌برند، این خواب را برای پدر پیامبرش یعقوب‌علیه السلام بازگو کرد، پدر به او مژده‌ی خیر و خوبی داد، و از آن به بشارتی از سوی خدا برای آینده‌ی درخشان پسرش تلقی کرد، و طرز تلقی‌اش را به پسرش گفت تا او به دوردست‌ها نظر انداخته و برای رسیدن به آن بکوشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَـٰقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (یوسف: ۶)

«بدان گونه (که در خواب خویشتن را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خواب‌ها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوّت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بی‌گمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است.»

پدر این خواب را وعده‌ای از سوی خدا به حساب آورد، وعده‌ای که آینده‌ای بزرگ را برای پسرش نوید می‌دهد، او این وعده را که در درون خودش تثبیت شده بود را به پسرش اطلاع داد پدر و پسر نسبت به تحقق وعده‌ی الهی یقین داشتند زیرا آن دو ایمان داشتند که خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

وعده خداوند به یوسف

۲ـ رویدادها آغازی مهیج داشتند، آغازی که بچه کوچک انتظارش را نداشت، تا آن جا که به ناگاه با حسادت برادرانش علیه خود روبرو شد، هنگامی که او را در ژرفای چاه انداختند، و در حالی که آن بچه در وحشت دسیسه‌ی برادران در حق خود به سر می‌بُرد خداوند به او وحی نمود که به زودی از این رنج و محنت رهایی

یافته و از این محنت سالم خارج می‌شود، و روزی فرا می‌رسد که جرم و جنایت برادرانش را در حق او، به آنان یادآوری می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۵)

«هنگامی که او را بردند و تصمیم گرفتند که او را به ژرفای چاه بیندازند در همین حال به او پیام دادیم که در آینده آنان را به این کاری که (در حق تو) کردند آگاه خواهی ساخت، در حالی که نخواهند فهمید (که تو برادر ایشان هستی).»

قدرت محدود یوسف در خانه‌ی عزیز

۳ـ خداوند یوسف را از رنج و محنت ژرفای چاه سالم بیرون آورد، و چنین تقدیر کرد که در مصر به عنوان بنده‌ای فروخته شود و عزیز مصر او را خریداری نماید، این شخص بعد از شاه، مقام دوم مصر بود، و این مقدمه‌ای بود برای رویدادهایی که یوسف آنها را پشت سر گذاشت و سبب رهنمون او به تأویل خوابش و عملی شدن وعده‌ای شد که خداوند به او داده بود.

آیات در خصوص اسکان یوسف به عنوان برده‌ای با ادراک در خانه‌ی عزیز، مطالبی بیان می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۲۲ـ۲۱)

«بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر استقرار بخشیدیم و) مکانت و منزلت دادیم، تا (در آن جا) تعبیر برخی از خواب‌ها را به او بیاموزیم. خدا بر کار خود چیره و مسلّط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند. و هنگامی که یوسف

به رشد و کمال خود رسید داوری و دانایی به او دادیم، و ما این چنین پاداش نیکوکاران را می‌دهیم.»

خداوند به یوسف در روی زمین قدرت داد، و اقامت در خانه‌ی عزیز مصر را برای او مهیا کرد، عزیز مصر او را گرامی داشت و به همسرش توصیه نمود که به نیکی با او برخورد کند، خداوند با یوسف چنین کرد تا پیش‌بینی نتیجه رویدادها و تعبیر خواب‌ها را به او آموزش دهد، و همه‌ی این‌ها آمادگی برای رویدادهای اخیر در زندگیش است که وعده‌ای را که خدا به او داده در آن عملی می‌شود.

خداوند بر کار خویش مسلط است، هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، و هر آنچه را اراده نماید پدید می‌آورد، و رویدادها را تقدیر می‌کند، و کارها را مرتب می‌کند تا دستورش عملی شده و وعده‌اش اجرایی گردد، و چیزی او را درمانده نمی‌سازد، و آفریده‌ای در برابرش نمی‌ایستد، اما بیشتر مردم این حقایق ایمانی را نمی‌دانند.

اقتدار گسترده یوسف بر خزانه‌های زمین

۴ـ یوسف در خانه عزیز در معرض فتنه زن سرکش او قرار گرفت، این زن در او طمع نموده و بسیار به او متمایل بود، خواست او را بفریبد، اما یوسف به خدا پناه برد و بر فتنه آن زن چیره شد و ظالمانه او را به زندان انداختند و چند سالی در آن جا ماندگار شد، خداوند در آن جا تعبیر خواب را به او آموخت، او خواب‌های دو هم‌زندانی خود را برای آنها تعبیر نمود سپس خواب مهیج پادشاه را که نسبت به آن شگفت‌زده شده بود را تعبیر نمود و پادشاه دستور داد تا یوسف را از زندان بیرون آورده و نزد او بیاورند، هنگامی که پادشاه از پاکی و پاکدامنی او مطمئن شد او را عزیز مصر نمود و خزانه‌های سرزمین (مصر) را به او سپرد و بدین ترتیب یوسف بعد از پادشاه مقام دوم مصر شد.

آیات بیان می‌دارند که ترتیب رویدادها براساس تقدیر خداوند بوده است تا یوسف بدان چیزی دست یابد که خداوند حکیم و آگاه برای او تقدیر نموده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ * وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ * وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (یوسف: ۵۷ـ۵۵)

«یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم. و بدین منوال یوسف را در سرزمین نعمت و قدرت دادیم. در آنجا هر جا که می‌خواست منزل می‌گزید، ما نعمت خود را به هر کس که بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم. و پاداش آخرت، برای کسانی که (در دنیا) ایمان می‌آورند و پرهیزگاری می‌کنند، بهتر است.»

این همان اقتدار بزرگ دوم است اقتداری که خداوند به یوسف ارزانی داشت، اقتدار اول محدود و کوچک بود، (منظور) آن جا که اقامت در خانه عزیز مصر را برای او فراهم کرد، اما در این اقتدار و تسلط، خداوند او را بر گنجینه‌های زمین (مصر، امین و سرپرست) قرار داد.

این اقتدار و تسلط، تحقق بخشی از آینده‌ی امیدبخش و درخشانی بود که پدرش برای او بدان چشم دوخته بود.

تحقق مابقی وعده خداوند به او، به هنگام دیدار برادرانش، و تعبیر خوابش پیرامون سجده ستارگان برای او، نمود یافت.

رویارویی یوسف با برادرانش و تحقق وعده خدا درباره‌ی او

۵ـ خداوند ده برادری را که او را در قعر چاه انداخته بودند به سوی او فرستاد، آنان با او به شیوه‌ای برخورد کردند که گویی (فقط) عزیز مصر است، و هیچ کدام‌شان این احتمال را نمی‌دادندکه این عزیز همان برادر کوچک‌شان است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ﴾ (یوسف: ۵۸)

«و برادران یوسف به پیش یوسف آمدند، و او ایشان را شناخت، ولی آنان وی را نشناختند.»

رویدادهایی پی در پی میان یوسف و برادرانش رخ داد، تا آن جا که درخواست کرد تا برادر کوچک‌ترش را بیاورند و بعد از آن که غلامان یوسف برادرش را به دزدی جام شاه متهم کردند یوسف او را نزد خود نگه داشت، برادران یوسف با غم و اندوه به سوی پدرشان بازگشتند، پدرشان از آنان خواست که به سوی مصر بازگردند و به جستجوی یوسف و برادرش بپردازند، آنان درمانده به نزد یوسف بازگشتند، دلش به حال آنان سوخت، یوسف آنچه را برادران در دوران کودکی‌اش بر سر او آورده بودند به آنان یادآوری کرد؛ برادران، یوسف را شناختند، و یوسف از سر تقصیرات‌شان درگذشت.

خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُوا أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۹۰-۸۹)

«(یوسف) گفت: آیا بدان گاه که (یوسف را به چاه انداختید، و پس از او اذیت و آزارها به بنیامین رساندید)، از روی نادانی (جوانی) نسبت به یوسف و برادرش می‌دانید چه (عمل زشت و ناپسندی) کردید؟ گفتند: آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. به راستی یزدان بر ما منّت گذارده است (زیرا که ما را از بلاها رهانیده و دوباره به هم رسانیده و سلامت و قدرت و عزّت بخشیده است). بی‌گمان هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌گرداند.»

در حالی که یوسف کوچک بود و (توسط برادران) به درون چاه انداخته شده بود خداوند به او وعده داد که در آینده این جرم و جنایت‌شان را که در حق او مرتکب

شده‌اند به آنان یادآوری خواهد کرد: «به یوسف وحی کردیم که: قطعاً [روزی] آنان را از کار [ناهنجار] شان آگاه خواهی کرد، در حالی که [تو را] به جا نمی‌آورند.» (یوسف: ۱۵)

حالا و بعد از سال‌های بسیار که فقط خداوند مقدار آن را می‌داند، و بعد از آن که کودک تبدیل به مردی بزرگ و آگاه و دنیادیده شده، دومین منصب حکومتی را در مصر در دست دارد، خداوند وعده‌ی پیشین را در زمان مقرر برای او تحقق بخشید و رویدادها را چنان ترتیب داد که به این نتیجه رسید و حال این یوسف است که آنان را از کار گذشته‌شان آگاه می‌کند، در حالی که آنان او را به جای نمی‌آورند و انتظار ندارند که او عزیز مصر باشد، حال رو به روی آنان نشسته است، او همان برادر کوچک‌شان است که سال‌ها پیش او را به درون چاه انداختند!!... پاک و منزه است خداوند، او بر کار خویش مسلط است، به وعده‌اش وفا می‌کند، و اراده‌اش را اجرایی می‌کند.

خداوند خواب یوسف را تحقق می‌بخشد

۶ـ بعد از آن که برادران یوسف، او را شناختند، یوسف پیراهنش را به آنان داد تا آن را به عنوان مژده به نزد پدرش ببرند، و به آنان دستور داد تا همگی با خانواده به نزد او آیند... هنگامی که همگی به نزد او آمدند در برابرش کرنش بردند؛ یازده برادر و پدر و مادرش... و بدین ترتیب تعبیر خوابش تکمیل شد. خوابی که سال‌ها پیش دیده بود و فقط خداوند مقدارش را می‌داند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾ (یوسف: ۱۰۰)

«(کاروان داخل مصر گردید و به منزل یوسف وارد شد) و یوسف و پدر

و مادرش را بر تخت نشاند (و به رسم مردمان آن زمان، در حق سران و امیران و فرمانروایان، جملگی) در برابرش کرنش بردند. یوسف گفت: پدر! این تعبیر خواب پیشین (روزگار کودکی) من است! پروردگارم آن را به واقعیت مبدّل کرد. به راستی خدا در حق من نیکی‌ها کرده است، چرا که از زندان رهایم نموده است، و بعد از آن که اهریمن میان من و برادرانم تباهی و جدایی انداخت، شما را از بادیه‌ی (شام به مصر) آورده است. در حقیقت پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد. بی‌گمان او بسیار آگاه (و کارهایش همه) دارای حکمت است.»

بی‌شک خوابی را که یوسف در دوران کودکی دیده بود وعده و بشارتی از سوی خدا برای او بود. وعده سالیان دراز مسکوت مانده بود. یوسف وعده داده شده در این سال‌ها تجارب مهیج، و رویدادهای بسیاری را که خداوند برای او تقدیر نموده بود پشت سر نهاد، خداوند گام‌های او را در آنها پیش برده، و کارها را برایش مرتب کرده، و اسباب را برایش مهیا نموده، و تا این صحنه‌ی آخر دستش را گرفته بود، صحنه‌ی تعبیر عملی خواب، و آمدن خانواده‌اش به نزد او، و کرنش بردن‌شان در برابر او... و بدین ترتیب به وعده‌ای که به او داده بود وفا نمود، خداوند سبحان خلاف وعده نمی‌کند.

اطمینان یعقوب به عملی شدن وعده خداوند

۷- یعقوب پیامبر علیه السلام پدر یوسف بود، یعقوب ایمان داشت که خداوند آنچه را به یوسف - از راه خوابی که به او نمایانده - وعده داده، عملی می‌سازد، زیرا یعقوب یقین داشت که خداوند خلاف وعده نمی‌کند، هم‌چنین بر این نکته تأکید می‌کرد که یوسف در مکانی خاص در امنیت کامل به سر می‌برد، و توجه و مراقبت خداوند او را فرا گرفته است، اما او جزئیات آنچه را بر یوسف می‌گذشت نمی‌دانست، و نمی‌توانست مکانش را مشخص و توصیف نموده، و جزئیات زندگی‌اش را بیان کند. این‌ها را نمی‌دانست زیرا این‌ها جزء مسائل غیبی است، و پیامبر فقط بر مقداری از

غیب آگاه است که خداوند خود او را از آن مطلّع سازد، و خداوند با حکمت و دانا چنین اراده فرموده بود که او را از جزئیات (مکان و زندگی یوسف) مطلع نسازد.

این درست است که یعقوب‌علیه‌السلام در فراق یوسف اندوهگین بود، و از آنچه بر او می‌گذشت می‌نالید، و درد و رنج و اندوهش را نزد خداوند بازگو کرد و همین درد و رنج و اندوه بر چشمانش تأثیر نهاد... اما او یقین و امیدش را از دست نداد، و به طور قطع می‌دانست که پسرش یوسف تحت حفاظت خداوند بوده، و با توجه به حمایت خداوند در امنیت است، زیرا خداوند این چنین وعده‌ای به او داده بود و خداوند آنچه را وعده داده برایش عملی می‌سازد.

بدین خاطر هنگامی که سه فرزندش ناپدید شدند دیگر فرزندانش را مکلف نمود که در مصر به جستجوی آنها بپردازند، در عین حال یقین داشت که به زودی آنان را خواهند یافت.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا بَنِيَّ ٱذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَوْحِ ٱللهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَوْحِ ٱللهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)

«ای فرزندانم! بروید و (در مصر همراه برادر مهتر خود) به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند.»

(فرا رسیدن) یاری بعد از ناامیدی

۸ـ آیات آخر سوره یوسف شرحی بر سرگذشت بوده، و بر برخی از درس‌ها و آموزه‌های آن تأکید می‌نماید.

از جمله‌ی این آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِم مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ * حَتَّىٰ إِذَا ٱسْتَيْأَسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوا

أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف: ۱۱۰-۱۰۹)

«و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده‌ایم، مگر این که مردانی از میان شهریان بوده‌اند و بدیشان وحی کرده‌ایم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی‌گمان سرای آخرت، برای پرهیزگاران بهتر است. (ای معاندان افسار گسیخته و آرزوپرستان سرگشته!) آیا خرد و اندیشه‌ی خویش را به کار نمی‌اندازید. (پیش از این پیغمبران متعدّدی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه برخاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آن جا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است و هر کس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور و دفع نمی‌گردد.»

آیه‌ی اول از جنسیت پیامبران خبر می‌دهد و این که خداوند آنان را از میان مردان برگزیده است، و زنی را به مقام پیامبری برنگزیده است... سپس دیدگان کفاری را که محمّد ﷺ را تکذیب می‌کنند به قتل‌گاه کفار پیشین جلب می‌کند، و آنان را به گردش در زمین فرا می‌خواند تا با آثار آنان آشنا شده و بدانند که چه بر سر آنان گذشت، و عاقبت بد آنان را ببینند شاید این کار آنان را وادارد که از کفر و تکذیب و لجاجت دست بکشند.

این تهدیدی برای کفار است، که اگر آنچه را که اینک انجام می‌دهند، ادامه دهند در آینده‌ای نزدیک به عذاب دچار می‌شوند، بی‌تردید خداوند تهدیدش را در خصوص کفار قریش تحقق بخشید بدین شکل که در نبردهای جهادی بعد از هجرت با دستان مؤمنین آنان را شکست داده و خوار و ذلیل‌شان گردانید.

اما آیه‌ی دوم به سنت خداوند در دعوت‌ها اشاره دارد، خداوند چنین تقدیر

کرده که پیامبران و دعوتگران در رنج و محنت و آزمایش‌های گوناگون به سر برند، و فشار کفار بر آنان افزایش یابد و در مقابل پیامبران با صبر و استقامت، و یقین به گشایش و یاری و پیروزی، و جدیت در دعوت و رویارویی و مبارزه‌ی با کفار، با این شرایط مواجه می‌شدند.

خداوند حکیمِ دانا، یاری و پیروزی را بـه تأخـیر مـی‌انـداخت، فـقط زمـانی بـر پیامبران و پیروان‌شان منت نهاده و آنان را یاری می‌داد که «نـاامـید مـی‌شدند» و عرصه بر آنان تنگ شده و درد و غصه به نهایت خود می‌رسید... اما یاری و کمک در پایان کار سر می‌رسید به‌گونه‌ای که مؤمنین نجات می‌یافتند و کافران هلاک و نابود می‌شدند.

این وعده‌ای از سوی خدا برای پیامبرﷺ و یارانش است، در بطن این آیه به آنان وعده دفع درد و غصه، و از میان رفتن رنج و شدت، و تحقق یاری را می‌دهد و این همان چیزی است که بعد از هجرت روی داد.

آیات آخر سوره یـوسف نـوید آیـنده‌ای درخشـان را مـی‌دهد، و هـمه‌ی سـوره وعده‌ای گسترده و فراخ به آینده‌ای بزرگ برای اسلام را می‌دهد و این چیزی بود که پیامبرﷺ و یارانش آن را درک و فهم کردند، و به هنگام عبور از دوره‌ی تنگنا و سختی، و رسیدن به یاری وعده داده شده به لطف الهی، توشه‌ی آنان بود.

فصل ششم

وعده قرآنی در سوره‌ی ابراهیم

سوره‌ی ابراهیم مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای شدیدی که پیشتر، از آن سخن گفتیم نازل شده است و همان چیزی را هدف و مقصود خود قرار داده و به انجامش می‌پردازد که سوره‌های انعام و اعراف و یونس و هود و یوسف هدف خود قرار داده‌اند، اما سوره‌ی ابراهیم اهدافش را به شیوه‌ی خاص خودش و برمبنای شخصیت ویژه‌ی خودش تحقق می‌بخشد!!

موضوع اساسی سوره همان رویارویی میان حق و باطل است، حقی که پیامبران آن را با خود حمل و عرضه کرده‌اند، و پیروان‌شان را در ایستادگی برابر باطل و لشکریانش رهبری کرده‌اند، این سوره برخی از آنچه را که پیامبرﷺ در مبارزه‌ی با کفار بیان داشته‌اند یادآوری می‌کند، و سنت ثابت خداوند در انتقام‌گیری از کفار ستم‌پیشه را به نمایش می‌گذارد، به دنبال آن تصاویر و صحنه‌هایی از خواری و پستی ستمکاران را در آخرت به تصویر می‌کشد.

سوره برای اصالت حق و قدرت و نفوذ آن، و برای ضعف باطل و لاغری و نحیفی آن مثالی می‌زند، و وعده‌ی قطعی و مسلّم در خصوص پیروزی حق بر باطل ارائه می‌دهد، حال در کنار این مجموعه از آیات سوره می‌ایستیم.

آنچه میان پیامبران و دشمنان‌شان روی داده

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا ٱللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوٓا أَيْدِيَهُمْ فِيٓ أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوٓا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوٓا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ * وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ * وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّالِمِينَ * وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ * وَٱسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ (ابراهیم: ۱۷ـ۹)

«آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی (تعداد بی‌شمار) آنان را (نمی‌داند و ایشان را چنان که باید) نمی‌شناسد. پیغمبرانشان دلایل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند ولی آنان دست‌های‌شان را بر دهان‌های پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند و) گفتند: ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده‌اید و درباره‌ی چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شکّ و گمانیم، پیغمبران‌شان به ایشان گفتند: مگر درباره‌ی وجود خدا، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، بدون مدل و نمونه‌ی پیشین،

شک و تردیدی در میان است؟ او شما را فرا می‌خواند تا گناهان‌تان را ببخشاید و تا مدت مشخّصی شما را برجای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند: شما جز انسان‌هایی هم‌چون ما نیستید و شما می‌خواهید ما را از چیزهایی منصرف و به دور دارید که پدران‌مان آنها را می‌پرستیده‌اند. برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هایی بنمایید که ما پیشنهاد می‌کنیم). پیغمبران‌شان به ایشان گفتند: ما جز انسان‌هایی هم‌چون شما نیستیم، ولیکن خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منّت می‌نهد و ما را نسزد که دلیلی برای‌تان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنماییم) مگر با اجازه‌ی خدا، و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس.
آخر چرا نباید به خدا توکّل کنیم، و حال آن که او ما را به راه‌هایمان رهنمود کرده است؟ و حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبایی می‌نماییم، و توکّل‌کنندگان باید بر خدا توکّل کنند و بس. کافران به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما باز می‌گردید یا این که شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. پس پروردگارشان به آنان پیام فرستاد که حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند. و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی می‌کردند و هر قلدر و گردن‌کش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید. جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونابه نوشانده می‌شود. آن را جرعه جرعه می‌نوشد، به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد، و مرگ از هر سو به او روی می‌آورد و حال این که نمی‌میرد، و بر سر راه او عذاب بسیار سختی است.»

این نُه آیه صحنه‌ی رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان را عرضه کرده، و گفت و گوی میان طرفین را ثبت نموده، و بخشی از آنچه را میان آن‌ها روی داده یادآوری نموده، و پایان کافرین ستمگر را در دنیا، و اقامت‌شان در آتش جهنم در آخرت، در حالی که عذاب می‌بینند را مشخص می‌کند.

هم‌چنین سنت خداوند در نابود کردن ستمگران و یاری مؤمنین را به نمایش گذاشته، و به مؤمنین وعده‌ی نویدبخشِ یاری و استقرار داده، و کافرین را سخت تهدید می‌نماید.

برخی از حقائقی را که آیات بیان می‌دارند

این جا جای تفسیر و تحلیل این آیات نیست، به این خاطر اشاره‌ای سریع و گذرا به حقائق دعوت و دعوتگری، و وعده به پیروزی حق که در این آیات وجود دارد، می‌نماییم.

۱ـ خداوند پیامبران را برای (دعوت) اقوام پیشین برانگیخت، و با نشانه‌هایی روشن که دلالت بر راستی و درستی‌شان دارد آنان را تأیید و پشتیبانی نمود، پیامبران این نشانه‌ها را برای اقوام‌شان عرضه داشته، و دعوت را به آنان ابلاغ کردند.

۲ـ موضع‌گیری اقوام عبارت بود از: کفر و لجاجت، و تکذیب پیامبران، و با صراحت نسبت به پیامبران اعلان کفر کرده، و در دعوت‌شان شک نمودند.

۳ـ پیامبران شک اقوام‌شان را این گونه پاسخ دادند که: دعوت‌شان روشن و قابل درک و فهم بوده، و عقل و قلب با آن تعامل می‌نماید، و هیچ صاحب عقل و بصیرتی نسبت به آن شک نمی‌نماید.

۴ـ کفار شبهه‌ی دیگری را بر ضد پیامبران مطرح ساختند، و آن این بود که (کفار می‌گفتند) آنان انسانند، و امکان ندارد که پیامبران از جنس آدمیان باشند پس اگر در دعوی رسالت صادق‌اند باید معجزاتی شگفت‌انگیز برای آنان ارائه دهند! این در حالی بود که پیامبران نشانه‌های روشنی را برای اقوام‌شان ارائه می‌دادند.

۵ـ پیامبران در پاسخ به آن شبهه می‌گفتند که آنان انسانند اما (با این تفاوت که) خداوند آنان را برگزیده و به مقام پیامبری رسانیده است و این به انتخاب خود آنان نیست بلکه دستوری از جانب خدا است.

۶ـ پیامبران در پاسخ درخواست معجزات خارق‌العاده بیان می‌کردند که این کار

از سوی خدا صورت می‌گیرد و اینان هیچ توان و قدرتی در عملی نمودن این درخواست ندارند خداوند هر معجزه‌ای را بخواهد بر دستان پیامبران عملی ساخته و هر نشانه‌ای را که بخواهد به آنان ارزانی می‌دارد.

۷ـ پیامبران در برابر اذیت و آزار اقوام‌شان صبر پیشه ساخته، بر خدا توکّل نموده، صادقانه به خدا پناه برده، بر رویارویی استقامت ورزیده، و در راه تبلیغ دعوت پایداری نمودند.

۸ـ کفار با موضع‌گیری پیامبران که مبتنی بر صبر و توکل و دعوت بود موافق نبودند، بدین خاطر بر رویارویی، و اذیت و آزار، و فشار بر پیامبران افزودند.

۹ـ کفار دو راه، و نه بیشتر پیش روی پیامبران نهادند، یا این که از سرزمین‌شان بیرون رفته و به سوی سرزمین دیگری عزیمت کنند، و یا این که از دعوت‌شان دست کشیده و به سوی آیین اقوام‌شان باز می‌گردند! اما این که بر دعوت‌شان ماندگار بوده و در سرزمین‌شان ساکن باشند، هرگز چنین چیزی نمی‌شود!

۱۰ـ هنگامی که رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان به بالاترین سطح می‌رسید، خداوند رویدادهای میان دو دسته را پایان می‌بخشید، و سنت ثابتش را اجرا می‌نمود، خداوند به پیامبرانش وحی می‌نمود که او با ایشان است و به آنان وعده‌ی یاری و تأیید می‌داد، و این که خداوند به زودی کفار ستمگر را نابود می‌گرداند، و مؤمنین نیکوکار را بعد از آنان وارث زمین می‌گرداند.

۱۱ـ خداوند وعده‌اش را برای پیامبرانش و پیروان‌شان عملی گردانید بدین سان آنان را نجات داده و یاری‌شان کرد، و کفار را هلاک کرده و از میان برد، و بدین ترتیب پایان کار هر کافر مستبد لجباز به یأس و ناکامی و خواری در دنیا، و عذاب در آتش جهنم ختم شد.

سنت خداوند در نابود کردن ستمگران و یاری دادن مؤمنین

به طور قطع خداوند رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان را به نابود کردن ستمگران، و یاری و نجات دادن مؤمنین به انتها رسانده است.

خداوند به پیامبرانش می‌فرماید: «حتماً ستمکاران (کفرپیشه‌ای چون ایشان) را (به خاطر ظلم و ستمی که روا می‌دارند) نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند.» (ابراهیم: ۱۴ـ۱۳).

این وعده‌ای از سوی خدا برای پیامبرانش است که دشمنان‌شان را به هلاکت می‌رساند، و آنان را استقرار بخشیده، و آنان را بعد از ستمکاران در زمین اسکان می‌دهد.

هنگامی که پیامبران طلب پیروزی بر قوم خود را نمودند، خداوند به وعده‌ی خود در حق آنان وفا کرد و آنچه را به آنان وعده داده بود به صورت عملی به اجرا گذاشت:

«و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (بر قوم خود را) کردند (هنگامی که از ایمان آوردن‌شان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید.» (ابراهیم: ۱۵)

خداوند در این آیات ما را از این حقائق دعوت و دعوتگری مطلع می‌گرداند و ما را نسبت به آن وعده‌ای که به پیامبران داده و آن را برای آنان عملی و اجرا نموده، آگاه می‌نماید، تا از این‌ها پند و عبرت بگیریم، و نسبت به وعده‌ی خدا نظری نیک داشته باشیم، و به اجرایی شدن و عملی شدن آن در عالم واقع اعتماد و اطمینان نماییم.

سنت خدا تخلف‌ناپذیر است، هنگامی که یاران باطل به همراهان حق می‌گویند: «یا به آئین ما بازمی‌گردید یا این که شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم.» بی‌شک خداوند به همراهان حق وعده‌ی یاری و پیروزی داده، و به آنان می‌گوید: «حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم، و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم.»

خداوند قدرتمند چیره، رویارویی میان همراهان حق و یاران باطل را براساس

این سخنش پایان می‌دهد که می‌فرماید: «و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه‌ی بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردن‌شان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید.»

بی‌تردید پایان هر خودکامه‌ی حق‌ستیزی که به قدرتش مغرور گشته و آن را در راه جنگ با اسلام و لشکریانش به کار می‌گیرد، ناکامی و زیان است، و از این نبرد با این نتیجه‌ی بد خارج می‌گردد، این وعده‌ی خدا به مؤمنین است، وعده‌ایی که در هیچ زمان و مکانی تخلف نمی‌پذیرد.

این پایان سیاه، منتظر خودکامه‌گانِ حق‌ستیزِ یهودی و مسیحی، و دیگر کفار در این زمانه است، به زودی اسلامِ عظیم وارث (سرزمین) آنان می‌گردد و این وعده‌ی خداوند دانا و حکیم است!!

تشبیه کردن سخن پاک و سخن ناپاک

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَالَهَا مِن قَرَارٍ * يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهیم: ۲۷-۲۴)

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد (و دائماً به بار نشسته و سرسبز و خرم باشد) خداوند برای مردم مثلها می‌زند تا متذکر گردند (و پند گیرند). و سخن بد به درخت بدی می‌ماند که از سطح زمین کنده شده باشد (و در برابر وزش طوفان‌ها هر روز به گوشه‌ای

پرتاب گردد و ثبات و) قراری نداشته باشد. خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد، و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد، و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد.»

این آیات سخن پاک را به درخت پاک، و سخن ناپاک را به درخت ناپاک تشبیه کرده است تا مردم در این دو مشابهت بیندیشند.

سخن پاک همان اسلام است، و سخن ناپاک همان کفر است.

هدف از این توصیف و مثال آوردن بیان حقیقت قدرت و ثبات اسلام، و ریشه‌دار بودنش در زمین، و مبارزه‌طلبی‌اش با کفار، و استقرارش است تا آن جا که کفار ناتوان از ریشه‌کن کردن و قلع و قمع نمودن آنند، آن هم به رغم شدت و قدرتی که به خرج داده و تلاش‌هایی که پیوسته انجام می‌دهند... هم‌چنین حقیقت ضعیفی و نحیفی کفر، و ریشه‌کن شدن و قلع و قمعش را بیان می‌دارد.

اسلام قوی و قدرتمند است، وضع او هم‌چون وضع درختی قدرتمند و پایدار است که ریشه‌هایش تا اعماق زمین گسترش یافته، و تا ژرفای آن نفوذ نموده، و در آن ثابت و استوار گشته است، و تنه‌ی آن بر روی زمین سفت و محکم است، این درخت دارای شاخه و ترکه و برگ‌هایی است که به سمت بلندای آسمان امتداد یافته است، این درخت مثمر ثمر، و دست و دل‌باز است، در هر دوره‌ای طبق قانونمندی صاحب اختیارش به بار می‌نشیند، و در هر زمانی میوه‌اش را تقدیم می‌کند، مردم از همه چیزش بهره می‌برند.

در مقابل کفر ضعیف و نحیف است، وضع او هم‌چون وضع درختی پلید و تکیده است، کوچک و بی‌ارزش، پژمرده و پلاسیده، ریشه‌ای در زمین ندارد، و در بیرون زمین نیز امتدادی نیافته، در روی زمین کنج عزلت برگزیده. هرگاه تندبادی به سمتش بوزد آن را از ریشه کنده، به هوا برده و با خود می‌برد، در نتیجه می‌میرد و می‌خشکد، و گویی که اصلاً نبوده است!

این تشبیه کردن اسلام و کفر است به درخت تنومند و درخت ضعیف که بر دو حالت انطباق می‌یابد: حالت فردی خاص، و حالت جمعی عمومی.

تأثیر اسلام و کفر بر آدمی

حالت اول: حالت فردی، در سطح خصوصی.

این حالت به تأثیر مثبت و مؤثر اسلام بر شخص مسلمان، و تأثیر منفی کفر بر شخص کافر اشاره می‌کند.

اسلام به درون هستی و طبیعت شخص مسلمان نفوذ می‌کند، و ریشه‌های نیرومندش را در قلب و روح و احساسات او می‌گسترد در نتیجه در اعماق وجودش محکم و استوار می‌گردد، این اسلام در هستی‌اش امتداد می‌یابد و در حواس و دستگاه‌هایش، احساسات و ادراکاتش، تصورات و افکارش نفوذ می‌کند، و گوش و چشمش، زبان و اندام‌هایش، عقل و فکرش، و خیالات و آرزوهایش را سوق داده و هدایت می‌کند. (هم‌چنین) کار و کسب‌هایش، و عمر و زندگی‌اش را تنظیم می‌کند، به اراده و همت‌اش جان و نیرو می‌دهد، (این جاست که) دست‌آوردها و ثمره‌ها پاک گشته، کارها عمده و مهم شده، نیکی‌ها فزونی یافته، (تبدیل به) ثمره‌ها و نتایجی با برکت برای درخت اسلام می‌شود، نتایجی که در هستی و شخصیت فرد مسلمان محکم و استوار می‌گردد.

مثال اسلام در هستی فرد مسلمان مثال درختی پاک در زمینی پاک است که این درخت ریشه‌اش (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (سر کشیده) است و در هر دوره‌ای طبق قانون‌مندی صاحب اختیارش به بار می‌نشیند.

در مقابل کفر سخنی پلید و ناشایست، وایده و نظر کشنده و ویرانگر است، به درون هستی و طبیعت شخص کافر وارد نمی‌شود مگر این که او را فلج می‌کند، و موهبت‌ها و توانایی‌هایش را بی‌نتیجه می‌گرداند، و دستگاه‌ها و حواسش را عاطل و بیکار می‌گرداند، نه می‌شنود و نه می‌بیند، نه درک می‌کند و نه می‌فهمد، نه پند می‌گیرد و نه می‌اندیشد.

مَثَل کفر در هستی کافر، مَثَل درخت پلید ضعیف تکیده است که از زمین کنده شده و قرار ندارد.

برخی از سخنان گذشتگان در مورد "سخن" و "درخت"

سخنان صحابه و تابعین در تفسیر "سخن پاک" و "سخن پلید"، تأثیرگذاری مثبت اسلام و تأثیرگذاری منفی کفر را مورد توجه قرار می‌داد.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سخن پاک همان گواهی «**لا إله الا الله**»، و درخت پاک همان "شخص مؤمن" و اصل ثابت همان **لا إله الا الله** در سخن مؤمن است، و فرع در آسمان همان عمل مسلمان و بالاکشیدنش به آسمان است... سخن ناپاک همان کفر، و درخت پلید همان کافر است، و کنده شدنش از زمین منظور شرک است، هیچ اصل و برهانی وجود ندارد که کافر بر آن تکیه کند، و خداوند کاری را از او نمی‌پذیرد.

و در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که می‌گوید: منظور از درخت پاک فرد مؤمن است، و منظور از ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان، فرد مؤمن است، مؤمن بر روی زمین کار می‌کند و سخن می‌گوید، اما در حالی که او بر روی زمین است کار و سخنش به آسمان می‌رسد، منظور از: در هر دوره‌ای به بار می‌نشیند، مؤمن است، در هر ساعتی از شبانه روز خداوند را یاد می‌کند... خداوند کافر را به درخت ناپاک و پلید تشبیه می‌کند، درخت پلید از زمین کنده می‌شود هم‌چنین کارهای شخص کافر پذیرفته نمی‌شود و به سوی خدا بالا نمی‌رود، ریشه در زمین نداشته و شاخه‌هایی در آسمان ندارد، و هیچ عمل نیکی در دنیا و آخرت ندارد.

عطیه عوفی در تفسیر: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ می‌گوید: این مَثَل مؤمن است، پیوسته سخن پاک گفته و کار نیک آن را بالا می‌برد... و در تفسیر ﴿مَّثَلُ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ كَشَجَرَةٍ حبيثَةٍ﴾ می‌گوید: این مَثَل کافر است، نه سخنی پاک، و نه کاری نیک از او سر به آسمان نمی‌کشد.

ضحاک در تفسیر ﴿تؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ می‌گوید: میوه‌اش هر لحظه قابل چیدن است... و این مَثَل مؤمن است، او در هر لحظه، و در هر ساعتی از روز، و در هر ساعتی از شب، و در زمستان و تابستان مشغول اجرای فرامین الهی است... (هم‌چنین) خداوند کافر را به درخت پلیدی تشبیه کرده است که از زمین کنده شده، و ریشه و شاخه و میوه‌ای ندارد، و در آن سود و منفعتی وجود ندارد، هم‌چنین کافر سخن خیری نگفته، و کار خیری انجام نمی‌دهد، و خداوند برکت و سودی برای او قرار نداده است! [الدرالمنثور اثر سیوطی:۵/۲۱-۲۰].

قدرت اسلام و درخت پاک

حالت دوم: حالت کلی و عمومی اسلام و کفر:

اسلام ثبات محکمی در زمین، و دوام قدرتمندی در زندگی، و تأثیری مثبت در مردم، و گسترش چند جانبه در تاریخ دارد... در مقابل کفر موجودی بیگانه، نامتداول و خارجی است، و در زندگی ضعیف و نحیف است!

اسلام در ثبات و قدرت و تأثیرگذاری و استمرارش، شبیه درخت پاک و قوی و مستحکم و ثمردار است، و کفر در ضعف و زوالش شبیه درخت ناپاک و ضعیف است. خداوند این چنین برای مردم مثل‌ها می‌زند بسا که بیندیشند.

اسلام در زندگی نوع بشر حقیقی و باثبات است، خداوند آن را در زمین پی نهاده، و آن را قادر و توانمند کرده است، و بدل به درختی تنومند و پایدار گشته، که پیامبران مسئولیت ابلاغش را به گردن گرفته، و پیروان‌شان از آن نگهداری نموده‌اند، و ریشه‌هایش به اعماق تاریخ حرکت کرده، و هر چه بیشتر از عمر نسل‌های بشری می‌گذرد، ریشه‌های اسلام ماندگارتر و نیرومندتر شده، و بیشتر به زندگی نوع بشر نفوذ می‌کند.

شاخه‌های درخت اسلام در نقاط مختلف زمین منتشر شده، و سایه‌هایش در همه‌ی مکانها گسترش یافته و مردم از خورشید جاهلیت، و شعله‌ی سوزاننده‌ی آتش کفر به آن پناه می‌برند، و در پناه آن به مهربانی و خوشی، و الفت و اطمینان

دست می‌یابند! درخت اسلام سرسبز، رشد یافته، پایدار و ثمردار است که ثمره‌اش را به بشریت عرضه داشته، و میوه‌اش را به مردم می‌دهد، این ثمرات و میوه‌ها در نمونه‌های شاهکار پیشگام اسلامی، از جمله لشکریان و دعوتگران و یاوران اسلام در قالب اندیشمندان و متفکران، و دعوتگران و مصلحان، و مجاهدین صادق آشکار می‌گردد، اینان کسانی‌اندکه برای این دین ادای شهادت می‌نمایند و در برابر دشمنان کافرش می‌ایستند.

در مقابل، درخت کفر مهلک و مرگ‌آور است، و مکتب‌های فکری گمراه کننده، از بین‌برنده و برباد دهنده‌اند، استعدادها و نیروهای بشری را از بین می‌برند، و قلب و روح را از پای در می‌آورند، و چشم و گوش را دچار وقفه می‌کنند، و چشم بصیرت را کور می‌گردانند، و شخص کافر از کار افتاده و از رده خارج می‌گردد، بدون هدفی شریف یا پیامی والا.

کفر بیگانه و ساختگی است، هرگاه اسلام مردان و زنان صادقی را بیابد که بار رسالتش را بر دوش گرفته و با آن به جهاد بپردازند، کفر را از اعتبار انداخته و از بین می‌برد.

هم‌چنان که خداوند ایمان آورندگان به اسلام را در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند، هم‌چنان نیز اسلام را در زمین ثابت و استوار و پابرجا می‌گرداند، و سایه‌اش را در زمین می‌گستراند، و مهربانی و رحمتش را بر آن منتشر می‌کند.

وعده‌ی خدا به تثبیت اسلام در زندگی آدمیزاد

براستی سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾

(ابراهیم: ۲۵-۲۴)

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی

می‌ماندکه تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد.»

وعده‌ی اجرا شدنی از سوی خداست وعده‌ای در خصوص پیروزی اسلام و تثبیت آن در زمین.

این وعده‌ی ربانی در سوره‌ی ابراهیم که از سوره‌های مکی است نازل شده، در حالی که مسلمانان در این دوره مورد هجوم و حمله قرار داشته و مستضعف بوده‌اند، با این حال آنان نسبت به اجرایی شدن و به ثمر رسیدن این وعده یقین داشته‌اند... خداوند نیز به وعده‌اش وفا نموده و آنان را بر دشمنانشان پیروز گردانیده است.

درخت اسلام تنومند شده، و در زمان پیامبرﷺ سایه‌اش بر جزیرةالعرب گسترده شد، سپس شاخه‌ها و ترکه‌هایش در همه‌ی دنیای قدیم آن روز منتشر شد، و رحمت و برکتش شام و عراق و مصر، و آسیا و آفریقا و اروپا را فرا گرفت، و میوه‌اش را هر دم، در نسل‌های پیوسته از اندیشمندان و دعوتگران و افراد ربانی می‌دهد.

ناکامی دشمنان در از بین بردن اسلام

درخت تنومند اسلام در برابر تلاش‌های دشمنان برای قطع کردن و برکندنش مقاومت کرده و ایستاده است... بی‌تردید ایرانیان و رومیان در این راه تلاش نمودند اما ناکام شدند، هندیان و مغول‌ها در این راه سعی کردند اما شکست خوردند، اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها جد و جهد نمودند اما درمانده شدند، مغول‌ها و صلیبی‌ها در این راه کوشیدند اما درمانده شدند، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها کوشیدند (اسلام را از بین ببرند) اما شکست خوردند، آلمانی‌ها و روسی‌ها تلاش‌ها نمودند اما ناکام ماندند، در این دوره نیز یهودیان تلاش‌های وسیعی را برای ریشه‌کن کردن یا قطع کردن درخت اسلام به کار می‌برند اما بزودی شکست خواهند خورد، آمریکایی‌ها نیز تمام توان خود را به کار گرفته‌اند اما شکست خواهند خورد... در

آینده نیز قدرت‌های بعدی کفر تلاش خواهند نمود که درخت اسلام را از بین ببرند اما آنان نیز ناکام خواهند ماند هم‌چنان که قدرت‌های پیشین کفر ناکام ماندند.

بی‌شک گذشته و حال حاضر تاریخ، شاهدی بر صحت عملی شدن وعده‌ی قرآنی، و تنومندی و قدرت درخت اسلام در اعماق زمین و لایه‌های آسمان، و فراوانی محصولات و نتایجش، و تنوع و اصالت آن است.

قدرت‌های صلیبی و یهودی می‌کوشند که درخت اسلام را تکان داده و آن را از ریشه در آورند، و چنین می‌پندارند که موفق شده‌اند، و بر سر مسلمین هجوم می‌آورند، اما در پایان ناکامی‌شان آشکار می‌گردد، این تکان دادن درخت گاه تعدادی از برگ‌های زرد و ضعیفش را فرو می‌ریزد اما خیلی زود برگ‌هایی سبز و رنگین جای آن را می‌گیرد، گاه دشمنان شاخه‌ای از شاخه‌های درخت را گرفته و آن را به سمت خود می‌کشند به این امید که درخت را به همراه آن از ریشه در آورند، اما بزودی متوجه می‌شوند که فقط شاخه‌ی جدا شده در دستانشان است حال آن که درخت ثابت و پابرجا مانده است!

یهودیان و آمریکایی‌هایی که درخت اسلام را با زور و بی‌رحمانه تکان می‌دهند و در این روزگار بعضی از شاخه‌ها را با شدت به سمت خود می‌کشند هرگز نمی‌توانند درخت اسلام را از ریشه برکَنند، و درخت اسلام در این نبرد آنان با قدرت و صلابت و پایداری و ثبات هر چه بیشتر خارج می‌گردد، و بزودی یهودیان و آمریکایی‌ها به فهرست شکست‌خوردگان و زیان‌دیدگان اضافه می‌گردند!!

جوانان بیداری اسلامی میوه‌های درختند

جوانان بیداری اسلامی، میوه‌های پاک درخت با برکت اسلام‌اند، جوانانی که با جدیّت به اسلام روی آورده و دل بسته، و با صداقت بدان پایبندند، و به واسطه‌ی اسلام به جهاد با صلیبی‌ها و یهودی‌ها می‌پردازند، جهادی بزرگ و پذیرفته شده، اینان دارای موضع‌گیری‌هایی ایمانی، جهادگرانه و عظیم‌اند که به واسطه‌ی آن کفار را خشمگین و عصبانی می‌نمایند.

خداوند این جوانان را بر (راه و فکر) اسلام ثابت‌قدم می‌دارد و آنان را بدل به اسلامی زنده، پویا و سازنده می‌گرداند، آن هم به رغم تلاش‌های دشمنان بسیار برای فریفتن و گمراه کردن‌شان.

خداوند از کارهای ستمگران بی‌خبر نیست

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ * وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِن قَبْلُ مَا لَكُم مِن زَوَالٍ * وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ * وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ * فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُوانتِقَامٍ﴾ (ابراهیم: ۴۷ـ۴۲)

«(ای پیغمبر!) گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشم‌ها در آن (از خوف و هراس چیزهایی که می‌بینند) باز می‌ماند. (ستمگران از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده‌ی این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دل‌های‌شان تهی می‌گردد. و مردمان را بترسان از روزی که عذاب به سراغشان می‌آید و ستمکاران می‌گویند: پروردگارا! (ما را به جهان برگردان و اندک) روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نماییم. (پاسخ می‌شنوند که) مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟! و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (هم‌چون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان

چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم) و مثل‌ها برایتان زدیم (مبنی بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، امّا پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید). آنان نیرنگ خود را نمودند و خدا از نیرنگ‌شان آگاه است، و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود. گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند بی‌گمان خداوند چیره (بر هر کاری بوده و از کافران و بزهکاران) انتقام گیرنده است.»

این آیات صحنه‌ای از خواری و رسوایی ستمگران گناهکار را در روز آخرت به نمایش می‌گذارند، هم‌چنین صحنه‌ای از حسرت و پشیمانی‌شان را بدان هنگام که در دنیا به عذاب خداوند گرفتار می‌شوند را به تصویر می‌کشد، و بیان می‌دارد که خداوند از آنان بی‌خبر نیست، و نسبت به وعده‌ای که به پیامبرانش داده خلاف وعده نمی‌کند!

هنگامی که ستمگران طغیانگر به عذاب الهی گرفتار می‌گردند درخواست مهلت و تعویق نموده، و این که فرصت دیگری به آنان داده شود: «ستمکاران می‌گویند: پروردگارا! روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نماییم.»

فرشتگان عذاب برای سرزنش و نکوهش‌شان، و افزایش خواری و حسرت و پشیمانی‌شان، سؤالی را متوجه آنان می‌کنند و می‌پرسند: «مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟!، و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (هم‌چون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم) و برایتان مَثَل‌ها زدیم.»

آیات از نیرنگ‌شان بر ضد مسلمین، و نبردشان با این دین خبر می‌دهد: «آنان نیرنگ خود را نمودند و خدا از نیرنگ‌شان آگاه است، و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود.»

اما نتیجه‌ی نیرنگ و نبردشان چه بود؟ بی‌تردید حیله‌گری‌های زشت دامن خودشان را گرفت و پایان بد و ناپسند به سوی خودشان برگشت، چون که اسلام

پیروز و قدرتمند صحنه را ترک کرده، و آنان را با شکست و خواری و ضرر باز پس گرداند.

خداوند در وعده‌ای که به دوستانش داده خلاف وعده نمی‌کند

برای این که مؤمنی که در نبردی تند و خشن بر ضد کفار ستمگر وارد شده دچار شک و تردید نگردد، خداوند او را از پندار نسبت به تخلف خداوند در وعده‌اش، و پندار نسبت به بی‌خبری خداوند از ستمگران نهی فرموده است.

ما هر مسلمانی را در این زمانه مورد خطاب قرار می‌دهیم مسلمانی که خود و اسلامش گرفتار دشمنی و نبرد یهودیان و آمریکایی‌ها گشته است، او را با مطلبی مورد خطاب قرار می‌دهیم که خداوند به پیامبرش فرمود و آن اینست که:

«گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است.» (ابراهیم: ۴۲)

هم‌چنین با این کلام خداوند با او سخن می‌گوییم که: «گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند. بی‌گمان خداوند چیره (بر هر کاری بوده و از کافران و بزهکاران) انتقام گیرنده است.»

خداوند است که هر چیزی را تقدیر می‌کند، ستمگران یهودی و صلیبی روزگار سختی را نزد خدا خواهند گذراند، خداوند در وعده‌ای که به ما داده - در خصوص یاری دینش، و خفت و خواری چشاندن به دشمنانش - خلاف وعده نمی‌کند، بی‌شک چنین روزی نزدیک است، و ما بدان یقین داریم، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند!

فصل هفتم

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی إسراء

سوره‌ی إسراء مکی است، در همان دوره‌ی تنگنا و سختی، که پیشتر از آن سخن گفتیم نازل شده است. بدین خاطر هدفش همان هدف‌های سوره‌های پیشین است، اما هدفش را به همان شیوه‌ی خاص خودش که هماهنگ با شخصیت مستقل سوره است تحقق می‌بخشد.

از مهم‌ترین چیزهایی که آیات سوره به آن وعده می‌دهند، سخن از دو فساد عمده و بزرگ یهودیان است، فسادهایی که مرتبط با سرکشی و استکبار یهودیان است، و بیان رفتنی بودن باطل.

دو فساد بزرگ بنی‌اسرائیل

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي ٱلْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً * إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلآخِرَةِ

لِيَسوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا ٱلْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً * عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً * إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (إسراء: ۹-۴)

«در کتاب (تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که دو بار در سرزمین (فلسطین و دور و بر آن) تباهی می‌ورزید و برتری‌جویی بزرگی می‌کنید و طغیان و عدوان را به غایت، و ظلم و جور را به نهایت می‌رسانید. هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما (می‌گماریم و) برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند. این وعده‌ی (غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و) انجام پذیرفتنی است. سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاریتان می‌دهیم و تعداد نفراتتان را بیشتر (از دشمن) می‌نماییم. (آن گاه بدیشان گفتیم: ای بنی‌اسرائیل!) اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمایید) به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده‌ی دوم (مجازات فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنان‌تان را نیرو بخشیده و بر شما مسلط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان روزگار) سازند و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همان گونه که در دفعه‌ی اوّل بدان داخل شدند و بر هر که و هر چه دست یابند بکشند و درهم کوبند. امید است پروردگارتان (بعد از بار دوم نیز اگر توبه کردید و از تباهکاریها و ستمگریها برگشتید) به شما رحم کند (و شما را ببخشاید) و اگر هم (به زشتی‌ها) برگردید، ما هم (به مجازات و کیفرتان در همین جهان) برمی‌گردیم، و دوزخ را (هم در آن جهان) زندان تنگ کافران می‌کنیم. این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است.»

این شش آیه از وعده‌ای الهی که خداوند خود را بدان متعهد کرده و خبرش را به بنی‌اسرائیل نیز داده سخن می‌گوید، و نظر به این که وعده‌ای الهی است،

بی‌شک تحقق یافتنی است، خداوند در کتابش (تورات) که بر بنی‌اسرائیل فرو فرستاده است از دو فساد آنان که هر دو در ارتباط با برتری‌جویی بیش از حدشان است، به آنان خبر می‌دهد: «در کتاب (تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که دو بار در سرزمین تباهی می‌ورزید و برتری‌جویی بزرگی می‌کنید.»

... ﴿وَ قَضَيْنَآ﴾ در این جا به معنی: به بنی‌اسرائیل خبر دادیم و آنها را آگاه کردیم.

منظور از کتاب در این جا تورات است. و این بدین معناست که دو فساد یاد شده در این آیات و چگونگی محو کردن‌شان در نصوص تورات بیان شده است. اگرچه ما آنها را در اسفار عهد عتیق نیافته‌ایم اما هم‌اکنون در نزد یهودیان موجود است، زیرا پیشوایان یهود تورات را از میان برده‌اند و آن را تحریف کرده‌اند و سخن خدا را با سخنان باطل بسیار خود درهم آمیخته‌اند.

بیان دو فساد و ویژگی‌های آن دو و چگونگی از بین رفتن آن دو در آیات قرآن، این چنین القا کرده و در دل می‌اندازد که این دو مورد میان یهودیان و امت قرآن روی می‌دهد و این مسلمانانند که به این دو فساد یهودیان گرفتار می‌گردند و مسلمانانند که این دو فساد را از بین برده و ریشه‌کن می‌کنند.

وعده خداوند درباره وقوع دو فساد و از میان رفتن‌شان

نظر به این که این دو فساد یهودیان متوجه مسلمانان است پس سخن گفتن از آنها در آیات قرآن بیانگر وعده بودن آن است، خداوند به مسلمانان وعده می‌دهد که با این دو فساد یهودیان رویارو می‌شوند هم‌چنان که به آنان وعده می‌دهد که این دو فساد را از بین برده و ریشه‌کن می‌کنند.

بدین خاطر است که سخن از دو فساد را در ضمن سخن از وعده‌های قرآنی که تحقق می‌یابند را آوردیم، وعده‌های قرآنی که تاکنون تحقق نیافته‌اند اما به طور قطع در آینده تحقق می یابند.

بدین خاطر کمله‌ی (وَعْد) در آیاتی که از دو فساد سخن می‌گویند چهار بار آورده شده:

اولی: در این سخن خداوند: ﴿فإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾

دومی: در این سخن خداوند: ﴿وَكَانَ وَعْداً مَّفعُولاً﴾

سومی: در این سخن خداوند: ﴿فإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلأَخِرَةِ لِيَسُؤُا وُجُوهَكُمْ﴾

چهارمی: در این سخن خداوند: ﴿وَ قُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِيَ إِسرَآءِيلَ ٱسْكُنُوا ٱلأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلأَخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً﴾ (إسراء: ۱۰۴)

سخن درباره‌ی وعده‌ی وقوع فساد اول دو بار تکرار شده است، و در باره‌ی فساد دوم نیز دو بار تکرار شده است و این فقط به خاطر تأکید بر عملی و اجرایی شدن آن وعده، و رخ دادن دو فساد مقرر شده است.

نویسندگان و پژوهشگران معاصر در خصوص زمان وقوع دو فساد، و عملی شدن دو وعده دچار اختلاف شده‌اند، اما اغلب آنان بر این باورند که فساد اول در مدینه و اطراف آن و در زمان پیامبرﷺ روی داده، و ما ـ مسلمانان این دوره ـ در فساد دوم به سر می‌بریم، و این نظریه‌ای است که ما آن را ترجیح می‌دهیم... حال بر این اساس مختصری از مفهوم آیاتی را که این دو وعده را ارائه می‌دهند، تقدیم می‌کنیم!

وقوع فساد اول

خداوند در مورد فساد اول می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلاَلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً﴾ (إسراء: ۵)

(أُولاهما): به معنی: نخستین آن دو، زیرا خداوند در آیه‌ی قبلی می‌فرماید:

«دو بار در این سرزمین تباهی می‌ورزید.» پس معنی: «هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد» یعنی: هنگامی که زمان تحقق وعده‌ی اولی فرا برسد، و آن هنگامِ وقوع فساد اول است.

آنچه جلب توجه می‌کند این است که آیات از نشانه‌های فساد اول یهود سخن نمی‌گوید، و وضعیت یهود را در طی و خلال این فساد روشن نمی‌سازد بلکه از بندگانی ربانی سخن به میان می‌آورد که این فساد را از میان می‌برند.

خداوند می‌فرماید: **«هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما (می‌گماریم و) برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند.»**

پیامبرﷺ و یارانش کسانی بودند که فساد اول را از میان بردند

منظور آیه پیامبرﷺ و یارانش است که اولین فساد یهود را در مدینه و اطراف آن، بعد از هجرت، از میان بردند.

خداوند اطلاع می‌دهد که او بندگانش را علیه یهودیان برانگیخته است، و انتساب فعل (بعثنا) به خداوند نشانه‌ی گرامیداشت این مجاهدینی است که علیه یهودیان برانگیخته شده‌اند.

خداوند این مجاهدین را این گونه توصیف می‌کند که بندگان اویند: ﴿عِبَاداً لَّنَآ﴾، یعنی: بندگی مطلق و خالصانه برای خدا در این مجاهدین تحقق یافته است، و این گرامیداشتی دیگر از سوی خدا برای این مجاهدین است.

این مجاهدین، پیکارجو و نیرومندند: ﴿أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾. قدرت یهود در ارتباط با برتری‌جویی بیش از حد آنهاست (لذا در مقابل) نیازمند مجاهدینی تواناست که متصف به نیرومندی و پیکارجویند، (و می‌توانند آنان را سر جای خود بنشانند).

خداوند صحابه مجاهد را یاری نموده، و آنان را بر یهودیان مفسد پیروز گردانید، صحابه به جستجو و کندوکاو در سرزمین و باغ‌ها و خانه‌هایی که یهود در آن بودند پرداختند و یهودیان را از آن سرزمین بیرون راندند و خداوند آن را به صحابه واگذار کرد.

سخن خداوند: «درون خانه‌ها را جستجو کردند.» خلاصه‌ای است از نبرد پیامبرﷺ و یارانش با یهود... روایات (کتب) سیره در خصوص بیرون راندن یهود بنی‌قینقاع بعد از جنگ بدر، و بیرون راندن یهود بنی‌نضیر بعد از جنگ احد، و کشتن (مردان) یهود بنی‌قریظه بعد از جنگ احزاب، و از میان بردن یهودیان خیبر بعد از صلح حدیبیه سخن گفته‌اند.

آیه با این جمله پایان می‌پذیرد: «این وعده‌ی (غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و) انجام پذیرفتنی است.» و این تأکیدی است بر صحت و اصالت عملی شدن وعده‌ی قطعی و مطلق (الهی)، در دو جنبه‌اش، جنبه‌ی اول عملی شدن وعده با روی دادن فساد اول، و جنبه‌ی دوم: اجرایی شدن وعده با برانگیخته شدن بندگانی ربانی و مجاهد که آن فساد را از میان می‌برند. یعنی: وعده‌ی وقوع فساد اول وعده‌ای انجام پذیرفتنی و واقعی است، و هم‌چنین وعده‌ی از میان بردنش وعده‌ای انجام پذیرفتنی و واقعی است.

بی‌تردید وعده‌ی قرآنی متعلق به فساد اول، در زندگی پیامبر ﷺ عملی شد، زمانی پیامبر ﷺ وفات یافت که کار از میان بردن فساد اول پایان پذیرفت، و قدرت و توان قبائل یهود: بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، بنی‌قریظه، یهود خیبر و فدک و تیماء درهم شکسته شد. و یهودیان بدل به افرادی پراکنده در این جا و آن جای حجاز شدند، و دیگر سرزمینی نداشته و خطری را متوجه دیگران نمی‌کردند!!

عملی شدن وعده‌ی قرآنی با وقوع فساد دوم

آیات از نشانه‌های قدرت یهود، به هنگام فساد بزرگ دوم خبر می‌دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً * إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلآخِرَةِ لِيَسوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا ٱلْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً﴾ (إسراء: ۷-۶)

«سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاریتان می‌دهیم و تعداد نفراتتان را بیشتر می‌نماییم. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعدهٔ دوم فرا می‌رسد تا شما را بدحال سازند و داخل مسجد گردند، همان گونه که در دفعهٔ اوّل بدان داخل شدند و بر هر که و هر چه دست یابند بکشند و درهم کوبند.»

آیه این مطلب را الهام می‌کند که یهود به هنگام فساد دوم‌شان، بر کسانی که فساد اول‌شان را از میان بردند، پیروز می‌شوند، این آن چیزی است که به تأکید بیان می‌دارد ما در این دوره‌ی فساد دوم یهودیان به سر می‌بریم.

(ثم): حرفی برای دیرکرد و تأخیر زمانی است، و بر دوره‌ی زمانی طولانی که میان دو فساد پدید آمده دلالت می‌کند، فساد اول که در ابتدای قرن اول بود، و فساد دوم که از زمان ابتدای قرن چهاردهم هجری قمری آغاز گردیده است. یعنی: دوره‌ی میان دو فساد سیزده قرن به طول انجامیده است.

از بازگشت یهود برای فساد دوم با این گفتار تعبیر شده: ﴿رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾

(رددنا) یعنی: باز می‌گردانیم. و (الکرة) همان بازگشت به فساد است، و ضمیر در (علیهم) به بندگانی ربانی باز می‌گردد، بندگانی که بسیار قوی و نیرومندند، آنانی که درون خانه یهود گشتند و فساد اول‌شان را از میان بردند.

مقصود و منظور از این ضمیر: "علیهم" ماییم، زیرا ما جانشین نسل صحابه‌ی مجاهدیم، اما ما راه و روش ایشان را در پیش نگرفته‌ایم، ما "جانشینانی بد برای گذشتگانی خوبیم"، بدین خاطر یهود بر ما چیره و غالب گشته و ما را شکست داده است.

از جمله نشانه‌های قدرت یهود در فساد دوم کنونی‌شان مطلبی است که آیه این گونه از آن سخن می‌گوید: «و با اموال و فرزندان مدد و یاریتان می‌دهیم و تعداد نفراتتان را بیشتر می‌نماییم.»

خداوند با اموال فراوان و بسیار، و با فرزندان بسیار آنان را مدد و یاری می‌رساند، و اوست که نفرات بیشتر و تأیید را شامل حال‌شان می‌گرداند، بیشتر کشورهای دنیا با آنان بسیج شده و تأییدشان می‌نمایند و در کنارشان ایستاده و از آنان دفاع و پشتیبانی می‌کنند، خداوند به خاطر آزمایش و امتحان آنان این چنین می‌کند تا حجت را علیه آنان برپا داشته، و به واسطه‌ی آنان مسلمانان را بیدار کرده، آماده‌ی انتقام از آنان نماید.

در این دو سخن خداوند: «سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاریتان می‌دهیم و تعداد نفراتتان را بیشتر می‌نماییم.» و «هنگامی که زمان زندگی اخروی فرا رسید، همه‌ی شما را با همدیگر حاضر می‌گردانیم.» (إسراء: ۱۰۴)

وعده‌ای قرآنی جهت عملی شدن این برتری‌جویی و فساد و خودبرتربینی از سوی یهود وجود دارد. بی‌شک این وعده بعد از سیزده قَرن از زمانی که وعده آن داده شده و خبر آن بیان گشته، عملی شده است.

وعده‌ی قرآنی در خصوص از میان برداشتن فساد دوم

قرآن به طور قطع وعده‌ی از میان برداشتن فساد دوم یهودیان را داده، و چگونگی این از میان برداشتن را نیز بیان کرده، آن جا که می‌فرماید: «هنگامی که وعده‌ی دوم (مجازات و عقاب فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنانتان را نیرو بخشیده و بر شما مسلّط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان‌روزگار) سازند (و گرد غم و اندوه بر چهره‌هایتان بپاشند) و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همان گونه که در دفعه‌ی اول بدان داخل شدند و بر هر که و هر چه دست یابند بکُشند و درهم کوبند.» (إسراء: ۷)

معنی: ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾: یعنی هنگامی که زمان بار دوم که همان بار دیگر و آخر است، فرا رسد.

روی سخن خداوند در ﴿وُجُوهَكُمۡ﴾: یهودیان متکبر است، مفسدینی که فساد دوم را پدید می‌آورند. و در سخنش ﴿لِيَسُـُٔواْ﴾ از مؤمنین مجاهد خبر می‌هد، کسانی که نوادگان صحابه مجاهداند، آنانی که بزودی از سوی خدا برانگیخته می‌شوند تا فساد دوم یهود را از میان بردارند. این بندگان مجاهد بزودی یهود را شکست داده، و خوار و ذلیل‌شان می‌نمایند. بندگانی که چهره‌ی یهودیان را (از شدت غم) تیره گردانیده، و آنان را گرفتار حسرت و ذلت می‌نمایند.

خداوند از جهاد اینان و ورودشان به مسجدالاقصی با این سخنش آگاه می‌گرداند که:

«و داخل مسجد(الأقصی) گردند، همان گونه که در دفعه‌ی اوّل بدان داخل شدند.» و منظور از ورود به داخل مسجد در اولین بار: ورود پیروزمندانه‌ی صحابه به مسجدالأقصی است، هنگامی که سرزمین‌های شام را فتح کردند.

این خود نشان می‌دهد که نبرد بر ضد یهود به هنگام فساد دوم‌شان همان نبرد مسجدالاقصی است، و بزودی مجاهدین پیروزمندانه وارد آن می‌گردند، و سرزمین مقدس را آزاد می‌کنند، و موجودیت یهودی را بر آن از میان می‌برند: «و بر هر که و هر چه دست یابند بکشند و درهم کوبند.» (إسراء: ۷)

ما یقین داریم که وعده‌ی قرآنی وارد شده در این آیات که از میان رفتن فساد دوم یهودیان را به طور قطع بیان داشته، بدون شک به زودی رخ می‌دهد و معتقدیم که ناگزیر به یاری خداوند عملی خواهد شد. عمر یهودیان بر سرزمین مقدس کوتاه است و به یاری خدا فلسطین به زودی سرزمینی اسلامی خواهد شد.

وعده‌ی خداوند به فرستاده‌اش ﷺ به هنگام هجرت

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُل رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِي مِن لَدُنكَ سُلْطَاناً نَصِيراً * وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً * وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً﴾ (إسراء: ۸۲ـ۸۰)

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که یار و مددکار باشد و بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است. ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی) و رحمت مؤمنان (به سبب دربر داشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.»

خداوند پیامبرش ﷺ را سوق می‌دهد که از او طلب موفقیت، و تشخیص صحیح و درست را دهد، و به او انتخاب مکان مناسب، و حکم و رأی مناسب، و رفتار و برخورد مناسب را الهام نماید، و از پروردگارش بخواهد که او را در هر امری به شایستگی وارد کرده و به شایستگی خارج کند، و به او قدرت و سلطه‌ای قوی، و پیروزی ارزشمند، عطا نماید.

خداوند به پیامبرش ﷺ بشارت می‌دهد که حقی که با اوست به زودی بر باطلی که قومش پیرو آنند پیروز می‌گردد و این حق، باطل را از میان برده و نیست و نابود می‌کند، و او را آگاه می‌گرداند که بی‌شک باطل ضعیف و از میان‌رفتنی و میرا است، و نمی‌تواند در برابر حق بایستد. خداوند پیامبرش ﷺ را آگاه می‌گرداند که قرآن را شفای مؤمنین قرار داده، و رحمتی از سوی خداوند است که به واسطه‌ی آن به بندگانش رحم می‌نماید، اما کفار روی از قرآن برمی‌گردانند، و بدین خاطر به واسطه‌ی قرآن مورد رحم و شفقت قرار نمی‌گیرند بلکه به واسطه‌ی آن گمراهی و نابینایی‌شان، و لجاجت و زیان‌مندی‌شان افزایش می‌یابد.

این آیات از سوره اسراء به هنگام هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه بر ایشان نازل شده است، و بدین خاطر بشارت به گشایش، و وعده‌ی یاری و پیروزی را تقدیم ایشان می‌دارد.

منظور از «مدخل صدق» ورود ایشان به مدینه، و منظور از «مخرج صدق» خروج ایشان از مکه است، و منظور از «سلطان نصیر»: استقرار و ثبات و تأیید الهی است، که خداوند در مدینه به ایشان اعطا فرمود.

برخی از سخنان گذشتگان درباره‌ی این وعده

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ در مکه بودند، سپس دستور هجرت به ایشان داده شد و خداوند این سخنش را نازل فرمود:

﴿وَقُل رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِي مِن لَدُنكَ سُلْطَاناً نَصِيراً﴾ (إسراء: ۸۰)

حسن بصری می‌گوید: هنگامی که کفار مکه علیه پیامبر ﷺ دسیسه‌چینی کردند تا او را کشته، یا تبعید کرده، یا زندانی نمایند، و خداوند ستیز و نبرد با اهل مکه را اراده نمود، خداوند به پیامبر ﷺ دستور داد تا به سوی مدینه رفته و بگوید: ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾.

قتاده می‌گوید: منظور از ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ﴾: مدینه است، و منظور از ﴿وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾: مکه است.

حسن بصری در تفسیر این سخن خداوند: ﴿وَٱجْعَل لِي مِن لَدُنكَ سُلْطَاناً نَصِيراً﴾ می‌گوید: خداوند به پیامبرش ﷺ وعده داده که به طور قطع قدرت و حکمرانی ایرانیان، و قدرت و حکمرانی رومیان را از آنان گرفته، و از آن او ﷺ می‌گرداند.

قتاده در تفسیر آن می‌گوید: «رسول الله ﷺ می‌دانست که او توان چنین کاری را ندارد مگر به کمک قدرت و نیرو، لذا طلب قدرتی را نمود که یاری‌بخش کتاب خدا، و حدود الهی، و فرائض خداوند، و برپا دارنده‌ی دین خداوند باشد، بی‌شک قدرت و نیرو رحمتی از سوی خداست که آن را میان بندگانش قرار داده است و اگر این قدرت نمی‌بود آدمیان بر همدیگر تاخته و تجاوز کرده، و قدرتمندانشان ضعیفانشان را خورده و از میان می‌بردند» [تفسیر ابن‌کثیر: ۶۲ـ۶۳/۳].

آیات به دفاع و پشتیبانی خداوند از فرستاده‌اش ﷺ اشاره می‌کنند، خداوند با توفیق و تأییدش، و یاری و جهت دادن به او، به همراه اوست، دست او را گرفته و هر آنچه به مصلحت اوست را به او نشان می‌دهد و به او وعده‌ی قدرت و سلطه می‌دهد.

این وعده‌ی راستین در وضعیتی که پیامبر ﷺ در آن به سر می‌برده، به هنگام نزول آیات بر او، مهم بوده است، زیرا او از سوی قریش تحت تعقیب بوده و جاسوسان آن‌ها در هر مکانی در پی او بوده‌اند، و هیچ انسانی جز همراهش ابوبکر صدیق رضی الله عنه با او نبوده، و هر آن که پیرامونش بوده دشمنش بوده است... با این وصف از سوی خدا برای او وعده می‌آید که دینش پیروز می‌شود، و دشمنانش

درهم می‌شکنند، خداوند این آیات را بر او فرو می‌فرستد تا امید و اعتماد و باور و ایمانش به عملی شدن وعده‌ی الهی بیشتر گردد.

پیامبر ﷺ با تمام وجود نسبت به این وعده یقین داشت، و بدین خاطر به سراقه‌بن مالک وعده‌ی دستبند کسری را داد!.

خداوند فرستاده‌اش را به سوی مکه بازگرداند

در حالی که پیامبر ﷺ در مسیر هجرت بود خداوند آیه‌ای دیگر را بر او نازل فرمود، آیه‌ای که در آن به او وعده‌ی قاطع بازگشت فاتحانه و پیروزمندانه به مکه را می‌داد، و آن آیه این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵)

«بی‌گمان آن کس که (ابلاغ) قرآن را بر عهده تو گذاشت، تو را به (مکّه) مرجع (خود) باز می‌گرداند.»[1]

ابن عباس رضي الله عنه در تفسیر: ﴿لَرَآدُّکَ إِلَىٰ مَعادٍ﴾ می‌گوید: تو را به مکّه باز می‌گرداند همچنان که تو را از آن جا بیرون آورد.

ضحاک می‌گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه خارج شد و به جُحفَه رسید، مشتاق مکه گشت، آن گاه خداوند این سخنش را بر او فرستاد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵) یعنی: به مکه.

خداوند به وعده‌اش وفا نمود و بعد از حدود نه سال از نزول این آیه او را به مکه بازگرداند، پیامبر ﷺ پیروزمندانه به مکه بازگشت، و آن را خانه اسلام و ایمان گردانید.

پیامبر ﷺ در حالی که بت‌ها را می‌شکست چه می‌گفت؟

هنگامی که خداوند به وعده‌ای که به پیامبرش ﷺ داده بود وفا کرد و در رمضان سال هشتم هجری او را پیروزمندانه به مکه بازگرداند، پیامبر ﷺ وارد

۱. ترجمه آیه برگرفته از قرآن مبین، ترجمه: علی اکبر طاهری قزوینی، انتشارات قلم.

کعبه شد و در حالی که آیات وعده را، که در حدود نه سال پیش بر او نازل شده بود، تلاوت می‌کرد، بت‌های درون آن را شکست.

امام بخاری (حدیث شماره: ۲۴۷۸) و امام مسلم (حدیث شماره: ۱۷۸۱) از عبدالله‌بن مسعودﷺ نقل می‌کنند که گفت: پیامبرﷺ وارد مکه شد در حالی که پیرامون کعبه سیصد و شصت بت وجود داشت، پیامبرﷺ با چوبی که در دستش بود شروع به ضربه زدن به بت‌ها کرد و می‌فرمود:

﴿وَقُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ (إسراء: ۸۱)

«و بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابودشدنی است.»

و می‌فرمود:

﴿جَاءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ (۴۹)

«حق به میان آمد و باطل نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد، و نه کار گذشته‌ای را می‌تواند از سر گیرد.»

جابربن عبداللهﷺ می‌گوید: به همراه رسول اللهﷺ وارد مکه شدیم در حالی که سیصد و شصت بت پیرامون کعبه بود و مورد پرستش قرار می‌گرفتند، آن گاه پیامبرﷺ دستور شکستن آنها را داد و شکسته شدند در حالی که پیامبرﷺ این سخن خداوند را تلاوت می‌کردند: ﴿وَقُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ (اسراء: ۸۱) [تفسیر ابن کثیر: ۶۳/۳].

حق، باطل رفتنی را از بین می‌برد

نکته‌ی ظریف آن که سخن خداوند: «حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است.» یک وعده‌ی نظری از طرف خدا به پیامبرشﷺ در خصوص پیروزی حق و شکست باطل است که به طور قطع بعد از چند سال خداوند این وعده را برایش تحقق بخشید، آن هم به هنگامی که دروازه‌های مکه را به رویش گشود و با این کار شرکی را که در قالب بت‌هایی که توسط مشرکان پرستیده می‌شد، درهم شکست!

چه وقت باطل نابود شد؟ و چه هنگام بت‌ها درهم شکسته شدند؟ و چه وقت خدا این وعده را عملی نمود؟

این رویداد بعد از سالیان درازی عملی شد، پیامبرﷺ سیزده سال را در مکه به تربیت صحابه پرداخت و نزدیک به نه سال را در مدینه در تربیت صحابه و مبارزه‌ی با دشمنانش سپری کرد.

آن هنگام که نسل بی‌نظیر و مجاهد قرآنی پدید آمد، نسلی که به پیمانش با خدا وفا نموده و صادقانه رفتار کرد، و پیام اسلام را بر دوش گرفت، و با دشمنان خدا به جهاد پرداخت، خداوند یاری و پیروزیش را بر او فرو فرستاد و به وعده‌ای که به او داده بود وفا نمود.

در این هنگام کار درهم شکستن بت‌ها به آسانی، و با حرکتی ساده و به وسیله‌ی عصایی کوچک که در دست پیامبرﷺ بود، صورت پذیرفت... بی‌تردید پیامبرﷺ ابتدا بت‌ها را در قلب‌های مردم درهم شکست که این کار سال‌های طولانی را به خود اختصاص داد، بعد از این کار بود که کار درهم شکستن بت‌های درون کعبه آسان شده و بیش از چند دقیقه به طول نینجامید!.

به طور قطع باطل میرا و زودگذر، هلاک شدنی و از بین‌رفتنی و مضمحل است، اما به این شرط که حقّ در شکل وجودی حقیقی، مؤثر و قدرتمند جلوه نماید و یاران و پیروانش بر خداوند توانا و چیره و قدرتمند تکیه نمایند!!

فصل هشتم

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی أنبیاء

سوره‌ی انبیاء سوره‌ای مکی است، و به این خاطر به این اسم نامگذاری شده که نام مجموعه‌ای پربرکت از انبیاء علیهم السلام در آن بیان شده است، در این سوره به صحنه‌ها و نماهایی از سرگذشت این پیامبران اشاره شده: ابراهیم، لوط، موسی، داود، سلیمان، یونس، ایوب، ادریس، اسماعیل، زکریا، یحیی، و عیسی علیهم السلام.

آیات سوره از رویارویی مداوم میان حق و باطل سخن می‌گوید، پیامبران و فرستادگان علیهم السلام اهل حق را هدایت و رهبری می‌کردند، در آن هنگام که اشراف کفار اهل باطل را رهبری می‌کردند.

آیات سوره بر رویارویی میان خاتم پیامبران محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، و کفار قریش متمرکز گشته، چون که با شایعات‌ها و شبهات آنها روبرو شده و آنها را پاسخ می‌دهد، و حقایق بسیاری را که با سیر پیشرفت حق و پیروزیش بر باطل مرتبط است، بیان می‌دارد. در این سوره وعده‌هایی قرآنی در خصوص پیروزی حق بر باطل، و متلاشی شدن باطل در برابر حق بیان گشته، صحابه این وعده‌ها را در حالی که دچار ضعف و ناتوانی و تحت شکنجه و اذیت و آزار بودند، پذیرفتند، و با اطمینان و اعتماد، و امید و بشارت با آن تعامل نمودند... و بر حق ثابت‌قدم مانده، و با باطل رویاروی گشتند، و در حالی دوران مکی را پشت سر نهادند که نسبت به عملی شدن این وعده‌های قرآنی یقین داشتند، و هنگامی که به مدینه رفتند به

جهاد در راه خدا پرداختند، و دشمنان خدا را شکست دادند، و خداوند این وعده‌های مورد انتظار را، برای آنان تحقق بخشید.

از جمله مهم‌ترین وعده‌های قرآنی در سوره انبیاء مواردی است که در ذیل می‌آید:

خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده بود به تحقق رسانید

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ * ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ * لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰ـ۷)

«پیش از تو جز مردانی را برنینگیخته‌ایم که بدیشان وحی کرده‌ایم. از آشنایان به کتاب‌های آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید. ما پیغمبران را به صورت کالبدهایی که غذا نخورند نیافریده‌ایم و عمر جاویدان هم نداشته‌اند. (ما به پیغمبران خود وعده داده بودیم که آنان را از چنگال دشمنان رهایی بخشیم و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کنیم. آری ما سرانجام) به وعده وفا کرده‌ایم و صدق آن را به ایشان نموده‌ایم و آنان و همه‌ی کسانی را که خواسته‌ایم، نجات بخشیده‌ایم، و زیاده‌روی‌کنندگان (در تکذیب و تعذیب پیغمبران) را نابود کرده‌ایم. ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله‌ی بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمت‌تان در چیست؟!)»

این آیات خلاصه‌ای از رویارویی میان پیامبران گذشته و قوم و ملت کافرشان را عرضه می‌کنند تا دشمنان پیامبر ﷺ با آن (رویدادها) آشنا شده، و پیروانش از آن آگاه شوند.

خداوند مردانی را برگزیده و آنان را به مقام پیامبری می‌رساند و بر آنان وحی

نازل می‌فرمود و آنان را به سوی قوم‌شان می‌فرستاد، پیامبران قوم‌شان را به سوی خدا (پرستی) فرا می‌خواندند، و آیات و نشانه‌ها را بر آنان عرضه می‌کردند، تعداد اندکی از آنان دعوت پیامبران را می‌پذیرفتند، و بسیاری دیگر آنان را تکذیب و انکار کرده، و به آنان صدمه و آسیب می‌زدند، و پیروان‌شان را شکنجه و آزار می‌دادند، پیامبران و پیروان‌شان صبر پیشه نموده و بر (راه) حق ثابت‌قدم می‌ماندند و منتظر می‌ماندند که خداوند آنان را رهانیده و نجات داده، و کافران تکذیب کننده را نابود گرداند... و هنگامی که مدت زمانی را که خداوند با علم و حکمت خویش مشخص نموده بود پایان می‌پذیرفت، خداوند سرگذشت آن پیامبر با قومش را به پایان می‌رسانید، و مؤمنین را نجات داده، و اسراف‌کاران (در گناه و تکذیب و انکار دعوت آن پیامبر) را نابود می‌کرد.

شاهد در آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ﴾ (انبیاء: ۹)

آیه گزارش و اطلاعی از پیامبران گذشته می‌دهد، در هر صورت خداوند وعده‌ای مسلّم و قطعی به آنها می‌دهد بدین معنی که بزودی خداوند میان آنان و قوم کافرشان قضاوت و داوری کرده، و رویارویی با آنان را به پایان رسانده، و سرانجام (نیک و سعادتمندانه) را از آن پیامبران می‌گرداند، پیامبران نسبت به تحقق وعده‌ی الهی مطمئن بوده، چشم براه عملی شدن آن بودند.

خداوند در زمانی که مشخص کرده بود و به شیوه‌ای که خود برگزیده بود به وعده‌اش وفا نمود لذا پیامبران و پیروان‌شان را نجات داده و دشمنان‌شان را که کافر و متجاوز بودند را از میان برد.

سرگذشت‌های قرآنی نمایشگاهی است برای (به نمایش گذاشتن) این حقیقت، چون که منطبق بر سرگذشت‌های نوح و هود و صالح و دیگر انبیای الهی علیهم‌السلام است.

بیان این حقیقت قرآنی برای بشارت دادن به اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جهت‌دهی به دیدشان در خصوص وعده‌ی پیش روی الهی است یعنی یاری دادن آنان بر کفار قریش... صحابه این اشاره را دریافتند، و در دعوت‌شان صبورانه و

ثابت‌قدم به حرکت ادامه دادند و بیننده‌ی عملی شدن وعده‌ی الهی شدند، وعده‌ای که نسبت به (تحقق) آن مطمئن بودند!

(از سوی دیگر) بیان این حقیقت قرآنی به خاطر تهدید کفار قریش بود و این که به اطلاع آنان برساند که اگر دست از کفر و تکذیب، و ظلم و شکنجه نکشند عذاب نزدیک بوده و به سمت‌شان می‌آید، بدین خاطر آیات بعدی صحنه‌ی نابودی و هلاکت ستمگران پیشین را به تصویر می‌کشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۵-۱۱)

«بسیار بوده است که (اهالی) آبادی‌های ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده‌ایم و پس از ایشان، گروه‌های دیگری را روی کار آورده‌ایم. آنان هنگامی که عذاب ما را احساس کرده‌اند، ناگهان پای به فرار گذاشته‌اند. (امّا به عنوان تمسخر و استهزا بدیشان گفته شده است:) نگریزید بازگردید به سوی زندگانی پر ناز و نعمتی که در آن به سر می‌بردید و به سوی کاخ‌ها و قصرهای پر زرق و برقتان! شاید از شما (کمکی و چیزی) خواسته شود. می‌گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم (و با کفر ورزیدن، بر خود ستم کرده‌ایم، و هم اینک به آتش می‌سوزیم). پیوسته این، فریاد ایشان خواهد بود تا این که آنان را درویده و فرو افتاده می‌نماییم.»

سنت خداوند در نبرد میان حق و باطل

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۱۸)

«بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم

می‌پاشد و باطل هر چه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید (از بی‌هدفی جهان، و از افترایی که بر خدا و فرستاده‌ی یزدان می‌بندید.)»

این آیه حقیقتی مسلّم را بیان می‌کند، حقیقتی که پایان نبرد میان حق و باطل را مشخص می‌کند، پایانی که خداوند براساس حکمتش، زمان و مکان و شیوه‌ی مناسب آن را مشخص کرده است، پایانی که در آن باطل از میان رفته و حق یاری و پیروز می‌شود.

دو آیه پیش از این آیه از (جدیت) در کارهای خداوند سخن گفته، و بیهوده‌کاری و وقت‌کشی را از آن نفی می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهواً لَاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء: ۱۷-۱۶)

«ما که آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است را برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم (به فرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم. ما چنین کاری را نمی‌کنیم.»

خداوند آسمان‌ها و زمین را براساس حکمتی آفریده است، نه این‌که قصد بازی کردن داشته باشد، کارهای خداوند از بیهودگی و بی‌فایدگی، پاک و منزه است! اگر می‌خواست بازیچه‌ای انتخاب کند آن را از پیش خود انتخاب می‌کرد، اما شایسته‌ی او نیست که چنین کند.

﴿إِنْ﴾ در سخن خداوند: ﴿إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ حرف نفی به معنی (ما) است. یعنی: ما چنین بیهوده کاری‌ای نمی‌کنیم.

نفی بیهوده‌کاری و بی‌هدفی از کارهای خداوند، آن هم در سیاق سخن از رویارویی میان حق و باطل هدفدار است، تا روشن ساخته و مشخص کند که خداوند براساس حکمت این رویارویی را کنترل کرده، و گام‌ها و مراحل و رویدادهایش را ترسیم می‌کند.

بی‌تردید نبرد میان حق و باطل یک سنت الهی است، و از میان بردن باطل

(نیز) یک سنت الهی است، و پیروزی حق بر باطل (نیز) سنتی الهی است. خداوند به مؤمنین وعده داده که این سنت را اجرا کرده و به نتیجه برساند، زیرا سنت خداوند تغییر نکرده و تبدیل نمی‌پذیرد، و وعده‌ی الهی خلاف نشده و نقض نمی‌گردد.

همه‌ی سرگذشت‌های قرآن محل عرضه‌ی عملی به بار نشستن این وعده، و اجرایی شدن این سنت است، و همه‌ی تلاش‌ها و حرکت‌های مسلمانان صادق مجاهد، در طول تاریخ اسلامی، نمایشگاهی عملی اسلامی برای این سنت است، و تعبیری اسلامی برای وعده مسلّم داده شده در این آیه است: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ (انبیاء: ۱۸)

حق، باطل را نابود می‌کند

باید از تصویرِ هنريِ شگفتِ زنده‌ای که آیه در خصوص نبرد میان حق و باطل به نمایش می‌گذارد، بهره‌مند شده و سود ببریم.

این تصویر، تصویر یک موشک متحرک نظامی است، در حالی که آیه را می‌خوانیم در ذهن خود چنین تصویرسازی می‌کنیم که گویی در برابر تلویزیون نشسته و گزارشگر نظامی در حال گزارش (یک رژه) است و یک کانال ماهواره‌ای آن را به طور زنده پخش می‌کند: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾! (انبیاء: ۱۸)

باید به (فیلم) ی که آیه برای ما پخش می‌کند نگریسته و دقت کنیم: ما بر روی صفحه‌ی تلویزیون (باطل) را به شکل یک شیء نظامی مجسم می‌بینیم، گویی تانکی، یا ناو هواپیمابری، و یا سکوی پرتاب موشکی است! به سمت دیگر توجه می‌کنیم، اردوگاه حق در آنجاست، یک پایگاه (هوایی نظامی) ملموس مجسم در این اردوگاه وجود دارد، و یک دسته از (موشک‌ها)ی آماده‌ی پرتاب که به سمت باطل هدف‌گیری شده و می‌خواهد آنها را از میان ببرد را می‌بینیم... فقط یک لحظه‌ی کوتاه طول می‌کشد تا فرمانده دستور شلیک (موشک حق) را صادر کرده و

موشک به سمت هدف از پیش تعیین شده برود، در این فیلم می‌بینیم که موشک به سمت اردوگاه باطل می‌رود و در همان حال بطور مستقیم به آن اصابت کرده و آن را درهم کوبیده و از بین می‌برد... (در ادامه) می‌بینیم که باطل در هم شکسته، و منهدم، و متلاشی شده، و آن ادعاهای دروغین و بزرگ‌نمایی‌های کاذبش از میان رفته و نابود شده است!!

آیه‌ی اعجاب‌آور پیروزی حق بر باطل را در تصویری گویا و مؤثر، و براساس قانون زیبایی‌شناسی قرآن: (تصویرسازی هنری در قرآن) به نمایش می‌گذارد، قانونی که موضوعات گوناگونش را با آن به تصویر می‌کشد.

کفار در راه نشر مطالب باطل‌شان و تحکیم آن، با نشاط و پرکارند و تا اندازه‌ای نیز در این کار موفق شده‌اند چون برای همین باطل‌شان "وجودی" بزرگ را پایه‌گذاری کرده‌اند، وجودی که در سازمان‌ها و تشکیلات، و تجهیزات و دستگاه‌ها، و بنگاه‌ها و مؤسسات نمود یافته است، و به کمک همه‌ی ابزارهای قدرت به آنها کمک می‌کنند تا پابرجای مانده و باقی بمانند... آنان هم‌چنین در نبرد با حق و اهل آن جدی و کوشا هستند و در این راه ابزارها و شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌گیرند و به پاره‌ای پیروزی‌ها نیز دست یافته‌اند.

کفار نسبت به تلاش‌های‌شان در راه استقرار بخشیدن به باطل‌شان، و نبرد با حق و یاران آن خوشبین بوده، و چنین می‌پندارند که در دستیابی به خواسته‌هایشان پیروز گشته، و اهداف‌شان را تحقق بخشیده‌اند، لذا شاد و خوشحالند...

ناگهان و غیرمنتظره فرمان خداوند به سراغ‌شان می‌آید، آن هم بدون اطلاع قبلی و بدون آن که توقع چنین چیزی را داشته باشند، خداوند سبحان لشکریان حق را قوی گردانیده و آنان را بر لشکریان باطل پیروز می‌گرداند. و بمب‌ها و موشک‌های حق را بر سر مؤسسات باطل کوبیده و آنها را منهدم و ویران و متلاشی می‌نماید.

این چنین چیزی یعنی نابودی و از میان بردن قدرت‌های باطلِ پیش از اسلام، آن هم توسط پیامبران و پیروان‌شان عملی گشته است، و خداوند این چنین تقدیر و اراده‌اش را عملی نموده است... هم‌چنین خداوند نابودی و از میان بردن

قدرت‌های باطل بعد از اسلام را نیز عملی نموده، و اراده و تقدیرش را تحقق بخشیده است، و گلوله‌های حق را بر سر سپاهیان ایرانیان و رومیان کوبیده و آنان را از میان برده است،[۱] هم‌چنین بر سر سپاهیان صلیبی و تاتار کوبیده و آنان را نیز از پای در آورده است.

همینک نیز قدرت‌های باطل در عصر ما پف کرده و مستبد و زورگویند، این قدرت‌ها در قالب کشورهای غربی صلیبی که آمریکا آنان را رهبری می‌کند و در قالب یهودیان مفسد نمود یافته‌اند... ما نیز مطمئن‌ایم که بزودی خداوند گلوله‌های حق را بر سر این قدرت‌های کافر وارد آورده و آنان را درهم کوبیده و متلاشی و نابود می‌نماید. می‌گویند: این که می‌گویی کی تحقق می‌یابد؟ بگو: امید که هر چه زودتر رخ دهد!

معنی «کاستن از اطراف زمین»

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ * قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِٱلْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ (انبیاء: ۴۵ـ۴۴)

«بلکه ما اینان و پدران‌شان را از انواع نعمت‌ها بهره‌مند ساخته‌ایم (و ایشان به جای شکرگزاری، به غرور و طغیان خود افزوده‌اند) تا بدان جا که عمر طولانی کرده‌اند (ولی سرانجام آهسته و آرام گرفتار عقاب و عذاب ما شده و می‌شوند) مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود)، ماز زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم). آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟ بگو: شما را با وحی (و کلام آسمانی قرآن) بیم می‌دهم و اشخاص کر هنگامی که بیم داده می‌شوند، صدا و ندا را نمی‌شنوند.»

---

۱. منظور ابتدای اسلام است. (م)

سخن در خصوص کفار قریش است که به آنان هشدار داده، و آنان را تهدید به تنبیه و مجازات می‌نماید، اگر از کفر و تکذیب، و دشمنی پیامبرﷺ دست نکشند.

خداوند خبر می‌دهدکه بر کفار قریش لطف و نیکی کرده و آنان را از لذت‌ها و خوشی‌های گوناگون بهره‌مند کرده است، هم‌چنان که به پدران‌شان لطف کرده و آنان را از نعمات مختلف بهره‌مند نموده است، اما آنان در مقابل این لطف و نعمت‌ها راه انکار و کفران و عصیان را در پیش گرفتند و با این کار سزاوار و شایسته‌ی تنبیه و مجازات شدند.

این تنبیه آنان را تضعیف و تخریب می‌نماید، و قدرت‌شان را از بین می‌برد تا آن جا که خداوند سرزمین‌هایی را از دست‌شان خارج می‌کند، و دایره‌ی نفوذشان کاهش می‌یابد، و تأثیرگذاری‌شان کم می‌شود... اینان در برابر قدرت خداوند ضعیف و ناچیزند، در برابر فرامینش شکست خورده و مغلوبند، هر قدرتی که آفریده شده هر اندازه هم که بزرگ و قوی باشد هرگز نمی‌تواند در برابر قدرت خداوند یکتای قهار ایستادگی نماید.

خداوند به پیامبرشﷺ دستور می‌دهد که کفار را از عذاب بترساند شاید از کارهایی که هم‌اکنون انجام می‌دهند دست بکشند، هرگاه قلب و حواس‌شان را به روی هشدار بگشایند بهره برده و نجات می‌یابند، اما اگر قلب و حواس‌شان را به روی هشدار ببندند دچار زیان شده و هلاک می‌گردند.

شاهد در آیه این سخن خداوند است که می‌فرماید: «مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود و) ما از زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم) آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟»

برخی از محققین و پژوهشگران مسلمان در فهم مقصود "کاهش از اطراف زمین" که در این آیه، و در آیه‌ی دیگر:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَٱللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾ (رعد: ۴۱)

«مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانندکه ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن می‌کاهیم؟ (از سرزمین اینان می‌کاهیم و بر سرزمین آنان می‌افزاییم). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ‌گونه رادع و مانعی ندارد و او سریع‌الحساب است.»

بیان شده، دچار خطا و اشتباه شده‌اند. آنان چنین پنداشته‌اند که این دو آیه از زمین بیضی شکل سخن گفته و این که خداوند از اطراف زمین می‌کاهد بدین گونه است که از حجم آن در دو قطب شمال و جنوب کاسته، و در ناحیه‌ی خط استوا آن را امتداد داده و بزرگ می‌کند!

ما چنین می‌پنداریم که این برداشت از این دو آیه، برداشتی گزیده و برتری داده شده باشد، و احتمال دارد (شکل) زمین این چنین باشد، از دو قطب فشرده شده، و در خط استوا (گسترده و پهناور) باشد، اما کاسته شدن از اطراف زمین که این دو آیه از آن سخن می‌گوید، کاسته شدن معنوی است، و نه مادی، و به این شکل نمود می‌یابد که قدرت و توان دولت‌ها و امپراطوری‌ها تضعیف شده، و سلطه‌ی آنان کاهش یافته، و بعضی از سرزمین‌ها و مکان‌های اطراف آنها از تسلط آنان خارج شده، و نواحی جغرافیایی آنان کوچک شده است.

وعده‌ی از میان بردن امپراتوری‌هایی و پدید آوردن امپراتوری‌هایی دیگر

به طور قطع در گذشته و حال خداوند برخی امپراتوری‌ها را در زمین استقرار بخشیده است. این امپراتوری‌ها سلطه‌ی خود را گسترش داده، نفوذشان را وسیع‌تر کرده، سرزمین‌های دیگر را به تصرف در آورده، قوم‌های دیگری را به زیر سلطه‌ی خود در آورده، و تا مدت زمانی هم چنان باقی مانده‌اند.

اما خداوند (بعد از روزگاری) آنها را ضعیف کرده، و از سیطره‌ی آنها بر کناره‌های سرزمین‌شان کاسته، و از بعضی از نواحی و سرزمین‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند. این حالت یعنی کاسته شدن از سرزمین‌ها، در امپراتوری‌های یونان، روم، ایران و هند (در گذشته) روی داده است.

هم‌چنین این حالت در عصر جدید در امپراتوری‌های اسپانیا، فرانسه، آلمان، انگلیس و اخیراً در اتحاد جماهیر شوروی رخ داد.

همینک امپراتوری آمریکا سیطره و نفوذش را بر جهان گسترده، و دولت‌هایش را زیر بال خود گرفته است، و برنامه‌ریزی می‌کند تا ابد این چنین بماند، اما به زودی خداوند قدرتش را تضعیف نموده، نفوذش را کاهش داده، از سرزمین‌های اطرافش کاسته، و آن را به پشت اقیانوس (اطلس و آرام) باز می‌گرداند، هم‌چنین وحدتش را از میان برده و ایالت‌های پنجاه‌گانه‌اش را دچار تفرقه و جدایی نموده، و این کشور را به تعدادی کشور کوچک تبدیل می‌کند!

بی‌شک کاستن از سرزمین‌های دولت‌های بزرگ یک سنت ثابت الهی است، این خداوند است که دولتی را قدرت بخشیده، آن را استقرار و ثبات داده، و آن را امتداد و وسعت می‌دهد، (آن گاه) این دولت قدرت و ثروت و توانش را در راه به بندگی در آوردن دیگران و استعمار آنان به‌کار می‌گیرد، و (بدین ترتیب) ستمگری و طغیان و فخرفروشی می‌نماید، و بدین شیوه عذاب و آزار خدا را جلو می‌اندازد، و عذاب خدا بدین شیوه دامنگیرش می‌شود که از سرزمین‌هایش کاسته، اجزایش را از آن جدا کرده، سرزمین‌های مستعمره اعلام استقلال کرده، و کشورهای تحت اشغال آزاد می‌گردند... هرگز یک دولت ستمگر تا ابد قوی و غالب باقی نمی‌ماند: «مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود و) ما از زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم.) آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟» (أنبیاء: ۴۴)

جانشینی زمین در تورات و زبور

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (أنبیاء: ۱۰۷-۱۰۵)

«بعد از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگانِ شایسته‌ی من به میراث خواهند برد. در این (بیان) برای عبادت‌کنندگان کفایتی است (برای رسیدن به مقصود). و تو را تنها به منظور رحمت به جهانیان فرستاده‌ایم.» [1]

در این آیات سخن از به ارث بردن و جانشینی در زمین، و آینده‌ی بندگان نیکوکار خداوند، و شمول بعثت پیامبر ﷺ برای جهانیان است.

آیات در بردارنده‌ی وعده‌ای قرآنی در خصوص استقرار و تثبیت اسلام (بر روی زمین)، و یاری و پیروزی پیروان نیکوکارش است.

این وعده فقط مختص به قرآن نبوده، و در دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین نیز آمده، و بر پیامبران گذشته نیز نازل شده است.

آیه خبر می‌دهد که به طور قطع این وعده در زبور بیان گردیده است، زبور کتابی است که خداوند بر داود علیه السلام فرو فرستاده است: **﴿و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنْ بَعدِ ٱلذِّكْرِ﴾**

منظور از کلمه‌ی "ذکر" در آیه "تورات" است، کتابی که خداوند آن را بر موسی علیه السلام فرو فرستاده، و در همین سوره آن را با این صفت، توصیف می‌کند آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ﴾

(أنبیاء: ۴۸)

«ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم (که) جداسازنده‌ی (حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (به شمار می‌آمد).»

به طور قطع خداوند در تورات و زبور نوشته است که زمینش را به بندگان نیکوکارش می‌بخشد و سرانجام (نیک) را از آن پرهیزگاران می‌گرداند.

---

۱. ترجمه آیات برگرفته از: قرآن مبین، ترجمه: علی اکبر طاهری قزوینی، انتشارات قلم.

این وعده به طور صریح در گزارش سوره‌ی اعراف از آنچه میان موسی علیه السلام و فرعون روی می‌دهد بیان شده است، آن جا که خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۹ـ۱۲۸)

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و شکیبایی کنید بی‌گمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است. گفتند: پیش از آن که به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیّت و آزار شده‌ایم (و هم‌اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

ایمان داشتن به خداوند، و یاری جستن از او، و صبر نمودن، راهی است برای به ارث بردن و جانشینی در زمین، زیرا زمین از آن خداوند است، آن را به بندگان مؤمن صبورش می‌بخشد، و سرانجام نیک را از آن پرهیزگاران می‌گرداند.

این وعده‌ی خداوند است که آن را در تورات و زبور و قرآن نوشته است.

چرا این وعده در زبور بیان شده؟

نام بردن از زبور در این آیه هدفدار است، زیرا خداوند این کتاب را بر داود علیه السلام فرو فرستاده است، و داود پادشاه بنی‌اسرائیل، هم‌چنین پیامبرشان بود، او کشوری بزرگ را برای آنان پدید آورده بود، این کشور در زمان پسر داود یعنی سلیمان علیهما السلام که (همچون پدرش) پیامبر و پادشاه بود از لحاظ وسعت و قدرت گسترش و افزایش یافت آن دو در سرزمین مقدس حکمرانی می‌کردند.

یهودیان به دوران زمامداری سلیمان و داود علیهما السلام مباهات و فخرفروشی

می‌کنند و چنین می‌پندارند که این دو در سرزمین مقدس براساس آیین یهود حکمرانی کرده‌اند و این که خداوند سرزمین مقدس (فلسطین) را تا ابد به یهودیان بخشیده است!

آیات سوره أنبیاء (فکر و سخن) آنان را تکذیب می‌کند، زیرا برخی از آنچه راکه خداوند در زبور ـ کتابی که بر داود﷣ نازل شده ـ نوشته است، یادآوری می‌کند، و این نوشته‌ها با پندارهای یهودیان در تناقض است.

زمین از آن خدا است، و در حقیقت او مالک آن است و آن را براساس اراده و حکمتش تحت تملک هر کدام از بندگانش که بخواهد در می‌آورد، و بندگانِ مؤمنِ پرهیزگارِ نیکوکارش آن را به ارث برده و از دست دیگران می‌گیرند.

جانشینی زمین از آن عبادت‌پیشه‌گان

این وعده در آیه اعلانی است به قوم عبادت‌پیشه‌ی پرهیزگار که این وعده را می‌شنوند و تبلیغش می‌کنند، و بدان اطمینان دارند، و شروط آن را به جای می‌آورند تا آن را بدست آورند.

صحابه﵃ در حالی که در مکه ضعیف بوده و تحت شکنجه بودند این وعده‌ی قرآنی را پذیرفتند ـ زیرا سوره انبیاء مکی است ـ و بدان اطمینان نمودند، و یقین داشتند که به طور قطع این وعده تحقق یافته و عملی می‌شود بدین خاطر به استقبال شکنجه و آزار کفار رفتند در حالی که یقین داشتند که زمین را به ارث می‌برند و این که ناگزیر کفر از مکه و دیگر جاها رخت بربسته و اسلام در آن منتشر می‌گردد و مسلمانان نیکوکار وارث آن خواهند شد... این وعده بعد از بیش از ده سال از زمان نزول این آیات عملی شد. سپس صحابه‌ی مجاهد اقدام به جهاد بزرگ در سرزمین‌های شام و عراق و مصر و فارس و دیگر زمین‌ها نمودند، و اسلام را در آن‌ها منتشر نمودند، و به دستور خدا آنها را به ارث برده، و وعده‌ی قاطع قرآن بر دستان آنها عملی شد: «بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت) این (سخن) مردمان عبادت‌پیشه را کافی و بسنده است.» (انبیاء: ۱۰۶-۱۰۵)

هم‌چنین به مناسبت سخن از به ارث بردن زمین توسط بندگان نیکوکار خداوند، گزارش شمولیت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جهانیان می‌گردد: «(ای پیغمبر!) ما تو را به جز عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.» (انبیاء: ۱۰۷)

و این نیز یک وعده‌ی دیگر قرآنی است وعده‌ای در خصوص انتشار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جهان، و بهره‌مند شدن مردم از رحمت الهی.

بیان این وعده آن هم در حالی که مسلمانان در مکه در حالت ضعف و ناتوانی بودند، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را سرشار از اطمینان و اعتماد به پیروزی و انتشار دینش نمود.

آیات پایانی سوره انبیاء تأکیدی قاطع بر اتمام و تکمیل این وعده‌ی قرآنی است، آن جا که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ * فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ * إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ * وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * قَالَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (أنبياء: ۱۱۲ـ۱۰۸)

«بگو: به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست. حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید. اگر (در برابر سخنان روشنگر و سعادت‌بخش تو) پشت کردند و روی‌گردان شدند، بگو: همه‌ی شما را یکسان آگاه کردم و نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده می‌شود، (فرا رسیدن آن) نزدیک است یا دور. خداوند سخنانی را که آشکارا می‌گویید و آنچه را که پنهان می‌دارید، می‌داند. من چه می‌دانم، شاید این (مهلت و تأخیر عذاب) آزمونی برای شما باشد و تا مدّتی بهره‌مند سازد. (پیغمبر پس از مشاهده‌ی این همه دوری و روی‌گردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه) گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن. (آن گاه روی سخن به مخالفان

کرده و اظهار داشت:) پروردگار همه‌ی ما خداوند مهربان است و (در برابر) نسبت‌های ناروایی که (درباره‌ی اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود.»

فصل نهم

وعده‌ی قرآنی در سوره روم

سوره روم مکی است، این سوره در نیمه‌های عمر دعوت اسلامی در مکه، که سیزده سال طول کشیده، نازل شده است، و به خاطر وجود کلمه (الروم) در آن به این اسم، نامیده شده است. که منظور همان دولت قدرتمند روم (آن زمان) است، دولتی که قدرتمندترین حکومت روزگار زمان نزول قرآن بود، و به همراه دولت فارس که در مجاورت او بود بر سر تسلط یافتن بر دنیای آن روز به رقابت می‌پرداخت.

آیات آغازین سوره از نبرد میان ایرانیان و رومیان سخن می‌گوید، و به شکست رومیان در برابر ایرانیان در دور اول نبردها اشاره می‌نماید، و از پیروزی رومیان بر ایرانیان در طی چند سال بعد خبر می‌دهد.

پیشتر از قطعیت آیات سوره درباره بیان خبری آینده‌نگر سخن گفتیم، آیات چند سالی را برای تحقق آن مشخص کرده بودند، و آن رویداد در پایان مدت زمانی که آیات مشخص کرده بودند، رخ داد، و در مبحث (فصل ششم: تحقق اخبار آینده‌نگرانه در قرآن) اشاره‌ای گذرا به آن حادثه نمودیم.

سخن ما در این جا درباره تحقق وعده‌ی قرآنی است که ابتدای سوره آن را بیان داشته، و هم‌چنین درباره تحقق وعده قرآنی است که در پایان سوره بیان شده است.

وعده پیروزی روم بر ایران

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓ * غُلِبَتِ ٱلرُّومُ * فِي أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ * وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷ـ۱)

«الف. لام. میم. رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند شد. در مدّت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند) در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است. این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (این اکثریّت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند.»

مفهوم کلی این آیات این است که: آیات از شکست رومیان در برابر دشمن‌شان یعنی ایرانیان، خبر می‌دهد، شکست در نبردهایی که در نزدیک‌ترین سرزمین به جزیرةالعرب روی می‌دهد... سپس آیات با قاطعیت بیان می‌دارند که رومیان ـ که در ابتدا از ایرانیان شکست خوردند ـ به زودی ایرانیان را شکست می‌دهند، و پیروزی رومیان بر ایرانیان در طی چند سال بعد (از شکست) که نهایت زمان آن نُه سال است رخ می‌دهد، زیرا کلمه‌ی "بضع" شامل سه تا نُه می‌شود.

در همان زمان که روم بر ایران پیروز می‌شود، هم‌چنین خداوند مسلمانان را پیروز می‌گرداند و بدین خاطر مؤمنین از منّتی که خداوند بر آنان نهاده و یاریشان داده خوشحال می‌شوند. این یک وعده‌ی مسلّم و شدنی از سوی خدا است که ناگزیر تحقق می‌یابد زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

نبردها ویرانگر بوده و به طور مستمر میان دو دولت قدرتمند روم و فارس ادامه داشته است و از جمله خشن‌ترین آن‌ها، نبردی بوده که بعد از بعثت رسول الله ﷺ روی داده است. در نیمه‌ی عصر دعوت در دوره‌ی مکه، ایرانیان دست به تهاجمی تند و سخت بر ضد رومیان زدند. به سمت غرب روی آوردند و سرزمین شام را اشغال کردند و در سال (۶۱۴ م) وارد بیت‌المقدس شدند، هم‌چنین به سمت شمال روی آورده و شهرهای مختلف روم را فتح کردند تا جایی که پایتخت آن قسطنطنیه را محاصره کردند.

عرب‌ها در سال ششم بعثت خبر شکست روم در برابر ایران را شنیدند، مسلمانان از شکست رومیان اندوهگین شدند زیرا رومیان اهل کتاب بودند، در همان زمان مشرکین از پیروزی سپاه ایران خوشحال شدند زیرا ایرانیان نیز همچون مشرکین بت‌ها و آتش را می‌پرستیدند و برای خدا شریک قائل می‌شدند.

خداوند در آن سال سوره روم را فرو فرستاد که در آن (ابتدا) خبر پیروزی سپاه ایران، و (سپس) وعده پیروزی رومیان در طی چند سال بعد را داد. در چشم‌انداز (مردم) هیچ نشانه‌ای از نزدیکی پیروزی سپاه روم بر سپاه ایران وجود نداشت، رومیان شکست خورده بودند و سپاهشان درهم شکسته بود، و سپاه ایران قسطنطنیه را محاصره کرده بود، پس چگونه قرآن با قاطعیت بیان می‌دارد که رومیان شکست خورده به زودی در طی چند سال بعد بر ایرانیان غالب و پیروز می‌گردند؟

شرطبندی ابوبکر ؓ با یک فرد مشرک بر سر پیروزی سپاه روم

مسلمانان این وعده قرآنی را با یقین پذیرا شدند، و آن را میان مشرکین پخش

کردند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیش از همه از این وعده خوشحال شد، او در کوچه‌های مکه با صدای بلند می‌گفت که بزودی و در طی چند سال بعد روم بر ایران پیروز می‌شود.

مشرکین چنین چیزی را بعید دانسته و منکرش شدند، در برابر قاطعیت ابوبکر رضی الله عنه در خصوص تحقق این وعده یکی از مشرکین با او شرطبندی کرد، ابوبکر رضی الله عنه نیز با او شرطبندی کرد که بعد از پنج سال روم بر ایران پیروز می‌شود و اگر چنین چیزی روی ندهد ابوبکر تعدادی شتر به آن شخص بدهد، این شرطبندی پیش از تحریم آن از سوی اسلام بود زیرا شرطبندی بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم تحریم گردید.

پنج سال گذشت و روم پیروز نشد، و آن شخص آمده و گرو را خواست، ابوبکر رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه وسلم را از موضوع باخبر نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت که مدت زمان شرطبندی را نه سال قرار دهد زیرا آیه آن را با "بضع سنین" معین و مشخص کرده است، و "بضع" شامل سه تا نه می‌شود، ابوبکر رضی الله عنه نیز چنین کرد.

در نهمین سال نزول آیات هرقل قیصر روم جنگ تند و سختی را انجام داد که ایرانیان در آن شکست خوردند و وارد پایتخت‌شان مدائن شدند، و بدین ترتیب وعده‌ی قرآنی تحقق یافت و ابوبکر رضی الله عنه گرو را دریافت کرد. این حادثه در سال (۶۲۳ م) رخ داد.

آیات مکان نبردی را که روم در آن شکست خورد مشخص کرده است: ﴿غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ۞ فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ (روم: ۳-۲)

معنی أدْنَی همان نزدیک‌ترین است، و مقصود از آن نزدیک‌ترین سرزمین به اهل مکه است که خداوند آیات را به سوی آنان فرو فرستاده است. نزدیک‌ترین سرزمین به اهل مکه همان سرزمین شام است که در همسایگی جزیرةالعرب است... ایرانیان نزدیک‌ترین سرزمین به جزیرةالعرب را اشغال کرده و در سال (۶۱۴ م) وارد قدس شدند.

دو وعده در آیات وجود دارد که هر دو تحقق یافتند

می‌بینیم که آیات آغازین سوره روم دربر دارنده‌ی دو وعده است، و نه یک وعده، و این دو وعده در یک سال تحقق یافتند.

وعده اول: پیروزی روم بر ایران آن هم بعد از طی چند سالی که در برابرشان شکست خورده بودند. این وعده قاطعانه‌ی خداوند این است که می‌فرماید: «و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند شد. در مدّت چند سالی.» (روم: ۴-۳)

به طور قطع این وعده در نهمین سال نزول آیات عملی شد یعنی سال (۶۲۳م)، آن جا که هرقل وارد مدائن پایتخت ایران شد.

وعده دوم: پیروزی مسلمانان بر مشرکین در اولین نبرد سرنوشت‌ساز در جنگ بدر، این مطلب همان است که خداوند این گونه از آن خبر می‌دهد: «و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند از یاری خدا. خدا هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره و بسیار مهربان است.» (روم: ۵-۴)

جنگ بدر در سال دوم هجری، بعد از نه سال از نزول سوره روم روی داد، نزول این سوره در سال ششم بعثت صورت گرفت.

اختلاف غلبه و نصر

از غلبه روم بر ایران به عنوان نصری (یاری) از سوی خدا نام برده نشده، زیرا نصر (یاری) خدا کرامت و شرافتی از سوی اوست، و این نصر (یاری) فقط شامل حال بندگان مؤمن نیکوکار خداوند می‌گردد، و رومیان بندگان مؤمن نیکوکار نیستند! این حرف درست است که آنان مسیحی و از اهل کتابند، و آنان از ایرانیان آتش‌پرست (پیش از اسلام) به مسلمانان نزدیک‌ترند، اما از زمره‌ی مؤمنین نیستند و بدین خاطر آیات از سود بردن‌شان در نبرد با کلمه "غلبه" خبر می‌دهد: ﴿وَهُم مِن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ﴾ (روم: ۴-۳)

میان کلمات "غلبه" و "نصر" تفاوت وجود دارد، زیرا در کلمه "نصر" سایه‌ی اکرام و احترام خداوند پایدار است، و این مختص مؤمنین نیکوکار است!

بی‌تردید سخن خداوند که می‌فرماید: «و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند از یاری خدا» بر (نصر) یاری خداوند به مؤمنین در نبرد بدر انطباق دارد، و نه غلبه روم بر ایران.

این سخن با سخن (دیگر) خداوند در خصوص جنگ بدر هماهنگ است که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

(آل‌عمران: ۱۲۳)

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید.»

این خواست خداوند حکیم علیم است که دو وعده در یک سال که همان سال (۶۲۳ م) است تحقق می‌یابد، این سال همان سال دوم هجری است که روم بر ایران غلبه یافته، و مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکین پیروز می‌شوند.

نکته دقیق و ظریفی در آیاتی که از دو وعده سخن می‌گویند وجود دارد و آن این است که همه‌ی کارها را به اراده و قدرت خداوند مرتبط می‌کنند: ﴿لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ﴾ این خداوند است که همه‌ی فرامین هستی را تدبیر می‌کند، و هر آن چیزی را که در آن جریان می‌یابد تقدیر می‌نماید، و هیچ رویداد سیاسی یا نظامی روی نمی‌دهد مگر به فرمان خداوند، و جنگی در نمی‌گیرد مگر به اراده خدا، و دولتی بر دولتی دیگر غلبه نمی‌کند مگر به امر خدا.

دیدگاه مؤمنین و کفار نسبت به وعده الهی

آیات تصریح می‌کنند که غلبه روم بر ایران، و پیروزی مسلمین بر مشرکین، وعده‌ایست از سوی خداوند حکیم آگاه، و خداوند خلاف وعده نمی‌کند: «این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد.» (روم: ۶).

مؤمنین با وعده الهی با اعتماد و اطمینان کامل تعامل می‌نمایند، و مطمئن‌اند که بی‌شک خداوند وعده‌اش را تحقق می‌بخشد.

اما دیگران نسبت به تحقق وعده الهی شک دارند زیرا آنان نسبت به قدرت مطلق الهی، و این که خداوند هر آنچه را اراده نماید انجام می‌دهد و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را درمانده نمی‌سازد، آگاهی ندارند: «ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (این اکثریت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند.» (روم: ۷ـ۶)

مشرکین مکه پیروزی روم بر ایران را در طی چند سال بعید می‌دانستند زیرا آنان رویدادها را با دیدی مادی و بشری تحلیل و ارزیابی می‌کردند، و این تحلیل مادی پیروزی روم آن هم بعد از طی چند سال را محال می‌دانست زیرا رومیان دولتی شکست خورده بودند که سپاهیانش درهم شکسته، و سرزمینش اشغال شده، و پایتختش محاصره شده بود!

اما همین موضوع در تحلیل ایمانی بُعد دیگری داشت، اگر خداوند اراده نماید که در طی چند سال روم شکست خورده را تقویت نماید چنین می‌کند، و اسباب را برای این کار فراهم می‌نماید، و اگر وعده چنین چیزی دهد وعده‌اش را عملی می‌نماید!

هم‌چنین مشرکین مکه پیروزی صحابه‌ی ضعیف را بر خود بعید می‌دانستند، زیرا توان و قدرت صحابه در برابر قدرت آنان چیز قابل ذکری نبود. این دیدگاه تحلیل مادی بشری کوتاه‌اندیش بود. اما براساس تحلیل ایمانی این مطلب چیزی دور یا محال نیست! زیرا هرگاه خداوند اراده‌ی کاری را نماید آن را انجام می‌دهد، و هرگاه وعده‌ی چیزی را دهد بدان جامه‌ی عمل می‌پوشاند، بدین خاطر با این که در جنگ بدر تعداد صحابه کمتر بود اما خداوند آنان را پیروز گردانید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ (آل‌عمران: ۱۲۳)

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید.»

منتظر عملی شدن وعده‌ی الهی ماندن

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ * كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ * فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ (روم: ۶۰ـ۵۸)

«ما در این قرآن برای مردمان هر گونه مثالی را که (بیدارکننده بوده و به زندگی ایشان مربوط باشد) بیان کرده‌ایم. وقتی که آیه‌ای برای آنان می‌آوری، کافران گویند: شما بر باطل هستید (و این چیزهایی را که می‌گویید بی‌اساس است) این چنین (که از اینان می‌بینی) خداوند بر دل‌های کسانی که آگاهی و شعور ندارند مهر می‌نهد (تا صدای حق و ندای هدایت بدان‌ها نفوذ نکند). پس شکیبایی داشته باش. وعده‌ی خدا به طور مسلّم حق است. هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند و سبک تو را از جای بردارند.»

خداوند مثال‌های متعدد و متنوعی را در قرآن بیان داشته است، و آیات را در آن به تفصیل شرح داده است، و ادله و براهین و حجت‌های گوناگونی را در آن ذکر کرده است، تا مردم آن را درک و فهم کرده و به نیکی با آن تعامل نمایند.

اما کفار جاهل و نادانند، بر قلب‌های‌شان قفل زده شده است، پاسخ مثال‌ها و آیات قرآنی را با لجاجت و پافشاری (بر کفر) و تکذیب می‌دهند! و هنگامی که معجزات و کارهای شگفت به آنان عرضه می‌شود و آن را نمی‌پذیرند، و پیامبر ﷺ را متهم می‌کنند که ساحر بوده و آنان را مسحور می‌کند، و این که مسلمانان به دنبالِ باطلند: «وقتی که آیه‌ای برای آنان می‌آوری، کافران می‌گویند: شما بر باطل هستید.» (روم: ۵۸)

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که در برابر لجاجت و تکذیب مشرکین، و دشمنی و نبردشان صبر پیشه سازد، زیرا صبر توشه‌ای عظیم است، و

پیامبر ﷺ خود را با آن تجهیز و آماده می‌کند تا آن گاه که خداوند میان او و دشمنانش داوری و حکم می‌نماید.

عجله نکردن در عملی شدن وعده‌ی الهی

بعد از دستور به صبوری، آیه بر عملی شدن وعده‌ی الهی تأکید می‌ورزد: «پس شکیبایی داشته باش. وعده‌ی خدا به طور مسلّم حق است.» (روم: ۶۰) منظور از وعده‌ی خداوند در این جا، وعده‌ی پیروزی حق و یاران آن، و شکست باطل و طرفدارانش است.

این که می‌گوید: «حق است» یعنی بزودی در عالم واقعیت عملی می‌شود، و مردم پیروزی مؤمنین و شکست کفار را می‌بینند.

نکته ظریف آن که بعد از بیان عملی شدن وعده‌ی الهی در خصوص پیروزی (مؤمنین)، هشداری نسبت به آنان که به این حقیقت یقین ندارند بیان می‌گردد: «هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند و سبک تو را از جای بردارند.» (روم: ۶۰)

کسانی که به وعده‌ی الهی شک دارند یا عملی شدنش را بعید می‌دانند، مؤمنین را تحریک و عصبانی می‌کنند، و به قلب‌شان یأس و ناامیدی می‌اندازند، یا آنان را به برخی کارها و شیوه‌ها و رفتارهای شتاب‌زده و عجولانه وامی‌دارند که منجر به نتایجی غلط می‌شود که سبب این گونه اعمال، شتاب نمودن در عملی شدن وعده‌ی الهی است.

بر مؤمن واجب است که یقین داشته باشد وعده‌ی الهی حق است و ناگزیر عملی خواهد شد و باید که منتظر تحققش بماند و در اجرایی شدنش شتاب به خرج ندهد، و عجولان و شتاب‌کنندگان او را تحریک و عصبانی نکنند، و (عاقبت) کار را به حکمت خداوند حکیم واگذارد او که هرگاه بخواهد وعده را عملی خواهد کرد!

فصل دهم

وعده قرآنی در سوره قمر

سوره قمر مکی است، این سوره در فضای افزایش اذیت و آزار قریش نسبت به مؤمنین، و تکذیب‌شان نسبت به پیامبرﷺ نازل شده است، مسلمانان در مکه معدود و مستضعف بودند اما با صبر و استقامت پذیرای آزار و اذیت و شکنجه کفار گشتند.

از جمله اهداف سوره قمر: ثابت‌قدم نگه داشتن مؤمنین بر راه حق، و آگاه کردن‌شان به راه دعوت، و فرا خواندن‌شان به صبر، و دادن بشارت رهایی و گشایش به آنان، و پر کردن قلب و روح‌شان از امید وافر به پیروزی است... و (از دیگر اهداف سوره) تهدید کفار ستمگر به عذاب، از راه ارائه (سرانجام) برخی از الگوها و نمونه‌های کفار پیشین است، تا پند و عبرت گرفته و از کفر و طغیانی که در آن به سر می‌برند دست بکشند.

موضوع سوره

سوره با سخن از یک معجزه‌ی شگفتی‌آور شروع می‌شود، معجزه‌ی شکافته شدن ماه در برابر مشرکین و تکذیب این واقعه از سوی آنان، و (بیان) این پندار آنان که این کار را جادو و آن را فاقد حقیقت می‌دانستند، و تهدید نمودن آنان به عذاب.

سپس صحنه‌هایی گذرا از سرگذشت انبیای پیشین، به همراه قوم‌های تکذیب کننده‌ی آنها را به نمایش می‌گذارد، این صحنه‌ها بر کفر و تکذیب و مسخره نمودن‌های این اقوام، سپس به هلاکت رسیدن و نابود شدن‌شان تمرکز می‌نماید.

اقوامی که آیات سوره از آنان سخن می‌گویند عبارتند از: قوم نوح، و قوم عاد، و قوم ثمود، و قوم لوط، و قوم فرعون.

سوره به دنبال هلاکت هر قومی از آنان این آیه را در پی آن می‌آورد:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر: ۱۷)

«ما قرآن را برای پندپذیری آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟»

این آیه چهار بار بیان شده [آیات: ۱۷،۲۲،۳۲،۴۰]. اظهار نظر با این آیه در پی چهار سرگذشت هدفدار است، هدف از آن بیان حقیقت آسان بودن قرآن برای پندپذیری است، و این از مهمترین ویژگی‌های قرآن است، خداوند تلاوت و فهم و حفظ و تطبیق قرآن را آسان گردانیده است همچنان که خاطرنشان ساختن و پندآموزی و عبرت گرفتن از آن را آسان نموده است آن هم به سبب سرگذشت‌ها و مثال‌ها، و نمونه‌ها و حوادث، و سنت‌ها و حقایقی که در آن ارائه می‌شود. آیه به یاد آوردن و پندپذیری را تشویق می‌کند: «آیا پندپذیرنده‌ای هست؟» یعنی: آیا شخص هشیار و بابصیرتی یافت می‌شود که در برابر پندهای قرآنی درنگ کرده و در آنها بیندیشد و پند گیرد؟!

﴿مُّدَّكِرٍ﴾: اسم فاعل بر وزن (مُفْتَعِل) است، فعل ماضی آن خماسی است (اَدَّكَرَ) بر وزن (افْتَعَلَ). این فعل در این سخن خداوند بیان گردیده که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ﴾ (یوسف: ۴۵)

«کسی که از میان آن دو (نفر زندانی، از زندان) نجات یافته بود و بعد از مدّتها (سفارش یوسف را) به یاد آورد، گفت: من شما را از تعبیر چنین خوابی آگاه می‌گردانم.»

(ادَّکَرَ) در اصل: اذْتَکَرَ، بر وزن: افْتَعَلَ است.

ثلاثی آن: ذَکَرَ است. تاء باب افتعال جهت تأکید بیشتر بر آن وارد شده و تبدیل به اذْتَکَرَ شده است، جهت تسهیل "تاء" به "دال" تبدیل شده، و به شکل اذْدَکَرَ در آمده، و به دلیل نزدیکی حروف، "ذال" در "دال" ادغام شده و به شکل: ادَّکَرَ در آمده است، و اسم فاعل آن: مُدَّکِر، بر وزن مُفْتَعِل است!.

تهدید کفار به شکست

بعد از آن که سخن آیات سوره درباره هلاک شوندگان به پایان رسید، به کفار قریش رو کرده و آنان را تهدید به عذاب، و شکست در برابر مسلمین می‌نماید، و به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بر آنان را می‌دهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِن أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي ٱلزُّبُرِ * أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ * سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ * بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ * إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ * وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ * وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ﴾

(قمر: ۵۳-۴۳)

«(ای قریشیان!) آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم، (مثل: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون؟!) یا این که برای شما امان‌نامه‌ای در کتاب‌ها (از سوی خدا) نازل شده است (مبنی بر این که کافرانتان را عذاب نمی‌رسانیم؟!) یا این که می‌گویند: ما جمعیّت متّحد و نیرومند شکست‌ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم. جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. بلکه موعدشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای

ایشان) است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود:) بچشید لمس و پسوده‌ی دوزخ را. ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم. (نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که) فرمانی بیش نیست، همانند یک نگاه سریع و با عجله است. ما اشخاص همچون شما را (در روزگاران پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟! هر کاری را که کرده‌اند، در کتاب‌ها و نامه‌های اعمال موجود است. هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است.»

خطاب در این سخن خداوند: ﴿أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِن أُولَئِكُمْ﴾ متوجه کفار قریش است، و همزه در ﴿أَكُفَّارُكُمْ﴾ همزه‌ی استفهام انکاری است، آیه کفار قریش را به خاطر بی‌توجهی به آنچه بر کفار پیشین گذشته، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد.

و ﴿أوْلَئِكُمْ﴾: اسم اشاره دور، و منظور از آن کفار پیشین بیان شده در آیات پیشتر سوره است که عبارتند از: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و آل فرعون.

آیه از کفار قریش می‌پرسد: بی‌تردید در مورد نابودی کفار پیشین شنیده‌اید، پس چرا پند و عبرت نمی‌گیرید؟ آیا کفار شما بهتر از کفار پیشین هستند؟ و آیا شما از آنان قوی‌ترید؟ شما بهتر از آنان نیستید، و شما از آنان قوی‌تر نبوده و اموال و فرزندان بیشتری ندارید!

آیات بسیاری این حقیقت را بیان می‌دارند از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَكُمْ...﴾ (انعام: ۶)

«آیا ندیده‌اند (و آگاهی پیدا نکرده‌اند) که پیش از ایشان چقدر از اقوام و ملّت‌ها را هلاک کرده‌ایم؟ اقوام و ملّت‌هایی که در زمین (اسباب و

ابزار) قدرت و نعمت بدیشان دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم...»

با توجه به این که کفار پیشین قوی‌تر از کفار قریش بودند، و قدرت‌شان نتوانست عذاب را از آنان دور کند پس کفار قریش ناتوان‌تر و ضعیف‌تر از آنند که عذاب را دفع کنند پس چرا عبرت نگرفته و از کفرشان دست نمی‌کشند؟

آیه سؤال دومی از ایشان می‌پرسد: «یا این که برای شما امان‌نامه‌ای در کتاب‌ها (از سوی خدا) نازل شده است.» منظور از "زُبُرِ" (قمر: ۴۳) در این جا یعنی کتاب‌های ربانی که خداوند بر پیامبرانش فرو فرستاده است. مفرد آن (زبور) به معنی کتاب است.

معنی این بخش از آیه این است که: چرا شما خود را از عذاب در امان می‌دانید در حالی که کفر ورزیده و (آیات الهی را) تکذیب می‌کنید؟ آیا خداوند در کتاب‌هایش امان‌نامه‌ای یا حکم برائتی به شما داده است؟... پاسخ منفی است، آنان دارای این حکم برائت نیستند، زیرا خداوند در کتاب‌هایش کافر را به خاطر کفرش به رسمیت نمی‌شناسد، و اگر (بر اثر مداومت بر کفر) به عذاب الهی دچار گردد به او امنیت نمی‌دهد که خلاص گردد!

آیات سؤال سومی را متوجه آنان می‌کند: «یا این که می‌گویند: ما جمعیّت متّحد و نیرومند شکست‌ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم.» (قمر: ۴۴)

یعنی: آیا کفار قریش چنین می‌پندارند که یار و یاور همدیگرند، و این اجتماع و یاری و اتفاق‌شان پیروزی را از آنِ آنان می‌گرداند و عذاب را از آنان دور می‌گرداند؟ آیات ترس را به دل آنان افکنده، و آنان را تهدید به شکست می‌کند: «جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.» (قمر: ۴۵)

یعنی: هنگامی که در آینده نبرد میان کفار و مسلمانان شعله‌ور می‌شود جمع متحد کفار در هم ریخته و شکست خورده، و پشت کرده و می‌گریزند.

بعد از آن که آیه با قاطعیت بیان می‌دارد که کفار در دنیا شکست می‌خورند، آیه‌ی بعدی آنان را به عذاب سخت در آخرت تهدید می‌کند: «بلکه موعدشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم‌تر و تلخ‌تر است.» (قمر: ۴۶)

آیات بعدی صحنه‌هایی از خواری و خفت و عذاب دیدن‌شان در آخرت را برای آنان به نمایش می‌گذارد: «قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود:) بچشید لمس و پسوده‌ی دوزخ را.» (قمر: ۴۸-۴۷)

پیروزی مؤمنین و شکست کفار، تقدیری از سوی خدا

در همین ارتباط و در خصوص وعده‌هایی که برای مؤمنین و تهدیداتی که برای کفار وجود دارد، آیه‌ای محکم حقیقت قَدَر را بیان می‌دارد: خداوند می‌فرماید: «ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.» (قمر: ۴۹)

هر چیزی در این هستی مخلوق و آفریده است، خداوند آن را براساس حساب و نظام خاص خود آفریده است، و او را در زمانی مشخص، و در مکانی مشخص و براساس حکمتش آفریده است، خداست که (پدید آمدن) اشیاء را رقم زده و آنان را پدید آورده است.

از جمله‌ی این‌ها عملی شدن وعده‌ی شکست کفار، و پیروز شدن مسلمانان بر آنها در دنیا است، این خداوند است که براساس حکمت و تقدیرش، زمان و مکان و کیفیت (رخدادها) را معین و مشخص می‌کند. هنگامی که زمان مشخص فرا رسید، خداوند تقدیرش را تحقق بخشیده و اراده‌اش را عملی می‌نماید. این کار برای او سهل و ساده است: «(نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که) فرمانی بیش نیست، (و چنان با سرعت انجام می‌گیرد که انگار همسان با یک چشم بر هم زدن و) همانند یک نگاه سریع و با عجله است.» (قمر: ۵۰)

یعنی: دستورمان را با یک کلمه عملی می‌سازیم، آن کلمه: (بشو) است، در یک چشم بر هم زدن آنچه اراده نموده‌ایم پدید می‌آید. این سخن خداوند بر همین اساس است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود.»

آیات دوباره تهدید کفار قریش را از سر می‌گیرند: «ما اشخاص هم چون شما را (در روزگار پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم. آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟!» (قمر: ۵۱)

یعنی: ما افرادی شبیه و نظیر شما را، از کفار گذشته مانند عاد و ثمود و مدین را از میان برده‌ایم، آیا کسی از شما پند و اندرز و عبرت می‌گیرد؟

آیات به تهدید کفار قریش ادامه می‌دهند و به آنان خبر می‌دهد که هر شر و بدی و کفر و تکذیبی را که مرتکب شده و از آنان صادر گشته است بی‌شک خداوند آنها را ثبت و ضبط کرده است و در کتاب‌ها (ی اعمال) نگاشته شده، کتاب‌هایی که همه‌ی کارهای کوچک و بزرگ آدمیان در آن ثبت می‌گردد: «هر کاری را که کرده‌اند، در کتاب‌ها و نامه‌های اعمال (با دست فرشتگان مأمور، ثبت و ضبط و) موجود است. هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است.» (قمر: ۵۳-۵۲)

وعده به مؤمنین در خصوص پیروزی بر کافرین

تهدید صریح کفار در این سخن خداوند که می‌فرماید: «جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.» (قمر: ۴۵) (وجود دارد) این سخن تهدیدی علیه آنان، و به هدف از میان بردن همت‌های‌شان، و تضعیف اراده، و درهم شکستن روحیه‌ی آنان است، این کار در ضمن (جنگ روانی) که قرآن با شدّت و شایستگی بر دشمنان اعمال می‌کند صورت می‌پذیرد، در این جنگ روانی قرآن روح و روان‌شان را به لرزه در آورده و اراده‌ی آنان را از میان می‌برد.

این آیه وعده‌ای قرآنی به مؤمنین می‌دهد و آن این است که به زودی و در آینده‌ای نزدیک مؤمنین جمع قریش را درهم می‌شکنند تا آن جا که کفار پشت کرده و می‌گریزند.

هدف این وعده افزایش روحیه‌ی مؤمنین بوده و درون‌شان را پر از امید به آینده می‌کند، و بشارت‌هایی درخشان و بزرگ به آنان می‌دهد بدین ترتیب ثبات

مؤمنین بر راه حق، و عزم‌شان در نبرد با باطل، و اطمینان‌شان به این که آینده از آنِ آنان است، و آمادگی‌شان برای مرحله‌ی بعدی نبرد با کفار که همان مرحله‌ی جنگ با آنان و شکست دادن‌شان است، افزایش یابد.

فراموش نمی‌کنیم که صحابه در حالی پذیرای این وعده‌ی قرآن: «جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.» شدند که در مکه مستضعف بوده، و در آن جا تحت شکنجه و آزار بودند.

به هنگام نزول این آیه که این تهدید را برای کفار می‌فرستد، آنان قدرت و چیرگی داشته و رهبران و پیشوایان مکه بودند، و کار و ثروت و جاه و حکم به دست آنان بود و مردمان پیروان آنان بودند... همزمان مسلمانان در مکه گروهی اقلیت و ضعیف بودند، و فقط اندکی مال و قدرت و کالا در اختیار داشتند که آن هم چیز قابل ذکری نبود.

در این ظروف و شرایط خاص، که دو قدرت همتا و برابر نبودند ـ قدرت کفار و قدرت مسلمانان ـ تا آن جا که قدرت کفار چیره و برتر بود و قدرت مسلمانان خام و اولیه بود و راهش را به سختی باز می‌کرد، و پیش می‌رفت آن هم در میان سدها و موانعی که کفار در برابر آن قرار می‌دادند.

در این ظروف و شرایط خداوند آیه‌ای را فرو می‌فرستد که به این قدرت فزاینده‌ی اسلامی وعده می‌دهد که به زودی توانمند و قدرتمند گشته و در برابر کفار می‌ایستد و آن را درهم شکسته و از بین می‌برد! بی‌شک چنین قاطعیتی در این وعده‌ی قرآنی نشان دهنده‌ی آن است که قرآن سخن خداوند است زیرا آدمی نمی‌تواند این چنین قاطعانه وعده دهد، چون شاخصی مادی مبنی بر درهم شکسته شدن جمع کفار وجود ندارد آن هم در این دوران زمانی اولیه‌ی شروع عمر دعوت اسلامی در مکه!

هنگامی که کفار این تهدید آیه را شنیدند، و این که با قاطعیت بیان می‌دارد که کفار در برابر مسلمانان شکست خورده و پشت کرده و می‌گریزند، شروع به تمسخر و استهزاء و لطیفه‌گویی نمودند و چنین چیزی را محال پنداشتند!

اما مؤمنین وعده‌ی آیه را فرا گرفته، آن را به فال نیک گرفتند، و یقین نمودند که به طور قطع و به زودی این وعده عملی می‌شود و هرچند ندانند که چگونه، و چه وقت، و کجا این وعده عملی می‌شود؟

نسبت به تحقق وعده اطمینان نمودند، و چگونگی عملی شدن و به وقوع پیوستنش را به خداوند حکیم آگاه سپردند.

چه وقت خداوند وعده‌اش را برای آنان عملی می‌نماید؟

سال‌های دوران مکه از عمر دعوت اسلامی در پی هم سپری شدند، و دوران مکی پایان یافت و قدرت غالب مادی از آنِ کفار قریش بود... مسلمانان به مدینه هجرت کردند و هستی خود را در آن جا برپا داشتند...

بعد از دو سال از هجرت، زمان عملی شدن وعده‌ی قرآنی که آیه‌ی سوره قمر بیش از نه سال پیش بیان داشته بود فرا رسید.

این زمان در جنگ بدر بود، در ماه رمضان از سال دوم هجری، این اولین باری بود که دو گروه با هم روبرو می‌شدند، گروه مؤمنین به رهبری پیامبر اسلامﷺ، و گروه مشرکین به رهبری ابوجهل.

همه‌ی ما نتیجه‌ی جنگ بدر را می‌دانیم، جنگی که خداوند در آن مسلمانان را پیروز گردانید و گروه کفار قریش را درهم شکست، کسانی که هفتاد نفرشان کشته شد و در پیشاپیش کشته‌شدگان رهبرشان ابوجهل بود و هفتاد نفر دیگر اسیر شدند، و بقیه به میدان جنگ پشت کرده و گریختند. باید در برابر موضع‌گیری مثبت صحابه نسبت به این وعده‌ی قرآنی، و آگاهی‌شان از به واقعیت پیوستن آن در بدر اندکی درنگ کنیم.

پیامبرﷺ از پروردگارش طلب عملی نمودن وعده‌اش را می‌نماید

امام بخاری (حدیث شماره ۴۸۷۷) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که: پیامبرﷺ در روز بدر در حالی که درون خیمه‌ی خود بود فرمود: «پروردگارا من

وفای به عهد و تحقق وعده‌ی تو را، از تو می‌طلبم! خداوندا، اگر می‌خواهی که بعد از امروز دیگر هرگز پرستیده نشوی...» در این هنگام ابوبکر صدیق رضی الله عنه دست ایشان را گرفت و گفت: کافی است یا رسول الله صلی الله علیه و سلم چنان که باید به درگاه پروردگارت التماس کردید! و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم زره بر تن داشتند از خیمه خارج شده و می‌فرمودند: «جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. بلکه موعدشان قیامت است، و بلای قیامت عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است.» (قمر: ۴۶-۴۵)

ابن عباس رضی الله عنه در این حدیث بیان می‌دارد که: پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از وارد شدن به نبرد به درگاه خداوند تضرع و زاری نموده و از ایشان طلب یاری نمودند و از خداوند خواستند که وعده‌اش را تحقق بخشیده، و بندگان مؤمن مجاهد را پیروز گرداند تا پرستش و بندگی خداوند در زمین ادامه یابد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم مکرراً به تضرع و زاری و التماس پرداختند تا این که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با ایشان همدردی کرده و به ایشان گفتند: کافی است ای پیامبر صلی الله علیه و سلم، بی‌شک خداوند آنچه را که به تو وعده داده، عملی خواهد کرد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت به عملی شدن وعده پروردگارش امیدوار شد، آیه‌ی سوره‌ی قمر را که چند سال پیش نازل شده بود را یادآوری کرد زیرا ایشان بعد از تضرع‌شان از خیمه‌ی کوچک خود خارج شده و در حالی که با زره خود شتابان حرکت می‌کردند همان آیه را تلاوت می‌کردند: ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ (قمر: ۴۵) و نسبت به تحقق وعده الهی خوش‌بین و شادمان بودند!

عمربن خطّاب رضی الله عنه دعا و التماس پیامبر صلی الله علیه و سلم به درگاه خداوند در روز بدر را با کلمات دیگری به تفصیل شرح داده است.

امام مسلم (حدیث شماره ۱۷۶۳) از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که: عمربن خطّاب رضی الله عنه برای من نقل کرد: «در روز بدر، پیامبر صلی الله علیه و سلم به مشرکین نگریست در حالی که آنان هزار نفر بودند و اصحاب ایشان صلی الله علیه و سلم سیصد و نوزده مرد بودند، پیامبر صلی الله علیه و سلم رو به قبله نمودند سپس دست‌هایشان را (به نشانه‌ی دعا) بلند کردند

و با صدای بلند پروردگارش را فراخواند: «خداوندا وعده‌ای را که به من داده‌ای، انجام ده و عملی فرما، پروردگارا اگر این گروه کوچک از اهل اسلام نابود گردند دیگر کسی در زمین تو را عبادت نمی‌کند.» پیوسته با صدای بلند پروردگارش را فرا می‌خواند، در حالی که دستانش را دراز کرده بود، و روی به قبله نموده بود تا این که ردایش از شانه‌هایش افتاد.

ابوبکرﷺ به نزد ایشان آمد، ردایش را برداشته و بر شانه‌هایش انداخت و از پشت سر مراقبش بود، و گفت: ای رسول خداﷺ درخواست و طلبت از خداوند کافی است حتماً آنچه را به تو وعده داده است عملی خواهد کرد.

سپس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ (أنفال: ۹)

«(به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدّت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدّد دیگری را پشت سر دارند.»

خداوند با فرشته‌ها او را یاری داد.

براساس این روایت پیامبرﷺ با صدای بلند پروردگارش را فرا می‌خواند و از او طلب یاری نموده و به درگاهش التماس می‌نماید و خوش‌بین است که وعده‌اش را برای او عملی و اجرا نماید، و این همان وعده‌ای است که آیه‌ی سوره قمر و آیاتی مشابه آن بیان داشته‌اند وعده‌ای که بیانگر پیروزی مؤمنین و شکست کفار است. ابوبکر صدیقﷺ با او همدردی کرده و به او اطمینان می‌دهد که خداوند وعده‌ای را که به او داده عملی می‌نماید.

بی‌شک پیامبرﷺ یقین داشت که به زودی خداوند وعده‌ای را که به او داده عملی خواهد نمود، و لحظه‌ای در این خصوص شک نکرد اما دعا و تضرعش از

مقوله‌ی اخذ اسباب، و التماس به درگاه الهی جهتِ طلب وعده داده شده توسط خداوند بود.

(هم‌چنین) ابوبکر صدیق رضی الله عنه یقین داشت که خداوند به زودی وعده‌اش را عملی می‌کند زیرا او خلاف وعده نمی‌کند، و به رغم نابرابری و ناهمسانی (نفرات و ادوات) دو گروه، به پیروزی در جنگ یقین داشت.

عمربن خطّاب از اجرایی و عملی شدن وعده در بدر خبر می‌دهد

نکته‌ی ظریف آن که عمربن خطاب رضی الله عنه با صراحت نسبت به آنچه که به هنگام نزول آیه‌ی مذکور ـ که در بردارنده‌ی آن وعده‌ی ربانی بود ـ به خود قبولاند با عبدالله‌بن عباس رضی الله عنهما سخن گفت.

سیوطی در [الدرالمنثور: ۶۸۱/۷] می‌گوید: «ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: خداوند در مکه و پیش از روز بدر این آیه را بر پیامبرش فرو فرستاد:

﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ (قمر: ۴۵)

«جمعیّت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.»

عمربن خطاب رضی الله عنه گفت: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم! کدام گروه و جمعیت به زودی شکست می‌خورند؟ وقتی که روز بدر شد و قریش شکست خوردند، به پیامبر صلی الله علیه وسلم نگریستم که با شمشیری بی‌نیام به دنبال قریشیان بود و می‌گفت: ﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ این آیه از آن روز بدر بود.»

ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما، از عمربن خطاب رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: هنگامی که این سخن خداوند نازل شد: ﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ شروع به گفتن این سخن نمودم: کدام گروه به زودی شکست می‌خورد؟

تا این که روز بدر فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم به سوی زره رفته آن را به تن کرد و می‌فرمود: ﴿سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾، آن روز به تأویل آن پی بردم.

عمر بن خطّاب رضی الله عنه بیان می‌دارد که هنگامی که این آیه در مکه نازل شد معنایش را دریافت، و نسبت به وعده ربانی آمده در آن یقین داشت و این که ناگزیر عملی خواهد شد... اما نمی‌دانست که چگونه و کی و کجا عملی می‌شود! به وعده ایمان آورد و زمان عملی شدن آن را به حکمت خداوند واگذارد.

بعد از سال‌ها، و به هنگام جنگ بدر، شنید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که در تعقیب کفار شکست خورده است این آیه را تلاوت می‌کند، دریافت که عملی شدن این وعده در بدر است.

نکته‌ی ظریف در سخن عمر فاروق رضی الله عنه این است که او تحقق وعده‌ی نظری در قالب عملی و اجرایی را: (تأویلی) برای آیه تلقی کرد، زیرا تأویل همان بیان انتها و نتیجه و عاقبت است: «آن روز به تأویل آن پی بردم»!.

بخش سوم

وعده‌های قرآنی در سوره‌های مدنی

فصل اول

وعده‌ی قرآنی در سوره بقره

امت میانه(رو) گواه بر دیگر امت‌ها است

آیات سوره بقره وعده‌هایی قرآنی را بیان می‌دارند که این وعده‌ها تحقق یافته‌اند از جمله‌ی این آیات:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ (بقره: ۱۴۳)

«و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.»

خداوند در این آیه به مسلمین اطلاع می‌دهد که آنان را امت میانه (رو) قرار داده است، و حکمت از این کار این است که مسلمانان گواه بر مردم بوده و پیامبر ﷺ گواه بر آنان باشد.

(میانه بودن) امت در همه چیز آشکار می‌شود. میانه بودن مکان و موقعیت جغرافیایی که همان قرار گرفتن در وسط کره‌ی زمین است، و میانه بودن زمان که همان قرار گرفتن بعد از یهود و نصاری است، و مهم‌تر از این‌ها میانه‌رو بودن در برنامه و رسالت است، اسلام دین میانه است و منظور از میانه بودن اسلام، وجود

(تعادل) میان برنامه‌هایش و (اعتدال) در قوانین‌اش، و (کامل بودن) آموزه‌هایش است، نه افراط و نه تفریطی، نه زیاده‌روی و نه اهمالی، و نه تندروی و نه کندروی در آن وجود ندارد.

میانه‌رو بودن امت در برنامه و رسالتش، نقش فرهنگی بزرگی، و مسئولیت خطیر بین‌المللی پدید آورده است.

خداوند امت میانه را گواهی بر دیگر امت‌ها گردانده است، و او پناهگاه اصلی دیگر امت‌ها، و داور اختلافات شعله‌ور شده‌ی آنهاست، آنچه در این امت میانه اصل است آن است که گواهی‌اش را ادا نموده، و به نظارت و مراقبتش جامه عمل پوشانده، و پیشگامی و ریاستش را تحقق بخشد. بی‌تردید این وعده‌ی قرآنی در عالم واقعیت به تحقق پیوسته است، هنگامی که امت به واسطه‌ی اسلامش می‌زیست، و به همراه قرآنش حرکت می‌نمود، و بر راه و روشش استقامت می‌ورزید، به جهانیان نور و رهنمونی، و فرهنگ و تمدن، و برنامه و پیشگامی تقدیم کرد.

پایتخت‌های اسلامی در بغداد و دمشق و قاهره و قرطبه و دیگر شهرها مراکز پرتوافشانی و رهنمونی بودند، و خلیفه‌ی قدرتمند شخصیتی مهیب و سخنی نافذ داشت، و رهبران دنیا خود را به نظام قدرتمند اسلامی نزدیک می‌کردند.

امت در این دوران به انتهای قافله (ی بشریت) سقوط نکرد مگر آن گاه که از اسلامش دوری گرفت، و از انحرافات و زشتی‌های امت‌های دیگر کورکورانه پیروی نمودند.

خواری و خفت و بردگی‌ای که هم‌اکنون امت میانه در آن به سر می‌برد به معنی تخلف وعده‌ی قرآنی در خصوص میانه‌روی، استادی، شهادت و پیشگامی این امت نیست زیرا آنچه سبب شده تا متحمل زحمت و رنج گردد قصور و انحراف خود این امت است، و وعده‌ی قرآنی پیوسته پابرجا و مهیاست اما فقط زمانی در زندگی مسلمانان کار کرده و تحقق می‌یابد که مسلمانان به پیمان خویش وفا کرده، شرط را عملی نموده، و واجبی را که بر عهده دارند ادا نمایند!

مؤمنین تا قیامت برتر از کفارند

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (بقره: ۲۱۲)

«زندگی دنیا برای کافران آراسته و پیراسته شده است و مؤمنان را مسخره می‌کنند، و روز رستاخیز پرهیزگاران بالاتر از ایشانند...»

آیه ما را با یکی از حقایق کفار آشنا می‌کند و آن این که آنان به آخرت ایمان ندارند و بدین خاطر دنیا برای آنان آراسته شده، و کفار بدان ایمان داشته و برای آن تلاش می‌کنند و دنیا هدف و محل تکاپو و مرکز توجهشان است، آنان را می‌بینی که نسبت به دنیا حریص‌اند و به لذت‌ها و خوشی‌ها و شهوت‌های آن روی آورده‌اند.

دیدشان نسبت به مؤمنین مبتنی بر استهزاء و طعنه و ریشخند است، مؤمنان را به خاطر عدم روی آوردن به دنیا و متاع زودگذرش، و به خاطر نگرش‌شان نسبت به آخرت، و تلاش‌شان برای آن، و ترس‌شان از خدا که آنان را به ترک آنچه خدا حرام کرده وادار می‌نماید، دوست نمی‌دارند.

تفاوت میان مؤمنان و کافران از زمین تا آسمان است، این دو گروه با هم یکسان نیستند، نه در دنیا و نه در آخرت.

آیه یک حقیقت قاطع قرآنی را بیان داشته، و یک وعده‌ی انجام شده‌ی قرآنی را یادآور می‌شود:

﴿وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

«و روز رستاخیز پرهیزگاران بالاتر از ایشانند.»

مؤمنین پرهیزگار برتر از کفارند، و تا قیامت بالاتر و برتر از ایشان می‌مانند. این چیزی است که خداوند اراده و تقدیر نموده، و کسی نمی‌تواند دستور و فرمان او را پس زند. مراد از برتری در این جا برتری روحی روانی است، و نه برتری مادی و مکانی.

این برتری، احساس و ادراک مؤمنین را فرا می‌گیرد، در نتیجه در همه چیز از کفار متمایز می‌گردند، در دین و برنامه، در وظیفه و عملکرد و نقش، در افکار و تصورات، در رفتار و سلوک، در توقعات و انتظارات و توجهات، و در دنیا و آخرت‌شان متمایز می‌گردند... بدین خاطر مؤمنین یقین دارند که از کفار برترند، و بالاتر و والاترند.

هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾

(آل‌عمران: ۱۳۹)

«و سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید، و شما برتر هستید اگر که به راستی مؤمن باشید.»

این احساس مؤمنین به این که آنان برترند، و آنان تا قیامت والاتر از کفارند به معنی تکبرورزی آنان علیه دیگران نیست، زیرا تکبر در دین خداوند حرام است.

بلکه به این معنی است: بالیدن‌شان به دین اسلام، و افتخار نمودن به خاطر انتساب به این دین، و سپاسگزاری در برابر خداوند به واسطه آنچه آنان را متمایز گردانیده، و علاقه‌مندی‌شان در التزام به آن، و پرداختن به امر واجبِ دعوت کردن به سوی این دین، و تقدیم نور آن به کسانی که در تاریکی‌های کفر و جاهلیت سرگردانند.

هم‌چنان که به این معنی است: بی‌نیاز شدن‌شان به واسطه‌ی اسلام (از دیگر ادیان و مکاتب)، و خرسندی‌شان از آن، و یقین به این که به کسی جز او نیازی ندارند، و به این خاطر چیزی از افکار و آیین‌ها، و قوانین و دستورات، و ارزش‌ها و عادات، و رفتارها و عملکردهای کفار را بر نمی‌گیرند، زیرا همه‌ی این‌ها نتیجه و دستاورد کفرشان، و غوطه‌ور شدن در زندگی دنیا و انکار آخرت است.

مؤمنین باید این احساس را داشته باشند که برتر و والاتر از کفارند در نتیجه از آنان نترسند و در برابرشان از خود ضعف و سستی نشان ندهند و خود را خوار نگردانند. بی‌تردید خداوند وعده‌اش را نسبت به مسلمانان تحقق بخشید، و آنان را

برتر از کفر قرار داد تا آن جا که مسلمانان را بر کفار پیروز گردانید و آنان را در زمین استقرار بخشید.

شرط برتر بودن مؤمنین نسبت به کفار

این که مسلمانان برتر از کفار باشند مشروط است به این که مسلمانان صادقانه و با جدیت پایبند به اسلام، و عملی نمودن آن، و حرکت به واسطه‌ی آن باشند، اگر این شرط را رها کنند این صفت (برتری) را از دست داده، و از این مقام و منزلت پایین می‌آیند، و فقط زمانی به این مقام ارتقاء می‌یابند که به سوی اسلام‌شان باز گردند.

مسلمانان در این زمانه برتر از کفار نیستند، آنان در شرایط عمومی پایین‌تر از کفارند، مسلمانان خود به خویشتن آسیب رسانده و خود مسبب آن چیزی هستند که بر سرشان آمده است، زیرا ارتباط بسیاری از آنان با اسلام قطع شده، و ارتباط بقیه با آن ضعیف شده، و بدین ترتیب به شرط برتری مشروط پایبند نبودند.

ما مطمئن هستیم که مسلمانان بزودی بازگشتی جدی به اسلام خواهند داشت و بدین ترتیب به منزلت والایی که خداوند آن‌ها را در آن قرار داده بود، و آنان را به سویش رفعت بخشیده بود، و آنان را برتر از کفار قرار داده بود، باز می‌گردند.

ما کاملاً مطمئنیم که این وعده قرآنی در آینده‌ای نزدیک برای آنان عملی خواهد شد، آن هم وقتی که زشتی و بدی درون خویش را تغییر داده و به خوبی و زیبایی تبدیل نمایند، همچنان که این وعده برای پدران و نیاکان نیکوکارشان عملی شد!

ابتلای مؤمنین به زیان‌های مالی و جانی

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم

مَسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَاللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)

«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته‌اند؟ زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.»

آیه از راه دعوت، و طبیعت ایمان و پایبندی و حرکت در راهی که به بهشت ختم می‌شود سخن می‌گوید.

مخاطب آیه‌ی: **«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته‌اند؟»** مسلمانانند، و آیه آنان را با آزمایش‌ها و امتحاناتی که در راهشان به سمت بهشت انتظارشان را می‌کشد، آشنا می‌گرداند، راه بهشت با گل‌ها و شکوفه‌ها، و گیاهان خوشبو و معطر فرش نشده است، این راه صاف و هموار نیست بلکه پر است از موانع و مخاطرات و حوادث غیر منتظره و ناگهانی، و هر که پای در این راه بگذارد ناگزیر به اذیت و آزار، و درد و رنج مبتلا می‌گردد.

در این مورد مؤمنین گذشته از پیروان پیامبران پیشین الگو و اسوه‌ی مسلمانان (امروزی)اند، آن مؤمنین با بسیاری از دردها و رنج‌ها و مصائب زیسته‌اند که خداوند این گونه از آن خبر می‌دهد: **﴿مَسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا﴾** **«زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند.»**

"الباساء" همان بلا و سختی است، و منظور از "الضراء" درد و رنج و زیان است، و "الزلزال" هم بر اثر آزار و بلا، و ترساندن و هراساندن، و محاصره و بدبختی رخ داده است. مؤمنین به ناچار باید از این راه بگذرند، و این درد و رنج‌ها و سختی‌ها را بچشند، و این بها را بپردازند.

آیات بسیاری این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند، از آن جمله خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓ * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ﴾

(عنکبوت: ۳ـ۱)

«الف، لام، میم. آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَ ٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵)

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان.»

مقصود از سؤال: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» چیست؟

میزان شدت بلایا و سختی‌های مؤمنین پیش از اسلام به درجه‌ای رسیده که پیامبر ﷺ و پیروانش می‌گفتند: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» جوابی قاطع و اطمینان‌بخش دریافت می‌داشتند که: زمان تحققش نزدیک است: **﴿أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾ «بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.»**

سخن پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» نشانه‌ی این نیست که آنان شک کرده‌اند، و (یا) منکر یاری خدا در حق خود شده‌اند، و یا دچار ناامیدی، و این گمان شده‌اند که خداوند از آنان دست کشیده است، آنان یقین داشتند که خداوند با آنان بوده، و بزودی یاری‌شان کرده و دشمنان‌شان را درهم می‌شکنند.

بی‌شک سؤال‌شان: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» به منظور دست التماس برداشتن و درخواست کردن از خداوند، و بدست آوردن و فراخواندن یاری اوست، و این که اعلان نمایند که به مصائب بسیاری گرفتار شده، و شاید بسیاری را تاب آورده، و هزینه‌های بسیاری پرداخته‌اند در حالی که صبر پیشه نموده و در پی کسب رضای خدا بوده‌اند در عین حال خواهان بهره‌مند شدن از یاری اویند.

وعده به نزدیک بودن یاری خدا

خداوند نسبت به صداقت‌شان در بذل و بخشش جان و مال‌شان، و صبوری و درخواست‌شان آگاه است لذا به آنان بشارت می‌دهد که دست‌یابی‌شان به یاری خداوند نزدیک است: **﴿أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾** **«بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.»**

بی‌گمان این حقیقت با چند تأکیدکننده در آیه، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است از جمله: ۱ـ حرف استفتاح (آغاز کردن): (ألا). ۲ـ حرف تأکید: (إنَّ). ۳ـ جمله‌ی اسمیه‌ی بعد از آن: **﴿نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾**. ۴ـ نسبت دادن (نصر) به خداوند که به آن منزلت می‌دهد. ۵ـ صیغه‌ی مبالغه: **﴿قريب﴾**.

این وعده‌ای مسلّم از سوی خدا است، که چنین ساختاری به آن داده شده، و با این تأکیدکننده‌ها مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است.

پیامبران پیشین و پیروان‌شان نسبت به یاری خدا مطمئن بودند، و به نزدیک بودن فرا رسیدن و عملی شدن آن یقین داشتند، خداوند نیز وعده‌اش را در زمانی که براساس حکمت خود انتخاب کرده بود برای آنان عملی و اجرا نمود در نتیجه آنان را از هلاکت و نابودی نجات داده، و دشمنان کافرشان را از میان برد.

به مفهوم همین آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا۟ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف: ۱۱۰)

«تا آن جا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب

شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در بر گرفته است) و هر کس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و هیچ مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور و دفع نمی‌گردد.»

این وعده‌ای از سوی خدا در خصوص یاری بندگان مؤمنش است، بندگانی که صبور و مجاهد و صادق‌اند، این وعده مقید به زمانی نبوده، و مختص به مکانی نیست، و به پیامبران پیشین و پیروان‌شان محدود نمی‌شود، بلکه این یک وعده‌ی کلی و عمومی و فراگیر برای مؤمنینِ مجاهدِ ثابت‌قدم است، بدون توجه به زمان و مکان.

یاری خدا به پیامبران پیشین و پیروان‌شان نزدیک بود، و خداوند به وعده‌ای که به آنان داده بود وفا نمود و یاریش را بر آنان فرو فرستاد، هم‌چنین یاری خدا به پیامبرش محمّد مصطفی ﷺ و یاران گرامی‌اش نزدیک بوده، و خداوند به وعده‌ای که به آنان داده بود وفا نمود، و یاریش را بر آنان فرو فرستاد.

بی‌شک یاری خداوند به مؤمنینِ مجاهد این امت نزدیک است و به زودی خداوند به وعده‌ای که به آنان داده وفا نموده، و با یاری کردن‌شان بر آنان لطف و احسان می‌نماید، آن هم در زمانی که معین کرده و کیفیت و چگونگی‌ای را که خود برمی‌گزیند.

واجب است که به این موضوع یقین داشته باشیم که خداوند یاریش را از بندگانِ مؤمنِ مجاهد و راستگویش پنهان نمی‌کند، زیرا آن را بر خود واجب کرده است آن جا که می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم: ۴۷)

«و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

اما شکل‌ها و گونه‌های یاری گوناگون و متنوع است و به برتری مادی و پیروزی نظامی محدود نمی‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ﴾ (غافر: ۵۱)

«ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم.»

تداوم نبرد کفار با مسلمانان

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۱۷)

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند، ولی کسی از شما که از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان دوزخیانند و در آن جاویدان می‌مانند.»

گروهی از صحابه‌ی مجاهد مرد مشرکی را ـ به اشتباه ـ در ماه حرام کشتند و این آیه برای مداوای آثار این قتل نازل شد، این حادثه در سریه‌ی عبدالله‌بن جحش رضی الله عنه روی داد... کفار قریش از این حادثه بهره‌برداری کرده و جنگ تبلیغاتی پرحجمی را علیه مسلمانان به راه انداختند و آنان را متهم کردند که حرمت ماه حرام را زیر پا نهاده‌اند، خداوند آیه‌ای را در پاسخ به شبهات و شایعات کفار، و ثبت و بیان جرائم آنان نازل فرمود، و آن را با بیان حقیقت تداوم جنگ و نبردشان با مسلمانان به پایان رساند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷)

«از تو درباره‌ی جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجه‌ی ایشان و

غیره) بدتر از کشتن است. (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.»

در این جا نمی‌خواهیم در برابر کل آیه درنگ کرده، و معانی آن را بیان کرده، و راهنمایی‌های آن را بیرون بکشیم زیرا چنین کاری با موضوع این بحث سازگار نیست بلکه ما در برابر جزئی از آیه درنگ و تأمل می‌کنیم که از تداوم و پیوستگی جنگ و رویارویی میان مسلمانان و کفار سخن می‌گوید.

روی خطاب در این سخن خدا: «(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید.» با مسلمانان است، و در مورد کفار سخن می‌گوید.

آیه از تداوم نبرد کفار با مسلمانان با فعل ﴿لایزالون﴾ که بر تداوم و پیوستگی، و عدم توقف و قطع شدن دلالت دارد، سخن می‌گوید. هنگامی که کفار اعلام می‌کنند که مایل به توقف جنگ، و علاقمندی به برقراری «صلحی عادلانه و فراگیر و دائمی‌اند!»، دروغ می‌گویند و می‌خواهند که مسلمانان را فریب دهند، صلحی را که کفار خواهان آنند صلحی است که مطیع بودن و تحقیر و به بندگی در آمدن مسلمانان را برای آنان تضمین نماید، هم‌چنین صلحی است که بتوانند سرزمین‌های مسلمانان را اشغال کنند، و ثروت‌ها و عایدات و درآمدهای آنان را به تاراج برده، و آنان را از اسلام و قرآن‌شان دور گردانند.

هدف کفار از نبرد با مسلمانان در آیه مشخص شده است: «تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.» آن‌گاه هدف‌شان را تحقق بخشند، و مسلمانان را از دین‌شان دور کنند نبردشان را با مسلمانان به پایان می‌رسانند.

مسلمانان در دوره‌های مختلف تاریخ‌شان براساس مصداق این وعده‌ی قرآنی زیسته‌اند و به نبرد پیوسته کفار با خود مبتلا گشته‌اند... مسلمانان امروزین نیز با مثالی تند و گزنده و آشکار از تداوم نبرد یهودیان و صلیبیان علیه خود به سر می‌برند، و این نبرد فقط زمانی پایان می‌پذیرد که ایمان و جهاد در دل و جان و زندگی مسلمانان زنده گردد، در این هنگام است که خداوند آنان را بر کفار پیروز می‌گرداند!

فصل دوم

وعده‌ی قرآنی در سوره آل‌عمران

زیان و پشیمانی کفار

در سوره‌ی آل‌عمران آیات متعددی وجود دارد که دربردارنده‌ی وعده‌هایی در خصوص شکست کفار و پیروزی مسلمانان است. از جمله‌ی این آیات:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِنَ ٱللّـهِ شَـيْئاً وَأُوْلَئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ * كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَٱللّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ * قُل لِلَّذِينَ كَـفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ * قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَـةٌ فِـيْ فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ ٱلْعَيْنِ وَٱللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ﴾

(آل‌عمران: ۱۳ـ۱۰)

«(در چنین روزی) به هیچ وجه اموال و اولاد کافران، نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا نجات دهد (و مایه‌ی رهایی ایشان از عذاب خدا گردد) و ایشان افروزینه‌ی آتش (دوزخ) هستند. (اینان رفتار و کردار زشتی دارند) هم‌چون رفتار و کردار قوم فرعون و کسانی که پیش از

ایشان بودند و آیات ما را با وجود روشنی تکذیب می‌کردند، پس خدا آنان را به (کیفر) گناهان‌شان گرفت، و خداوند شدیدالعقاب است. (ای پیغمبر!) به کسانی که کافرند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گرد آورده می‌شوید و به دوزخ افکنده می‌شوید، و (دوزخ) چه بدجایگاهی است! در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه‌ای (و درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید و دسته‌ای دیگر کافر بود. (چنین کافرانی) مؤمنان را (به خواست خدا) با چشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند (و بدین سبب ترس و هراس بر آنان چیره شد و گریختند) و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند). بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است.»

این آیات یک حقیقت مسلّم قرآنی را بیان می‌دارند که همان زیان و پشیمانی کفار است، آنان نه در دنیا و نه در آخرت، رستگار نشده و نجات نمی‌یابند. آنان در دنیا شکست خورده و مغلوب و نابود شدنی‌اند، اموال و فرزندان‌شان به آنان سودی نمی‌رساند و عذاب الهی را از آنان دور نمی‌گرداند، آنان در آخرت هیزم آتش‌اند و جاودانه در آن می‌مانند.

آیات دو نمونه از کفار را ارائه می‌دهند که این حقیقت در آنها نمود یافته است: نمونه آل فرعون و نمونه‌ی کفار قریش.

آل‌فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند آیات خدا را تکذیب کردند و با پیامبران الهی جنگیدند، و برای خدا شریک قائل شدند، و با دین خدا جنگیدند در نتیجه شکست خورده و زیان دیدند، و خداوند آنان را به واسطه گناهان‌شان تنبیه نموده، و به هلاکت رسانده و از میان برد، و به هیچ وجه اموال و اولادشان سودی به حالشان نداشت.

شکست کفار در بدر درس عبرتی است

کفار قریش می‌دانند که در روز بدر بر آنان چه می‌گذرد به این خاطر خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان بگوید: ای کافران! نبردتان با حق بیهوده و بی‌حاصل است، و به یاری خدا حق پیروز است، و مؤمنین چیره و غالب‌اند، و شما شکست خورده و ناکام، و مغلوب و زیان دیده‌اید، و در آخرت به سوی جهنم رهسپار می‌شوید، و چه جا و سرنوشت و بستر بدی است.

آیات آنچه را در جنگ بدر میان مسلمانان و کفار روی داده، یادآوری نموده، و آن را مایه‌ی عبرت و نشانه‌ای گردانده است، و مردم را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه‌ای (و درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید و دسته‌ای دیگر کافر بود. (چنین کافرانی) مؤمنان را (بخواست خدا) با چشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند.»

دو گروه در جنگ بدر با هم رویاروی شدند و اولین نبرد میان حق و باطل در تاریخ مسلمانان میان آنان روی داد. گروه مسلمانان به رهبری پیامبر ﷺ، که این گروه در راه خدا می‌جنگید، و گروه کفار به رهبری ابوجهل (عمروبن هشام)، که این گروه در راه طاغوت می‌جنگید.

کافران (بیش از) دو برابر تعداد مؤمنین بودند: «می‌دیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش، دیدن به چشم.»[1]

یعنی: مسلمانان هنگامی که با چشم خویش به کفار می‌نگریستند آنان را دو برابر خود می‌دیدند. واضح است که تعداد کفار در جنگ بدر چند برابر تعداد مسلمانان بود، در حالی که تعداد مسلمانان سیصد و چند نفر بود، تعداد کفار حدود هزار نفر بود.

---

۱. ترجمه برگرفته از فتح الرحمن بترجمة القرآن، ترجمه: شاه ولی الله دهلوی، نشر احسان، چاپ دوم ۱۳۸۹ م.

با وجود تعداد اندک مسلمانان در جنگ بدر اما خداوند آنان را بر دشمنان‌شان پیروز گردانید هم چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ (آل‌عمران: ۱۲۳)

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید.»

وعده‌ی خداوند در خصوص یاری بندگان مجاهدش

از جمله سنت‌های ثابت خداوند این است که بندگان مجاهدش را علیه دشمنان کافرشان یاری می‌دهد و لذا خداوند می‌فرماید: «و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند). بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است.» (آل‌عمران: ۱۳)

فقط صاحبان بینش‌های ایمانی به این آیات عنایت ورزیده، و از پند و اندرزهای موجود در آن عبرت می‌گیرند.

از این آیات یک وعده‌ی ایمانی و قرآنی دریافت می‌کنیم، وعده‌ای که بیانگر یاری خداوند به بندگان مؤمن مجاهدش است، حال این یاری به هر شکلی که باشد، شکلی که خداوند براساس حکمتش آن را برمی‌گزیند. و با کفارِ یهودی و صلیبی و دیگر کفار با توجه به این سخن خداوند تعامل می‌نماییم که می‌فرماید: «به هیچ وجه اموال و اولاد کافران، نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا نجات دهد.» (آل‌عمران: ۱۰)

یقین داریم که آنان در هر نبردی بر ضد اسلام قدرتمندمان وارد شوند در نهایت بازنده و شکست خورده‌اند. این یهودیان و صلیبیان را با آنچه که خداوند به ما دستور داده تا با آن سخن بگویم، مورد خطاب قرار می‌دهیم که: ای کسانی که کفر پیشه نموده‌اید: بزودی شکست خورده و به سوی جهنم رانده می‌شوید و جهنم بد جایگاهی است، نبردتان با اسلام سودی عایدتان نمی‌گرداند، کفار پیش از شما نیز با اسلام جنگیدند، اما نتوانستند آن را از پای در آورند، تاریخ را بخوانید تا عبرت بگیرید.

پیروان عیسی برتر از کفارند

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ﴾

(آل‌عمران: ۵۵)

«(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معیّن) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند.»

این وعده‌ای دیگر جهت یاری مؤمنین، و استقرار بخشیدن آنها در زمین است، وعده‌ای که خداوند به عیسی‌بن مریم علیه السلام می‌دهد، آن زمان که عیسی علیه السلام به طور مستقیم از سوی یهودیان و رومیان احساس خطر کرد، تا آن جا که می‌خواستند او را کشته و به صلیب بکشند اما خداوند او را رهانیده و از دست آنان نجاتش داد.

پیش از این که خداوند او را از دست دشمنانش برهاند به او وحی نمود که از او حمایت و جانبداری می‌نماید تا عیسی علیه السلام احساس امنیت و آرامش نماید، خداوند به او گفت: ای عیسی من تو را به جوار خود می‌خوانم به این شکل که خواب را بر تو القا کرده و هنگامی که خوابیدی تو را به سوی خویش بالا می‌برم، و در حالی که خوابی به سوی آسمان برده می‌شوی و بدین ترتیب از تو حمایت کرده و از کفاری که می‌خواستند تو را کشته و به صلیبت بکشند رهانید. خداوند وعده‌ای را که به عیسی علیه السلام داده بود تحقق بخشید، او را نجات داده، و از دستان کافران یهودی و رومی رهایی داد.

هم‌چنین خداوند به عیسی علیه السلام وعده داد که پیروان او را تا قیامت برتر از کفار قرار دهد: «و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند.»

چه کسانی پیروان عیسی‌علیه السلام اند

حواریون و نصاری که دینش را پذیرفتند و تسلیم و فرمانبردار فرامین الهی گشتند، پیروان عیسی‌علیه السلام اند، کسانی که آیات پیشتر در مورد آنان چنین می‌گوید:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ ٱللَّهِ آمَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

(آل‌عمران: ۵۲)

«ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریّون گفتند: ما یاوران دین خداییم؛ (زیرا ما) به او ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر او) هستیم.»

اینان کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند به این که عیسی‌علیه السلام بنده و فرستاده‌ی خداوند، و کلمه‌ی اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست، اینان به پیمانی که با خدا بستند وفا نمودند و در برابر تمامی شکل‌های گوناگون شکنجه و آزار و اذیت که بر سرشان فرود می‌آمد صبر نمودند.

کسانی که پیرو اویند جزو کسانی نیستند که به خدا کفر می‌ورزند، و عیسی‌علیه السلام را خدا می‌پندارند، گروهی گفتند: بی‌شک او خدا است، عده‌ای دیگر گفتند: او پسر خدا است، و دسته سوم گفتند: او سومین سه خدا است، پدر و پسر و روح‌القدس. اینان نسبت به خداوند کافرند، و عیسی‌علیه السلام از آنان دوری و بیزاری می‌جوید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ ٱلْغُيُوبِ* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ (مائده: ۱۱۷-۱۱۶)

«و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر

مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟) عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی‌گمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده‌ی رازها و نهانی‌هایی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه راکه مرا به‌گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است.»

این امت محمّدﷺ است که براساس حق و صدق از او پیروی می‌کند، کسانی که ایمان آورده‌اند به این که عیسیعليه السلام بنده و فرستاده خداوند است، و خداوند کتابش انجیل را بر او فرو فرستاده است، و او را دوست داشته و به او ارج نهاده، و از او حمایت کرده و او را (از ادعاهای پوچی که به او نسبت می‌دهند) پاک و منزه می‌دانند، اینان با دید مثبت ایمانی به او می‌نگرند هم‌چنان که به دیگر پیامبران و فرستادگان خداوندعليهم السلام نیز چنین دید و نظری دارند.

اینان پیروان واقعی اویند، خداوند اینان را عزت بخشیده و یاری و تأیید نموده است و آنان را برتر از دشمنان کافرش قرار داده است از جمله‌ی این دشمنان یهودیانی هستند که کمر به قتلش بستند و نصارایی که او را خدا پنداشتند و در موردش غلو و زیاده‌روی کردند، این مؤمنین نیکوکار تا قیامت برتر و والاتر باقی خواهند ماند.

هم‌چنان که خداوند در مورد آنها می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ ٱللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى ٱللهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللهِ فَآمَنَت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (صف: ۱۴)

«ای مؤمنان! یاران (دین) خدا باشید، همان گونه که عیسی پسر مریم به

حواریّون گفت: چه کسانی یاران من برای (یاوری دین) خدا خواهند بود؟ حواریّون گفتند: ما جملگی یاران (دین) خدا خواهیم بود. سپس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند، و گروهی کافر گشتند. ما کسانی را که ایمان را پذیرفتند، علیه دشمنان‌شان مدد کردیم و آنان پیروز شدند.»

وعده‌ی خداوند تحقق یافته است، مسلمانان پیروان حقیقی عیسی علیه‌السلام بوده و برتر از کفارند، با حجت و منطق بر آنان پیروزند، و اسلام با حجت و دلیل و برهانش پیروز است، و هیچ ایده و عقیده‌ای یا فراخوانی و درخواستی نمی‌تواند در برابرش بایستد، و دعوتگر متفکر اندیشمند در هر مناظره و مناقشه و جلسه‌ای چیره و برتر و پیروز است، زیرا حق آشکار و چیره است، و باطل ضعیف و شکست خورده.

امت اسلامی بهترین امت است

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَتَنْهُونَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَاسِقُونَ * لَن يَضُرُّوكُمْ إِلاَّ أَذىً وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يُنْصَرُونَ * ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ ٱلنَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۱۲ـ۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند. آنان هرگز نمی‌توانند به

شما زیانی (ژرف و پر دامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی برجای نمی‌گذارد) و اگر با شما بجنگند به شما پشت کرده و پای به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند. آنان هر کجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیّت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و مُهر بیچارگی بر ایشان خورده است. چرا که آنان به آیات خدا کفر می‌ورزیده‌اند و پیغمبران را به ناحق می‌کشته‌اند. این (جرأت بر گناهان بزرگ، ناشی از استمرار گناهان کوچک بوده و) به سبب سرکشی (از فرمان خدا) و تجاوز (از حدود شریعت یزدان) می‌باشد.»

آیات با بیان حقیقتی مسلّم پیرامون نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی این امت آغاز می‌گردد، و روی سخن آن متوجه امت اسلامی است با تمامی نژادها و ملیت‌ها و تبارهای آن، خداوند حکیم این امت را برای آدمیان پدید آورده است، و آن را براساس اسلامش که به واسطه‌ی آن متمایزش می‌گرداند برپا و مستقر کرده است، و قدرت و شوکتش را منوط به پایبندی به آن نموده است.

امت اسلامی بهترین و والاترین امت‌ها است، این امت، امت میانه (رو)، و گواه بر دیگر امت‌ها است، و به واسطه برنامه و رسالت متمایز از دیگر امت‌ها است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ (بقره: ۱۴۳)

«و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.»

آیه نقش و وظیفه‌ی امت را که بدان متمایز و منحصر گشته و تبدیل به بهترین امت می‌شود را در این سخنش بیان داشته است: «امر به معروف و نهی از منکر

می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.» (آل‌عمران: ۱۱۰)... این والایی نقش و وظیفه است که برپایه‌ی تعهد به اسلام، و حرکتِ به واسطه آن، و دعوت بـه سـوی آن، کـه در اثنای ایمان آوردن به خدا و انجام امر به معروف و نهی از منکر، صورت می‌پذیرد.

نیاز امت‌های معاصر به برنامه‌ی امت اسلامی

(نیاز به) والایی و نیک‌خواهی امت اسلامی در این دوره آشکارتر از هر زمـان دیگری است، زمانه‌ای که شاهد عزل کردن اسلام از حـضوری مـؤثر و حـقیقی در سرزمین‌های اسـلامی، و شـاهد کـنار گـذاشـتن امت اسـلامی از جـایگاه تـمدنی ـ جهانی، و سیطره‌ی کفار بر جهان و رهبری جاهلانه‌ی بشریت است!

در این دوره اندیشه‌ها و مکاتب و اعتقادات جاهلی و ملحدانه را می‌بینیم که بر افکـار و تـصورات، احسـاسات و عـواطـف، گـفتار و کـردار، رفـتارها و مـنش‌ها، و علاقمندی‌ها و تمایلات مردم چیره گشته است... بـدی و پـلیدی‌ای را کـه زنـدگی جاهلی غربی، در فکر و علم، در تولید و صنعت، در ثروت و اقتصاد، در سیاست و اجتماع، و در خلق و خود و رفتار، تراویده و تولید می‌کند را می‌بینیم... ارزش‌ها و اصول شیطانی را که بشریت در باتلاق هرزگی و بی‌بندوباری‌اش غرق گشته است را می‌بینیم... و مردان و زنان به حیواناتی که برده و بنده‌ی شهوات و هوس‌پرستی و انحرافات جنسی‌اند بدل گشته‌اند!

بی‌شک تمایلات جنسی نامشروع و مـواد افـیونی و مـخدر، مـلت‌ها را بـدل بـه (بدترین) ملت‌هایی نموده که بر روی زمین به سر می‌برند، و انسانیت انسان در آن مسخ شده، و او را به پایین‌ترین درجه‌ی حیوانیت فرو کوفته است... تا آن جا کـه بقیه‌ی عقلا و اندیشمندان غربی را واداشته تا به جستجوی ته مانده‌ی انسانیت در نزد انسان زجردیده‌ی کافر غربی بپردازند، و دست آخر نیز اثری از آن نیابند.

آنچه بشریت را بسیار نیازمند این امت مسلمان می‌گرداند، امتی که نیکوکار و پاکدامن، و به واسطه اخلاق و رسـالتش مـتمایز است، ایـن است کـه بـه بشـریت دردمند، انسانیت به سرقت رفته‌اش را باز گرداند.

هدف کفار از میان بردن مسلمانان است

یهودیان و مسیحیان اهل کتاب نسبت به این امت حسودند، و به واسطه والایی‌اش به او کینه می‌ورزند، و به این خاطر منکر دینش می‌شوند، اما اگر بدان ایمان می‌آوردند و مسلمان می‌شدند این برایشان بهتر بود: «و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (ولی تنها عده‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.» (آل‌عمران: ۱۱۰)

اینان به انکار (دین اسلام) اکتفا نکردند بلکه در طول قرون تاریخ اسلامی و به هدف برگرداندن مسلمانان از دین‌شان جنگی وحشیانه و بی‌رحمانه را بر ضد این امت اعلان نموده‌اند هم چنان که خداوند در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُوا۟﴾ (بقره: ۲۱۷)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.»

خداوند با قاطعیت بیان می‌دارد که آنان هرگز نمی‌توانند این هدف‌شان را بر ضد مسلمین عملی سازند و هرگز موفق به از میان بردن مسلمانان نمی‌گردند، و امت اسلامی در مواضعش باقی بماند و با آنان رویاروی شده و مانع حیله‌ها و نیرنگ‌های‌شان می‌گردد، و نهایت آنچه را که از دست‌شان برمی‌آید همان (آزردن) مسلمانان است.

خداوند می‌فرماید: «آنان هرگز نمی‌توانند به شما زیانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی برجای نمی‌گذارد)» (آل‌عمران: ۱۱۱)

یعنی: دشمنان هرگز نمی‌توانند اهداف‌شان را بر ضد شما تحقق بخشند، و هرگز ضرری به دین‌تان نمی‌رسانند، و هرگز نمی‌توانند آن را از وجود شما بیرون بکشند، و هم‌چنان قوی و استوار و ثابت باقی می‌ماند هم‌چون درختی محکم و گسترده، و این همان است که خداوند در سخنش، قدرت و نفوذ اسلام را بدان تشبیه کرده است آن جا که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾

(ابراهیم: ۲۵-۲۴)

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد (و دائماً به بار نشسته و سرسبز و خرم باشد).»

لطمه کفار فقط آزاری سطحی است

بی‌شک کفار مسلمانان را می‌آزارند، اما فقط آزار، آن هم آزاری ظاهری و سطحی، آزاری که جنبه‌ی مادی آدمی همچون اعضای جسمش را در بر می‌گیرد تا آن جا که برخی از مسلمانان را شکنجه می‌کنند، و گاه اعضایی از بدن‌شان را قطع می‌کنند، و شاید اسیرانی از آنان گرفته و در زندان بیفکنند و آنان را به بیشتر از زندان ابد نیز محکوم کنند، گاه اموال و دارایی، و تجارت و کارهای‌شان را مصادره می‌کنند، اما همه‌ی این‌ها فقط (آزاری) ظاهری و سطحی است که خیلی زود از بین می‌رود هرچند مدت زمانی نیز به طول انجامد اما می‌توان آن را تحمل کرده و تاب آورد، و بر آن صبر نمود، و رنج‌هایش را به جان پذیرفت.

اما جایگاه ایمان در قلب است، و یقین و اطمینان، و قدرت عزم و اراده، و تصمیم بر مبارزه‌طلبی و رویارویی، و صبر و ثبات همه در وجود آدمی است، و دشمنان هرگز نمی‌توانند که در وجود مؤمنین صادق مجاهد ثابت‌قدم بدان دست یابند.

هرگاه که هجوم دشمنان بر امت اسلامی شدت و بیرحمی بیشتری به خود گرفته، مؤمنان مجاهد ثابت‌قدم اراده و همّت و تصمیم و جهاد و رویارویی را افزایش داده‌اند. در همین روزگارمان مصداق این وعده‌ی قرآنی را می‌بینیم، یهودیان و صلیبیان در از میان بردن اراده‌ی جهاد و رویارویی در دل و جان مجاهدان صادق عاجز و ناتوانند، و تمام آنچه را که به آن دست می‌یابند آسیب رساندن به جسم و مال آنان است!!

شکست کفار در برابر مجاهدین صادق

آیات یک وعده‌ی قرآنی دیگر را ارائه می‌دهند، وعده‌ای در خصوص شکست کفار در برابر مؤمنین صادق: «و اگر با شما بجنگند به شما پشت کرده و پای به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند» (آل‌عمران: ۱۱۱) هنگامی که کفار رویاروی لشکریان مؤمنین صادق می‌شدند در برابر آنان شکست می‌خوردند و این وعده‌ی قاطع قرآنی تحقق می‌یابد.

این وعده قابل مقایسه با این دوره‌ی دشواری که مسلمانان مستضعف در این زمان در آن به سر می‌برند نیست، دوره‌ای که مسلمانان در برابر کفار شکست خورده‌اند و به دشمنان‌شان پشت کرده و گریخته‌اند، و دشمنان در جنگ‌های پی در پی بر ضد آنان پیروز گشته‌اند. این دوره دوره‌ای خاص است، وعده‌ی قرآنی مسئولیت آن را برعهده نمی‌گیرد، و به سبب آن این وعده خلاف وعده نکرده است، زیرا مسلمانان معاصر خود مسبب چیزی هستند که بر سرشان می‌آید زیرا آنان شرطی را که خداوند برای یاری و پیروزی‌شان مقرر کرده رها کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا ٱللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

(محمّد: ۷)

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان‌تان پیروز می‌گرداند) و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).»

بزودی مسلمانان (به طور کلی) به سوی دین‌شان باز می‌گردند، و بزودی این وعده قرآنی به سمت تحقق در زندگی آنان باز می‌گردد، و ناکامی و شکست دشمنان را در برابرشان می‌بینند، ما به این موضوع یقین داریم، و به یاری خدا در آینده‌ای نزدیک رخ می‌دهد.

حقارت یهود و پیمان‌های گسترده شده برای آنان

خداوند ما را از ذلتی ذاتی که بر سر یهود آورده است آگاه می‌گرداند: «آنان هر

کجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقرّرات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیّت و آزار در امان دارند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و (مُهر) بیچارگی بر ایشان خورده است.» (آل‌عمران: ۱۱۲)

قدرت و استقرار، و سلطه و سیطره‌ای را که یهود، امروزه بر دنیا دارد با وعده‌ی قرآنی در خصوص ذلت و خواری و بیچارگی آنان تعارضی ندارد.

درون متن آیه بیان شده که این ذلت و بیچارگی عمومی، استثناء بردار است، و این استثناء دوره‌ای کوتاه دارد، دوره‌ای که در آن از سوی خدا مورد پناه قرار می‌گیرند: «مگر آن که به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند].» (آل‌عمران: ۱۱۲) [۱]

اما این پناه و پیمانی کوتاه است، خیلی زود قطع می‌شود، این دوره‌ی کوتاه هرگز از ده‌ها سال بیشتر نیست، کی ده‌ها سال با ده‌ها قرن برابرند، ده‌ها قرنی که یهود در گذشته با بیچارگی و ذلت و لعنت و غضب در آن به سر برده است؟ بی‌شک یهودیان مورد لعن قرار گرفته‌اند و آینده‌ای تیره و تار انتظارشان را می‌کشد، آنان به دست مؤمنین صادق مجاهد در خفت و خواری، و ضعف و درماندگی و بیچارگی به سر خواهند برد، مؤمنینی که خداوند به وعده‌ای که به آنان داده وفا خواهد نمود و آنان را بر دشمنان‌شان چیره و مسلط می‌گرداند.

دشمنی دشمنان با مسلمانان

۴ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ * هَاأَنْتُمْ أُوْلاَءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلاَ يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِٱلْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ

۱. قرآن مجید. ترجمه: استاد محمّد مهدی فولادوند.

ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ * إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾ (آل‌عمران: ۱۲۰ـ۱۱۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگزینید، آنان از هیچ گونه شرّ و فسادی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را (در دل) دارند (و پیوسته در انتظار آنند. نشانه‌های) دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند بزرگ‌تر است (از بدسگالی‌هایی که ظاهر می‌سازند) ما نشانه‌هایی را (که بتوان با آنها دشمن را از دوست باز شناخت) برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید. هان! (ای مؤمنان!) این شمایید که آنان را (به خاطر قرابت یا صداقت یا مودّت) دوست می‌دارید، و ایشان شما را (به خاطر تعصّب دینی خود) دوست نمی‌دارند، و شما به همه‌ی کتاب‌های (آسمانی) ایمان دارید (اما آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.) و وقتی که با شما برخورد می‌کنند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. اما هنگامی که تنها می‌شوید، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو با (درد همین) خشمی که دارید بمیرید. بی‌گمان خداوند از آنچه در درون سینه‌ها می‌گذرد آگاه است. اگر نیکی به شما دست دهد ناراحت می‌شوند، و اگر به شما بدی برسد، شادمان می‌شوند و اگر (در برابر اذیّت و آزارشان) شکیبایی کنید (و از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیله‌گری آنان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند.»

این آیات مؤمنین را از دوستی با دشمنان، و انتخاب آنان به عنوان محرم اسرار و کارشناسان و مشاوران مؤمنین، نهی می‌کند، و شدت دشمنی‌شان را به ما نشان می‌دهد، و تصاویری روشنگر، و تجزیه و تحلیل‌هایی درست از آنان ارائه می‌دهد.

دشمنان کافر در مبتلا کردن مؤمنین به ضعف و ناتوانی و تباهی کوتاهی نمی‌کنند آنان بسیار مشتاقند که مؤمنین دچار فشار و سختی و رنج و عذاب گردند.

هرچند می‌کوشند که دشمنی‌شان را از مسلمانان پنهان دارند، و خود را به دیپلماسی و فریب در برابر آنان بیارایند، اما گاه زبان‌شان به آنان خیانت می‌کند، و

سخنان و عباراتی را به کار می‌برند که انزجار و بغض‌شان را نسبت به مسلمانان آشکار می‌گرداند، سخنانی که به آنچه در این خصوص در دل پنهان داشته‌اند اشاره دارد... آنان نسبت به مسلمین، کینه‌توز و بدخواه و عصبانی‌اند.

مسلمانان هرگز موفق نمی‌شوند که دشمنی و نفرت را از قلب‌ها و سینه‌های آنان بزدایند و (حتی) هنگامی که بکوشند تا براساس انسانیت آنها با آنها تعاملی نیکو داشته و دوست‌شان بدارند، امکان ندارد که دشمنان آنان را دوست بدارند، و چگونه می‌توان مکانی کوچک برای محبت و دوستی در قلبی یافت که از حقد و کینه و دشمنی و بغض پُر گشته است؟!

روان‌کاوی کفار توسط قرآن

این دشمنان کینه‌توز می‌کوشند تا در برابر مسلمانان اظهار نیکی و خوبی کرده و خود را شبیه مسلمانان نشان دهند. لذا هرگاه با مسلمانان برخورد می‌کنند ادعای وفاق و یکدلی در ایمان، و یاری برای خدمت به ادیان، و همراهی برای مبارزه با فساد و الحاد را می‌نمایند. اما هنگامی که با هم خلوت می‌کنند نفرت و انزجارشان را نسبت به مسلمانان با صراحت اعلان می‌کنند و از شدت خشم سر انگشتان خود را می‌گزند.

به خاطر بغض و کینه‌ی‌شان نسبت به مسلمانان، دوست ندارند که آنان به خیری دست یابند، و یا اوضاع و احوال‌شان رو به نیکی نهد، و یا مشکلات‌شان برطرف گردد، و اگر مسلمانان به امتیاز و فضیلتی دست یابند کفار آزرده شده و زجر می‌کشند، و اگر مسلمانان دچار عیب و نقص یا نقطه‌ضعفی گردند آنان شاد شده و به همدیگر مژده می‌دهند!!

بی‌شک این آیات در روان‌کاوی کفار، و آشکار کردن دشمنی و بغض و انزجارشان نسبت به مسلمانان صادق و راستگوست. این آیات از گروهی خاص از کفار، و طبقه‌ای خاص از آنان که در زمانی معین یا مکانی مشخص زندگی می‌کنند سخن نمی‌گوید! این آیات متناسب با کفار در هر زمان و مکانی است، و مسلمانان

در هر دوره‌ای از تاریخ گذشته و حالشان به این کفار کینه‌ای دچار و گرفتار شده‌اند! خداوند عظیم راست فرموده است، ما می‌بینیم که این آیات سخنی تحلیلی و روشنگرانه از کفار کینه‌توز این دوره، از جمله یهودیان و هندی‌ها و روس‌ها و آمریکایی‌ها و دیگر دشمنان کینه‌توز محارب، ارائه می‌دهند.

صبر و تقوی برای رویارویی با کفار

پس از این که آیات این تصاویر روشن‌گرانه از کفار را ارائه دادند، مسلمانان را به روشی راهنمایی می‌کنند که به وسیله‌ی آن حیله و نیرنگ کفار را باطل می‌کنند و آن این است که می‌فرماید: «و اگر (در برابر اذیّت و آزارشان) شکیبائی کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیله‌گری (و دشمنانگی خائنانه‌ی) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند.» (آل‌عمران: ۱۲۰)

این یک وعده‌ی مسلّم قرآنی است، بر مسلمانان واجب است که با یقین آن را برگرفته، و با اعتماد و اطمینان با آن تعامل نمایند، و نسبت به شرط ملتزم و متعهد باشند تا به پاداش و نتیجه دست یابند.

خط‌مشی مطمئن قرآنی برای از بین بردن حیله و نیرنگ دشمنان مبتنی بر دو عنصر است:

اول: صبر مطلق، به معنای کلی و فراگیر آن، و به این اعتبار که برای استقامت ورزیدن بر حق، و عزم بر تداوم مبارزه‌طلبی و رویارویی با باطل یک توشه‌ی ضروری ایمانی است.

دوم: پرهیزکاری مطلق در برابر خداوند، به معنای کلی و فراگیر آن، و به این اعتبار که یک حالت دائم ایمانی است که حتی یک لحظه نیز از زندگی شخص مسلمان جدا نیست. مسلمانان به کمک صبر و تقوی با کفار رویاروی می‌شوند، و دشمنی‌شان را از میان می‌برند، و حیله‌گری آنان هیچ گزندی به مسلمانان نمی‌رساند، و بدین ترتیب کفار در نبردشان علیه مسلمانان ناکام می‌مانند، در این هنگام است که مسلمانان می‌توانند سخن خداوند را که به آنان دستور داده تا در

حالی که روی سخن را به کفار خشمگین کرده‌اند به آنان بگویند:

«بگو: با (درد همین) خشمی که دارید بمیرید.» (آل‌عمران: ۱۱۹)

مسلمانان معاصر ناگزیر باید توشه‌ی صبر را برای خویش فراهم کرده و پیوسته در حالت پرهیزگاری به سر برند، و به تمامی احکام اسلام پایبند و متعهد باشند و تمامی شروط را عملی نمایند تا با این‌ها رویاروی کینه و نفرت و بغض کفار این زمان گردند، کفاری که نبردشان را علیه مسلمین افزایش داده و کینه و نفرت‌شان را علیه آنان عمیق‌تر کرده‌اند.

هنگامی که این سخن خداوند را تلاوت می‌کنیم: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُوا لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾ (آل‌عمران: ۱۲۰) این وعده‌ی مسلّم و قاطع قرآنی را به خاطر آورده و متصور می‌شویم که خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ يضُرُّوكُمْ إلاَّ أَذًى﴾ (آل‌عمران: ۱۱۱)

هم‌چنین سخن خداوند در اواخر سوره‌ی آل‌عمران را به یاد می‌آوریم که می‌فرماید:

﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًىً كَثِيرَاً وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ﴾ (آل‌عمران: ۱۸۶)

«به طور مسلّم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است، و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، اذیّت و آزار فراوانی می‌بینید و اگر (در برابر آزمایش مالی و جانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آنها عزم را جزم کرد و در اجرای آنها کوشید.»

هنگامی که دشمنی کفار این زمان شدت می‌یابد این آیات روشنگر را به یاد می‌آوریم و می‌گوییم: این وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده‌اند، و خدا و رسولش راست و درست می‌گویند، و به طرح و برنامه‌ی قرآنی تا رسیدن به نتیجه متعهد و پایبندیم:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾ (آل‌عمران: ۱۲۰)

«و اگر (در برابر اذیّت و آزارشان) شکیبایی کنید و از (دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیله‌گری آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند.»!

فصل سوم

وعده قرآنی در سوره‌ی مائده

نوید به کامل شدن دین و تکمیل شدن نعمت

از جمله آیاتی که به مسلمانان وعده پیروزی و استقرار، و متجلی ساختن اسلام را می‌دهد، و ناامیدی کفار در از میان بردن آنان، و تداوم نبردشان با مسلمانان را بیان می‌دارد این آیات است:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلاَمَ دِيناً﴾

(مائده: ۳)

«از امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

این آیه به مسلمانان نوید می‌دهد که دین‌شان کامل شده، و خداوند نعمتش را بر آنان تکمیل نموده است، هم‌چنان که یک وعده قاطع در خصوص استحکام کار دین‌شان، و قدرت و استقرارش به آنان می‌دهد تا آن جا که کفار در از میان بردن

آن مأیوس و ناامید می‌گردند. بی‌تردید مسلمانان ارزش و عظمت معنی این آیه را دریافته‌اند، و روز نزولش را عید گردانده‌اند!

امامان بخاری (حدیث شماره ۴۵)، و مسلم (حدیث شماره ۳۰۱۷) از طارق بن شهاب روایت کرده‌اند که: «یک نفر یهودی خطاب به عمربن خطاب رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین! در کتاب شما (قرآن)، آیه‌ای هست که اگر بر ما یهودیان نازل می‌شد، ما آن روز را عید قرار داده، جشن می‌گرفتیم. امیرالمؤمنین فرمود: آن کدام آیه است؟ گفت: این سخن خداوند: ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً﴾

یعنی امروز، دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم. عمربن خطاب رضی الله عنه فرمود: ما آن روز را می‌شناسیم و آن مکان را به یاد داریم که این آیه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. آن روز، جمعه بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات، ایستاده بود.» [1]

آن یهودی می‌خواست که بر عمربن خطّاب رضی الله عنه (اظهار علم) نماید، و شناختش را نسبت به قرآن به او نشان دهد، بدین خاطر به او گفت: بی‌تردید آیه‌ی: ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً﴾ آیه‌ای عظیم است، و اگر این آیه بر ما یهودیان نازل می‌شد، آن روز را روز عید می‌نامیدیم!

عمر بن خطّاب رضی الله عنه جوابش را داد، و به او نشان داد که مسلمانان معنی این آیه و عظمت و راهنمایی‌اش را دریافته‌اند، و این که خداوند این آیه را در مهم‌ترین و عظیم‌ترین روز سال یعنی روز عرفه نازل فرموده است و روز عرفه مصادف با روز جمعه بوده و آن روز که خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده ایشان در عرفات بوده‌اند.

عمربن خطّاب رضی الله عنه با این پاسخ می‌خواست به آن یهودی بگوید: ما روز نزول این آیه را دو عید می‌دانیم، و نه یک عید، (عید اول) روز جمعه که این آیه در آن

---

۱. مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۴۲، ترجمه: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ دوم ۱۳۸۴.

نازل شده عید هفتگی مسلمانان است، و (عید دوم) روز عرفه که این آیه در آن نازل شده عید سالانه مسلمانان است.

خداوند در آیه منتی عظیم بر مسلمانان نهاده است و آن منّت، منّت کامل کردن دین‌شان، و تکمیل نمودن نعمتش بر آنان است، آن جا که اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای آنان برگزیده است، در نتیجه بدان اکتفا کرده و با آن بی‌نیاز گشته‌اند، و نیازمند عاریت‌خواهی و ارادت از دیگران نشده‌اند.

حال در برابر این سخن خداوند که می‌فرماید: «از امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند پس از آنان نترسید و از من بترسید.» (مائده: ۳) تأمل و درنگ می‌کنیم. بی‌شک این جمله دو حقیقت بزرگ را به ما ارائه می‌دهد:

مأیوس شدن کفار در از میان بردن اسلام

حقیقت اول: مأیوس شدن کفار در از میان بردن اسلام، اسلامی که خداوند آن را به عنوان آئینی برای مسلمانان پسندیده است، آن هم به رغم اعلان جنگ بیرحمانه از سوی کفار بر ضد آن، جنگی که تمامی ابزارها و اسلحه‌های ممکن را در آن به کار گرفته‌اند، و به رغم تداوم این نبرد در طول تاریخ مسلمانان بدون توجه به زمان و وطن آنان.

از زمان بعثت رسول الله ﷺ که کفار با او دشمنی ورزیده و نبرد نمودند، و در طول دوران مکی از عمر دعوت اسلامی که سیزده سال به طول انجامید و کفار نبردی وحشیانه با پیامبر ﷺ نمودند، نبردی که جنگیدن و آتش گشودن در آن نبود اما نبردی با دیگر سلاح‌های متفاوت بود آن هم به هدف چیره شدن بر دعوتش، و از میان بردن دینش، اما شکست خورده و از عملی نمودن هدفشان عاجز ماندند!

هنگامی که پیامبر ﷺ (به مدینه) هجرت نمودند، احزاب کفر از جمله یهودیان و منافقین و مشرکین برای از میان بردن دینش گرد هم آمدند، و مشرکین علاوه بر این که با او وارد جنگ نظامی شدند از شیوه‌های دیگری نیز استفاده

کردند و این جنگ ده سال به طول انجامید... و در به کارگیری هر آنچه در توان‌شان بود کوتاهی نکردند... اما در نهایت ناکام مانده و زیان کردند، و در برابر اسلام شکست خوردند.

پیش از آن که پیامبرﷺ وفات یابد خداوند دینش را یاری کرد و با پذیرش ورود به دین اسلام از سوی تمام جزیرةالعرب، چشمش را روشن گردانید، پیامبرﷺ در ماه‌های آخر زندگیش حَجّةالوداع را به جای آورد، و در حالی که در عرفه بود خداوند این بشارت را بر او نازل فرمود، بشارتی که بیان‌گر مأیوس شدن کفار در از میان بردن این دین است.

تداوم نبرد ناموفق‌شان بر ضد او

از زمان نزول این آیه تا امروز، امت اسلامی چهارده قرن از عمرش را پشت سر گذاشته است عمری که تا برپایی قیامت امتداد می‌یابد، در این مدت تلاش‌های دشمنان بدون توجه به گروه‌ها و دسته‌های‌شان برای از بین بردن اسلام متوقف نشده است، اما نتیجه چه بوده است؟ هر گروهی از کفار متوجه ناکامی‌اش در از میان بردن این دین شده است، این در حالی است که آنان چنین می‌پنداشتند که از میان بردن این دین کاری قریب‌الوقوع، آسان و شدنی است، و جنگی همه‌جانبه و بیرحمانه را علیه آن به راه انداختند، جنگی که در پایان آن به ناتوانی و ناکامی‌شان پی بردند، و اسلام از این نبرد، قدرتمند و با عزت و پیروز خارج شد.

من مطمئن‌ام که با هیچ دینی همچون دین اسلام دشمنی و نبرد رخ نداده است، و اگر جنگی که علیه او به راه انداخته شده علیه هر آیین دیگری به راه انداخته می‌شد، آن آیین نابود شده و از میان می‌رفت اما اسلامِ قدرتمندِ پرشور به یاری خدا از هر نبردی قوی و غالب و پیروز خارج شده است. امروز اسلام شاهد نبردی صلیبی و جهانی است که یهودیان و آمریکایی‌ها آن را رهبری می‌کنند، این جنگ با هدف ریشه‌کن کردن و از میان بردن اسلام انجام می‌شود! اینان هرگز حال و سرانجام‌شان از کفار پیشین بهتر نیست بلکه به آن جایی می‌رسند که

ورشکسته‌گان و شکست خوردگان پیش از اینان بدان جا رسیدند، و اسلام قدرتمند و محفوظ باقی خواهد ماند و به یاری خدا از این جنگ صلیبی پیروز و موفق و کامیاب خارج می‌شود.

وعده‌ی قرآنی که خداوند با قاطعیت بیان می‌دارد: «از امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند.» (مائده: ۳) به صورت مؤثر و جاری و مطلق باقی مانده است، و بدون توجه به زمان و مکان به صورت قاطع و یقینی باقی می‌ماند.

مسلمانان از کفار نمی‌ترسند

حقیقت دوم: از آن جا که کفار درمانده و شکست خورده‌اند، پس چرا مسلمانان از آنان بترسند و دلواپس دین‌شان باشند؟ روا نیست که از آنان بترسند زیرا کسی از درمانده و عاجز نمی‌ترسد و کفار درمانده و عاجزند: «پس از آنان نترسید و از من بترسید.» (مائده: ۳)

این درست است که جنگ کفار با مسلمانان ادامه‌دار است اما این جنگ، جنگ درماندگان و عاجزان است و بر مسلمانان واجب است که با آن رویاروی شده و دلیرانه بدان وارد شوند با این یقین که در این نبرد پیروز و موفق و کامیابند. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمْ ٱلْغَالِبُونَ﴾ (صافات: ۱۷۳ـ۱۷۱)

«وعده‌ی ما راجع به بندگان فرستاده‌ی ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است. و آن این که ایشان قطعاً یاری می‌گردند. و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند.»

بی‌شک این آیه مؤمنین را بر رویارویی و مبارزه‌طلبی کفار جسور و دلگرم می‌گرداند، و نگرش و همت و روحیه‌ی آنان را در برابر کفار بالا می‌برد، و آنان را فرا می‌خواند که به درستی در کفار بنگرند... کفار پیروز و کامیاب نیستند، آنان بر انجام هر کاری توانا نیستند، هرچند می‌کوشند چنین توهمی را در مسلمانان ایجاد

نمایند، آنان هر اندازه هم قدرتمند باشند از مقام و منزلت خود تجاوز نمی‌کنند و هرگز از اندازه خود بیشتر نمی‌گردند، آنان درمانده و عاجزند! و چگونه مسلمانان از عاجزان و درماندگان می‌ترسند؟!...

ارتداد معاصر از اسلام

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللّٰهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لاَئِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ ٱللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَن يَتَوَلَّ ٱللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ ٱللّٰهِ هُمُ ٱلْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶ـ۵۴)

«ای مؤمنان! هر کس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بیشمار است، و از مستحقّان آن) آگاه است. تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. و هر کس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است.»

آیه از صفات مؤمنین نیکوکار سخن می‌گوید، کسانی که مسئولیت این دین را بر

دوش می‌کشند آن هم هنگامی که برخی از اهل آن از این مسئولیت شانه خالی می‌کنند، این یک وعده‌ی راست از سوی خدا است، وعده‌ای که بیانگر تداوم وجود دعوتگران نیکوکار است، کسانی که پرچم اسلام را بر دوش می‌گیرند و دیگران را به سوی آن فرا می‌خوانند و با دشمنانش رویاروی می‌شوند.

هنگامی که برخی از مسلمانان از دین‌شان مرتد می‌گردند این آنها هستند که متضررند، و اسلام هرگز تحت تأثیر چنین چیزی قرار نمی‌گیرد، و هنگامی که برخی از مسلمانان از فراخوانی به سوی اسلام، و حرکت با آن و برداشتن نشان و پرچمش شانه خالی می‌کنند، این آنها هستند که ضرر می‌کنند، و هرگز ضرری به خدا نمی‌زنند.

بی‌شک خداوند خواهان برافراشته ماندن پرچم اسلام است و این که وظیفه و مسئولیتش پابرجا بماند، و تأثیرش در زندگی تداوم یابد، هرگاه مردمانی از آن دست بکشند خداوند دسته و گروهی بهتر از آنان را می‌آورد که این وظیفه و مسئولیت را بر دوش گرفته و بدان به جنب و جوش و حرکت بپردازند.

اعتراف می‌کنیم که تعداد زیادی از میلیون‌ها مسلمان به صورتی از صورت‌ها اسلام را رها کرده‌اند، تعداد زیادی از مسلمانان از اسلام فاصله گرفته‌اند، و تعداد زیادی از آنان از اسلام دست کشیده‌اند، و تعداد زیادی از آنان از زندگی جاهلی غربی که مخالف اسلام است تأثیر پذیرفته‌اند.

اما (با وجود همه‌ی این‌ها) آیا نقش و وظیفه‌ی اسلام در زندگی انسان به پایان رسیده؟ و آیا همه‌ی مسلمانان از توجه و حمایت از اسلام و حرکت به وسیله آن باز ایستاده‌اند؟

جوانان مجاهد بیداری (اسلامی)

خداوند وعده داده که گروهی ربانی را بیاورد، گروهی که دعوتگر و مجاهدند، و هنگامی که برخی از مسلمانان از حمل بار مسئولیت اسلام شانه خالی می‌کنند آنان این بار را بر دوش می‌کشند، وعده‌ی خداوند عملی و قاطع است زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

در زمانی که یهودیان و صلیبی‌ها چنین می‌پندارند که موفق شده‌اند اسلام را در سرزمین‌ها و جان‌های مسلمانان بکشند، و در زمانی که بسیاری از مسلمانان از بازگشت به اسلام مأیوس گشته‌اند، در این زمان خطیر معاصر، خداوند وعده‌ای را که با تأکید در این آیات بیان داشته تحقق می‌بخشد، به دسته‌هایی خجسته از جوانان اسلام‌گرا توجه و حمایت از اسلام را الهام می‌کند، و آنان را موفق به حمل بار مسئولیت آن و فراخوانی به سوی آن، و حرکت با آن می‌نماید، بیداری اسلامی خجسته‌ای در ربع اخیر قرن بیستمی که به پایان رسید پدید آمد، و حرکت‌ها و جمعیت‌های اسلامی در نقاط مختلف دنیا برپا گشت، و پدیده بازگشت به اسلام بسیاری از نمودها و الگوها و نمونه‌ها را به ثبت رساند.

و فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی نزد جوانان مسلمان گسترش یافت، و حرکات جهادی در مناطقی از سرزمین‌های اسلامی که تنور جهاد در آن‌ها داغ است پدید آمدند، سرزمین‌هایی همچون فلسطین، چچن، بوسنی و هرزگوین، افغانستان، کشمیر، عراق، لبنان و دیگر سرزمین‌های اسلامی.

به یاری خدا این بیداری خجسته‌ی اسلامی تا بیداری بخش‌های بزرگ از مسلمانان ادامه خواهد داشت و سرزمین مسلمانان به زیر نظر حکومت اسلام، و جهاد با دشمنان اسلام بازخواهد گشت!.

بی‌شک ما در زندگی خود تحقق این وعده‌ی قرآنی را با آمدن این قوم صداقت‌پیشه دیدیم، و سپاس و ستایش از آن خداوند به خاطر لطف و احسانش.

یهودیان و مسیحیان دشمنی و غضب‌شان را بر سر جوانان بیداری اسلامی، و زنان و مردان مجاهد انتفاضه افکنده و فرو ریخته‌اند آن هم به بهانه‌ی مقابله با تروریست، و جهانیان را بر ضد آنان برانگیخته‌اند اما این اعمال هیچ گزندی به آنان نمی‌رساند، و همین آنان را کفایت می‌کند که خداوند با آنان است.

صفات حزب‌الله پیروز

صفات جوانان بیداری اسلامی و مجاهدین خیزش اسلامی ذکر شده در آیات عبارتند از:

۱ـ خداوند آنان را دوست دارد، و از نشانه‌های محبت خداوند به آنان این است که پذیرش بار مسئولیت اسلام و حرکت به وسیله‌ی آن را به آنان الهام نموده است آن هم زمانی که بسیاری از فرزندانش از آن دست کشیده‌اند، و بسیاری از دشمنانش با آن می‌جنگند، این افراد ربانی به واسطه محبت خداوند به آنان، عزت و سعادت و خیر را عملی نمودند، و چه ایرادی بر آنان وارد است اگر دیگران از آنان متنفر بوده و با آنان به مبارزه برخیزند؟ همین برای آنان کافی است که خداوند دوستشان دارد، و کسی را که خداوند دوست بدارد هیچ ضرری نکرده است هر چند چیزی از دنیا را در اختیار نداشته باشد، و کسی که محبت خدا را از دست دهد هیچ سودی نکرده هرچند مالک همه چیز دنیا باشد.

۲ـ آنان خداوند را دوست دارند، و از نشانه‌های محبت‌شان به خداوند این است که: بسیار خدا را یاد کرده و شکر نعماتش را به جای می‌آورند، به بهترین شیوه او را می‌پرستند، به دستوراتش پایبندند، و از مخالفتش دوری می‌گیرند، ارتباط‌شان با او پیوسته و مداوم است، از دیگر نشانه‌های محبت‌شان نسبت به خداوند، محبت‌شان به فرستاده‌ی او محمّد مصطفی ﷺ، و اقتدای به او، و محبت به دین او، و داشتن حمیّت و تعصب نسبت به آن، و حمایت و پشتیبانی نمودن از آن، و فراخوانی دیگران به سوی آن، و رویاروی شدنشان با دشمنانش است.

۳ـ اینان در برابر مؤمنان فروتنند، زیرا یکی شدن و به هم پیوستن‌شان براساس پرستش و عبادت خداوند و برادری به خاطر او، و همکاری برای فراخواندن به سوی او و جهاد با دشمنانش است.

۴ـ اینان در برابر کافران سخت و نیرومندند، "العزة" در این جا به معنای قدرت برائت جستن و دوری گرفتن از کفار است، اینان از کفار به خاطر کفرشان و جنگیدن‌شان با مسلمانان متنفر و خشمگین‌اند، و مشتاقند که با آنان دوستی و محبت نداشته، و بر آنان سخت بگیرند، درون قلب‌شان دوستی و مهربانی نسبت به آنان وجود ندارد.

۵ـ اینان مجاهد راه خدایند، جهادی ربانی، فراگیر و درست، در شکل‌های

گوناگون جهاد و عرصه‌ها و شیوه‌های متعدد آن، زیرا اینان وخامت حمله‌ی شرزه‌ای را که یهودیان و صلیبی‌ها علیه اسلام و مسلمانان به راه انداخته‌اند را درک کرده و می‌دانند که جز جهادی عمده و مداوم و پی در پی چیزی نمی‌تواند مانع آن شده و آن را پس زند.

۶ـ اینان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند، زیرا علم و آگاهی‌شان را از اسلام به عاریت گرفته‌اند، و از او داوری می‌طلبند، و با چشم اولین و نخستین منبع موثق بدان می‌نگرند، و بسیار مشتاقند که مخالفتی با آن ننمایند، همه‌ی آنچه که نزد اینان مهم است آن است که خداوند از ایشان خشمگین نگردد... و بعد از آن سلام بر دنیا و هر که در آن است، برای (سرزنش) دیگران حسابی باز نمی‌کنند، و از سرزنش و اعتراض و تقبیح و نکوهش آنان نمی‌ترسند زیرا آنان ارزشی برای کفار قائل نیستند، و اعتباری برای اعتراضات و سرزنش‌ها و انکار آنان در نظر نمی‌گیرند.

۷ـ اینان یاور و حامی خداوند و فرستاده‌اش و مؤمنین پارسای عابدند، از دشمنان خدا تبری می‌جویند، از نشانه‌های حمایت‌شان از مؤمنین این است که آنان را دوست داشته و در برابرشان نرم و فروتن‌اند، و از نشانه‌های برائت جستن‌شان از کفار، جهادشان با آنان، و ایستادگی‌شان در برابر پروژه‌ها و برنامه‌ها و دسیسه‌های آنهاست.

۸ـ اینان عبادت‌کنندگان خداوندند، از ذکر و شکر خدا لذت می‌برند، نماز را برپای می‌دارند، زکات را می‌پردازند، با رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان همراه می‌گردند، به اسلام متعهد و پایبندند، و به واسطه‌ی آن حرکت کرده و جنب و جوش می‌نمایند، به سوی آن فرا می‌خوانند، و از این طریق بدل به اولیاء الهی می‌گردند.

۹ـ اینان حزب‌الله پیروزند، صفات ایمانی پیشین آنان را به این نتیجه‌ی درخشان رسانده است، اینان پیروزند چون خداوند با آنان است، و در جهادشان با دشمنان‌شان پیروزند. ما این نقطه‌ی مثبت را در جوانان بیداری اسلامی و خیزش

جهادگرانه می‌بینیم، کسانی که خداوند آنان را در این دوره آورده است، و آنان را برای ادای وظیفه‌ی‌شان توفیق ارزانی داشته، و به یاری خدا آینده‌ی درخشان ایمانی از آنِ آنان است.

بر هر فرد مسلمان پارسایی که اسلام را دوست دارد و خواهان پیروزی و استقرار آن است واجب است که جزو این گروه ربانی باشد، و این که در درون خود این صفات ارجمندی را که این آیات بیان داشته تحقق بخشد، تا وعده‌ی خداوند در خصوص چیرگی و پیروزی نزدیک گردد که یقیناً به خواست خدا این پیروزی و چیرگی نزدیک است.

فصل چهارم

وعده قرآنی در سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده است، و صحنه‌هایی از میدان نبرد را به نمایش می‌گذارد، و هم‌چنین حقایق مسلّم ایمانی را در رویاروی میان حق و باطل ارائه می‌دهد، هم‌چنین وعده‌های مطلق قرآنی در خصوص پیروزی حق و شکست باطل را بیان می‌دارد.

از جمله آیاتش که این حقایق را عرضه داشته و وعده‌ها را با اطمینان بیان می‌کند مواردی است که در زیر می‌آید:

جواب دعای قریش با دست انداختن آنان

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ ٱلْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾

(انفال: ۱۹)

«ای مشرکان قریش! شما که از خدا درخواست پیروزی گروه برحق را داشتید، و هم اینک مسلمانان پیروز شده‌اند و حق را عیان می‌بینید، اگر از کفر و دشمنانگی با پیغمبر و مسلمانان دست بردارید، برای شما

بهتر است، و اگر به کفر و جنگ با ایشان برگردید، ما هم پیروز کردن آنان و شکست دادن شما را تکرار می‌کنیم و جمعیّت شما هر چند هم زیاد باشد کاری از پیش نخواهد برد و بی‌گمان خدا با مؤمنان است.»

آیه در خصوص جنگ بدر سخن می‌گوید و به برخی از سخنان مشرکین قریش اشاره می‌کند، هم‌چنین آنها را تهدید کرده و می‌ترساند، و روحیات‌شان را درهم می‌شکند، در عوض روحیات و همت‌های مجاهدین را افزایش می‌دهد، خطاب در آیه متوجه کفار قریش است.

امام حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خداوند به کفار می‌گوید: اگر از خداوند پیروزی و ظفر می‌طلبید و اگر از او می‌خواهید که میان شما و دشمنان مؤمن‌تان داوری و حکمیت نماید، اینک آنچه را می‌خواستید به نزدتان آمد.

هم‌چنان که ابن اسحاق و دیگران از عبدالله‌بن ثعلبه نقل می‌کنند که: ابوجهل در روز بدر گفت: پروردگارا هر کدام از ما را که بیشتر قطع رحم می‌کند نابود گردان، خداوندا اینان چیزی آورده‌اند که ناشناخته است، فردا آنان را نابود گردان! ابوجهل این دعا را به طلب فتح و غلبه بیان کرد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ ٱلْفَتْحُ﴾

سدی می‌گوید: هنگامی که مشرکین از مکه به سمت بدر رفتند ابتدا به پرده‌ی کعبه آویختند و از خدا طلب پیروزی کردند، و گفتند: خدایا بهترین و بزرگوارترین و گرامی‌ترین دو گروه را پیروز گردان، خداوند فرمود: ﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ ٱلْفَتْحُ﴾ یعنی: آن که را شما گفتید و خواستید پیروز گرداندم، و او محمّد مصطفی ﷺ است این سخن خداوند: ﴿و إِن تَنتَهُوا﴾ اگر دست بردارید: از کفر به خدا، و تکذیب پیامبرش ﷺ، ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ آن برای شما بهتر است: در دنیا و آخرت... و این سخن خداوند: ﴿وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾ «اگر هم برگردید، ما هم برمی‌گردیم.» یعنی: اگر به کفر و گمراهی که بر آن بودید بازگردید، ما نیز این چنین حادثه‌ای (مسلّط ساختن مؤمنان) را بر شما برمی‌گردانیم... و این سخن خداوند: ﴿وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ﴾ «و هرگز گروه شما اگرچه انبوه باشد، به حالتان سودمند

نخواهد بود.» یعنی: هرچند جمع‌کنندگان بتوانند مجموعه‌های زیادی جمع کنند بی‌شک کسی که خدا با اوست چیره نمی‌گردد. ﴿و إِنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُؤمنینَ﴾ «و بی‌گمان خدا با مؤمنان است.»: اینان گروه پیامبرﷺ و در کنار ایشانند...» [تفسیر ابن کثیر: ۲۹۸/۲ـ۲۹۷].

امام ابن کثیر آیه را بر این اساس تفسیر نموده است که: خطاب آیه متوجه کفار قریش است و آنان را تهدید کرده و می‌ترساند، و روحیات و اراده‌های آنان را درهم می‌شکند، و آنان را از امکان پیروز شدن بر مؤمنین مأیوس می‌گرداند، این سخن درست است که با سیاق سوره و سبب نزول آیه هماهنگ است.

اما آیه مختص رویدادهای رخ داده برای مشرکین در روز بدر نیست، هم‌چنین خطاب هم مختص ابوجهل و دیگر مشرکینی که با او بودند نیست، و از جمله بدیهیات اسباب نزول این است که: «ملاک، عموم لفظ می‌باشد، نه سبب خاصّی که آیه در آن مورد نازل شده». یعنی: جایز نیست که معنی آیه را به سبب نزول آن مختص گردانیم. بلکه ضروری است که از سبب نزول به سمت دلالت عمومی آیه، و بیان فراگیر بودن آن به تمامی رویدادهای مشابه سبب نزول برویم. حال این آیه که در برابر ما است، واجب است که مفهومش را از خلال سبب نزول آن و سخنش درباره‌ی مشرکین در بدر، روشن گردانیم، هم‌چنان که امام ابن کثیر چنین کرده است، سپس مفهوم و دلالت آن را گسترش دهیم تا همه‌ی نبردهایی را که کفار بر ضد مسلمانان مجاهد صادق در هر زمان و مکانی اعلان می‌دارند، دربر گیرد.

آیه کفار را در هر نبردی که بر ضد اسلام و مسلمین ترتیب می‌دهند مورد خطاب قرار می‌دهد، و آنان را تهدید به شکست کرده و می‌ترساند، و به قلب‌شان، از این که بتوانند هدفشان را تحقق بخشیده و اسلام و مسلمین را از پای در آورند، یأس و ناامیدی القا می‌کند.

و از این رو می‌بینیم که آیه بیان‌گر وعده‌ای قرآنی در خصوص پیروزی و استقرار مؤمنین، و تهدید و ترساندن کفار به شکست، در پایان (هر نبردی) است (که میان حق و باطل روی دهد). هم‌چنین می‌بینیم که این وعده‌ی قرآنی در

دوره‌های گذشته تاریخ اسلامی عملی گشته است، و پیوسته این وعده پابرجاست، و قلب‌های مسلمانان مجاهد این دوره را از امید و اطمینان سرشار و لبریز می‌گرداند، هم‌چنان که قلب‌های نسل‌های آینده مسلمانان را از آن لبریز می‌گرداند!.

آنچه را که ما به دشمنان معاصرمان می‌گوییم

ما این آیه‌ی امیدبخشِ تهدیدکننده را خطابی از سوی خداوند یکتای نیرومند به یهودیان و صلیبی‌ها می‌دانیم، که در آن آنان را به شکست و خسارت در پایان کار تهدید می‌نماید. و به این دشمنان محارب معاصر می‌گوییم: بر شما واجب است که بر آنچه بر کفار پیش از شما گذشت عبرت بگیرید. آنانی که در نبردشان با این دین زیان دیده و شکست خوردند، پس اگر از خدا طلب پیروزی می‌کنید و از او می‌خواهید که کفار را شکست دهد ـ زیرا شما چنین می‌پندارید که مسلمانان کافرند ـ اینک پیروزی به سویتان آمد و خداوند دعایتان را پاسخ گفت، و دعایتان را علیه خودتان بازگرداند، زیرا در حقیقت این شمایید که کافرید.

به یهودیان و صلیبی‌ها می‌گوییم: اگر از جنگ بر ضد اسلام و مسلمین دست برداشته و آن را متوقف کنید این به نفع شماست، زیرا شما با جنگیدن‌تان علیه ما خیر و خوبی را به ما عرضه می‌کنید به گونه‌ای که چشمان فرزندان ما به روی دشمنی شما باز گشته، و اسلام را برمی‌گزینند، و بر رویارویی با شما مصمم‌تر می‌شوند، و هنگامی هم که از نبرد با ما دست می‌کشید جان‌های‌تان نفس راحتی می‌کشد.

به آنان می‌گوییم: اگر این نصیحت را نشنیده و نپذیرفتید و به جنگ بازگشتید، خداوند نیز به سوی به خفت و خواری افکندن شما، و اجرای سنت ثابتش علیه شما باز می‌گردد، بی‌تردید خداوند چنین خواسته که دینش را حفظ نماید، و یارانش را یاری و پیروزی عطا نماید، و دشمنانش را شکست دهد.

مؤمنین مجاهد صادق اطمینان داشته، و به خداوند توکل می‌کنند، و به

وعده‌ی الهی یقین و اعتماد دارند، و خداوند سبحان با تأییدات و یاری‌ها و حفاظت‌هایش با آنان است، و به این خاطر به کفار هم‌عصرشان می‌گویند: گروه شما هرچند زیاد باشد، هرگز از شما چیزی را دفع نتوانند کرد... پس هر اندازه پول و سلاح‌های پیشرفته و مدرن در اختیار داشته باشید، و هر تعداد نیرو را که فراخوانده و بسیج نمایید، و پیمان‌هایی را که می‌بندید و مردم را فرا می‌خوانید، هرگز این‌ها در پایان سودی به شما نخواهند رساند!

شاید شما مسلمانان ضعیف را شکست دهید و شاید در به اشغال در آوردن سرزمین‌ها موفق شوید هم‌چنان که یهودیان در فلسطین، و روس‌ها در چچن، و آمریکایی‌ها در عراق و افغانستان موفق به انجام چنین کاری شدند، اما چه کسی تداوم اشغالگری‌های سرزمین‌ها و استعمار آن‌ها، و به غارت بردن مال و ثروت آن‌ها، و به بردگی کشیدن اهالی آن سرزمین‌ها را برای شما تضمین می‌کند؟

هرگز به جرائمی که مرتکب می‌شوید ادامه نخواهید داد، بی‌شک روز جهاد و آزادسازی نزدیک است، و در این هنگام جمعیّت شما هرچند هم زیاد باشد کاری از پیش نخواهد برد، زیرا خداوند با مؤمنان است، به واسطه‌ی اشغالگری و استعمارتان فریب نخواهند خورد، و در هر کار باید به آخرش اندیشید و از عاقبتش عبرت گرفت، و پیوسته پایان نیک از آن مؤمنین مجاهد صادق است!!

زیان دیدن کفار در نبردشان با مسلمانان

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ * لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ﴾ (انفال: ۳۷ـ۳۶)

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) باز دارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی

حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. (این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به خاطر آن است که) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آن گاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند.»

این دو آیه در خصوص نبرد کفار قریش با مسلمانان و جمع‌آوری مال برای این نبرد و انتقام‌گیری‌شان از رویداد جنگ بدر سخن می‌گوید.

امام ابن کثیر در توضیح این دو آیه و سبب نزول آنها می‌گوید: «محمّدبن اسحاق گفت: زهری و دیگران به من خبر دادند که: هنگامی که کفار قریش در جنگ بدر دچار مصیبت شدند، و شکست خورده به سوی مکه بازگشتند، و ابوسفیان نیز با کاروان تجارتی بازگشت، عبدالله‌بن ابی ربیعه و عکرمةبن ابی‌جهل و صفوان بن امیّه به همراه مردان دیگری از قریش که پدران و پسران و برادران‌شان در جنگ بدر صدمه دیده بودند نزد ابوسفیان و دیگر کسانی که در این کاروان تجارتی مالی داشتند رفته و به آنان چنین گفتند: ای قریشیان! بی‌شک محمّد شما را ترسانید و بزرگانتان را کشت، حال ما را با این مال در نبرد با او یاری کنید امید که بتوانیم در مقابل صدمه‌ای که به ما زده از او انتقام بگیریم! و همین کار را هم کردند... در مورد آنان بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: **﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾**.

مجاهد و سعیدبن جبیر و عده‌ای دیگر می‌گویند: این آیه در خصوص ابوسفیان، و مالی را که برای نبرد با پیامبر ﷺ در روز اُحُد خرج کرده نازل شده است.

ضحاک می‌گوید: این آیه درباره‌ی اهل بدر نازل شده است.

به هر تقدیر آیه عام است هرچند سبب نزول آن خاص باشد، خداوند بیان می‌کندکه کفار مال‌شان را در راه ممانعت از پیروی از راه حق به کار می‌گیرند، و چنین می‌کنند سپس اموال و دارایی‌شان رفته و پشیمانی و حسرت را برای آنان

در پی خواهد داشت زیرا آنان می‌خواهند که نور خدا را خاموش کرده و سخن خود را بر سخن حق پیروز گردانند... اما خداوند نورش را کامل گردانیده، و یاری دهنده‌ی قانون و برنامه‌اش بوده، و سخنش را آشکار گردانیده، و دینش را بر دیگر آئین‌ها پیروز می‌گرداند. خداوند در دنیا خفت و خواری را به آنان می‌چشاند و در آخرت به عذاب آتش جهنم گرفتارشان می‌گرداند، هر کس از آنان که زنده مانده و زندگی کند سختی‌ها و گرفتاری‌هایی را با چشم خود دیده و با گوش خود خواهد شنید، و هر کس از آنان که کشته شده یا بمیرد به سوی خفت و خواری ابدی، و عذاب بی‌پایان رهسپار می‌گردد...» [تفسیر ابن کثیر: ۳۰۸/۲].

آیه در این مورد نازل شد که قریش به گردآوری اموال پرداخته و آن را در راه نبرد با اسلام و ممانعت از راه خدا صرف نمودند، آیه بیان می‌دارد که آنان هرگز در اجرای هدفشان موفق نخواهند شد، و بزودی مغلوب گشته و شکست می‌خورند، و در آن اموال زیان دیده، و مایه‌ی پشیمانی و حسرت‌شان می‌گردد.

آنچه را آیه با قاطعیت بیان می‌دارد روی داد، قریش در نبردهایش علیه پیامبر ﷺ در جنگ احد و خندق و دیگر جنگ‌ها ضرر و زیان دید، و اموال و دارایی را که برای این کار اختصاص داده و خرج کرده بودند ضرر کردند، و جنگ با نابودی کفر، و فتح مکه و پذیرش اسلام از سوی اهالی آن به پایان رسید.

یهودیان و منافقان در مدینه نیز چنین کردند، تا آن جا که اموال بسیاری را به این کار اختصاص داده و خرج کردند، و تمامی سعی و تلاش‌شان را برای نابودی اسلام و مسلمین به کار گرفتند، اما تلاش‌ها و زحمات‌شان به شکست انجامید و فقط سبب به باد رفتن آن اموال و دارایی‌هایی شد که صرف کرده بودند.

این آیه فقط مختص صرف اموال توسط کفار در زمان پیامبر ﷺ نیست، بلکه آیه‌ای عام بوده و بر کفار در هر زمان و مکانی منطبق است، کفاری که مال‌شان را در راه ممانعت از (گرویدن مردم به) راه خدا صرف می‌کنند، و آیه تأکید می‌کند که آنان دچار ضرر و زیان و حسرت می‌شوند.

دارایی‌های اختصاص داده شده در این دوره برای نبرد با اسلام

کفار در هر زمانی و مکانی مال‌شان را صرف می‌کنند تا مانع راه دین خدا گردند، روشن‌ترین آنها همانی است که در این ایام رخ می‌دهد، تا آن جا که خداوند به کفار معاصر دارایی فراوانی را جهت امتحان و آزمایش آنها به آنان بخشیده است اما آنان این اموال و دارایی را در راه انحراف و از بین بردن جامعه، و ممانعت از گرویدن مردم به راه خدا به کار می‌گیرند.

دولت‌های ثروتمند غربی طرح‌ها و برنامه‌های بسیاری را برای از بین بردن مسلمانان و گسترش تجزیه میان آنان، و ضدیت علیه اسلام، و از میان بردن لشکریان و سپاهیانش، ریخته‌اند، و بودجه‌های کلانی را به این طرح و برنامه‌ها اختصاص داده‌اند که مقدار آن دهها میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، و آنچه از انرژی و تلاش که در توان داشته‌اند برای این کار مهیا کرده‌اند، و تمامی سلاح‌هایی را که در دست داشته‌اند به کار گرفته‌اند و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند!

اما نتوانسته‌اند که هدف بزرگ‌شان را که همان از میان بردن اسلام و ممانعت از راه خدا است عملی سازند، هم‌چنین در آینده نیز هرگز نخواهند توانست این چنین کاری را بکنند!

بی‌تردید این آیه‌ی کریمه وعده‌ای قرآنی را به ما ارائه می‌دهد وعده‌ای که بیانگر پیروزی اسلام در نبردش با باطل، و عدم موفقیت کفار در ممانعت نمودن از راه خداوند، آن هم به رغم صرف دارایی‌های کلان از سوی آنان در این راه است، این وعده‌ی قرآنی در هر دوره از دوره‌های رویارویی میان حق و باطل عملی شده، و نتیجه‌ی هر برنامه‌ای از برنامه‌های کفار در آن آشکار می‌گردد، و هر بودجه‌ی کلانی از بودجه‌های آنان بدان منتهی می‌شود.

از فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در خصوص سرنوشت بودجه‌های کلانی که برای جنگ با اسلام و ممانعت از (گسترش) راه خدا صرف می‌کنند بپرسید. از یهودیان و آمریکایی‌ها در خصوص سرنوشت دهها میلیارد دلاری که برای جنگ با اسلام و ممانعت از (گرویدن مردم به) راه خدا اختصاص داده‌اند بپرسید! و به قدرت و نفوذ

خزنده‌ی اسلام، و تسلطش بر قلب‌ها و زندگی بسیاری از مسلمانان پارسا بنگرید.

هرگاه از طرحی شیطانی از سوی کفار برای مبارزه علیه اسلام آگاه می‌شویم، این آیه را به یاد می‌آوریم، و هرگاه از بودجه کلان برای تأمین مالی آن طرح باخبر می‌شویم، این آیه را به یاد آورده و با مفهوم آن زندگی می‌کنیم، و به وعده‌ی مسلّم تحقق یافتنی‌ای که عرضه می‌کند اطمینان می‌نماییم:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ * لِيَمِيزَ ٱللهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ﴾ (انفال: ۳۷ـ۳۶)

کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا از راه خدا باز دارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعدا مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند.

تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آن گاه به دوزخشان بیندازد. آنان زیانکارند.

فصل پنجم

وعده قرآنی در سوره توبه

سوره توبه از آخرین سوره‌های قرآن است که نازل شده، و نزولش در پی رویدادهای غزوه تبوک در سال نهم هجری بوده، در این سوره احکام نهایی رویارویی میان حق و باطل بیان شده است.

آیات سوره وعده‌هایی قاطعانه در خصوص پیروزی حق و شکست باطل، آن هم براساس سنت الهی که تغییرناپذیر است، ارائه می‌دهند. از جمله این آیات:

وجوب نبرد با کفار

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ ٱللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳ـ۳۲)

«آنان می‌خواهند نور خدا را با (گمان‌های باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده‌تر گرداند) هرچند

که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آیین‌ها پیروز گرداند (و به منصّه‌ی ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند.»

آیه از تلاش‌های کفار، در طول زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، در دشمنی با دین خدا، و عدم موفقیت‌شان در این تلاش‌ها خبر می‌دهد. هم چنین آیه وعده‌ای قاطع از طرف خدا ارائه می‌دهد وعده‌ای که بیانگر پیروزی اسلام بر سایر ادیان آن هم برخلاف میل کفار است.

این دو آیه در سیاق آیاتی است که از مشرکین، و یهودیان و مسیحیان اهل کتاب سخن می‌گوید، مسلمانان را با آنان آشنا می‌کند، و به مسلمانان دستور نبرد با آنان را می‌دهد، و علت قرارگیری اهل کتاب در زمره‌ی کفار را روشن می‌سازد.

مشرکان دشمنانی پلیدند، جایز نیست که مسلمانان به آنان اجازه نزدیک شدن به مسجدالحرام را بدهند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُوا ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ ٱللهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۲۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید که) خداوند اگر بخواهد شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند؛ چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است.»

یهودیان و مسیحیانِ اهل کتاب کافرند و دشمن، و بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند، تا آنان را خوار و ذلیل ساخته، و از آنان جزیه بگیرند، آیات عللی را که مسلمانان را به نبرد با آنان فرا می‌خواند روشن می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَاحَرَّمَ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)

«با کسانی (از اهل کتاب) که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه‌ی توانایی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیّت‌های مذهبی به خاطر معاف بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیّت جان و مال آنان گرفته می‌شود).»

به رغم آن که اهل کتاب از سوی خدا صاحب کتاب‌هایی شده‌اند، تورات و زبور از آن یهودیان و انجیل از آن مسیحیان است، اما اینان غیر خدا را خدا پنداشته، و چنین می‌پندارند که خدا پسر دارد، و دانشمندان و راهبان خود را عبادت می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللهِ ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ ٱللهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ * ٱتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ ٱللهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلٰهاً وَاحِداً لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۱ـ۳۰)

«یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خدا است و ترسایان می‌گویند: مسیح پسر خدا است. این، سخنی است که آنان به زبان می‌گویند. این گفتار آنان به گفتار کافرانی می‌ماند که پیش از آنان همچنین می‌گفتند. خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟ یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند (چرا که علما و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را

نیز خدا می‌شمارند. بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهایی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند.»

تمایل کفار به خاموش کردن نور خدا با دهان‌شان

آیات قرآن از بیان فساد عقیده مشرکین و اهل کتاب، و بیان کفر آنان، و فراخوانی به نبرد با آنان، به سخن از دشمنی‌شان با این دین، و تلاش‌شان برای از میان بردن آن منتقل می‌شود: ﴿**یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ**﴾ «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند.»[1]

سخن آیه متوجه سه گروه از کفار نام برده شده در آیات پیشین است که عبارتند از: مشرکین، یهودیان و مسیحیان.

مصدر ﴿**أَن یُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ**﴾ در محل نصب، مفعول به برای فعل ﴿**یُرِیدُونَ**﴾ یعنی: می‌خواهند نور خدا را فرو نشانند.

منظور از "نورالله": اسلام است که خداوند به واسطه‌ی آن به ادیان پایان بخشید، و آن را تا قیامت تنها دین مورد پسند و مقبول خود گرداند، اسلام نوری است که راه را برای مردم روشن می‌گرداند، و رهنمونی است که آنان را به راه راست هدایت می‌کند، و آنان را به آنچه خداوند از آنان می‌خواهد راهنمایی می‌کند.

کفار بدون توجه به دسته‌ها و گروه‌های مختلف‌شان، از این نورِ روشنگر هدایت کننده بیزارند و به این خاطر مایلند که آن را از میان ببرند.

تصویر خنده‌دار کفار در نبردشان

آیه برای این کفار که تلاش‌هایی نومیدانه و فراوان برای نبرد با حق به کار می‌گیرند چهره‌ای بی‌روح و طنزآمیز ترسیم می‌کند: «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند.»... ما منظره‌ای خنده‌دار را در خیال خود متجلی می‌سازیم، در این چشم‌انداز گروهی از مردم را می‌بینیم که نور خورشید به هنگام

---

۱. چراغی را که ایزد برفروزد   هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

ظهر آن هم در روزی تابستانی و گرم آنان را شگفت‌زده نکرده، و می‌خواهند که خورشید و نورش را از میان ببرند! اما چگونه؟ می‌خواهند که با دهان به نور خورشید فوت کنند، هوا را از سینه‌های خود بیرون آورده و رو به سوی خورشید به آن فوت می‌کنند تا نورش را خاموش کنند!!

وقتی که آنان را با این تصویر خنده‌دار می‌بینیم، از حماقت و سادگی‌شان تعجب می‌کنیم حتی اگر همه‌ی آدمیان به طرف خورشید فوت کنند نمی‌توانند آن را خاموش کنند، و نفَس‌های‌شان فقط تا چند متر آن طرف‌تر می‌رود چه رسد به این که به خورشید برسد! پس هر چه می‌خواهند بدمند و فوت کنند!!

همچنین تلاش‌های همه‌ی کفار برای از میان بردن اسلام، از این تصویر ابلهانه و ساده خارج نیست، و هرگز تلاش‌های مذبوحانه‌ی آنها بهتر از دمیدن‌های افراد ساده‌لوح برای خاموش کردن نور خورشید نیست!

ما اعتراف می‌کنیم که کفار این دوره از جمله یهودیان و صلیبی‌ها و آمریکایی‌ها جنگ خصمانه و هولناک و خشنی را علیه اسلام به راه انداخته‌اند، و اسلحه‌ها و روش‌ها و وسائل گوناگونی را در آن به خدمت گرفته‌اند، سلاح پیشرفته‌ی نظامی فقط یکی از این‌هاست، و اعتراف می‌کنیم که این دشمنان در عملی نمودن و بدست آوردن برخی فوائد و منفعت‌ها در سرزمین‌های اسلامی موفق گشته‌اند.

اما مطمئنیم که هرگز موفق به از میان بردن اسلام نمی‌شوند، و هرگز نمی‌توانند نور خدا را خاموش گردانند، نه با دهان و نه با دست و نه با اموال و نه با هیچ چیز دیگری. اینان در این نبرد خصمانه همچون آن دسته و مجموعه‌ای هستند که به خورشید فوت می‌کنند تا نورش را خاموش گردانند.

خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند

کفار هرگز در عملی نمودن هدف‌شان موفق نمی‌گردند زیرا آنان با خداوند می‌جنگند، و در برابر اراده‌ی او می‌ایستند، و خداوند اراده نموده که نورش را به

کمال برساند و بر انجامش نیز پافشاری می‌کند: ﴿وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ هر کلمه‌ای در این جمله تأکیدی است بر آن که خداوند نورش را کامل می‌گرداند، و با کلمه‌ی "إباء" بدان تصریح می‌کند، و إباء بر رد کردن و نپذیرفتن و امتناع ورزیدن اشاره دارد، پس خدا عدم کامل شدن نورش را نمی‌پذیرد، و دشمنان کافرش را از تحقق هدفشان بر ضد او منع کرده و باز می‌دارد، و بدین ترتیب هرگز نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند عملی سازند.

منظور از کامل کردن نورش: پیروز کردن دینش اسلام و انتشار و گسترش آن، و آشکار کردن و تثبیت نمودن آن است، لذا خداوند کامل کننده‌ی نور خود، و یاری کننده‌ی دین خود است هرچند که کافران دوست نداشته باشند، و اگر تلاش نمایندکه اراده‌ی خدا را از کار اندازند تلاش‌هایشان شکست خورده است، و کراهت و تنفرشان ارزشی ندارد، آنان نزد خدا ارزش و اعتباری نداشته و در نتیجه رضایت یا عدم رضایت‌شان مهم نیست.

جواب شرط سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ محذوف است، و ماقبل آن بدان دلالت دارد. و تقدیر آن چنین است: هرچند که کفار از کامل شدن نور (خدا) و پیروزی دین (او) ناخشنود باشند اما خداوند نورش را کامل گردانیده و دینش را یاری می‌دهد.

تنها اسلام دین حق بوده و دیگر ادیان باطل‌اند

آیه‌ی دوم از پیروزی اسلام و استقرار آن خبر می‌دهد: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)

خداوند فرستاده‌اش محمدﷺ را همراه با هدایت فرستاد، و هدایت را به دین او منحصر گرداند، دیگر ادیان و افکار بهره‌ای از هدایت نبرده‌اند. خداوند دینش اسلام را دین حق و راستین قرار داد، یعنی دین بی‌همتای پسندیده نزد خدا، و این همان دین حق و درستی است که به واسطه محافظت الهی از آن محفوظ مانده و این امکان وجود ندارد که دست بشری به قصد تحریف یا جعل و

دستکاری به سوی آن دراز گردد، هر آنچه در آن است حق و صواب است زیرا از سوی خدا نازل شده است.

وقتی که تنها اسلام دین حق باشد، دینی که شخص مسلمان بدان گرویده است، دیگر ادیان همگی ادیان باطلند، زیرا دست تحریف و تغییر و دگرگونی به سوی آنها دراز شده است.

با توجه به این که اسلام دین حق است، و دیگر ادیان باطل‌اند، بی‌شک اسلام بزودی بر آن‌ها پیروز می‌شود زیرا سنت الهی پیروزی حق بر باطل را تأیید و تصدیق کرده است.

توصیف اسلام در این آیه به: ﴿دِينِ ٱلْحَقِّ﴾ همانند همان توصیفی است که در چند آیه پیشتر بیان داشت که این دین، دین حق است آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ﴾ «و (اهل کتاب) دین حق را نمی‌پذیرند.» (توبه: ۲۹)، لذا یهودیان و مسیحیان اهل کتاب دینی را پذیرفته‌اند که اصلش آسمانی بوده و از سوی خدا نازل گشته است، اما آنان با آن دین خصمانه عمل کرده در نتیجه آن را تحریف نموده و تغییر داده و آن را دگرگون نموده‌اند، و بدین ترتیب پذیرای دین باطل گشته‌اند، و نه دین حق.

دین حقی که در این آیه بدان اشاره شده است:

﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ﴾ (توبه: ۲۹) همان دین حقی است که در این سخن دیگر خداوند بدان اشاره شده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳)... و این چرخش و حرکتی هدفدار در کتاب خداوند است.

پیروز شدن دین خداوند بر همه ادیان

خداوند حکیم چنین تقدیر نموده که اسلام بر همه ادیان پیروز گردد: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾

لام در ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ لام عاقبت است که به فرجام و نتیجه اشاره دارد، پس نتیجه

و فرجام فرستادن پیامبرﷺ همراه با دین حق، همان پیروز شدن این دین بر همه ادیان است، "هاء" در ﴿لِيُظۡهِرَهُۥ﴾ به اسلام که همان دین حق است باز می‌گردد و منظور از همه ادیان هر دین دیگری به جز اسلام است، حتی ادیان دیگری که در اصل آسمانی هستند مانند یهودیت و مسیحیت، جزو این‌ها قرار می‌گیرند.

یهودیت در گذشته‌ای دور دین حق بود، دینی که خداوند آن را به همراه پیامبرش به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده است اما بعد از آن یهودیان این دین را تحریف کردند دیگر دین حق به حساب نیامد، و با این تحریف بدل به دین باطل گشت... نصرانیت زمان عیسیؑ دین حق بود، اما زمانی که مسیحیان آن را تحریف نمودند دیگر بعد از آن دین حق به حساب نیامد.

بزودی خداوند اسلام را که دین حق است بر همه ادیان پیروز می‌گرداند هر چند مشرکان پیرو دین باطل چنین چیزی را دوست ندارند اما عدم خشنودی آنها نزد خدا ارزشی ندارد، چه بیزار بوده یا آن را طرد کنند، و چه موافق بوده یا از آن روی گردانند، یکسان است، آنان نزد خدا ارزشی ندارند.

جواب شرط سخن خداوند ﴿وَ لَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ محذوف است، و ماقبل آن بدان دلالت دارد. یعنی: هرچند که مشرکین از پیروزی اسلام بر همه ادیان ناخشنود باشند اما به زودی خداوند اسلام را پیروز می‌گرداند.

دو حالت پیروزی اسلام بر دیگر ادیان

پیروزی اسلام بر دیگر ادیان دو حالت دارد:

حالت اول: حالت معنوی است، پیروزی اسلام در آن به معنی روشنی حجت‌ها و دلایل و براهین آن، هم‌چنین قدرت کلام و گفتار، و راستی و درستی حقائق و موضوعات و مضامین آن است.

حالت دوم: حالت مادی؛ که مبتنی است بر پیروزی اسلام بر کفر، و پیروزی مسلمانان بر کفار در جنگ و جهاد، و فتح سرزمین‌ها و کشورها، و پذیرش اسلام از سوی مردم. این وعده‌ای راست از سوی خدا است، فرد مؤمن با اعتماد و اطمینان

با آن تعامل می‌نماید، و معتقد است که ناگزیر چنین وعده‌ای متحقق می‌گردد، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

بی‌تردید دو حالت یاد شده‌ی پیروزی اسلام بر همه ادیان، در زمان رسول الله ﷺ و یارانش تحقق یافت. در آن هنگام حجت و دلیل اسلام نافذ، و آیات و نشانه‌هایش بسیار درخشان و تابان بود، و خداوند در جزیرةالعرب و شام و عراق و مصر و دیگر کشورها سرزمین‌هایی را به رویش گشود، و ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون پذیرای این دین شدند... و مسلمانان به واسطه‌ی اسلام و به همراه آن قرن‌های بسیار خوشحال و سعادتمند زیستند.

اما مسلمانان در این عصر اسلام را رها کرده‌اند، و نسبت بدانچه خداوند به آنان دستور داده متعهد و پایبند نیستند در نتیجه خوار و ذلیل و ضعیف گشته‌اند، و دشمنان آنان را شکست داده و آرزوی تصاحب سرزمین‌ها و ثروت‌های‌شان را در سر می‌پرورانند.

پیروزی فکری اسلام در این دوره

به رغم ضعیف شدن حضور مادی و مؤثر اسلام، و عملی نشدن حالت مادی و پیروزیش بر دیگر ادیان، آن هم به سبب کوتاهی مسلمانان و برآورده نکردن شروط این پیروزی مادی، اما پیروزی معنوی متحقق گشته و در طول قرن‌ها از تاریخ اسلام ادامه داشته است.

بی‌شک خداوند، در زمان رسول الله ﷺ، اسلام را بر کفر که در هیئت دین مشرکین و یهودیان و مسیحیان پدیدار گشته، پیروز گردانیده و آن را با دلایل و نشانه‌ها و براهین (متنوع) یاری و تأیید نموده است، هم‌چنان که در طول قرن‌ها از تاریخ اسلام آن را بر همه‌ی ادیان و افکار و پایه‌های کفر پیروز گردانیده است. ما عملی شدن این وعده حق قرآنی را در عصر کنونی خودمان می‌بینیم، عصری که شاهد هجوم تند و خشن یهودیت و مسیحیت بر ضد اسلام ما است، و با این وجود اسلام ما به لطف خداوند پیروز و چیره است، و نور آن در مناطق گوناگون پخش و

منتشر است، و هیچ دین یا مذهبی یارای ایستادگی در برابر منطق مستدل و محکمش را ندارد، و خداوند دل و جان بسیاری از پژوهشگران و متفکرین را در شرق و غرب به روی آن گشوده است.

ما یقین داریم که آینده از آن اسلام است، و بزودی خداوند این دین را از حیث تبلیغات و رسانه و آگاهی‌دهی توسعه بخشیده و همین زمینه‌ساز پیروزی مادی‌اش در آینده‌ای نزدیک می‌شود، تا آنجا که از نو بر تمامی زمین حکمرانی خواهد کرد.

مسلمانان به یکی از دو نیکی دست می‌یابند

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾

(توبه: ۵۲)

«بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند (در این جهان یا آن جهان) به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا (در این جهان) با دست ما (مذلّت و خواری نصیب‌تان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم.»

این آیه در سیاق آیاتی است که از رویارویی میان مسلمانان و کفار از جمله مشرکین و یهودیان و منافقین سخن می‌گوید، به مسلمانان یاد می‌دهد که چگونه دشمنان را به مبارزه خوانده و با آنان روبرو شوند، و چگونه در برابرشان ایستادگی نموده و در راه حق ثابت‌قدم بمانند.

دشمنان هجومی کوبنده و خردکننده علیه مسلمین به راه انداخته‌اند آن هم به هدف جنگیدن و کشتن آنان و رها شدن از دست‌شان، اما مسلمانان نه از آنان، و نه از جنگ‌شان نمی‌ترسند، زیرا به تقدیر الهی ایمان دارند، و یقین دارند که آنچه به

نفع یا ضررشان رخ می‌دهد همه تقدیر خداوند است و هر آنچه را که خداوند تقدیر کرده حتماً روی خواهد داد، بدین خاطر از آن راضی و خرسندند، اگر خیر باشد خدا را به خاطر اعطایش سپاسگزارند، و اگر شرّ باشد در برابرش صبر پیشه می‌کنند، و این حقیقت را بی‌پرده و با صراحت به کفار می‌گویند... خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَاكَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱)

«بگو: هرگز چیزی (از خیر و شرّ) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدّر کرده باشد. (این است که نه در برابر خیر مغرور می‌شویم و نه در برابر شرّ به جزع و فزع می‌پردازیم، بلکه کار و بار خود را به خدا حواله می‌سازیم، و) او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند و بس.»

با این ایمان و یقین است که مؤمنین با توطئه‌ها و دسیسه‌های کفار بر ضد اسلام، و پروژه‌ها و برنامه‌های‌شان برای نابود کردن آن، رویاروی می‌شوند، خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که به کفار بگویند: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ﴾ **«بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید.»**

تربُّص همان انتظار کشیدن و چشم به راه بودن است!

یعنی: منتظرید که از توطئه‌ها و نقشه‌ها و جنگ‌هایتان چه به ما برسد؟ بی‌شک شما در آزار رساندن به ما و کشتن‌مان موفق می‌شوید، اما گمان مبرید که ما به واسطه‌ی آن دچار ضرر و زیان می‌شویم، بلکه ما به پایانی خوش که همان شهادت در راه خدا است دست می‌یابیم، زیرا شهداء نمی‌میرند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، [۱] و شهادت در راه خدا بالاترین آرزوی ما است، و هر کس که بدان دست یابد به همه‌ی نیکی‌ها دست یافته، و چیزی را از دست نداده حتی اگر همه‌ی دنیا را از دست دهد.

---

۱. اشاره به آیه ۱۶۹ سوره‌ی آل‌عمران، م.

هنگامی که ما بر شما غلبه نماییم و شما را شکست دهیم و بر شما پیروز گردیم، این ماییم که پیروز و کامیاب گشته، و این شمایید که شکست خورده و بازنده می‌گردید، و این هم نتیجه‌ی نیکویی است که بدان دست می‌یابیم، پیامد نیکوی پیروزی و غلبه و استقرار در زمین. در نتیجه شما برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار نمی‌برید، پیامد نیکوی پیروزی در دنیا، یا نتیجه‌ی نیکوی شهادت در راه خدا، شما دشمنید، اما به لطف خدا جز خیر از شما به ما نخواهد رسید، زیرا خداوند جز خیر برای ما نمی‌خواهد، حتی ضرر و اذیت و آزار در نهایت برای ما خیر است.

کفار منتظر چه چیزی از سوی مسلمانانند؟

اما ما منتظر چه چیزی برای شماییم؟ و چه شرّ و بدی و عذابی انتظارتان را می‌کشد؟:

«ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (مذلّت و خواری نصیبتان سازد).»

بی‌شک شما کافرید، و کفر، شر و ویرانی و هلاکت برای یارانش در پی دارد، برای کفار نزد خدا نصیبی جز عذاب و شکنجه و هلاکت وجود ندارد! سنت خدا بر این است که کافران را نابود کرده و تنبیه‌شان نماید.

ما انتظار می‌کشیم که خدا از جانب خود عذابی به شما برساند، یا با زلزله یا آتشفشان، یا گردباد یا صاعقه، یا طوفان یا خشکسالی و بی‌ثمری، یا از میان رفتن اموال و نابود شدن آنچه کشت شده، یا افزایش قیمت و گسترش بیکاری، یا انتشار بیماری‌ها و غم‌ها و دردها و اندوه‌ها، یا هر صورتی از صورت‌های عذاب که به ذهنتان هم نمی‌رسد. و یا این که خداوند به دست ما عذاب‌تان دهد بدین شکل که جنگ میان ما و شما را شعله‌ور سازد و در میان شما کشته‌ها و زخمی‌ها و نابودی و ویرانی به وجود آورد و ما را بر شما چیره و مسلط سازد!

بی‌شک آینده از آن شما نیست، زیرا کفر چیزی جز شر و عذاب برایتان در پی ندارد، و آینده‌ای تیره و تار، و پر از عذاب و آزار منتظرتان است.

مؤمنین به کفار می‌گویند: ﴿فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾ **«پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم.»** یعنی: شما چشم به راه یکی از دو نیکی برای ما باشید، پیروزی یا شهادت، آینده از آنِ ما است، و اسلام ما در آن مستقر شده و تثبیت می‌گردد، ما هم با شما در انتظاریم، منتظریم که خداوند با یکی از دو عذاب شما را تنبیه نماید، یا عذابی از سوی خودش، و یا عذابی با دستان ما.

به مبارزه طلبیدن کفار به این که آینده از آن مسلمانان است

این مبارزه‌طلبی با کفار نشانگر آن است که آینده‌ی درخشان و تابناک از آنِ اسلام و مسلمین، و آینده‌ی تیره و تار از آن کفار است، هم‌چنان که نشانگر چشم‌اندازی سرشار از امید و انتظار مؤمنین نسبت به آینده است، و این چشم‌اندازی لبریز از اعتماد و اطمینان و توقع و امید است، آنان یقین دارند که دشمنان کافرشان آینده‌ای ندارند، بلکه آینده از آن مسلمانان است و اینانند که پیروز و رستگار، و برنده و بهره‌مندند، چیزی جز خیر نزد خدا منتظرشان نیست.

آیه وعده‌ای حق به مسلمانان، و بیم و تهدیدی به کفار ارائه می‌دهد... خداوند وعده‌اش به مسلمانان پیشین را عملی نمود و عذابش را بر دشمنان کافرشان فرود آورد.

ما خوش‌بینانه به آینده می‌نگریم، و به وعده‌ی خدا اطمینان داریم، و به عملی شدنش یقین داریم، و بر سر آینده گرو می‌گذاریم، و مطمئنیم که به یاری خدا آینده از آن ما است، دشمنان کافرمان از یهودی و صلیبی را به مبارزه فراخوانده، و آنچه را که خداوند به ما دستور داده (بگوییم)، به آنان می‌گوییم که: «آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (مذلّت و خواری نصیبتان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم.» (توبه: ۵۲)

فصل ششم

وعده‌ی قرآنی در سوره حج

میان مفسرین در خصوص سوره حج اختلاف وجود دارد، که آیا این سوره مکی است یا مدنی؟ به رغم آن که بسیاری از آنان معتقدند که این سوره مکی است، اما ما با آن دسته هم رأی هستیم که این سوره را مدنی می‌دانند، زیرا این سوره خصوصیات و نشانه‌های سوره‌های مدنی را دارد. آیات سوره با قاطعیت وعده‌هایی مسلّم در خصوص پیروزی مؤمنین، و شکست کفار، و استمرار رویاروی میان حق‌طلبان و باطل‌گرایان بیان می‌دارد.

باید در این (یکپارچگی) هماهنگ بنگریم، و در برابر وعده‌ی صادقانه واقعی که در آن است درنگ کنیم، وعده‌ای که در گذشته رخ داده، و ناگزیر در آینده نیز رخ خواهد داد.

وعده‌ی قرآنی در خصوص پیروزی

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ * أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ

بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ ٱللهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ ٱللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * ٱلَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلاَةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱-۳۸)

«خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند (و به سبب ایمان‌شان پیروزشان می‌گرداند). چرا که مسلّماً خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد. اجازه‌ی (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند. همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند و تنها گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دفع نکند دیرهای (راهبان و تارکان دنیا) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشت‌های (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. و به طور مسلّم خدا کسانی را یاری می‌دهد که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است. (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد.»

آیات از این خبر می‌دهند که خداوند با لطف و توفیقش با مؤمنین است زیرا اینان بندگان و یاوران (دین) اویند، و خداوند از آنان در برابر دشمنان‌شان دفاع می‌کند، و به بندگان مؤمن‌اش اجازه‌ی جهاد داده، و به آنان وعده داده که یاری‌شان نموده و پیروزشان می‌گرداند، کفار اینان را بدون هیچ حقی یا گناهی یا جریمه‌ای از خانه و کاشانه‌یشان بیرون رانده است و همه‌ی آنچه را که این مؤمنان انجام داده‌اند این بوده که اعلان داشته‌اند فقط به خداوند یگانه ایمان دارند.

آیات از تداوم نبرد و اختلاف و درگیری میان مردم خبر می‌دهد، و این که این حالت یک سنت الهی است و اگر این فشار و درگیری مردم نمی‌بود زمین تباه می‌شد، و کفار خودسرانه در زمین فرمانروایی می‌کردند، و خانه‌های خدا را در هم می‌کوبیدند، خانه‌هایی که بسیار نام خدا در آن برده می‌شود.

آیه وعده‌ی یاری خدا را می‌دهد اما این یاری فقط از آن کسانی است که (دین) خدا را یاری می‌دهند، کسانی که بندگان صادق و مجاهد اویند آنان که با برپایی نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از پیروزی و استقرار دین خدا محافظت می‌کنند.

سخن خدا که می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج: ۳۹)

اولین آیه‌ایست که در آن به مؤمنین اجازه داده شده که به جهاد بپردازند، زیرا مؤمنین در مکه مکلف بودند که از جنگیدن دست نگه داشته و خودداری کنند، و خداوند فقط بعد از هجرت به آنان اجازه جهاد داد، و این دلیلی قوی برای کسانی است که معتقدند سوره حج مدنی است.

می‌توان از این یکپارچگی حقائق و وعده‌های قرآنی این موارد را دریافت:

۱ـ خداوند از مؤمنین دفاع می‌کند

خداوند وعده داده که از بندگان مؤمن نیکوکارش دفاع می‌کند، زیرا آنان لشکریان و یاری‌کنندگان (دین) خداوندند، و دشمنان کافرشان نبردی خشن و سخت، و بدون نرمش و تساهل با آنان می‌نمایند، و خداوند قدرتمند بوده و یاوران دینش را رها نمی‌کند، و آنان را تسلیم دشمنان‌شان نمی‌کند تا بر آنان چیره شده و به قتل‌شان برسانند.

دفاع خداوند از مؤمنین منحصر به شیوه‌ای خاص نیست، بلکه شکل‌های بسیاری دارد، گاه این دفاع به شکل پیروزی نظامی، یا بروز و نمود فراخوانی و دعوت به اسلام، یا پیروزی دین‌شان آن هم بعد از شهادت یا وفات آنان است.

این وعده‌ی قرآنی راست است، شامل همه مؤمنین در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هایی می‌شود که در آن با کفار رویاروی می‌شوند، پیشتر خداوند از مؤمنین پیشین دفاع کرده است و هم او اینک از مؤمنین معاصر دفاع می‌کند، حتی اگر کفار اقدام به زندانی نمودن و شکنجه بعضی، یا قتل دسته‌ای دیگر نمایند، اما دین‌شان اسلام آشکار و علنی بوده، و دعوت اسلامی‌شان تداوم دارد، و این به معنی توجه خداوند به آنان، و دفاعش از ایشان است!

۲ـ اجازه دادن به مؤمنین ستمدیده برای جهاد

کفار نسبت به مؤمنین ستم روا داشته، و آنان را به خاطر ایمان‌شان تحت فشار و شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌دهند، و آنان را به خاطر دین‌شان می‌کشند، و خداوند به این مؤمنین ستم‌دیده در جنگ اجازه داده تا با دشمنانشان که کافر و ستمگرند بجنگند، و این به خاطر پس راندن دشمنی متجاوزان، و دفع ستم از ستمدیدگان است.

کفار متجاوز در هیچ زمان و مکانی اجازه ندارند که مؤمنینی راکه تجاوز آنان را پس می‌زنند و می‌کوشند که ستم آنان را دفع کنند، به تجاوز و تروریسم متهم نمایند زیرا این خود کفارند که آغازگر تجاوز و جنگند، و معروف است که آغازگر پست و تبهکار است!

و متجاوزان کافر نباید چنین انتظاری داشته باشند که مسلمانان را مورد حمله و تهاجم قرار دهند و در مقابل مسلمانان ساکت مانده، سر تسلیم فرود آورده، و تسلیم شوند!

۳ـ خداوند به ستم‌دیدگان وعده‌ی پیروزی داده

خداوند وعده‌ی پیروزی بندگان ستمدیده‌اش را داده است، کسانی که به آنان اجازه نبرد با دشمنان متجاوز داده شده، بر آنان واجب است که ابزار را مهیا نموده و شروط پیروزی را عملی نمایند، هم‌چنین در اعتماد و توکل بر خداوند وفادار

باشند و در نبرد با دشمنان خدا رشادت به خرج دهند، بر آنان واجب است که به وعده الهی اطمینان مطلق داشته، و منتظر پیروزی! این وعده، وعده‌ای راست و تحقق یافتنی است که تخلف نمی‌پذیرد زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند!.

۴ـ کفار، متجاوز و مجرمند

کفار به مؤمنین هجوم آورده، اموالشان را مصادره کرده، حقوقشان را پایمال نموده، آنان را از املاک و دارایی‌هایشان محروم کرده، و از خانه و کاشانه‌یشان بیرون می‌کنند. و مؤمنین گناهی ندارند جز این که به خدا ایمان دارند. اما آیا ایمان به خدا، به تنهایی گناه و جرم است که مؤمن به خاطر آن مجرم محسوب شده و همه‌ی اموال و دارایی‌اش مصادره گردیده و از سرزمینش آواره گردد؟! چه عدالتی در این اقدامات جاهلی و کافرانه وجود دارد؟!:

﴿ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ﴾

«همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند و تنها گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است!»

به مضمون این آیه خداوند می‌فرماید:

﴿يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ (ممتحنه: ۱)

«پیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ﴾ (بروج: ۸ـ۷)

«و ایشان چیزی را تماشا می‌کردند که بر سر مؤمنان می‌آورند. شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز این که ایشان به خداوند قادر و چیره و شایسته‌ی هر گونه ستایشی، ایمان داشتند!!»

این موضع‌گیری کفار در برابر مؤمنین موحد، قطع نظر از زمان و مکـان است، کفار گذشته‌ی پیش از رسول الله ﷺ، کفار بعدی، و کفار این عصر و دوره، کسانی که مدعی عدالت و (دموکراسی) و انسانیت‌اند، و متمایل به آزادی انسان و حقوق اویند!

۵ـ سنت خداوند در دفع برخی از مردم به وسیله‌ی برخی دیگر

از جمله سنت‌های تخلف‌ناپذیر خداوند: دفع برخی از مردم به وسیله‌ی برخـی دیگر در زمین است، این سنت از زمان آدم علیه السلام تا برپایی قـیامت ادامـه داشـته و دارد، خداوند آدمیان را گوناگون، متخاصم و دفع کننده‌ی همدیگر آفـریده است، مصلحت‌ها و امیال و خواست و آرزوهای‌شان با هم برخورد داشته در نتیجه با هم دست و پنجه نرم کرده، رقابت و کشمکش نموده، با هم جنگیده و همدیگر را دفع می‌کنند. کسی جاودانـه در مسـئولیتی بـاقی نـمی‌ماند، گـروهی تـا ابـد حکـمرانـی نمی‌کنند، ملتی یا دولتی به عنوان قدرت بلامنازع باقی نخواهد ماند! حاکم، کسی را می‌بیند که او را رانده و بر جایش تکیه می‌زند؛ و گروه، کسانی را می‌بینند که با او رقابت کرده و او را از صحنه به در می‌کنند؛ و دولت قوی ناگهان با دولتی کـه از او پیش می‌افتد روبرو می‌شود، دولتی (جدید) کـه بـا او مـی‌جنگد و او را پس زده و شکستش می‌دهد. با این بر سر و کـله‌ی هـم زدن و دفـع کـردن مـیان اشـخاص و احزاب و ملت‌ها و دولت‌ها زمین مـرمت و اصـلاح مـی‌شود و اگـر چـنین نـمی‌بود بی‌شک دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کـنشت‌های یـهودیان و مسـاجد مسلمانان که نام خدا در آن فراوان برده می‌شود، ویران می‌شدند: ﴿...وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيراً﴾ (حج: ۴۰)

به مضمون این آیه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ﴾ (بقره: ۲۵۱)

«و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفـع نکـنند، فساد زمین را فرا می‌گیرد.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹-۱۱۸)

«اگر پروردگارت می‌خواست مردمان را ملّت واحدی می‌کرد ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند. مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد و خداوند برای همین (اختلاف و تحقّق اراده و رحمت) ایشان را آفریده است.»

۶ـ سنت خداوند در یاری دادن مؤمنین

سنت ثابت ربانی چنین است که هر آن‌که (دین) خدا را یاری دهد خداوند نیز او را یاری می‌دهد:

﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج: ۴۰)

«و به طور مسلّم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است.»

آنان که خدا را یاری می‌دهند همان مؤمنین نیکوکار صادقند، کسانی که پایبند دین خدایند، و احکامش را اجرا می‌نمایند، و (دیگران را) به سوی او فرا می‌خوانند، و با دشمنان خدا رویارویی می‌شوند، و در نبرد با آنان صبر پیشه می‌سازند.

خداوند با یاری و تأیید خود بر اینان منت می‌نهد، و آنان را در زمین چیره می‌سازد، و دشمنان‌شان را خوار و ذلیل می‌گرداند.

این یک وعده‌ی مسلّم از سوی خدا است، که در خصوص مؤمنینی تحقق یافته و منطبق می‌شود که به شرط یاری پایبند باشند، هنگامی که مسلمانان پیشین از صحابه و تابعین (دین) خدا را یاری کردند، خداوند با یاری خود آنان را تکریم نمود... و هنگامی که مسلمانان معاصر از به جای آوردن شرط نصر تخطی کردند، یاری خدا به دادشان نرسید، و خود مسبب چنین چیزی‌اند، همانا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

در مضمون همین آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا ٱللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

(محمّد: ۷)

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

۷ـ شرط یاری و توانایی بخشیدن

مؤمنین صادق بر توانایی و تسلطی که خداوند در زمین بدانان بخشیده است مراقبت و محافظت می‌کنند، و شرط مراقبت از این توانایی و تسلط، پایبندی به اسلام و اجرایی نمودن احکام آن است:

﴿ٱلَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ ٱلْمُنكَرِ﴾ (حج: ۴۱)

«(آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.»

تثبیت و تحکیم و توانایی مؤمنین در زمین فقط توسط خدا میسّر است زیرا این خدا است که همه چیز از آن اوست، او هر که را بخواهد حکومت و دارایی می‌بخشد و از هر که بخواهد حکومت و دارایی را بازپس می‌گیرد، و هر کس را بخواهد عزّت و قدرت می‌دهد و هر کس را بخواهد خوار می‌دارد، خوبی در دست اوست و بی‌گمان او بر هر چیزی تواناست.

مؤمنین از این که خداوند توانایی و قدرت را به آنان ارزانی داشته شکرش را به جای آورده، در نتیجه نماز را برپای داشته، و زکات را پرداخت نموده، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و این پایبندی صادقانه به احکام اسلام شرط تداوم توانایی و قدرت (مسلمانان در زمین) است، اگر مسلمانان این شرط را علمی نکنند توانایی و قدرت برای آنان عملی نخواهد شد.

این وعده‌ای دیگر برای بندگان مؤمن خداوند است که آنان در زمین قدرت و سلطه را به دست خواهند گرفت بی‌شک خداوند به وعده‌اش وفا نموده و می‌نماید و آغاز تحقق این وعده برپایی دولت اسلامی در مدینه بود که خداوند آن را سرزمین اسلام و ایمان گردانید، هنگامی که مسلمانان پیشین شرط دستیابی به قدرت و سلطه را عملی نمودند خداوند نیز در زمان خلفای راشدین﵃ سرزمین‌ها را به روی آنها گشود.

۸ـ سرانجام کارها به دست خدا است

آیات یک حقیقت مسلّم ایمانی را بیان می‌دارند و آن این که این خداوند است که کارها را تقدیر می‌نماید و آنها را براساس حکمتش به جریان می‌اندازد پس هر که را بخواهد یاری و پیروزی ارزانی می‌دارد، و هر که را بخواهد در هم می‌شکند، و سرانجام کارها و رویدادها و چیزها به دست خدا است: ﴿وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ ٱلأُمورِ﴾ و سرانجام کارها به دست خدا است.

این خداوند است که رویدادها را کنار هم می‌چیند، و سنت بر سر و کلّه‌ی هم زدن اشخاص و اقوام و ملت‌ها و دولت‌ها را پدید آورده است، لذا شخصی قدرتمند می‌شود و دیگری ضعیف، حاکمی عزل می‌شود و دیگری جایش قرار می‌گیرد، سپاهی شکست می‌خورد و دیگری پیروز می‌گردد، قدرت و توان ملّتی از بین رفته و جایش را ملّتی دیگر می‌گیرد... هیچ چیزی در این هستی تصادفی روی نمی‌دهد بلکه همه به تقدیر خداوند است.

به دلیل این که سرانجام کارها در دست خدا است، لذا خداوند حکیم سرانجام را از آن بندگان مؤمن پرهیزگارش قرار داده است، این مؤمنین گاه مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار می‌گیرند و گاه زخمی و کشته می‌شوند و گاه در برهه‌ای از زمان دشمنان‌شان بر آنان مسلّط می‌شوند، و گاه مرحله‌ی ضعف و ناتوانی را پشت سر می‌گذراند اما همه‌ی این‌ها موقتی است و ناگزیر در پی این‌ها یاری و پیروزی و استقرار خواهد بود.

هرچند دولتی کافر قوی باشد اما قدرتش موقتی است و ناگزیر در پی آن قدرت و نفوذ آن دولت زایل شده و از بین می‌رود؛ زیرا سرانجام کارها در دست خدا است و خداوند سرانجام و پایان را از بندگان پرهیزگارش قرار داده است.

کفار زیان دیده و قدرت‌شان رو به زوال است، خداوند کفار گذشته را درهم کوبید و نشانه‌هایشان را جهت عبرت باقی گذارد و کفار بعدی را فرا می‌خواند تا از آن پند و اندرز گیرند.

عملی شدن وعده‌های سوره

در پایان سخن‌مان از این (یکپارچگی قرآنی) وعده دهنده و آینده‌دار در سوره حج، به عملی شدن وعده‌های مسلّم ربانی موجود در آن در خصوص مسلمانان گذشته اشاره می‌کنیم، آن جا که خداوند از آنان دفاع نمود و به آنان اجازه داد تا با دشمنان‌شان بجنگند، دشمنانی که به آنان ظلم کرده و حقوق‌شان را پایمال نموده بودند، خداوند آنان را در زمین سلطه و چیرگی بخشید و سرانجام را از آنِ آنان گردانید.

امام ابن کثیر در تفسیر این آیات سخن خلیفه راشد عثمان بن عفان رضی الله عنه را نقل می‌کند که فرمود: «این سخن خداوند: ﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ ٱلْمُنكَرِ﴾ (حج: ۴۱) در مورد ما نازل شد، ما فقط به جرم این که گفتیم: الله پروردگارمان است از خانه و کاشانه‌یمان بیرون رانده شدیم، سپس در زمین قدرت و سلطه یافتیم، نماز را برپای داشته و زکات را پرداختیم امر به معروف و نهی از منکر نمودیم، و سرانجام کارها در دست خدا است، این (آیه) از آنِ من و یاران من است» [تفسیر ابن کثیر: ۲۳۱/۳].

این آیه شامل همه‌ی مسلمانان صادق مجاهد می‌شود، خداوند سرانجام (پیروزی) را از آنان می‌گرداند، مسلمانان معاصر منتظر عملی شدن این وعده‌ی صادقند همچنان که برای مسلمانان صادق گذشته عملی شد.

فصل هفتم

وعده قرآنی در سوره نور

در سوره نور وعده‌ای راست و صادق وجود دارد این وعده از مشهورترین وعده‌های مسلّم در قرآن است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (نور: ۵۷ـ۵۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد همان گونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خود کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است) همچنین آیین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده‌ی

راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند. نماز را (در وقت معیّن و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقّان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید). گمان مبر که کافران درمانده کنندگان (خدا) در زمین باشند بلکه در آخرت جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!»

کلام ابن کثیر پیرامون عملی شدن وعده

بهترین کسی که در خصوص وعده‌ی قرآنی در این آیات، و عملی شدن آن در زندگی واقعی مسلمانان سخن گفته، امام حافظ ابن کثیر است. ایشان رحمه الله می‌فرماید: «این وعده‌ای از سوی خدا برای فرستاده‌اش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است، و این که به طور قطع امتش را جایگزین پیشینیان در زمین می‌گرداند، یعنی: آنان را پیشوای مردم و کارگزاران آنان می‌نماید، به واسطه‌ی آن‌ها سرزمین‌ها آباد می‌گردد، و بندگان فرمانبردار آنان می‌گردند، و ترسشان از مردم را به امنیّت و حکمرانی میان آنان بدل می‌کند.

خداوند در عمل نیز چنین کرد، سپاس و ستایش و منت از آن اوست، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زمانی وفات یافت که خداوند دروازه‌های مکه و خیبر و بحرین و سایر جزیرةالعرب، و سرزمین یمن را به تمامی به رویش گشود، و از مجوسیان بحرین، و از برخی اطراف شام جزیه گرفت، و این افراد نیز هدایایی برایش فرستادند: هرقل فرمانروای روم، و مقومش حاکم مصر و اسکندریه، و ملوک عمان، و نجاشی پادشاه حبشه رحمه الله.

سپس هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت، و خداوند او را به جوار رحمت و کرامت خود فراخواند، جانشینش ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن کار را بر عهده گرفت، و اوضاع را جمع و جور کرد و جزیرةالعرب را کاملاً تحت کنترل گرفت... و سپاهیان اسلام را به فرماندهی خالدبن ولید به سرزمین‌های ایران گسیل داشت، آنان

بخش‌ها و نواحی‌ای از آن را فتح کردند... و سپاهی دیگر به فرماندهی ابوعبیده رضی الله عنه و تعدادی از فرماندهان به سمت سرزمین شام رفتند... و گروه سوم به فرماندهی عمروبن عاص رضی الله عنه به سمت مصر رفتند... خداوند در روزگار ابوبکر صدیق رضی الله عنه دروازه‌های ایالت‌های بُصری و دمشق از سرزمین حوران و پیرامونش را به روی لشکر شام گشود، خداوند جان ابوبکر صدیق رضی الله عنه را ستاند و او را به جوار رحمت و کرامت خود فراخواند.

خداوند بر مسلمانان منّت نهاده و بر قلب صدیق رضی الله عنه الهام نمود که پیشنهاد خلافت عمرفاروق رضی الله عنه را دهد، بعد از ایشان، عمر فاروق رضی الله عنه به خوبی آن کار را بر عهده گرفت. بعد از انبیاء روزگار چنین کسی را در قدرت اخلاق و رفتار، و کمال عدالتش به خود ندیده است. در روزگار او فتح سرزمین‌های شام به طور کامل صورت گرفت، کل سرزمین مصر و بیشتر نواحی ایران فتح شد، هم‌چنین خداوند کسری را درهم شکست و او را به اوج خواری و پستی رساند، و دست قیصر را از سرزمین‌های شام کوتاه کرد، و (سپاهیان اسلام) به قسطنطنیه رسیدند، و اموال کسری و قیصر را در راه خدا انفاق نمودند، هم‌چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر وعده‌ی آن را داده بودند.[۱]

سپس به هنگام خلافت عثمان‌بن عفان رضی الله عنه، ممالک اسلامی تا دورترین نقاط شرق و غرب زمین امتداد یافت، سرزمین مغرب تا دورترین نقطه‌ی آن، به همراه اندلس و قبرس، و سرزمین قیروان، و سرزمین سَبْتَة، و تا دریای مدیترانه فتح شد... و از طرف شرق هم تا دور افتاده‌ترین نقاط کشور چین فتح شد، و کسری کشته شد، و پادشاهی‌اش به کلی منقرض گشت، و شهرهای عراق و خراسان و اهواز را فتح کردند، و مسلمانان کشتار بزرگی را میان لشکریان مغول به راه انداخته و خداوند پادشاه اعظم‌شان خاقان را خوار و ذلیل کرد، و خراج از مشرق و مغرب به پیشگاه امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه آورده می‌شد و این به برکت تلاوت و مطالعه قرآن از سوی ایشان، وگردآوری امت اسلامی توسط او برای حفظ قرآن بود.

---

۱. اشاره به دو حدیث ۱۸۴۸ و ۱۸۴۷ / لؤلؤ و المرجان / م.

هم از این رو در صحیح ثبت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند زمین را برایم جمع کرد به گونه‌ای که مشرق و مغرب آن را می‌دیدم، و همانا فرمانروایی امت من تمام زمین را فرا خواهد گرفت.»

اینک ماییم که در آنچه خدا و رسولش به ما وعده داده بودند در آمدوشدیم، و خدا و رسولش راست فرمودند... از خداوند ایمان به او و به رسولش، و انجام سپاسگزاریش به طریقی که او را از ما راضی گرداند را می‌طلبیم.» [تفسیر ابن کثیر: ۳۰۵/۴-۳۰۴].

تداوم تحقق وعده قرآنی

بی‌شک مسلمانان از زمان صحابه تا زمان فوت حافظ ابن کثیر در پایان قرن هشت هجری (سال وفات: ۷۷۴) با حملاتی تند و خشن از سوی دشمنان از جمله ایرانیان و رومیان، سپس صلیبی‌ها و بعد از آن از سوی مغول‌ها روبرو بودند... و بر دشمنان پیروز شدند و به یاری خدا این خطرات را پشت سر گذاشتند، دشمنان نتوانستند اهدافشان را در خصوص آنها محقق گردانند و خداوند وعده‌هایی را که به مسلمانان داده بود محقق گردانید.

از زمان سخنان پیشین ابن کثیر شش قرن می‌گذرد و مسلمانان در این قرن‌ها با حملات تند و خشنی رویاروی بوده‌اند اما دشمنان نتوانسته‌اند اهدافشان را محقق سازند.

مسلمانان در این روزها با یورشی ضد بشری که یهودیان و آمریکایی‌ها آن را رهبری می‌کنند رویارویند، یورشی که دین و سرزمین، و ثروت و اموال، و اخلاق و آبروی مسلمانان را مورد هدف قرار داده است... بی‌تردید دشمنان منافع و نتایجی را کسب کرده‌اند و سرزمین‌ها و کشورهایی را اشغال نموده‌اند، یهودیان، فلسطین را اشغال کرده‌اند؛ آمریکایی‌ها، افغانستان و عراق را؛ و روس‌ها، چچن را؛ و هندی‌ها، کشمیر را اشغال کرده‌اند.

اما این دشمنان به رغم خشونت و بی‌رحمی‌شان در جنگ علیه مسلمانان،

موفق به از میان بردن اسلام نشده‌اند، هم‌چنان که با وجود فشار و بی‌رحمی‌شان بر دعوتگران اسلام و سربازان و لشکریانش موفق به از میان بردن‌شان نشده‌اند.

ما در این زمان با شکل‌ها و نمونه‌هایی از تحقق وعده‌ی قرآنی در این آیات به سر می‌بریم، و به زودی مسلمانان آینده با شکل‌ها و نمونه‌هایی دیگر به سر خواهند برد، و وعده‌ی راست قرآنی تا برپایی قیامت پابرجا باقی خواهند ماند زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند!

باید نگاهی به حقائق و معانی این آیات بیندازیم:

وعده از آنِ کسانی است که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند

سخن خداوند:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ﴾

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد»

این وعده از سوی خدا صادر شده و از آن مؤمنین است، و نظر به این که وعده‌ای الهی است، حق است و راست، زیرا خداوند کامل کننده‌ی وعده‌اش است و ناگزیر باید با این عینک ایمانی به وعده‌های خداوند بنگریم.

وعده خداوند برای کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک می‌کنند ارسال شده، و به وعده داده‌شدگان اختصاص یافته است، و از طرفی عموم مسلمین در زمره‌ی وعده داده‌شدگان نیستند، زیرا مسلمانانی وجود دارند که صادقانه پایبند اسلام نیستند و گروهی فقط نامی از اسلام را به یدک می‌کشند، اینان از زمره‌ی وعده داده‌شدگانِ به این وعده نیستند! وعده داده‌شدگان کسانی هستند که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند: ایمان عبارتست از گواهی دادن و اطمینان، و یقین و آسودگی خاطر، و کار نیک ثمره و نتیجه‌ی ایمان است، زیرا هنگامی که ایمان در قلب جای می‌گیرد. به سرعت می‌کوشد که به شکل کار نیک خود را در بیرون ثابت نماید، یعنی بی‌تردید این ایمان بر روی شخص مؤمن تأثیرگذار بوده، زندگیش را

نظم و ترتیب داده، کارها و عملکردهایش را جهت‌دار می‌نماید و از او می‌خواهد که همه سخنان و رفتاری که از او سر می‌زند منطبق با آموزه‌های ایمان و حقائق آن باشد!

کار نیک همان کار قابل قبول و پذیرفتنی، یعنی موافق با دستور خدا، و پایبندی به آن چیزی است که رسول الله ﷺ آن را آورده است، و همان که مؤمن به واسطه‌ی آن خالصانه به سوی خداوند سوق داده و رانده می‌شود.

﴿الصَّالِحَاتِ﴾ جمع مؤنث است، و این جمع نشانگر کثرت گونه‌ها و انواع و مظاهر و تنوع این گونه کارها است... تا آن جا که همه‌ی فعالیت‌هایی را که از مسلمانان نیکوکار صادر می‌شود در همه‌ی عرصه‌ها و زمینه‌ها را شامل می‌گردد!

وعده به جانشینی مؤمنین در زمین

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ :

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند سه چیز را وعده می‌دهد:

۱ـ آنان را در زمین جانشین دیگران می‌کند ۲ـ دین‌شان را استقرار می‌بخشد ۳ـ ترس‌شان را به امنیت تبدیل می‌کند.

این جمله‌ی بالا از آیه خبر از وعده‌ی اول می‌دهد، خداوند مؤمنین نیکوکار را در زمین جانشین دیگران می‌گرداند هم‌چنان که مؤمنین پیش از آنان را جانشین دیگران گردانید. فعل ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾ با دو تأکید کننده مورد تأکید قرار گرفته است: لام قسم، و نون تأکید ثقیله، و این به خاطر بیان و تأکید این حقیقت (جانشینی) است، تا اطمینان مؤمنین بدان افزایش یابد.

خداوند اراده فرمود تا آدمی را در زمین به جانشینی منصوب گرداند و نسل‌ها را پی در پی جانشین هم نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَاآتَاكُمْ﴾ (انعام: ۱۶۵)

«خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره‌ی) زمین گردانید، و برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.»

جانشینی در زمین از آن بندگان نیکوکار خداوند است، زیرا جانشینی مبتنی است بر: مرمت و اصلاح زمین، و انتشار خیر در آن، بهره‌برداری نیکو از گنجینه‌ها و برکات آن، و این هرگز تحقق یافتنی نیست إلاّ به واسطه‌ی ایمان و کار نیک، و حرکت در زمین براساس برنامه و راه و روش خداوند. خداوند پیشتر مؤمنین گذشته از جمله پیروان انبیاء و پیامبران را در زمین جانشین دیگران گردانیده است و بدین خاطر موسی‌علیه السلام بنی‌اسرائیل را به جانشینی در زمین بشارت می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۹)

«(موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمن‌تان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

خداوند وعده داده که مسلمانان را در زمین جانشین (گذشتگان) گرداند همچنان که مؤمنین پیش از ایشان را جانشین (گذشتگان‌شان) گردانیده است. پیروان حضرت نوح‌علیه السلام جانشینان افراد پیش از خود بودند، پیروان حضرت هود‌علیه السلام و مؤمنین بنی‌اسرائیل، و مؤمنین پیرو حضرت عیسی‌علیه السلام همگی جانشینان افراد پیش از خود بوده‌اند و در نهایت جانشینی با این امت هدایت شده که شاهد بر دیگر امت‌هاست پایان یافت، و تا برپایی قیامت جانشینی در دستان این امت باقی خواهد ماند، زیرا خداوند این امت را با راه و روش صحیح متمایز گردانیده و برتری بخشیده است.

جانشینان در این امت، در طول تاریخ آن، از زمان خلفای راشدین‌رضی الله عنهم تا روزگار ما، پیوسته و به دنبال هم آمده‌اند، و بهترین مکان‌های زمین بدل به سرزمین‌های این امت شده‌اند از فیلیپین و اندونزی در دورترین نقطه مشرق تا اقیانوس اطلس

در دورترین نقطه مغرب، و از میانه‌های روسیه در شمال تا میانه‌های آفریقا (آفریقای مرکزی) در جنوب، این سرزمین‌ها تبدیل به سرزمینی اسلامی شده‌اند، اسلام در آنها استقرار یافته، و نور ایمان در آنها تابیدن گرفته است.

این سرزمین‌ها تا برپایی قیامت سرزمینی اسلامی باقی خواهند ماند، زیرا خداوند حکیم وعده چنین چیزی را داده، و وعده‌ی او حق و راست است.

وعده‌ی استقرار دین

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ﴾

این دومین وعده برای مؤمنین نیکوکار است که بر بنیاد وعده‌ی اول یعنی جانشینی آنان در زمین بنا نهاده شده است. این وعده نیز با دو تأکید پیشین مورد تأکید قرار گرفته است: لام قسم و نون تأکید ثقیله.

اسلام دینی است که خداوند آن را برای این امت پسندیده است و می‌فرماید:

﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

تحکیم و تعمیق اسلام با تجلی و استقرارش، و نشر انوارش نمود یافته است، بی‌تردید خداوند اسلام را در زمین تثبیت کرده است و کافران به رغم تداوم تلاش‌های‌شان، و هم‌چنین تنوع و گوناگونی سلاح‌های‌شان ناتوان از، نابود کردن اسلامند.

اعراب مشرک پیش از هجرت از انجام چنین کاری درماندند، و یهودیان و منافقین نیز بعد از هجرت از انجام چنین کاری درماندند، ایرانیان و رومیان در زمان خلفای راشدین ناتوان از چنین کاری بودند، و صلیبی‌ها و تاتارهای بعد از آنها هم ناتوان بودند، و به زودی کنفدراسیون صلیبی- یهودی معاصر از انجام چنین کاری عاجز می‌مانند و کفار آینده در قرن‌های آتی از انجام چنین کاری در

خواهند ماند، و تمامی کفار تا برپایی قیامت از انجام چنین عملی ناتوان خواهند ماند.

خداوند اسلام را در زمین تحکیم نمود و همچون درختی پاک و قدرتمند و ثابت شد، که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در فضا سر کشیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾

(ابراهیم: ۲۵-۲۴)

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد.»

وعده‌ی امنیت‌دهی

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾

این سومین وعده خداوند به بندگان مؤمنش است، وعده این که ترسی را که با آن بسر می‌برند از میان برده و امنیت را جایگزین آن می‌نماید.

خداوند این وعده را با دو تأکید کننده پیشین مورد تأکید قرار داده است: لام قسم، و نون تأکید ثقیله، تا به این ترتیب یقین مؤمنین به عملی شدن این وعده افزایش یابد.

مسلمانان در مکه ضعیف و ناتوان بودند، و مشرکین آنان را اذیت و آزار داده و شکنجه می‌نمودند، و با این که مؤمنین بر دین‌شان ثابت‌قدم بوده و در برابر سختی‌ها و آزمایش‌ها صبر پیشه می‌ساختند با این وجود نگران خود و خانواده‌هایشان بودند، زیرا آنان در میانه‌ی خطر می‌زیستند، و این ترس، ترسی فطری و طبیعی است برای هر انسانی که مبادرت به کاری بزرگ کرده، یا با خطری رویاروی شود، رخ می‌دهد، این ترس، ترسی روانی نیست که بر جُبن بنا گشته باشد و صاحبش را از انجام واجب باز دارد.

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کرده، و دولت اسلامی را در آن جا برپای داشتند، همه‌ی دشمنان از جمله مشرکین و یهودیان و منافقین به آنان هجوم آوردند، مسلمانان پیوسته هشیار و گوش بزنگ بودند زیرا از هجوم دشمنان می‌ترسیدند و منتظر خطر بودند می‌خوابیدند و بیدار می‌شدند در حالی که دستان‌شان بر روی سلاح بود.

به عنوان مثال در جنگ احزاب، ناگهان با هجوم دسته‌های کفر از جمله مشرکین و یهودیان روبرو شدند، آنان از بالا و پایین شهر بر مسلمانان فرود آمدند، مسلمانان از آنان ترسیده و سخت مضطرب شدند. خداوند در مورد ترس‌شان می‌فرماید:

﴿إِذْ جَآءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ ٱلظُّنُونَا * هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً﴾ (احزاب: ۱۱-۱۰)

«(به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پایین (شهر) شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و زمانی را که چشم‌ها (از شدّت وحشت) خیره شده بود، و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگونی درباره‌ی (وعده‌ی) خدا داشتید. در این وقت مؤمنان آزمایش شدند و سخت به اضطراب افتادند.»

اما ترس‌شان لحظه‌ای کوتاه بود، در همان لحظه از میان رفت و شجاعت جای آن را گرفت، و در رویارویی با دسته‌های کفر پایدار ماندند.

خداوند در خصوص آزمایش شدن‌شان با ترس می‌فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵)

«و قطعاً شما را با برخی از (امور هم‌چون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان.»

خدا همه‌ی نشانه‌های ترس را از میان برده و امنیت را جایگزین آن کرد، پس از آن که قدرت و سلطه مسلمین را قدرت بخشید، و آنان را بر دشمنان کافرشان پیروز گردانید، و مکه سنگر کفر در سال هشتم هجری فتح شد، و اسلام در جزیرةالعرب منتشر شده و مردم دسته دسته پذیرایش گشتند.

بدین ترتیب خداوند این وعده‌ی راستین را برای مؤمنین تحقق بخشیده و با این خیر و برکت بر آنان منّت نهاد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ﴾ (انفال: ۲۶)

«(ای مؤمنان!) به یاد آورید هنگامی را که شما گروه اندک و ضعیفی در سرزمین (مکه) بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند، ولی خدا شما را پناه و مأوی داد و با معونت و یاری خود شما را نیرو بخشید.»

اگر امروزه مسلمانان به دلیل یورش دشمنان بر آنان دچار ترس و هراسند این نتیجه دوری آنان از اسلام است، اما هنگامی که در بازگشت به اسلام و عملی نمودن قانون خداوند صادق باشند بزودی در آینده خداوند این ترس و هراس را از آنان زدوده، و امنیت را جایگزین آن می‌نماید.

شرط عملی شدن وعده‌های سه‌گانه

خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾

این شرط دیگری است برای تحقق بخشیدن به وعده‌های سه‌گانه‌ی خداوند که عبارتند از: جانشینی (مؤمنین) در زمین، استقرار دین و تبدیل شدن ترس‌شان به امنیت. این شرط به شرط اول اضافه می‌شود: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ﴾.

معنایش این است که این مؤمنین تنها خدا را عبادت می‌کنند، در همه‌ی شکل‌های عبادت، آنان به یگانگی خداوند ایمان دارند، و جز او را نمی‌پرستند، و دیگری را شریک او نمی‌گردانند، و از مهم‌ترین نشانه‌های عبادت خداوند، تسلیم

شدن مطلق در برابر اوست، هم‌چنین دریافت دستورات و قوانین از او، و عدم دریافت از دیگری، روح عبادت به معنی اختصاص مناسک عبادی، و دستورات قانونی، و همه‌ی احکام شرعی به خداوند است.

هنگامی که مؤمنین به تمامی تسلیم خداوند نشوند و هنگامی که همه‌ی عبادات‌شان را متوجه خداوند نگردانند، و هنگامی که برخی از نشانه‌ها و نمادها و عرصه‌های زندگی‌شان تسلیم خداوند نباشد، به این وعده دست نمی‌یابند، زیرا این آنانند که از شرط تخطی و تخلف کرده‌اند.

این وعده‌های سه‌گانه ـ جانشینی در زمین، استقرار دین و تبدیل شدن ترس‌شان به امنیت ـ به بهترین شکل در زندگی مسلمانان این دوره، آن چنان که برای مسلمین گذشته روی داده، تحقق نیافته است، و علّت آن در وجود خودشان است، زیرا آنان شرط خداوند را تحقق نبخشیده‌اند که می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ **«(تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند.»**

آنان در بخش کوچکی از زندگی‌شان تسلیم خداوندند که آن هم مختص به نماز است، و در بخش اعظم جنبه‌های زندگی‌شان تسلیم غیر خدا بوده و دستورات و قوانین غیر خدا را عملی می‌نمایند.

در آینده نسل‌هایی خواهند آمد که شرط جانشینی را عملی نموده و در ایمان و عمل و عبادت و اخلاص‌شان با خداوند صادقند، در این هنگام خداوند وعده‌اش را برای آنها عملی نموده و آنان را جانشین می‌گرداند و دین‌شان را استقرار بخشیده و ترس‌شان را به امنیت تبدیل می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَاةَ وَآتُوا ٱلزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(نور: ۵۶)

«نماز را (در وقت معیّن و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقّان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید).»

این‌ها دستوراتی ربّانی از سوی خدا برای مؤمنین است، مؤمنینی که وعده داده‌شدگان به جانشینی و استقرار و امنیت‌اند، خداوند در این آیه احکام شرعی خواسته شده از آنان را بدیشان یادآوری می‌کند: برپایی نماز، و پرداخت زکات، و اطاعت از پیامبر ﷺ.

این آیه تأکید دیگری است بر این‌که وعده خداوند به مسلمین در خصوص جانشینی و استقرار یک وعده مطلق نیست، بلکه این وعده محدود و مشروط است، و فقط برای مسلمانان نیکوکار عملی می‌گردد کسانی که دستورات الهی را اجرا می‌کنند، و دلیل این سخن نیز آن است که برای مسلمانان پیشین که پایبند دستورات و فرامین الهی بودند تحقق یافت، و بزودی مسلمانانی صادق و پایبند به دستورات الهی خواهند آمد که به وعده‌ی الهی دست خواهند یافت.

فصل هشتم

وعده قرآنی در سوره محمّد

سوره محمّدﷺ مدنی است، این سوره، نام دیگری نیز دارد: (سوره قتال)، چون نام محمّدﷺ در آیه‌ی دوم آن بیان شده، این سوره به این نام، نامگذاری شده است:

﴿وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ﴾ (محمّد: ۲)

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمّد نازل شده است ـ و آن هم حق است ـ و از سوی پروردگارشان آمده است.»

هم‌چنین سوره قتال نامیده شده آن هم به خاطر بیان این کلمه در آن:

﴿ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ﴾ (محمّد: ۲۰)

«زمانی که سوره‌ی محکمی نازل می‌گردد و جنگ در آن ذکر می‌شود.»

در این سوره آیات بسیاری وجود دارد که از حقایق ایمانی در رویارویی میان مؤمنین و کفار سخن می‌گوید. از جمله این آیات:

منظور از بارهای سنگین جنگ

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمّد: ۴)

«تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد.»

أوزار: به معنی بارهای سنگین است، و جمع کلمه (وِزْر) است که به معنای بار سنگین است.

معنی جمله: تا جنگ به پایان برسد.

این حقیقت براساس (مصورسازی قرآنی) عرضه شده است، شیوه‌ای که قرآن اکثر موضوعاتش را بدان شیوه عرضه می‌کند، آیه نگفته: تا جنگ میان مسلمانان و کفار پایان پذیرد، بلکه جنگ را به شکل زنی که بار سنگینی را حمل می‌کند به تصویر کشیده، زنی که از سنگینی بار خسته شده و از پای در آمده است، و ما در اندیشه‌ی خود او را می‌بینیم که از سنگینی بار تکان تکان می‌خورد... سپس به ایستگاه آخر حرکتش رسیده، و بارش را زمین گذاشته و استراحت می‌کند. منظور از بار سنگین جنگ: سلاح‌های بسیار متنوعی است که در جنگ به کار برده می‌شود، هم‌چنین تدارک و گردآوری نیرو برای آن، و هزینه‌های مالی و بشری، و مادی و معنوی، و هر آنچه که برای آماده کردن به درد بخورد، و هم‌چنین شامل نتایج و سختی‌ها و دشواری‌ها و معضلاتی است که از آن ناشی می‌شود.

همه‌ی این‌ها بارها و حمل‌های سنگینی است که طرفین جنگ از جان خود و فرزندان، و اموال و نیروها، و میهن و سرزمین، و حال و آینده‌یشان می‌پردازند... و این تکالیف و بارهای سنگین فقط با آتش‌بس و پایان جنگ‌ها متوقف شده و پایان می‌پذیرد.

این جمله از آیه در میانِ رهنمود مؤمنین در خصوص چگونگی تعامل با کفار، به هنگام نبرد با آنان است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ

يَشَاءُ ٱللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ * وَيُدْخِلُهُمُ ٱلْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾ (محمّد: ۶ـ۴)

«هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبرو می‌شوید، گردن‌هایشان را بزنید، و هم‌چنان ادامه دهید تا به اندازه‌ی کافی دشمن را ضعیف و درهم می‌کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان منّت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیه می‌گیرید، (این وضع هم‌چنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد. برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش از آنان انتقام می‌گرفت. اما خدا خواسته است بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید. کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، خداوند هرگز کارهایشان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد. به زودی خداوند آنان را رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرّفی کرده است.»

زد و خورد با کفار و اسیر گرفتن از آنان

هنگامی که آتش جنگ میان مسلمین و کفار شعله‌ور می‌شود، بر مسلمانان واجب است که بر کشتن کفار محارب، و گردن زدن‌شان، و در هم شکستن قدرت نظامی‌شان، و زخمی نمودن‌شان مصمم باشند، زیرا این کار منجر به تضعیف آنان و شکست‌شان می‌گردد... هنگامی که کفار را سست و ضعیف کردند، و زخمی‌هایشان را افزایش دادند، و مقاومت‌شان را درهم شکستند بر مسلمانان واجب است که سربازان کفار را محکم ببندند، و آنان را به اسارت بگیرند... رهبر در خصوص این اسیران صاحب اختیار است، اگر مصلحت مسلمین اقتضا نماید بر برخی از آنان منت نهاده و آنان را بدون هیچ عوضی آزاد می‌کند و یا از برخی فدیه دریافت می‌کند حال یا از خود آنان و یا از دولت‌های‌شان، در مقابل آزادکردن‌شان پول می‌گیرد.

این حکم قرآنی در تعامل مسلمانان با کفار حربی باقی می‌ماند: کشتن و زخمی کردن و به اسارت گرفتن، تا آن گاه که جنگ پایان می‌پذیرد و میان طرفین آتش‌بس صورت می‌گیرد. خداوند به مسلمانان خبر می‌دهد که او قادر است که از کفار انتقام گرفته و آنان را هلاک و نابود سازد زیرا او بر هر چیزی توانا است، و برای مسلمانان حکمت دستور به آنان برای نبرد با کفار را روشن می‌سازد و این که این دستور بدین خاطر است تا مسلمانان را به واسطه‌ی کفار بیازماید، جهاد امتحان و آزمایشی برای آنان است و اینان کسانی‌اند که در صحنه جهاد پرورش می‌یابند و به رغم قربانی‌ها و مشقاتی که در پی دارد مسلمانان از آن درس و رهنمون و سودها و بهره‌ها دریافت می‌دارند.

آن زمان که شهداء جان‌هایشان را خالصانه تقدیم خدا کرده، و این دنیا را ترک می‌کنند، زیان دیده و خسارت دیده نیستند زیرا به زودی خداوند آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرفی کرده است.

چه وقت جنگ پایان می‌یابد؟!

به سوی این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾

«تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد.»

باز می‌گردیم تا بپرسیم: چه وقت جنگ پایان می‌یابد؟ و به عبارتی دیگر: چه وقت جنگ میان مسلمانان و کفار پایان می‌پذیرد؟

این نظر محتمل و مطلوب‌تر است که نبرد بین دو گروه پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود مگر اندکی پیش از قیامت، و این هنگام زمان نزول عیسی‌بن مریم عليه السلام است به گونه‌ای که همه‌ی کفار را قلع و قمع کرده، و در زمان او فقط مؤمنین بر روی زمین باقی می‌مانند!

لازم است این سخن خداوند را ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ در پرتو آیات دیگری که تداوم رویارویی میان حق و باطل، و استمرار نبرد کفار با مؤمنین را بیان می‌دارند بفهمیم. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُوا۟﴾

(بقره: ۲۱۷)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ﴾ (بقره: ۲۵۱)

«و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد.»

و این به معنای تداوم رویارویی و نبرد میان مسلمانان و کفار است، جنگی که بعد از هجرت آغاز شده و پیوسته در طول قرن‌های بعدی باقی مانده و پیوسته تا اندکی پیش از برپایی قیامت باقی خواهد ماند.

تداوم نبرد میان مسلمانان و کفار تا برپایی قیامت به معنای تداوم وجود مسلمانان و قدرت‌شان است آن هم به رغم شدت جنگی که کفار بر ضد آنان به راه می‌اندازند، این وعده‌ی راستین قرآنی در خصوص تداوم وجود و قدرت مسلمانان است!

تداوم جهاد تا نزدیکی برپایی قیامت

از جمله‌ی آنچه که امام حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه می‌گوید این است که: «در تفسیر سخن خداوند ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾. مجاهد می‌گوید: تا آن گاه که عیسی بن مریم علیه السلام نزول کند، گویی او این نظر را از این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم برگرفته که می‌فرماید: «پیوسته گروهی از امّت من از حق پیروی می‌کنند، تا این که آخرینشان با دجال می‌جنگد...»

از جُبَیر بن نفیر نقل است که گفت: سلمةبن نفیل برای آنها روایت کرد که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: من اسبم (را که برای جهاد نگه می‌دارم) به حال خود رها کرده‌ام تا هر گونه که می‌خواهد بچرد، و شمشیرم را کنار گذاشته‌ام، (چرا که)

دوران کارزار به سر آمده است، (سلمه گوید)، و گفتم: دیگر کارزاری باقی نمانده است (تا در آن شرکت کنیم)، رسول خداﷺ به او فرمود: «خیر (این طور نیست که فکر می‌کنی) اکنون زمان جهاد است، همواره گروهی از امتم به کارزار خواهند پرداخت و بر مردمان پیروز خواهند شد، خداوند دل‌های گروه‌هایی را (از ایمان به سوی کفر) منحرف می‌گرداند، تا آن گروه با آنان بجنگند، و بر ایشان پیروز شوند، و این جنگ و جهاد از سوی آن گروه مؤمن ادامه خواهد یافت تا این که رستاخیز فرا برسد، هان! آگاه باشید همانا مرکز اصلی مؤمنان سرزمین شام است، (و بدانید) که خیر و نیکی بر پیشانی اسب‌ها (ی جهاد) پیوند خورده است، و تا روز قیامت این خیر و نیکی ادامه دارد.»[۱]

از نوّاس بن سمعانؓ روایت است که گفت: وقتی مسلمانان مکّه را فتح کردند، (مردمانی) گفتند: ای رسول خداﷺ! اسب‌ها (ی جهاد) رها شده‌اند (تا هر گونه که بخواهند بچرند)، و سلاح‌ها کنار گذاشته شده، و جنگ و جهاد به سر آمده است و افزودند (دیگر از امروز) جنگی نخواهد بود! رسول خداﷺ فرمود: «دروغ گفته‌اند! اکنون نیز زمان جنگ است، همواره خداوند دل‌های گروهی را (از ایمان به سوی کفر) منحرف می‌گرداند، وگروهی از امتم با آنان خواهند جنگید و بر ایشان پیروز می‌شوند و تا قیامت فرا برسد آنان به این کار ادامه خواهند داد، و بدانید که مرکز اصلی مؤمنان شام خواهد بود...»[۲]

قتاده می‌گوید: ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَا﴾: یعنی تا شرک باقی نماند. و این هم چون این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۹۳)

«و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد.»

---

۱. این حدیث را نسائی درکتاب الخیل به شماره ۳۵۰۵ و امام احمد در مسند الشامیین به شماره ۱۶۳۵ روایت کرده‌اند، حدیث مرفوع است. م

۲. صحیح ابن حبان، جزء ۳۰، ص ۱۴۵، م

بنابراین: نبرد میان مسلمانان و کفار مداوم و پیوسته است و فقط به هنگام برپایی قیامت پایان می‌پذیرد، و این بشارتی برای مسلمانان است که قدرت‌شان ادامه داشته و با آن با کفار می‌جنگند!

سنت ثابت الهی در از میان بردن کفار

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۞ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ ٱلْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾ (محمّد: ۱۱ـ۱۰)

«آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند آنان را نابود ساخته است و برای کافران امثال این عواقب و مجازات‌ها خواهد بود. این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارند.»

آیات کافرانی را که به جنگ پیامبرﷺ پرداخته‌اند مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهد که از آنچه از عقوبت و ویرانی دامن‌گیر کافران پیشین شده عبرت نگرفته‌اند، و آنان را به گشت و گذار در زمین، و مشاهده‌ی بقایای عذاب‌دیدگان پیشین، و آگاهی از آثار برجای مانده از آنان، و شناختِ چگونگی سرانجام‌شان، و چگونگی پایان نبردشان با فرستادگان فرا می‌خواند.

آیات آنچه را که برای گذشتگان روی داده در یک جمله خلاصه کرده است، و آن این است: **﴿دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ «خداوند آنان را نابود ساخته است.»**

خداوند بر گذشتگان سنتش را اجرا کرد سنتی که تخلف‌ناپذیر است، نظر به این که فرستادگان پیشین را با رحمت خود نجات داده، و عذابش را دامنگیر دشمنان‌شان کرده و خانه‌هایشان را بر سرشان ویران نموده است.

کفار قریش منتظر باشند که آنچه بر سر کفار پیشین آمد بر سر آنان نیز بیاید اگر

بر تکذیب و نبردشان با رسول اللهﷺ تداوم داشته باشند، زیرا سنت خداوند تخلف‌ناپذیر است. تهدید آنها در این سخن خداوند به صراحت بیان گردیده آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها﴾ **«و برای کافران امثال این عواقب و مجازات‌ها خواهد بود.»**

منظور از کافرین در این جا: کفاری است که رسول اللهﷺ را تکذیب کرده و به او کفر ورزیده‌اند، از جمله کفار قریش و یهود و دیگران.

یعنی: کسانی که به رسول خاتم محمّد مصطفیﷺ کفر ورزیدند منتظرند که همانند آنچه از عذاب دامنگیر کفار پیش از آنان شد، دامنگیر آنان نیز شود.

خداوند کسانی را که به رسول اللهﷺ کفر ورزیدند از میان برده، و فرستاده خود و دینش را پیروز گرداند.

در بطن جمله: ﴿وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها﴾ همه‌ی کافرانی را که در طول تاریخ اسلامی با اسلام و مسلمین جنگیده‌اند در بر می‌گیرد تا آن جا که منتظرند تا آنچه از نابودی و هلاکت و شکست بر سر کفار پیشین آمده بر سر آنان نیز بیاید و اسلام از تمامی جنگ‌هایی که بر ضدش آغاز کرده‌اند

پیروز بیرون آمده و در زمین استقرار و تعمیق می‌یابد.

بی‌تردید تاریخ اسلامی مثال‌ها و نمونه‌های بسیاری از کفاری را که کوشیده‌اند تا اسلام و مسلمین را از میان ببرند به ثبت رسانده است اما سرانجام همه‌ی آنان خفت و خواری، و شکست و زیان بوده است.

ما یقین داریم که هجوم ستیزه‌جویانه‌ی معاصری که قدرت‌های کفر یهودی و صلیبی به راه انداخته‌اند به همان عاقبتی ختم خواهد شد که هجوم‌های کفار پیشین ختم شد. زیرا سرانجام هر کسی که با این دین بجنگد شکست و خواری و زیان است! این سنت الهی است!

چرا مؤمنین پیروزند؟ و چرا کفار شکست خورده‌اند؟

جوابی در آیه‌ی بعدی است که خداوند می‌فرماید: «این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارند.»

این یک حقیقت مسلّم قرآنی است که راز موفقیت و رستگاری مؤمنین، و یأس و درماندگی کفار، و عملی شدن همه وعده‌هایی را که خداوند به مؤمنین می‌دهد را بیان می‌کند.

مؤمنین پیروز و موفق و رستگارند زیرا خداوند سرپرست و یاور آنان است، خداوند آنان را مورد حمایت و عنایت خود قرار داده و کارهای‌شان را سرپرستی می‌کند و با یاری و تأییداتش بر آنان منت می‌نهد.

در مقابل کفار زیانمند و شکست خورده‌اند زیرا آنان سرپرست و یاوری ندارند که آنان را یاری کرده و مورد حمایت قرار دهد و کسی که خداوند با او نباشد به طور قطع او زیانمند و شکست خورده است. این سنت الهی است که مؤمنین به آن آگاهند و با آن تعامل نموده و بدان اعتماد و اطمینان دارند.

خداوند با مؤمنین صادق بوده و آنان را یاری می‌دهد

۳ـ خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمّد: ۳۵)

«بنابراین سست مشوید و (کافران را) به صلح مخوانید، چرا که شما برترید و خدا با شما است، و هرگز از (اجر و ثواب) اعمالتان نمی‌کاهد.»

این آیه یک وعده ربانی دیگر به مؤمنین ارائه می‌دهد و آن این است که خداوند با مؤمنین است، در نتیجه سست و ضعیف نمی‌گردند و هیچ گاه احساس برتر بودن از آنان جدا نمی‌گردد.

بی‌شک یقین مسلمین به این که برترند، و از دیگر امت‌ها متمایزند، مسلمانان را در برابر دیگران قوی می‌گرداند و بر این اساس با دیگران تعامل می‌نمایند که والاتر و گرامی‌تر و بزرگوارتر و برتر و قوی‌ترند، زیرا خداوند به همراه توفیق و تأییدش با آنان است.

خداوند با مؤمنین است و او سرپرست و یاور آنان است و بدین خاطر یاریشان می‌کند، در مقابل کفار مغلوب و شکست خورده‌اند زیرا خداوند با آنان نیست و هر کس که خدا با او نباشد کسی با او نیست.

سخن خداوند: ﴿و لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ﴾ **«و هرگز از (اجر و ثواب) اعمالتان نمی‌کاهد.»**

به این معنی است که: خداوند هرگز از ثمرات کارهای نیک مؤمنین نمی‌کاهد، و هرگز آنان را در کارهایشان غصه‌دار نمی‌کند، و کارهایشان را تباه نمی‌گرداند زیرا کارهای آنان در ارتباط با ایمان است.

مؤمنین با آن به سوی خدا روی آورده و خداوند آن را از آنان می‌پذیرد و آن را برایشان حفظ کرده و به خاطر آن بدانان پاداش می‌دهد!

وقتی که مؤمنین تحت حمایت و عنایت خداوندند پس چگونه در برابر کفار بینوا که هیچ سرپرست و یاوری ندارند سست و خوار و ذلیل می‌گردند؟ و چگونه مؤمنین در برابر این کفار احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند؟ و چگونه تسلیم کفار می‌گردند؟

سخن خداوند: ﴿وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ﴾ **«چرا که شما برترید و خدا با شما است.»**

یک وعده راستین قرآنی است، وعده‌ای که بیانگر همراه بودن خدا با مؤمنین راستگوست، مؤمنینی که نیرو و قدرت را از عنایت و تأیید الهی می‌گیرند، این وعده برای مؤمنین پیشین تحقق یافته است، و پیوسته برای مؤمنین صادق در هر زمان و مکانی تحقق می‌یابد.

فصل نهم

وعده قرآنی در سوره فتح

سوره فتح مدنی است، و در پی صلح حدیبیه نازل شده، صلحی که پیامبرﷺ در ماه ذی‌القعده در سال ششم هجری با قریش منعقد نمود، آن هم بعد از آن که میان او و انجام عمره مانع ایجاد نمودند بر این اساس که ایشان و یارانش سال بعد برای انجام عمره بازگردند.

بسیاری از صحابه به بندهای پیمان‌نامه‌ی صلح اعتراض نمودند و آن را لطمه‌ای به حق مسلمانان قلمداد کردند، در اثنای بازگشت پیامبرﷺ و اصحابش از حدیبیه به مدینه، خداوند سوره فتح را نازل فرمود، و در آن دیدگاه و چشم‌انداز منفی‌ای را که به جان‌های صحابه آویخته بود، زدود و از میان برد، و از آن به فتح مبین نام برد، و به مسلمانان وعده‌هایی راستین در خصوص پیروزی آنان، و شکست دشمنان‌شان و استقرار و تثبیت دین‌شان داد.

صلح حدیبیه فتحی آشکار بود

آیه اول سوره از صلح حدیبیه به عنوان فتحی آشکار نام می‌برد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا فَتَحْنالَکَ فَتحاً مبِيْنا﴾ (فتح: ۱)

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم.»

مراد از فتح مبین در این آیه صلح حدیبیه است، و سخنانی از صحابه در این زمینه نقل شده است. امام بخاری (حدیث شماره: ۴۱۵۰) از براءبن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «شما فتح مکه را فتح می‌دانید، البته فتح مکه، فتح بود. ولی ما بیعت رضوان را که در روز حدیبیه انجام گرفت، فتح می‌دانیم...»[۱]

عبدالله‌بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: شما فتح مکه را فتح می‌دانید، و ما صلح حدیبیه را، فتح می‌دانیم.

جابربن عبدالله رضی الله عنه هم می‌گوید: ما فقط صلح حدیبیه را فتح می‌دانیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این سوره را بهتر از هر آنچه که خورشید بدان می‌تابد به حساب آورد آن هم به خاطر وعده و بشارت به فتح که در این سوره است. [تفسیر ابن کثیر: ۱۷۷/۴].

امام بخاری (حدیث شماره: ۴۸۳۳) از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «امشب سوره‌ای بر من نازل شده است که نزد من از آنچه که خورشید بر آنها می‌تابد (از همه‌ی دنیا) محبوب‌تر است». سپس ﴿**إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مبِيْنا**﴾ را تلاوت فرمود.[۲]

خداوند به مسلمانان وعده فتح مکه را داد، و وعده‌اش را عملی ساخت، تا آن جا که فتح مکه در کمتر از دو سال از نزول سوره عملی شد، به هر حال فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری رخ داد.

در سوره فتح آیاتی وجود دارد که وعده‌ها و بشارت‌هایی را به مسلمانان می‌دهد از آن جمله:

وعده جنگ با کفار نیرومند و پرقدرت

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ قُل لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ

---

۱. مختصر صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۲۹، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، اول ۱۳۸۴. م

۲. همان منبع، ج ۲، ص ۳۳۱ با تلخیص. م

تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ (فتح: ۱۶)

«به باز پس ماندگان عرب‌های بادیه‌نشین بگو: از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پرقدرت بیرون می‌روید. با آنان پیکار می‌کنید یا این که مسلمان می‌شوند. اگر فرمانبرداری کنید، خداوند پاداش خوبی به شما خواهد داد، و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که قبلاً نیز سرپیچی کرده‌اید، خداوند با عذاب دردناکی عذاب‌تان خواهد داد.»

برخی از عرب‌های بادیه‌نشین و افراد ضعیف‌الایمان از خروج با رسول الله ﷺ برای جهاد در راه خدا خودداری کردند آن هم به خاطر فرار از تکالیف جهاد.

در این آیه خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان که از آمدن با او به جهاد خودداری کردند خبر دهد که جهاد مداوم و مستمر است، و جنگ‌های با کفار دائمی بوده و متوقف نمی‌شود.

وعده در این سخن خداوند است که می‌فرماید: «از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پرقدرت بیرون می‌روید. با آنان پیکار می‌کنید یا این که مسلمان می‌شوند.»

این سخن به نبرد - یا نبردهایی - بر ضد کفار قدرتمند، گروهی جنگاور و سخت زورمند اشاره می‌کند، و به زودی مسلمانان با این کفار می‌جنگند، و بر آنان پیروز می‌شوند، و آنان را شکست داده و قدرت‌شان را از بین می‌برند.

مفسرین در مشخص کردن این کفار جنگجو و پرقدرت دچار اختلاف شده‌اند و حافظ ابن کثیر در این خصوص خلاصه‌ی سخنان آنها را در تفسیرش بیان کرده است:

گفته شده: آنان قبیله هوازن‌اند... و گفته شده: آنان قبیله ثقیف‌اند که مقیم طائف‌اند و گفته شده: مراد از آنان قبیله بنی حنیفه از اهالی یمامه‌اند... و گفته شده: آنان رومیان‌اند... گفته شده: آنان اهل فارس و روم هر دو با هم‌اند... گفته شده: آنان بت‌پرستانند... گفته شده: آنان اتراک و اکراداند... و گفته شده: آنان

مردانی قدرتمند و سلحشورند اما از آنان اسمی برده نشده... و گفته شده: هنوز آن قوم سخت ستیزنده نیامده‌اند! [تفسیر ابن کثیر: ۱۸۴/۴].

نظریه‌ای که ترجیح داده می‌شود این است که منظور کفار زمان رسول الله ﷺ است، پیامبر ﷺ با آنان جنگید و آنان را شکست داد.

بر این اساس شامل همه‌ی اقوامی که بعد از صلح حدیبیه پیامبر ﷺ آنان را شکست داد می‌شود که عبارتند از: یهودیان خیبر، قریش که روز فتح مکه شکست خوردند، هوازن که در جنگ حنین بعد از فتح مکه شکست خوردند، و ثقیف که بعد از محاصره طائف تسلیم شدند.

همه‌ی این‌ها قوی و نیرومند و جنگاور بودند اما قدرت و نیروی‌شان در برابر قدرت و نیروی رسول الله ﷺ و یارانش که بسیار جنگاور و قدرتمندتر از آنان بود، درهم شکسته شد. وعده قرآنی در این آیه تحقق یافت زیرا تمامی کفار قدرتمند و قوی از جمله یهود خیبر و قریش و ثقیف و طائف و دیگران در زمان رسول الله ﷺ از پای در آورده شدند.

این وعده شامل کفار زمان ما نیز می‌شود

اما این وعده مخصوص کفار زمان رسول الله ﷺ نیست بلکه وعده عام و فراگیری است که کفار بعدی را که صحابه آنان را شکست دادند در بر می‌گیرد و از جمله‌ی آنها: بنوحنیفه در نجد است، که به همراه مسیلمه کذاب مرتد شدند، و بعد از آن که صحابه در جنگ یمامه آنان را شکست دادند به اسلام بازگشتند.

از جمله‌ی آنها اهل فارس بودند که صحابه قدرت‌شان را از بین بردند و سرزمین عراق و فارس را فتح کردند، و از جمله رومیان که صحابه سرزمین شام و مصر را از دست آنان آزاد کردند، و دیگر اقوامی که صحابه و تابعین آنان را در خراسان و هند و چین و مغولستان و آفریقا و اندلس و دیگر مکانها شکست دادند.

هم‌چنین آیه اقوام دیگری که مسلمانان با آنان جنگیده و بر آنان پیروز شدند را شامل می‌شود مانند صلیبی‌ها و تاتارها و دیگران.

وعده‌ی قرآنی موجود در آیه تداوم داشته و گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد، و بر ما لازم و ضروری است که آن را به تمامی جنگ‌ها و نبردهای میان مسلمین و کفار، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تعمیم دهیم، آن هم بعد از بیان نام کسانی که این وعده در زمان پیامبر ﷺ بر آنان انطباق یافته است. و بدین خاطر امام زهری از قومی مشخص نام نبرده و می‌گوید: ﴿قَوْمٍ أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾: آن قوم هنوز نیامده‌اند! [تفسیر ابن کثیر: ۱۸۴/۴].

وعده غنیمت گرفتن از کفار

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً * وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً * وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً * سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً﴾ (فتح: ۲۳ـ۲۰)

«خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آنها را به چنگ می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برایتان فراهم ساخت، و دست تعدّی مردمان را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای (بر وفای به عهد پروردگار) برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست رهنمود کند. و غنیمت‌های دیگری که شما قدرت بر آن را نداشته و ندارید، ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد (و آن را بهره‌ی شما می‌گرداند) و او بر هر چیزی توانا است. اگر کافران (قریش، در سرزمین حدیبیه) با شما بجنگند، (از ترس شما) پشت می‌کنند و می‌گریزند، سپس سرپرستی (که کار و بار ایشان را به دست گیرد) و یاوری (که ایشان را کمک کند) پیدا نخواهند کرد. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.»

خطاب این آیات متوجه صحابه است، کسانی که با پیامبر ﷺ در زیر درخت و

اندکی پیش از صلح حدیبیه بیعت کردند، بیعتی که به "بیعةالرضوان" معروف است، خداوند در آیه‌ی پیشین به آنان خبر می‌دهد که از آنان راضی است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾ (فتح: ۱۸)

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند.»

در این چهار آیه (۲۳ـ۲۰) از سوی خدا به مؤمنین وعده‌هایی در خصوص پیروزی و استقرار، و شکست دشمنان کافرشان و غنیمت گرفتن از آنان داده می‌شود.

سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾

«خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آنها را به چنگ می‌آورید.»

وعده‌ای قرآنی مبنی بر تداوم نبردها میان مسلمین و کفار است و این که مسلمانان بر آنان پیروز شده و غنیمت‌های بسیاری از آنها بدست می‌آورند، این وعده فارغ از زمان و مکان است. این وعده‌ی راستین قرآنی در زمان رسول الله ﷺ، و فتوحات اسلامی در زمان خلفای راشدین، و زمان اموی‌ها و عباسی‌ها، و همه‌ی جنگ‌های پیروزمندانه‌ی اسلامی بعد از آن تحقق یافت.

بدین خاطر مجاهد که از تابعین است در تفسیر ﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ می‌گوید: منظور همه‌ی غنیمت‌ها تا امروز است. [تفسیر ابن کثیر: ۱۸۵/۴].

یعنی مجاهد آیه را این گونه تفسیر می‌کند که شامل غنیمت‌های بسیاری می‌شود که جهادگران تا زمان تابعین از کفار بدست آورده‌اند.

حال که مجاهد رحمه الله آیه را آن چنان تعمیم می‌بخشد که زمان او را نیز فرا می‌گیرد ما نیز آیه را چنان تعمیم می‌دهیم که بعد از عصر تابعین را نیز شامل شود و آن را بر تمامی غنیمت‌هایی که جهادگران از کفار بدست می‌آورند فارغ از هر زمان و مکانی تطبیق می‌دهیم.

بدین خاطر است که آن را وعده‌ای قرآنی در خصوص پیروزی مسلمین، و غنیمت گرفتن‌شان از کفار به حساب آوردیم، و به راستی این وعده در فتوحات اسلامی بعدی تحقق یافته است!

منظور از غنیمت‌های آنی و فوری چیست؟

سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِۦ﴾ **«این یکی را زودتر برایتان فراهم ساخت.»**

به نبردی نزدیک که رسول الله ﷺ بعد از صلح حدیبیه بدان پرداخت و در آن غنیمت‌هایی را از مشرکین به دست آورد اشاره می‌کند.

ابن عباس رضی الله عنهما معتقد است که منظور از آن صلح حدیبیه است، صلحی که خداوند از آن به فتح مبین نام برد، بدلیل سخن بعدی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ **«و دست تعدّی مردمان را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد.»**

ابن کثیر به نظر و سخن ابن عباس متمایل است و آن را ترجیح می‌دهد و آیه را به وعده‌ای در مورد دریافت غنیمت‌ها از کفار تعبیر کرده و صلح حدیبیه را نیز غنیمتی سریع و آنی برای مؤمنین تعبیر نموده، زیرا از این صلح دستاوردهای عظیمی به مسلمین تعلق گرفت. می‌گوید:

﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ﴾ یعنی: اهداف شومی را که دشمنان‌تان در ذهن می‌پرورانند از جمله جنگ و نبرد دامنگیرتان نمی‌شود، و همچنین دست تعدّی مردمان را از خانواده و همسرانتان که برجای گذاشته‌اید کوتاه کرده است. ﴿وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ **«تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد.»** یعنی: از آن عبرت بگیرند، بی‌شک خداوند مراقب و محافظ آنان بوده، و با وجود کمی تعدادشان آنان را بر دیگر دشمنان‌شان پیروز می‌گرداند، و تا لطف و احسان خداوند به خود را دریابند، او به سرانجام کارها عالم است، و بی‌تردید خیر در آن چیزی است که خداوند برای بندگان مؤمنش برمی‌گزیند هرچند در ظاهر از آن ناراضی باشند. [تفسیر ابن کثیر: ۱۸۵/۴].

اسم اشاره ﴿هذه﴾ در جمله‌ی ﴿فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ﴾ به کلمه ﴿مغنانم﴾ در جمله سابق ﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ باز می‌گردد و معنی آن چنین است: **خداوند به شما وعده گرفتن غنیمت‌های بسیاری داده، و این غنیمتی را که در صلح حدیبیه بدست آوردید برای شما پیش انداخت، زیرا صلح حدیبیه زمینه‌ساز فتح مکه در کمتر از دو سال بود.**

خداوند بر کفار هر جا که باشند احاطه دارد

خداوند به مؤمنین وعده غنیمت‌های بسیار دیگری را که نزدیک است، می‌دهد این وعده در آیه‌ی بعدی مطرح می‌شود که می‌فرماید:

﴿وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً﴾ (فتح: ۲۱)

«و غنیمت‌های دیگری که شما قدرت بر آن را نداشته و ندارید، ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد (و آن را بهره‌ی شما می‌گرداند) و او بر هر چیزی توانا است.»

ابن عباس و ضحاک، و ابن اسحاق و عبدالرحمن بن زید معتقدند که مراد از این آیه فتح خیبر و غنیمت‌های بدست آمده از آن است. و این نظریه برتر است والله اعلم.

خیبر دژ تسخیرناپذیر یهود بود، و یهودیان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیری را که پیامبر ﷺ از مدینه بیرون کرده بود در آنجا تجمع نموده بودند، خیبر از قوی‌ترین دژهای یهود و تسخیرناپذیرترین آنها بود. بدین خاطر خداوند در مورد آن می‌گوید: «هنوز بر آنها دست نیافته‌اید و خدا بر آنها احاطه دارد.»

پیامبر ﷺ به همراه صحابه‌ای که در صلح حدیبیه حاضر بودند روانه خیبر شدند و یهودیان آنجا را محاصره کردند، و در ماه محرم از سال هفتم هجری، بعد از دو ماه از صلح حدیبیه آنجا را فتح کردند، و مسلمانان در آن جا غنائم بسیاری از یهود بدست آوردند. بدین ترتیب خداوند این وعده را، بعد از دو ماه که خبرش را به مسلمانان داده بود، برای آنان محقق گردانید.

سنت الهی در مورد کفار تخلف‌ناپذیر است

خداوند به صحابه‌ای که در بیعت الرضوان در حدیبیه شرکت جستند خبر داد که اگر کفار قریش در حدیبیه با آنان می‌جنگیدند در مقابل مسلمانان شکست می‌خوردند زیرا این (شکست کفار) سنت الهی است:

﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ ٱللهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللهِ تَبْدِيلًا﴾

(فتح: ۲۳-۲۲)

«اگر کافران (قریش، در سرزمین حدیبیه) با شما بجنگند، (از ترس شما) پشت می‌کنند و می‌گریزند، سپس سرپرستی و یاوری پیدا نخواهند کرد. این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.»

سنت الهی دگرگونی و تغییر نمی‌یابد، او کفار را بر مؤمنین پیروز نمی‌گرداند، زیرا خداوند بندگان مجاهد و صادقش را یاری می‌کند، هنگامی که کفار در نبردی یا صحنه‌ای پیروز می‌شوند این بدین خاطر است که مسلمانان از شروط پیروزی تخطی کرده‌اند و آنچه را که خداوند بر آنان واجب نموده برپای نداشته‌اند.

خطاب در سخن خداوند: ﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا ٱلْأَدْبَارَ﴾ به صحابه است، کسانی که در بیعت‌الرضوان در حدیبیه شرکت جستند، اگر کفار قریش در سرزمین حدیبیه با آنان بجنگند، به آنان پشت کرده و می‌گریزند، هرچند کفار از لحاظ تعداد و تجهیزات از آنان بیشتر باشند، زیرا صحابه برای نبرد بیرون نیامده بودند بلکه آنان برای انجام عمره آمده بودند، با این وجود اگر در سرزمین حدیبیه نبردی در می‌گرفت خداوند مؤمنین را پیروز می‌گرداند، زیرا این چنین چیزی سنت الهی است.

خواب پیامبر ﷺ در خصوص ادای عمره

۳ـ خداوند، می‌فرماید:

﴿لَقَدْ صَدَقَ ٱللهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِٱلْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَاءَ

اَللّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً﴾ (فتح: ۲۸-۲۷)

«خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکه) فتح نزدیکی (که صلح حدیبیه است) پیش آورد. خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.»

آیه از علت روانه شدن پیامبرﷺ به همراه یارانش به سمت مکه جهت انجام عمره خبر می‌دهد.

امام حافظ ابن کثیر می‌گوید: «رسول اللهﷺ در خواب دید که وارد مکه شده و کعبه را طواف می‌کند، ایشان در حالی که در مدینه بودند یارانش را از این خواب مطلع نمود، هنگامی که در سال حدیبیه رهسپار (مکه) شدند برخی از آنان جای شکی برایشان باقی نماند که این رؤیا در این سال تفسیر و عملی خواهد شد... هنگامی که قضیه‌ی صلح حدیبیه روی داد و آن سال پیامبرﷺ و یارانش بازگشتند به این شرط که سال آینده به عمره بیایند، این وضعیت در دل بعضی از صحابه چیزی پدید آورد.

تا جایی که عمربن خطابؓ از پیامبرﷺ پرسید: مگر به ما خبر نداده بودید که به زودی به خانه‌ی خدا رفته و آنجا را طواف می‌کنیم؟

پیامبرﷺ فرمودند: «آری! اما آیا به تو گفتم که همین امسال به آنجا می‌روی؟» عمربن‌خطّابؓ گفت: خیر.

پیامبرﷺ فرمودند: «تو به آنجا خواهی رفت و آنجا را طواف خواهی نمود.»

ابوبکر صدیقؓ همان جواب‌ها را به عمربن‌خطّابؓ داد [تفسیر ابن کثیر: ۱۹۴/۴].

رسول الله ﷺ در خواب دیدند که به همراه یارانش رهسپار انجام عمره‌اند، این خبر را به صحابه داد، آنان نیز خوشحال و شادمان شدند، زیرا آنان بسیار مشتاق دیدار مکه و کعبه و مسجدالحرام بودند.

هنگامی که در سال ششم هجری به همراه یارانش رهسپار ادای عمره شدند شکی نداشتند که به زودی در این سفر عمره را به جای می‌آورند.

اما قریش آنان را از انجام چنین کاری منع کردند و مذاکرات سخت و سنگین در سرزمین حدیبیه به وقوع پیوست، مذاکراتی که منتهی به امضای صلح حدیبیه شد، بسیاری از صحابه در مفاد صلح خود را شکست خورده قلمداد می‌کردند، عده‌ای بر آن اعتراض نمودند از جمله عمربن‌خطّاب رضی الله عنه.

از جمله بندهای صلح این بود که مسلمانان امسال به مدینه بازگردند و سال آینده جهت انجام عمره بازگردند.

عمربن خطاب رضی الله عنه در خصوص رؤیای پیامبر ﷺ، و این که ایشان به صحابه گفته بودند بزودی به بیت‌الحرام رفته و عمره را به جای می‌آورند صحبت کرد، رسول الله ﷺ به او اطمینان داد که چنین چیزی رخ خواهد داد، و ایشان ﷺ برای صحابه مشخص نکرده که همین امسال به تحقق خواهد پیوست! هنگامی که عمربن‌خطّاب رضی الله عنه به نزد ابوبکرصدیق رضی الله عنه رفت و در خصوص رؤیای پیامبر ﷺ و وعده ایشان با ابوبکر رضی الله عنه سخن گفت، ابوبکر رضی الله عنه نیز همان جواب رسول الله ﷺ را به ایشان دادند. خداوند این آیه را در راه بازگشت مسلمین به مدینه فرو فرستاد، آیه‌ای که بر عملی شدن وعده و انجام عمره تأکید می‌کند.

﴿لَقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِٱلْحَقِّ﴾ «خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است.» خداوند به پیامبرش ﷺ در خواب نشان داد که او به همراه یارانش به بیت‌الحرام می‌رود، و رؤیای پیامبران حق است زیرا شیطان هیچ قدرت و سلطه‌ای بر آنان ندارد، بدین خاطر پیامبر ﷺ مطمئن بود که این رؤیا به زودی متحقق خواهد شد بدین خاطر یارانش را بدان بشارت داد.

اما چیز دیگری در سرزمین حدیبیه روی داد آن گونه که رؤیا در سال ششم به

تحقق نپیوست و بعضی از صحابه مانند عمربن‌خطاب رضی الله عنه در خصوص رؤیا پرسش‌هایی نمودند، مانند، نزول این آیه برای بیان حقیقت راستی وعده خداوند بود، وعده‌ای که به شکل رؤیا بر پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم نشان داده شد.

تحقق وعده در عُمرةالقضاء

خداوند رؤیای پیامبرش را عملی نموده، و تحققش را رقم زد، اما در زمانی که خود مشخص کرده بود و به شیوه‌ای که خود خواسته بود، او حکیم و دانا، و پاک و منزه و والاست.

بدین خاطر با افعال و کلماتی روشن و تعیین کننده و قطعی بر ادای عمره در آینده‌ای نزدیک تأکید می‌کند: **﴿لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ «به خواست خدا شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد.»**

لام در فعل: **﴿لَتَدۡخُلُنَّ﴾** لام قسم و برای تأکید است، نون تأکید ثقیله نیز در آن برای تأکید است، و مخاطب آن صحابه‌ای است که در سال ششم هجری به همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رهسپار عمره گشته‌اند اما مشرکین میان آنان و انجام عمره مانع ایجاد نموده‌اند. جمله **﴿إِن شَآءَ ٱللَّهُ﴾** در آیه برای تأکید خبر و تحقق وعده‌ای است که در آن است، این جمله برای استثناء نیست، به این معنی که خداوند خواهان ورود شما به مسجدالحرام است و بدین خاطر به طور قطع بزودی بدان وارد می‌شوید زیرا خداوند حکیم چنین چیزی خواسته، و خواسته‌اش را رد کننده‌ای نیست.

آیه وضعیت مؤمنین را به هنگام زیارت‌شان بیان می‌کند: **﴿ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾**. مؤمنین به هنگام انجام عمره در امن و امان می‌باشند، و از دشمن مشرکشان نمی‌ترسند، گروهی از آنان سرشان را به طور کامل می‌تراشند، و گروهی از آنان موهای خود را کوتاه می‌کنند و شکی نیست که به هنگام انجام مناسک حج یا عمره تراشیدن موی سر بهتر از کوتاه کردن آن است.

تفاوت فتح مبین و فتح قریب

آیه با این سخن خداوند پایان می‌یابد: **﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً﴾ «ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت فتح نزدیکی پیش آورد.»**

یعنی: خداوند می‌داند که بهترین و شایسته‌ترین کار برای شما اینست که امسال عمره را به جای نیاورید و صلح حدیبیه را میان شما و مشرکین عقد نمود، در حالی که این صلح و نتایج و دستاوردهایی که از آن برای شما متحقق می‌گردد بهتر از ادای عمره توسط شماست، این صلح فتحی از سوی خدا است که به روی شما گشوده است.

آیه‌ی اول این سوره از صلح حدیبیه به فتح مبین نام می‌برد: **﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُّبِيناً﴾** و این آیه آن را فتح قریب به حساب می‌آورد: **﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً﴾**.

یکی از آیات سوره به حکمت خداوند در منع از درگیری و نبرد میان مسلمانان ومشرکین در سرزمین حدیبیه اشاره می‌کند. آن جا که می‌فرماید:

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِنْهُم مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ (فتح: ۲۵)

«آنان همان‌هایی هستند که کفر ورزیده‌اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده‌اند، و نگذاشته‌اند قربانی‌هایی که با خود نگاه داشته‌اید به قربانگاه برسد. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی‌کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی‌شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه‌ی ایمانِ به اسلام را به تن او کند) اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکّه نهانی

ایمان آورده‌اند) از یکدیگر جدا می‌بودند، کافران ایشان را (با غلبه‌ی شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم.»

تفاوت علم خدا و علم آدمی

بی‌شک سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿**فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا**﴾ «خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید.» حقیقتی قرآنی را بیان می‌دارد و آن: کوتاهی و نقص علم آدمیان است، علم آدمی هر اندازه هم که باشد نمی‌توانند به مسأله‌ای ارائه شده و مطرح شده احاطه کامل داشته باشند و همه‌ی جزئیات و نهانی‌های آن را نمی‌دانند، اما آدمیان چیزی از آینده نمی‌دانند زیرا آینده غیب است و علم و آگاهی از آن به خدا اختصاص دارد.

این کوتاهی و نقص و ناآگاهی در علم بشری گاه آنان را وامی‌دارد که چیزی را دوست داشته یا برتری داده یا انتخاب نمایند که به مصلحت‌شان نیست اما پروردگار جهانیان چیزی را برای آنان برمی‌گزینند که مصلحت آنان در آن است. بدین خاطر هنگامی که خداوند جنگ را بنیان گذاشته و قانونش را مشخص کرد و مسلمانان را بدان مکلّف کرد، به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿**كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ**﴾

(بقره: ۲۱۶)

«جنگ بر شما واجب (کفایی) گشته است، و حال آن که (بنابه سرشت انسانی) از آن بیزارید، لیکن چه‌بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا (به رموز کارها آشناست و از جمله مصلحت شما را) می‌داند و شما (از اسرار امور بی‌خبرید و مصلحت خود را چنان که شاید و باید) نمی‌دانید.»

در رویداد صلح حدیبیه مسلمانان متمایل بودند که با مشرکین پیمان صلح نبندند زیرا شروط آن را زیان‌آور و ظالمانه می‌دانستند و خواستار انجام عمره در

این سال، یا نبرد با مشرکین بودند و می‌پنداشتند که مصلحت‌شان بدین ترتیب تحقق می‌یابد.

اما خداوند دانا و حکیم آن چیزی را برگزید که به مصلحت‌شان بود، و پیمان صلح صورت گرفت. پیمانی که فتح قریب (نزدیک) بود، اما آنان چنین نمی‌دانستند: ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً﴾

«خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت فتح نزدیکی (که صلح حدیبیّه است) پیش آورد.»

وعده پیروزی اسلام بر دیگر ادیان

بیان این حقیقت فرصتی است مناسب برای با اطمینان گفتن یک وعده راستین قرآنی، این که آینده با شکوه و درخشان از آن اسلام است. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً﴾ (فتح: ۲۸)

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.»

خداوند پیامبرش محمد ﷺ را به همراه هدایت روانه ساخت، و دینش اسلام همان دین حق است، و این بدین معناست که هدایت محدود و منحصر به اسلام یعنی رسالت رسول الله ﷺ است، و هر آنچه که با آن در تعارض است گمراهی است، و اسلام نور است و هر آنچه که با آن در تعارض است ظلمت و تاریکی است.

اسلام همان دین حق است زیرا خداوند خود آن را فرو فرستاده و از آن محافظت می‌کند، هیچ خطا و باطل و گمراهی در آن وجود ندارد، مسلمان به طور تمام و کامل (دستورات و فرامینش را) برمی‌گیرد در حالی که اعتماد و اطمینان کامل دارد که حق را برگرفته و بدان متعهد و پایبند می‌ماند...

هر دین و فکر و مکتب و آئینی که با آن در تناقض باشد آن مکتب و آئین باطل است و فقط به سوی گمراهی و زیان و ضرر رهبری و راهنمایی می‌کند.

نظر به این که هدایت تنها در اسلام است و با توجه به این که فقط اسلام دین حق است لذا بشریت بدان نیاز مبرمی دارد زیرا آدمی در تاریکی‌های جهل و نادانی و گمراهی دست و پا می‌زند و بدین خاطر خداوند مقدّر فرموده که این دین را پیروز گرداند و آن را بر همه‌ی ادیان و مکتب‌ها و آئین‌های دیگر غالب نماید: **﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ﴾ «تا آن را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند.»**

دلیل ارتباط این وعده راست با سخن از فضای صلح حدیبیه این است که خود صلح گامی مترقی و پیشرفته جهت تحقق این وعده بود، زیرا صلح فتحی نزدیک و آشکار، و پیروزی نادر و نایابی بود، هم‌چنان که آیات سوره با صراحت چنین چیزی را بیان می‌دارند، بلافاصله بعد از این صلح فتح خیبر و از میان بردن نفوذ یهودیان در جزیرةالعرب از آن ناشی شد، و این گام پیشرفته‌ی دیگری جهت تحقق وعده بود بعد از کمتر از دو سال از پیمان صلح، فتح مکه و از میان بردن قلعه‌های شرک در آن صورت گرفت و این نیز سومین گام بود.

بدین خاطر وعده پیروزی اسلام بر دیگر ادیان به طور صریح در سیاق سخن از صلح حدیبیه آمده است خداوند در زمان رسول الله ﷺ اسلام را بر دیگر ادیان و مذاهبی که در جزیرةالعرب بودند پیروز گردانید، و در عصر صحابه و تابعین و بعد از آنان خداوند اسلام را بر ادیان و مذاهبی که در کل منطقه بودند پیروز گردانید و در همه‌ی نقاط معروف آن زمان منتشر شد! و اسلام در سرزمین‌های اسلامی از فیلیپین تا مغرب مستقر شد.

پیوسته این وعده راستین قرآنی در روزگار ما عملی و تحقق یافته است و مدام اسلام پیروز و نمایان است آن هم با جلوه و پیروزی معنوی، روحی، اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی و فکری بر دیگر ادیان و در همه‌ی جهان، و این به رغم فروکش کردن وجود مادی و نفوذ سیاسی‌اش است، پیوسته آینده‌ای تابناک و درخشان منتظر اسلام است آینده‌ای که اسلام در آن ظهوری هماهنگ و منسجم خواهد داشت.

فصل دهم

وعده قرآنی در سوره مجادله

کفار با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند

از جمله آیات وعده‌ی راستین قرآنی در سوره مجادله که مدنی است این آیات است:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (مجادله: ۵)

«کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، خوار و ذلیل می‌شوند، همان گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند. ما آیات روشن و دلایل متقنی را فرو فرستاده‌ایم (که دالّ بر حق و حقیقت، و واقعیّت و حقّانیّت اسلام هستند. کسانی که بدان‌ها ایمان نیاوردند کافرند) و کافران عذاب خوارکننده‌ای دارند.»

آیه از کفار سخن می‌گوید کفاری که دشمنان این دین‌اند، و از خواری و ذلت و شکست آنان همانند خواری و ذلت کسانی که پیش از آنان بودند، خبر می‌دهد.

آیه کفار را این گونه توصیف می‌کند که آنان ﴿يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ **«با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند.»** ﴿يُحَآدُّونَ﴾ فعل مضارع است، ماضی آن رباعی: (حادّ) و

ثلاثی آن (حدَّ) است، حدَّ مأخوذ از حدِّ یعنی واسطه‌ای میان دو چیز که میان آنها فاصله می‌اندازد مانند مرزبندی زمین و حد و حدود خانه و چیزهایی از این قبیل.

کفار ﴿يُحَآدُّونَ﴾ «دشمنی می‌کنند.» با خدا و رسولش. یعنی: با خدا می‌جنگند، با پیامبرش ﷺ می‌جنگند، با دینش می‌جنگند و از دشمنی و نبرد آنان به فعل ﴿يُحَآدُّونَ﴾ تعبیر کرده است، و این برای اشاره به علاقمندی و اطلاع‌شان در خصوص مواجهه‌ی با اسلام و مسلمین است.

این کفار مختص به قومی معین و مشخص نیستند بلکه همه‌ی کفاری را که با این دین دشمنی می‌ورزند فارغ از هر زمان و مکانی شامل می‌شود مانند کفار قریش و منافقین و یهودیان، و اهل فارس و رومیان و اتراک و هندی‌ها (در گذشته)، و کفار معاصر از جمله یهودیان ملحد و نصارای صلیبی.

با توجه به این که زنجیره‌ی کفارِ مخالف، ادامه‌دار است در نتیجه دشمنی‌شان با خدا و رسولش ادامه‌دار است و لذا آیه از این حالت با فعل مضارع تعبیر می‌کند که بر نو شدن و تداوم دلالت دارد: ﴿يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾.

وعده درباره‌ی به ذلت و خواری و شکست کفار

خداوند وعده خواری و شکست این کفارِ دشمنِ مخالف را می‌دهد: ﴿كُبِتُوا﴾ **«خوار و ذلیل گردانده شدند.»** الکبتُ به معنای ذلت و خواری و شکست است. فعل ﴿كُبِتُوا﴾ فعل مجهول است، فاعل آن به دلیل معلوم بودنش محذوف است؛ زیرا کاملاً واضح است که این خداوند است که آنان را خوار و رسوا می‌کند، و دلیل دیگر محذوف بودن فاعل آن به خاطر انگشت گذاشتن روی آنها است و بدین خاطر ضمیر در فعل ﴿كُبِتُوا﴾ که به آنها باز می‌گردد به عنوان نائب فاعل آمده است.

خواری و رسوایی این کفارِ مخالف همانند خواری و رسوایی کفاری است که پیش از اینان بوده‌اند: ﴿كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ **«خوار و ذلیل می‌شوند، همان گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند.»**

کسانی که پیش از آنان بوده‌اند کسانی‌اند که خداوند نامشان را در قرآن برای ما

بیان داشته است، مانند قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون، هامان، قارون و کسانی دیگر جز ایشان، کسانی که خداوند آنان را خوار و ذلیل و رسوا نموده، و عذابش را دامنگیر آنان نموده است. در مقابل خداوند فرستادگانش، و پیروان مؤمن‌شان را پیروز گردانده است.

سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ «**ما آیات روشن و دلایل متقنی را فرو فرستاده‌ایم.**» به آیات روشن قرآن اشاره می‌کند و توجه مسلمانان را به جزئیات خواری و رسوایی و نابودی کفار پیشین جلب می‌کند، جزئیاتی که در آیات روشن قرآن موجود است.

این آیه مؤمنین را فرا می‌خواند تا با چگونگی خوار و رسوا شدن کفار پیشین توسط خداوند آشنا شوند و از جزئیات هلاکت آنها مطلع گردند، این کار با اندیشیدن در آیاتی که قصص قرآنی را بیان داشته و از این موضوع سخن می‌گویند صورت می‌گیرد هم‌چنین با فهم نیکوی آنها و استخراج درس‌ها و عبرت‌ها و مفاهیم آنها میسّر است.

خوار و رسوا کردن کفار سنتی ربّانی است

نکته‌ی ظریف در تعبیر قرآنی این است که فعل (كَبَتَ) فقط سه بار در قرآن بیان گردیده، که دو بار از آنها در این آیه است، آن هم در شکل فعل ماضی: ﴿**كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ**﴾.

و بار سوم به شکل فعل مضارع در قرآن آمده است آن هم در این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴾

(آل‌عمران: ۱۲۷)

«(هدف از یاری‌تان توسط فرشتگان آن است که) تا گروهی از بزرگان کافران را نابود کند و یا آنان را سرکوب و خوار نماید و با شکست و ننگ خشمگینشان سازد و ناامید برگردند (و دیگر بار آرزوی پیروزی در سر نپرورانند).»

آیه از کفار مشرک در بدر، و شکستی که خدا دامنگیرشان نموده سخن می‌گوید، آن جا که عده‌ای از آنان را از میان برده و بدین ترتیب نابودشان کرده است، و گروهی دیگر از آنان را خوار و ذلیل نموده و شکست‌شان داده است، در نتیجه ناامید و زیانمند و درمانده به مکه بازگشته‌اند.

این خود دلیلی است بر این که "کبت" در قرآن فقط در سیاق رویارویی میان مسلمین و کفار به کار رفته است، هم‌چنین گویای شکست و ذلت و خواری و رسوایی کفار است از این آیه یک سنت ثابت ربّانی برداشت می‌شود و آن عبارتست از: خواری و ذلت و حقارت و شکست همه‌ی کافرِ دشمن، کسانی که بر نیرو و قابلیت‌هایشان تکیه می‌کنند و با خدا و رسول و اولیائش دشمنی می‌ورزند اما در نهایت نیرویشان ضعیف شده، و قابلیت‌شان از کار می‌افتد.

در آیه یک وعده راستین قرآنی وجود دارد که در زندگی مسلمانان تحقق یافته و واقع شده است، تاریخ اسلامی مثال‌ها و نمونه‌های بسیاری از کفارِ دشمن به ثبت رسانده است، کسانی که با خدا و رسولش ضدیت کرده‌اند و جنگ خشنی را علیه اسلام و مسلمین به راه انداخته‌اند، و چنین پنداشته‌اند که به زودی در عملی نمودن اهداف‌شان موفق می‌شوند اما خداوند آنان را در هم شکسته و خوار و ذلیل و نابود گردانیده است.

هم‌چنین خواری و رسوایی و ذلت یهودیان و آمریکایی‌ها و دیگر کفار معاصر را از این آیه به فال نیک می‌گیریم، کسانی که جنگی خشن و شیطانی را بر ضد اسلام و مسلمین به راه انداخته‌اند!!

حزب شیطان زیانکارند

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ * إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي ٱلْأَذَلِّينَ * كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ *

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِروحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ ٱللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ ٱللهِ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ (مجادله: ۲۲-۱۹)

«اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیان‌بارند. مسلماً کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، از زمره‌ی پست‌ترین و خوارترین (مردمان) خواهند بود. خداوند چنین مقدّر کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است. مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه‌ی ربّانی خود یاریشان داده است و تقویت‌شان کرده است، و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن‌ها رودبارها روان است، و جاودانه در آن جا می‌مانند. خدا از آنان خشنود، و ایشان هم از خدا خشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.»

آیات از کفاری سخن می‌گویند که فارغ از هر زمان و مکانی با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند، و تجزیه و تحلیلی از آنان ارائه می‌دهد و برخی حقایق و وعده‌ها را یادآوری می‌کند، سپس برخی از صفات مؤمنین پیروز و چیره را ارائه می‌دهد.

آیات یادآوری می‌کنند که شیطان ﴿ٱسْتَحْوَذَ﴾ «مسلط شده و غلبه یافته است» بر دوستانش.

یعنی: شیطان بر آنان چیره و مستولی شده و آنان را به چنگ آورده و به سمت خود کشیده است و آنان را لشکریان و سپاهیان خود گردانیده است. و هنگامی که بر آنان سیطره یافت یاد خدا را از آنان فراموش می‌گرداند و آنان را به یاد خود مشغول می‌دارد و بدین ترتیب جزء اعضای فعال و کارا در (حزب شیطان) می‌گردند. اینان لشکریان و یاوران حزب شیطانند، کسانی که مطیع و تسلیم او گشته، و تعالیمش را منتشر نموده، و دیگران را گمراه می‌گردانند.

گروه شیطان زیانکارانند، و زیان‌شان کلی و عمومی است، و شامل دنیا و آخرت می‌گردد، این یک حقیقت مسلّم قرآنی است، و با چند تأکید کننده در آیه بر آن تأکید شده است:

حرف استفتاح: ﴿ألا﴾، و حرف تأکید: ﴿إِنَّ﴾، و ضمیر فصل تأکید: ﴿هم﴾ و اسم فاعل معرّف به الف و لام، (أل) تعریف: ﴿الخاسرون﴾ و جمله‌ی اسمیه که نشان دهنده‌ی تأکید است: ﴿حِزْبَ ٱلشَّيْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ﴾.

گروه اهریمنِ زیانکار کافر مرتکب جرمی هولناک و ناپسند شدند تا جایی که به ضدیت با خدا و رسولش برخاستند، و با دینش جنگیدند، و با یاران و یاورانش دشمنی ورزیدند، و تمامی سعی و تلاش و نیرو و استعدادشان را در راه نبرد با اسلام و از میان بردن آن صرف کردند اما آیا در این کار موفق شدند؟

کفار مغلوب و شکست خورده‌اند

آیه یک وعده راست قرآنی درباره ناکامی و شکست و فرومایگی کفار ارائه می‌دهد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُولَٰٓئِكَ فِي ٱلْأَذَلِّينَ﴾ (مجادله: ۲۰)

«مسلّماً کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، از زمره‌ی پست‌ترین و خوارترین مردمان خواهند بود.»

"الأذَلُّون" جمع (أذَلّ)، بر وزن (أفعَل)، و بیانگر پست‌ترین درجات ذلت و خواری است. گفته می‌شود: ذَلَّ فلانٌ: فلانی خوار و ذلیل شد، و هنگامی که ذلّتش بیشتر می‌شود گفته می‌شود: او خوارترین و ذلیل‌ترین شد!

خوارترین و ذلیل‌ترین‌ها، همان گروه اهریمن زیانکارند، کسانی که با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿أُوْلَـٰئِكَ فِي ٱلأَذَلِّينَ﴾، و نفرمود: أولئک هم الأذلّون، زیرا حرف جرّ (فی) دلالت بر ظرف دارد، یعنی: این دشمنان در زمره‌ی خوارترین‌ها قرار گرفته و در آنان غوطه‌ور شدند و در میان‌شان قرار گرفته و در آنان ذوب شدند.

مفرد (الأذلین)، الأذلّ است، و او کسی است که ذلت و خواری و پستی و فرومایگی بر او مسلط شده است، و الأذلّ (خوارترین و ذلیل‌ترین) و آن عبارت است از هر کافری که با خدا و رسولش ضدیت کند.

تلفیق میان نگون‌ساری (کبت) کفار و ذلت (ذل) شان

ملاحظه می‌شود که سوره مجادله دو بار از ذلت و نگونساری کسانی که با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند، سخن می‌گوید:

بار اول می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (مجادله: ۵)

و بار دوم می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَـٰئِكَ فِي ٱلأَذَلِّينَ﴾ (مجادله: ۲۰).

و این تکرار نیست، زیرا در قرآن تکرار وجود ندارد، بلکه این (تنویع / تنوع بخشیدن، گونه‌گون‌سازی) در عرضه و نمایش قرآنی است، و تنویع مبتنی بر افزودن معنی جدید در بار دوم است.

در آیه‌ی اول از نگونساری دشمنان همانند نگونساری کسانی که پیش از ایشان بودند سخن می‌گوید. و در آیه دوم خبر از قرار داشتن این دشمنان در زمره ذلیل‌ترین انسانها می‌دهد.

تفاوت میان دو آیه آشکار است، هدف آیه اول گزارش دادن از خویشتن ضدیت کنندگان با خدا و رسولش است، خویشتن آنان نگونسار شده، پست شده، شکست خورده، بدبخت، سیه‌روز و درهم شکسته است... اما هدف آیه دوم گزارش دادن از

محیط عمومی است که این نگونساران در آن به سر می‌برند، کسانی که در اطراف آنانند ذلیل‌ترین و زیانکار و شکست خورده‌اند، و این نگونساران در محیط عمومی ذلیل‌ترین‌ها قرار دارند... اینان نگون‌سارند و آنان که اطراف‌شانند ذلیل‌ترین‌هایند!

آیه اول از خویشتن و ماهیت ضدیت‌کنندگان با خدا و رسولش گزارش می‌دهد، و آیه دوم از کسانی که پیرامون ضدیت‌کنندگانند گزارش می‌دهد، و در مجموع چنین می‌شوند: نگون‌ساران جزو ذلیل‌ترین‌هایند، و هر دو دسته از گروه اهریمن زیان‌کار.

این وعده‌ای قرآنی است که پیوسته تحقق می‌یابد، تاریخ نمونه‌های بسیاری از ذلت و زیان و شکست گروه اهریمن را به ثبت رسانده است.

هیچ امّت کافری در هر زمانی و مکانی که باشد، در گذشته یا حال یا آینده، از این وعده قرآنی تخلّف نمی‌کند.

خداوند پیروزی دینش را مقرر کرده است

بعد از ارائه وعده راستین در خصوص نگونساری و ذلت و شکست گروه اهریمن که ضدیّت‌کنندگان با خدا و رسولش هستند، آیه‌ی بعدی یک وعده دیگر قرآنی در خصوص پیروزی دین خداوند ارائه می‌دهد و می‌فرماید:

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله: ۲۱)

«خداوند چنین مقدّر کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است.»

﴿كَتَبَ﴾ در این جا به معنی: مقرر و مقدّر کرده است، می‌باشد. لذا نوشتن، نوشتن قسمت و نصیب است، و آنچه تقدیر شده، تقدیری ربانی و لازم الاجراء، و سنتی قاطع و الهی است که تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد، و قدرت هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند آنچه را که خداوند مقرر کرده است تغییر داده یا محو نموده یا الغایش نماید و هم‌چنین نمی‌تواند مانع اجرایی شدن و عملی شدن آن گردد.

خداوند چه چیزی را مقرر کرده است؟ مقرر کرده که: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ **«من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم.»**

لام در ﴿لأَغْلِبَنَّ﴾ لام قسم و برای تأکید است، هم‌چنین نون تأکید ثقلیه بر فعل مضارع وارد شده که آن هم برای تأکید است، ضمیر منفصل ﴿أَنَا﴾ آورده شده که آن هم برای تأکید است. و اجتماع سه تأکید در جمله‌ی: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ برای تثبیت و قطعی کردن این وعده ربانی و افزایش یقین مؤمنین به تحقق آن است. غلبه متکی به پیروزی است و غالب همان پیروز است. و هنگامی که خداوند بر کارها و دستوراتش غالب باشد بی‌شک دشمنانی که با خدا و رسولش ضدیّت دارند مغلوب و شکست خورده‌اند.

ملاحظه می‌شود که مفعول فعل (أغْلبنَّ) در آیه محذوف است، و اگر آن را بیان می‌کرد می‌فرمود: **لأغلبنَّ أنا وَ رُسُلی الکافرین المحادّین.**

عطف رُسُل به خداوند آن جا که می‌فرماید: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ بیانگر بزرگداشت و حرمت نهادن به منزلت و جایگاه انبیاء عليهم السلام است، خداوند بر دشمنانش غالب و پیروز است، و پیامبرانش به یاری خدا بر دشمنان‌شان چیره و پیروزند.

دو عامل اساسی پیروزی

حکمتی ظریف از عطف "انبیاء" بر "خداوند" در آیه وجود دارد:

﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾.

این عطف به دو عامل اساسی در عملی شدن وعده قرآنی در آیه، و تطبیق سنت ربانی که بدان تأکید می‌کند، اشاره می‌نماید:

عامل اول: عامل ربانی: که این خود پایه و اساس غلبه و پیروزی و اجرایی شدن وعده است، خداوند مقرر و مقدر فرموده، و چنین خواسته و اراده نموده، و کسی نمی‌تواند خواسته و دستورش را رد نماید، و ضمیر منفصل ﴿أَنَا﴾ در آیه آن را به تصویر می‌کشد.

عامل دوم: عامل بشری: که خداوند خواست و اراده‌اش را بر دستان او عملی می‌نماید، در نتیجه پیامبران و پیروان مجاهدشان بهانه‌ای برای اراده و خواست خدا می‌شوند، اینان ابزارها و اسباب را فراهم کرده، و نهایت تلاش‌شان را به‌کار گرفته، و با دشمنان‌شان جنگیده، و بر خداوند توکل نموده، و چشم به راه یاری و پیروزی او می‌مانند. این‌ها را کلمه‌ی ﴿رُسُلی﴾ در آیه، که معطوف بر ضمیر ﴿أنَا﴾ است به تصویر می‌کشد.

بی‌تردید باید در هر نبردی میان حق و باطل مجاهدینی وجود داشته باشند که خواهان پیروزی اهل حق بر اهل باطل باشند.

این بدین معناست که: پیروزی میسّر نمی‌گردد مگر با حضور مؤمنینی نیکوکار، که جهادگر راه خدایند، ابزار و اسباب را به دست آورده، و شروط پیروزی را محقّق می‌گردانند. بی‌شک خداوند مسلمانان گناهکار، و مسلمانان خیالباف و ناتوان و سست، و مسلمانانی را که از آماده شدن برای جهاد طفره می‌روند یاری نکرده و پیروز نمی‌گرداند!.

لازم است که دو عامل همراه و همگام، برای پیروزی در نظر گرفته شود: عامل ربانی و عامل بشری که بدان تکیه شده و به‌کار گرفته شود، این دو عامل در سخن خداوند بیان شده‌اند: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾.

خداوند چیره و نیرومند و شکست‌ناپذیر است

نکته‌ی ظریف در تعبیر قرآنی آن است که، این آیه که وعده‌ی غلبه و پیروزی را می‌دهد با بیان دو نام مهم و باشکوه از نام‌های خداوند به پایان می‌رسد: ﴿إِنَّ ٱللهَ قَوِیٌّ عزیزٌ﴾ **«بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است.»**

این پایان با موضوع آیه همخوانی دارد: **الله قـویٌّ** یعنی: او چیره و قدرتمند است. قدرتش مطلق است، ضعف و ناتوانی به سراغش نمی‌آید... و الله عزیز: یعنی او پیروز است، صاحب عزت و چیرگی است، هر قدرتی هر اندازه که بزرگ باشد او را مغلوب نمی‌سازد، او ذلیل و ضعیف نمی‌شود، و اوست که با دادن شکوه و قدرت به دوستان و لشکریانش به آنان احسان و نیکی می‌کند.

نظر به این که موضوع آیه در خصوص وعده به چیرگی و پیروزی و استقرار است، بدین خاطر مناسب است که با این دو نام پایان یابد: **﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ﴾**. و معلوم است که پایان هر آیه‌ای پیوسته مناسب با موضوع آن است!

خداوند بر دشمنانش چیره، و یاور دوستانش است، و این یک حقیقت روشن قرآنی، و یک وعده راستین قرآنی است که آیات بسیاری آن را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱)

«خدا بر کار خود چیره و مسلّط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند.»

و یا می‌فرماید:

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ (آل‌عمران: ۱۶۰)

«اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟»

دشمنان این دین مغلوب و شکست خورده و زیانکارند، قدرت‌شان در برابر قدرت خدا سودی به آنان نمی‌رساند و آیات بسیاری این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾ (آل‌عمران: ۱۲)

«(ای پیغمبر!) به کسانی که کافرند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گرد آورده می‌شوید و به دوزخ افکنده می‌شوید، و (دوزخ) چه بد جایگاهی است!»

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ (انفال: ۳۶)

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا و (ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد.»

فصل یازدهم

وعده قرآنی در سوره حشر

نزول سوره پیرامون راندن یهودیان بنی‌نضیر است

سوره حشر مدنی است، در سال چهارم هجری و بعد از بیرون راندن یـهودیان بنی‌نضیر نازل شده است، و بدین خاطر ابن عباس رضی الله عنه آن را (سـوره‌ی بـنی‌نضیر) نامیده است.

علت بیرون راندن بنی‌نضیر، پیمان‌شکنی‌شان با رسول الله ﷺ بود، این حالت پیوسته سرشت یهودیان است.

بعد از غزوه احد، در سال سوم هجری حادثه (بئرمعونه) روی داد، حادثه‌ای که در آن مشـرکین هـفتاد نـفر از صحابه‌ی حـافظ قـرآن را فـریفتند، صحابه‌ای کـه پیامبر ﷺ آنان را برای دعوت به سوی خدا فرستاده بود، مشرکین آنان را کشتند و فقط عمروبن أمـیه ضـمری رضی الله عنه از ایـن حـادثه جـان سـالم بـه در بـرد، او در راه بازگشت به مدینه دو نفر از مشرکین طایفه‌ی بنی‌عامر را دید و چنین پنداشت که آنان جزو قبیله‌ای هستند که پیمان‌شکنی کرده و صحابه را به قتل رسانده‌اند، لذا بر آنان حمله برده و آنان را به خونخواهی برادران شهیدش کشت.

هنگامی که عـمرو خـبر قـتل آن دو مـرد را بـه پـیامبر ﷺ داد پـیامبر ﷺ خشـمگین شـدند، زیـرا آن دو مـرد قـبیله‌ی بـنی‌عامر جـزو کسـانی بـودند کـه بـا

پیامبرﷺ پیمان داشتند، و این یعنی کشتن آنها خطا و اشتباه بوده، و بدین خاطر پیامبرﷺ متعهد شد که دیه‌ی آن دو کشته را بپردازد!

میان قبیله بنی‌عامر و یهودیان بنی‌نضیر رابطه و پیوند بود، و خانه‌های بنی‌نضیر در سمت شرق مدینه بود آن هم به فاصله‌ی چند مایلی آنجا، میان یهودیان و پیامبرﷺ نیز پیمان برقرار بود.

پیامبرﷺ به همراه دو رفیقش ابوبکر صدیقؓ و عمر فاروقؓ به نزد یهودیان رفتند تا در خصوص پرداخت دیه‌ی آن دو مرد کشته شده بنی‌عامری با آنان سخن گویند. وقتی که به نزد آنان رسید پیامبرﷺ و دو همراهش را در کنار دیواری نشاندند، و هنگامی که پیرامون پرداخت دیه‌ی آن دو کشته با آنان سخن گفتند آنان آمادگی‌شان را برای همکاری در این زمینه اعلان نمودند.

این جا بود که حیله و نیرنگ در درون‌شان بیدار گشت، و به همدیگر گفتند: این فرصت مناسبی برای کشتن او و رها شدن از دست او است، سربازانی هم به همراه ندارد که از او دفاع کنند! با هم به توافق رسیدند که یکی از آنان به روی دیوار رفته و سنگ بزرگی را بر سر پیامبرﷺ بیندازد!

خداوند جریان را به پیامبرشﷺ خبر داد و او را از نیرنگ‌شان مصون داشت. پیامبرﷺ به پا خاست و گویی که می‌خواهد در پی برآوردن نیازی برود، و آنان را ترک کرد و به سمت مدینه به راه افتاد، وقتی که ابوبکر و عمر دیدند که همراهشان دیر کرده، برخاسته و به مدینه بازگشتند.

در مدینه پیامبرﷺ همراهانش را از توطئه یهود، و پیمان‌شکنی‌شان، و نقشه آنان برای قتل او، باخبر ساخت!

پیامبرﷺ سپاهی را برای نبرد با یهودیان بنی‌نضیر آماده نمود، روز بعد ناگهان یهودیان بنی‌نضیر دیدند که با سپاه رسول اللهﷺ محاصره شده‌اند.

زمانی که در محاصره بودند سرکرده منافقین عبدالله‌بن ابی خود را به آنان رسانده، و از آنان خواست که تسلیم پیامبرﷺ نشوند، و در قلعه‌هایشان بمانند، و به آنان وعده داد که یارانش را برای کمک به آنان بفرستد، یهودیان منتظر یاری

منافقین ماندند اما آنان نیامدند! در این شرایط یهودیان مجبور به تسلیم شدند و بر این اساس تسلیم شدند که از خانه و کاشانه‌یشان بیرون روند و هر کدام از آنها یک شتر از اثاث خانه‌اش را با خود ببرد اما طلا و سلاح با خود نبرند... آنان به سمت خیبر و سرزمین شام رهسپار شدند.

پیامبرﷺ زمین‌ها و املاک‌شان را بر مهاجرین تقسیم نمود و فقط به دو نفر از انصار که به شدت فقیر بودند از این اموال پرداخت.

خداوند سوره حشر را نازل فرمود و آیات آن از برخی حوادث این رویداد سخن گفتند و راهنمایی‌ها و ارشاداتی را از آن بیرون کشیده و در آورد. [بنگر به تفسیر ابن کثیر: ۴/۳۲۲ـ۳۲۴].

یهودیان بنی‌نضیر قوی‌ترین قبیله‌ی یهودیان پیرامون مدینه بودند، و بیشترین نفرات و سلاح را داشتند، یاران پیامبرﷺ از قدرت و تسیخرناپذیری دژهایشان در شگفت بودند، و به فکر بودند که چگونه بر آنان غلبه نموده و آنان را شکست دهند.

از جمله آیات سوره که حقایقی ارشادکننده پیرامون آن حادثه و اندرزهای آن ارائه می‌دهد این آیات است:

بیرون راندن یهودیان، تنبیهی برای آنان

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ * وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ * ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ (حشر: ۴ـ۲)

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهم‌آیی (و لشکرکشی مسلمانان و برخورد با ایشان در پیرامون مدینه) از سرزمین‌شان بیرون راند (و به خیبر کوچاند). شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند، و ایشان هم گمان می‌بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا به دور می‌دارد. امّا خدا از جانبی به سراغ‌شان رفت که فکرش را نمی‌کردند. به دل‌های‌شان هراس انداخت، به گونه‌ای که با دست‌های خود و با دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند! ای خردمندان! درس عبرت بگیرید. اگر خداوند ترک دیار را بر آنان مقرّر نمی‌کرد، در دنیا ایشان را به عذاب (سخت‌تر از اخراج) گرفتار می‌نمود. آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ دارند. این (کیفر دنیوی و اخروی) بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده‌اند، و هر کس با خدا دشمنی ورزد (خدا او را به اشدّ مجازات می‌رساند) چرا که خدا سخت عذاب می‌دهد.»

خطاب آیه متوجه صحابه است، خداوند در این آیه به آنان خبر می‌دهد که این اوست که یهودیان بنی‌نضیر را از سرزمین‌شان بیرون راند، و آنان را به عنوان کفار اهل کتاب توصیف می‌کند، خداوند با اخراج دشمنان مؤمنین به آنان لطف و احسان می‌نماید، و به قدرت و تسخیرناپذیری دژهای یهودیان اشاره می‌کند و این که صحابه توقع خروجشان را نداشتند، و در مقابل یهودیان به قدرت و تسخیرناپذیری دژهایشان متکی بودند تا آن جا که یقین داشتند این دژها عذاب خداوند را از آنان دور می‌گرداند.

از جمله تدابیر خداوند نسبت به آنان این بود که عذاب و عقابش را از جایی که توقعش را نداشتند بر آنان فرود آورد، آنان منتظر بودند که مسلمانان بر آنان هجوم آورند بدین خاطر کشیک‌ها و مراقبت‌های‌شان را از قلعه‌هایشان تقویت کردند، اما خداوند از درون خودشان با آنان جنگید، بدین شکل که ترس و رعب از مسلمانان را به دل‌های‌شان انداخت این جا بود که قدرت و تسخیرناپذیری دژهایشان سودی به آنان نرساند در نتیجه تسلیم شده و شروع به شکافتن دژها و خراب کردن

خانه‌هایشان نمودند تا اسباب و اثاثیه‌شان را از آنجا خارج کنند. خداوند این عذاب را بر آنان فرود آورد، و بر آنان مقرر کرد که ترک وطن کنند زیرا آنان با خدا و رسولش مخالفت کرده و با یاران و یاورانش جنگیده، و در برابر دینش ایستاده بودند، و بدین ترتیب خداوند سنتش را بر آنان محقق می‌گرداند سنتی که تخلف‌ناپذیر است، زیرا هر آن که با خدا و رسولش مخالفت کند نابود شدنی و دردمند است.

عبرت گرفتن از آنچه بر یهود گذشت

خداوند مؤمنین را فرا می‌خواند تا از این حادثه عبرت گرفته، و درس‌ها و اندرزهایی از آن استخراج نمایند. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي ٱلْأَبْصَارِ﴾ **«ای خردمندان! درس عبرت بگیرید.»**

از جمله آثار اندیشیدن و مورد توجه قرار دادن این حادثه، تعمیم دادن رویداد کوچاندن یهود بنی‌نضیر بر دیگر حالت‌های مشابه کفار، و نگریستن به پایان دیگر کفار از خلال آن است. بدین خاطر این آیات را به چشم وعده‌ای قرآنی در خصوص هلاکت و نابودی کفار ستیزه‌جو، فارغ از هر زمان و مکان، می‌نگریم، بی‌شک این وعده قرآنی در طول تاریخ اسلامی در نمونه‌ها و مثال‌های بسیاری برای کفار عملی گشته است!

همانندی‌های میان بنی‌نضیر و کسانی که بعد از آنان می‌آیند

از جمله همانندی‌هایی که میان آنچه برای یهود بنی‌نضیر و دیگر کفار ستیزه‌جویی که بعد از آنان می‌آیند، وجود دارد این موارد است:

۱ـ قدرت بنی‌نضیر و تسخیرناپذیری دژهایشان تا آن جا که صحابه در خصوص چگونگی بیرون رفتن آنان و اخراجشان به تعمق پرداختند و این است که خداوند آنان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: ﴿مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا﴾ **«شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند.»**

کفار دیگری بعد از بنی‌نضیر آمدند که بسیاری از مظاهر قدرت و قوّت را در اختیار داشتند تا آن جا که مسلمانان در خصوص چگونگی شکست‌شان، و تضعیف نمودن قدرت‌شان و از میان بردن آنان به تعمق پرداختند و می‌دانستند که ناتوان از رویارویی با آنانند.

نیروهای ملحد در این عصر جدید از میان برده شدند در حالی که مسلمانان توقع از میان رفتن‌شان را نداشتند، مانند امپراطوری بریتانیا و آلمان و فرانسه و اتحاد جماهیر شوری، هم‌چنین مانند شکست یهود و مجبور شدن‌شان به عقب‌نشینی از جنوب لبنان!

۲ـ بنی‌نضیر بر قدرت و تسخیرناپذیری دژهایشان اعتماد نمودند و یقین داشتند که این دژها از آنها حمایت کرده و هر خطری را از آنان دور می‌گرداند، حتی اگر این خطر عذابی از سوی خدا باشد: ﴿وَظَنُّوا أَنَّهُم مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِنَ ٱللَّهِ﴾ **«(یهودیان) گمان می‌بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا به دور می‌دارد.»**

به همین شکل کفار در هر زمان و مکانی از قدرت و توانایی خود دچار شگفتی می‌شوند و بدان مباهات کرده و بر آن تکیه و اعتماد می‌نمایند، و اطمینان دارند که آنان را حمایت کرده و (عذاب و سختی را) از آنان دور می‌گرداند... اما در لحظه‌ی نیاز که بدان‌ها محتاجند آنچه را که می‌خواستند بدست نمی‌آوردند! و بی‌دفاع و بی‌حفاظ در برابر فرمان و عذاب الهی قرار می‌گیرند.

چه بسیار ملحدین معاصر شیفته‌ی قدرت خود شده‌اند اما به وقت نیازشان بدان این قدرت درهم شکسته شده، در نتیجه شکست خورده و زیان دیده و هلاک گشته‌اند. قدرت عظیم هیتلر سودی به حالش نداشت در نتیجه شکست خورده و آلمانی نازی که او ساخته بود در هم کوبیده شد. هم‌چنین قدرت عظیم و شکوهمند اتحاد جماهیر شوروی در برابر مجاهدین افغانستان سودی به حالشان نداشت.

۳ـ عذاب خداوند از جایی به یهودیان بنی‌نضیر رسید که فکرش را نکرده و توقعش را نداشتند آنان خود را نسبت به تدابیر الهی در امنیت می‌دیدند اما ناکام مانده و زیان دیدند.

خداوند کسانی را که، خود را از تدابیر الهی در امنیت می‌بینند مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَائِمُونَ * أَوْ أَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحَىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ * أَفَأَمِنُوا مَكْرَ ٱللَّهِ فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلاَّ ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۷-۹۹)

«آیا مردمان این شهرها و آبادی‌ها (که دعوت پیغمبران را نپذیرفتند و به جای ایمان بر کفر و معاصی افزودند، از این) ایمن شدندکه عذاب ما شبانه به سراغ آنان رود، در حالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (شگفتا که از مکافات عمل غافل شدند). یا این که مردمان این شهرها و آبادیها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاهان به سراغشان آید، در حالی که (به انجام کارهای بی‌ارزشی مشغولند که انگار) سرگرم بازی هستند؟ آیا آنان از چارهٔ نهانی و مجازات ناگهانی خدا ایمن و غافل شده‌اند؟ در حالی که از چاره‌ی نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران ایمن و غافل نمی‌گردند.»

بی‌تردید خداوند با دشمنان ملحدش در هر زمان و مکانی می‌جنگد، و از نشانه‌ها (ی عذاب) و لشکریانش هر آنچه بخواهد، براساس علم و حکمتش، برای آنان برمی‌گزیند زیرا او علیم و حکیم است، و بدین خاطر خداوند به طور ناگهانی رویدادهایی را سر راهشان قرار می‌دهد که توقعش را نداشته، و برای آن آماده نیستند در نتیجه آنان را از میان می‌برد.

۴ـ سلاحی که خداوند با آن یهودیان بنی‌نضیر را غافلگیر کرد ترس و هراسی بود که به دل‌شان انداخت در نتیجه روحیه و عزم و اراده آنان را از میان برد و ناچار به تسلیم و پذیرش حکم رسول الله ﷺ گشتند.

این بیانگر و نشان دهنده اهمیت وجود اراده و تصمیم و روحیه‌ی عالی در نبرد است، و این سلاح به تنهایی کارساز نیست هرچند که قوی و ویرانگر و مرگ‌آور باشد، و ارزش اولیه از آن دستی است که آن را حمل کرده و روحیه‌ایست که آن را به حرکت در آورده و نشانه‌گیری می‌کند.

۵ـ آیات علّت آنچه را که بر یهود بنی‌نضیر رخ داد بیان می‌دارد و این که علت این رخداد مخالفت یهودیان با خدا و رسولش بود، هم‌چنین آیه بیان می‌دارد که هر آن که با خدا و رسولش مخالفت ورزد او زیانمند و نابودشدنی است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾ (حشر: ۴)

این وعده‌ی الهی درباره شکست و زیان هر ملحدی است که با او مخالفت ورزیده، و با دینش بجنگند، فارغ از هر زمان و مکانی، بی‌شک خداوند این وعده را تحقق بخشید، و سنتش را بر کفار پیش از اسلام، و کفار زمان رسول الله ﷺ و دیگر کفاری که بعدها با اسلام جنگیدند، اعمال نموده است... این وعده راستین بزودی در مورد کفار این زمان عملی می‌گردد!

هم‌پیمانی میان یهودیان و منافقین

۲ـ خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ * لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِنَ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ * كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (حشر: ۱۵ـ۱۱)

«آیا منافقانی را ندیده‌ای که پیوسته به برادران کافر اهل کتاب خود می‌گویند: هرگاه شما را بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم آمد، و هرگز به زیان شما از سخن کسی فرمانبرداری نخواهیم کرد، و اگر با شما جنگ و پیکار شود، قطعاً به کمکتان شتافته و یاریتان خواهیم داد. خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند (و به عهد خود وفا

نمی‌کنند) هرگاه اخراج شوند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با ایشان جنگ و پیکار شود، به کمکشان نمی‌شتابند و یاریشان نمی‌دهند، و اگر هم (فرضاً) به کمک و یاریشان روند، پشت می‌کنند و می‌گریزند، و دیگر کمک و یاری نخواهند شد (و خدا ایشان را هلاک می‌گرداند) هراس شما در سینه‌های ایشان، بیش از هراس آنان از خدا است! این بدان خاطر است که ایشان مردمان نفهم و نادانی هستند (و عظمت خدای را درک نمی‌کنند) یهودیان هرگز با شما به صورت دسته‌جمعی جز در پس دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. عداوت و دشمنی در میان خودشان شدّت دارد. تو ایشان را متّحد می‌بینی، ولی پراکنده دل بوده و هماهنگ نمی‌باشند. این بدان خاطر است که مردمان نابخرد و ناآگاهی هستند. سرگذشت اینان به سرگذشت کسانی می‌ماند که چندی پیش از اینان (در جنگ بدر) طعم تلخ کار بد خود را چشیدند، و (گذشته از این، در آخرت نیز) عذاب دردناکی دارند.»

در حالی که آیات پیشین از آنچه برای یهودیان بنی‌نضیر رخ داده سخن می‌گوید، این آیات منافقین و یهودیان را گرد هم می‌آورد، و از وعده‌ای خبر می‌دهد که منافقین به یهودیان دادند وعده‌ای که دروغ از آب در آمد و منافقین به آن عمل نکردند.

از سبب نزول سوره آگاه شدیم که هنگامی که محاصره یهودیان بنی‌نضیر تنگ‌تر شد، عبدالله‌بن ابی سرکرده‌ی منافقین خود را به آنان رساند، و به آنان وعده کمک و یاری و پشتیبانی داد، و آنان را تشویق کرد که تسلیم نشوند، اما او از وعده‌اش تخطی کرده و آنان را به حال خود رها کرد، و آنان را واگذاشت تا به تنهایی با سرانجام سیاه‌شان روبرو شوند.

آیات به تعجب از موضع‌گیری منافقین فرا می‌خواند، آن جا که به جانبداری و اتحاد با یهودیان کافر متمایل شدند، و از رسول الله ﷺ جدا گشتند، که می‌پنداشتند به او ایمان دارند، آیات منافقین و یهودیان را در کفر برادر هم گردانید.

منافقین به برادران کافر یهودیشان گفتند: اگر مسلمانان شما را از خانه و کاشانه‌یتان بیرون کنند ما نیز به شما پیوسته و با شما بیرون می‌آییم، و هرگز فرمان هیچ کسی را برای مخالفت با شما نمی‌پذیریم، آن شخص هر که باشد، حتی اگر رسول الله ﷺ باشد. و هنگامی که مسلمانان با شما بجنگند ما هرگز با آنها نخواهیم بود، بلکه با شما خواهیم بود، و شما را علیه آنان یاری می‌دهیم و با افراد خود شما را بر ضد آنان یاری می‌دهیم!

این وعده نشان‌دهنده‌ی صلابت و استحکام رابطه‌ی میان یهودیان و منافقین، و ضعف پیوند میان منافقین و مسلمانان است، زیرا در حقیقت منافقین مسلمان نیستند، بلکه آنان کافر بوده و در حقیقت برادر یهودیانند.

با این وصف خداوند شهادت می‌دهد که منافقین در وعده‌ای که می‌دهند دروغگویند و بزودی خلاف وعده می‌کنند، هنگامی که یهودیان اخراج می‌شوند به همراه آنان بیرون نمی‌روند، و هنگامی که با یهودیان جنگ شود هرگز یاری‌شان نمی‌کنند، و هنگامی هم که منافقین بکوشند تا وفای به عهد نموده و برادران یهودیشان را یاری دهند هرگز پیروز نمی‌شوند، و بزودی دو گروه هم‌پیمان پشت کرده و می‌گریزند و در برابر مسلمانان شکست می‌خورند.

ما در این جا در برابر دو وعده قرار داریم که آیات آنان را بیان می‌کنند.

۱ـ وعده منافقین در خصوص یاری و تأیید برادران یهودیشان.

۲ـ وعده خداوند در خصوص دروغگویی منافقین و خلاف وعده آنان.

بعد از آن چه پیش آمد؟

منافقین دروغ گفتند، و با برادران یهودیشان خلاف وعده کردند، زیرا خلاف وعده نمودن و ناتوانی و ضعف در انجام آن وعده یک صفت همراه و ملازم کفار و منافقین است... خداوند بدانچه وعده و خبر داده بود وفا نمود، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و او راستگوترین است!

دروغگویی و ترسویی منافقین و یهودیان

آیات دو گروه هم‌پیمان را گرد هم می‌آورد: یهودیان و منافقین عرب، و از آنان

به گروه‌هایی که نمی‌فهمند نام می‌برد، بدین خاطر بیشتر از آنچه از خدا بترسند از مؤمنین می‌ترسند، و قطعاً مؤمنین در دل‌های آنها بیش از خدا مایه‌ی هراسند.

آیات از ترسویی هر دو گروه یهودیان و منافقین خبر می‌دهد، ترس بیشتر در شخصیت یهودیان ریشه دوانیده است، آنان به صورت دسته‌جمعی با مسلمانان نمی‌جنگند و آشکارا با آنان رویاروی نمی‌شوند، و اگر مجبور به رویارویی و نبرد با مسلمانان شوند، در پشت دژهایی مستحکم و تسخیرناپذیر پنهان می‌شوند، یا خود را در پشت دیوارها و موانع و پوشش‌هایی که از آنان حمایت کند قرار می‌دهند.

این یهودیان در ظاهر چنین نشان می‌دهند که متفق و متحد و یکی‌اند، هم‌چنین مایلند که (نمایشی رسانه‌ای) داده و اطلاعات و داده‌های دروغین منتشر سازند و در آن اعلان اتفاق و اتحاد نمایند. اما در حقیقت مختلف بوده و در حال نزاع و درگیری‌اند، و قلب‌هایشان پراکنده و متفرق است، و چیزی آنها را گرد هم نیاورده و آنها را یکی نمی‌کند، حتی اگر این چیز خطری مخرب و ویرانگر باشد.

خداوند در سخنی راست و درست در مورد اینان می‌فرماید:

﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۶۴)

«ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم.»

دشمنی و تفرقه میان یهودیان

دشمنی و کینه‌توزی، تا قیامت، در دل‌های یهودیان ریشه‌دار است، هرچند بکوشند که با لبخند، و اظهار همکاری و محبت و همراهی آن را بپوشانند اما دروغ می‌گویند، کسی که از دور به آنان می‌نگرد چنین می‌پندارد که آنان یکی‌اند، با این حال قلب‌هایشان گوناگون و مختلف است و نسبت به هم دشمنی و کینه دارند.

سخن در این آیات مختص هم‌پیمانی منافقین و یهودیان بنی‌نضیر در زمان رسول الله ﷺ نیست، بلکه این سخن عام و کلی بوده، و هر هم‌پیمانی و مشارکتی میان منافقین و یهودیان تا برپایی قیامت را شامل می‌شود.

این سخن بر همه‌ی پیوندهای پوشیده‌ی مخفی میان منافقین عرب و یهودیان، که بر سرزمین فلسطین دولتی را برای آنان برپای داشتند، منطبق است،

زیرا منافقین عرب به یهودیان موقعیت استوار داده، و با آنان هم‌پیمان شده و آنان را یاری کردند، و هم‌چنین در راستای تقویت و پشتیبانی‌شان کوشیدند و کار کردند.

سخن آیات درباره بزدلی یهودیان و کینه‌توزی و دشمنی‌شان میان یکدیگر مختص یهودیان زمان رسول الله ﷺ نیست، بلکه این سخن عمومی و کلی بوده، و همه‌ی یهودیان را در هر زمان و مکانی فرا می‌گیرد، و ناگزیر باید انطباق این آیات و وعده‌های قرآنی موجود در آن را بر یهودیان واقع بر سرزمین فلسطین، در این دوران، مورد توجه قرار دهیم.

یهودیان به رغم در اختیار داشتن مظاهر قدرت و توان، و سلاح‌های پیشرفته و امروزی، ترسو و بزدل‌اند، و در سرزمین فلسطین به طور مستقیم با مجاهدین نمی‌جنگند، جنگی که بر پایه‌ی شجاعت و شهامت و رزمندگی باشد، سربازان یهود ترسویند، جسارت رویارویی مستقیم با مجاهدین را ندارند، و به این خاطر در پشت **﴿قُرًى مُّحَصَّنَةٍ﴾** دژهای مستحکم امروزین پنهان می‌شوند، دژهایی که در شکل پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی، و سیم‌های برق الکترونیکی (که آنان را در بر گرفته‌اند) تجسم می‌یابند، هم‌چنان که آنها: **﴿مِن وَرَآءِ جُدُرٍ﴾ از پشت دیوارهای** امروزین که به شکل هواپیماها و تانک‌ها و زره‌پوش‌ها جلوه کرده‌اند می‌جنگند!

هنگامی که این سربازان یهودی مجبور می‌شوند که رویاروی مجاهدین به نبرد بپردازند، بی‌شک آنان ترسیده و هراسیده و می‌لرزند، و شکست خورده می‌گریزند، تاریخ جدید نمونه‌ها و مثال بسیاری از ترس یهودیان در برابر مجاهدین، در فلسطین و لبنان و دیگر جاها را به ثبت رسانده است.

این در حالی است که آنان انواع مظاهر قدرت مادی و نظامی را در اختیار دارند، پس در آینده چه می‌کنند، آن هنگام که با سپاه مجاهد اسلامی روبرو می‌شوند؟!

به زودی نسل‌های مجاهد اسلامی بعدی به صورت عملی تحقق این وعده قرآن را می‌بینند، آن هم هنگامی که جهادی بزرگ با یهودیان می‌نمایند: **﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾** (حشر: ۱۴).

فصل دوازدهم

وعده قرآنی در سوره صف

سوره صف مدنی است، سوره در مورد (صف) جهادگر اسلامی سخن می‌گوید، صفی که پرچم اسلام را برافراشته، و با دشمنان خدا مجاهده می‌کند.

سوره با بیان این که هستی و هر آنچه در آن است تسبیح خدای را به جای می‌آورد آغاز می‌گردد، و کسانی را که کارهایشان با سخنان‌شان مخالف و متناقض است سرزنش می‌کند، و به رها کردن و دست کشیدن از (دوگانگی) میان فکر و رفتار فرا می‌خواند، و بیان می‌دارد که خداوند مجاهدین به صف شده‌ی منسجم متّحد را دوست دارد.

آیات سوره به دسته‌های پیشین از صف اسلامی که قبل از اسلام بوده‌اند اشاره می‌کند، از صف مؤمنین به موسی‌علیه‌السلام، سپس صف مؤمنین به عیسی‌علیه‌السلام نام برده، و به صف مؤمنین به پیامبر خاتم محمّد مصطفی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی می‌آورد، کسانی که زنجیره و کاروان ایمان بدانان منتهی می‌شود. هم‌چنین آیات دشمنی کفار نسبت به مؤمنین را آشکار ساخته، و مؤمنین را به جهاد با آنها فرا می‌خواند، و جهاد در راه خدا را تجارت سودمند قلمداد کرده و به حساب می‌آورد، و برخی از ثمرات و فوائد دنیوی و اخروی جهاد را ارائه می‌دهد، سوره فراخوانی پایانی‌اش را به مؤمنین اختصاص می‌دهد تا از زمره‌ی یاران (دین) خدا باشند و در این مورد به

حواریون مسلمان اقتدا کنند یعنی کسانی که فراخوانی عیسی‌علیه السلام را لبیک گفته، و یاران (دین) خدا شدند.

این سوره، سوره‌ای جهادی، حرکتی و تربیتی است، دست مسلمانان را گرفته و آنان را در صف جهادگر اسلامی قرار می‌دهد و آنان را برای جهاد با دشمنان تحریک می‌کند! از جمله آیاتی که دربر دارنده‌ی وعده‌های مسلّم و راستین قرآنی، و حقائق واضح و روشن آن است این آیات است:

ظلم اهل کتاب به خاطر دروغگویی و افترایشان

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى ٱلْإِسْلَامِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ * يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (صف: ۹ـ۷)

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود؟! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند). می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.»

آیات بیان می‌دارد که کسی ستمگرتر از این کافر اهل کتاب نیست، کسی که به پذیرش اسلام فراخوانده می‌شود اما او این دعوت را رد کرده و بر خدا دروغ می‌بندد.

هم‌چنان که بیان می‌دارد که این کفار ستم‌پیشه ستیزه‌گر با اسلام‌اند، مشتاقند که نورش را خاموش کنند اما شکست خورده‌اند، خداوند نورش را کامل کرده و اسلام را بر سایر ادیان پیروز می‌گرداند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى ٱلْأَسْلَامِ﴾ ؟ استفهام در این آیه استفهام تقریری است، و حقیقتی مسلّم را بیان می‌دارد، و آن این است که کسی ستمکارتر از شخصی نیست که وقتی او را به پذیرش اسلام فرا می‌خوانند بر خدا دروغ می‌بندد.

سنت است که فرد مسلمان به هنگام قرائت این سؤال یا شنیدنش این گونه پاسخ دهد: **لا أحَدَ أظلمُ منه** (کسی از او ستمکارتر نیست).

در این آیه سخن از یهودیان و مسیحیان اهل کتاب است زیرا آیات پیشین از آنان سخن می‌گوید و آنان را به خاطر تکذیب رسول خاتم محمّد مصطفی ﷺ سرزنش می‌کند و این همان چیزی است که یک آیه قبل با صراحت آن را بیان می‌دارد:

> **﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللهِ إِلَيْكُم مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي ٱسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾** (صف: ۶)
>
> **«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است.»**

یعنی: هنگامی که رسول خاتم ﷺ با دلایل و حجت‌های واضح و آشکار به نزد آنان آمد او را تکذیب کردند، و او را متهم نمودند که ساحر است و آنچه با او است سحر است.

وجوب پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب

منظور از اسلام در سخن خداوند: **﴿وَ هُوَ يُدْعىٰ إِلَى ٱلاسلامِ﴾** در حالی که او به اسلام فرا خوانده می‌شود.» همین اسلام خاصی است که رسول خاتم محمّد

مصطفی ﷺ آن را با خود آورده است. این بدین معناست که خداوند ادیان پیشین را نسخ کرده است از جمله یهودیت و مسیحیت، و پیروان این دین‌ها دستور یافته‌اند که اسلام را بپذیرند و این فراخوانی متوجه آنان است، و آنان هرگز وارد بهشت نمی‌شوند مگر آن که این دعوت را پذیرفته و مسلمان شوند.

آیات بسیاری این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند که ما به این سخن خداوند اکتفا می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل‌عمران: ۲۰)

«پس اگر با تو به ستیز پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشتن را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم. و بگو به اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و به بیسوادان (یعنی مشرکان عرب): آیا شما تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، بی‌گمان هدایت یافته‌اند (و راه را از چاه بازشناخته‌اند) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقاید) بندگان است.»

هنگامی که شخصی یهودی یا مسیحی فراخوانده می‌شود که اسلام را بپذیرد غالباً او این دعوت را رد می‌کند، و بر خدا دروغ می‌بندد، او نمی‌پذیرد که محمّد ﷺ فرستاده‌ی خدا است و نمی‌پذیرد که قرآن کتاب خداوند است، و این افترا و دروغ بستن به خدا است و بدین خاطر این دروغگو ستمگرترین مردم است.

از آن جا که او ستمگرترین مردم است، خداوند او را هدایت نمی‌کند یعنی او را موفّق به پذیرش اسلام نمی‌گرداند، خداوند او را هدایت نکرده و موفق به پذیرش نمی‌نماید زیرا این خود اوست که آغازگر این امر بوده چون او دعوت به پذیرش اسلام را ردکرده است و سنت خدا چنین است که چون انسانی هدایت را رد کند او در زمره‌ی ستمگران قرار می‌گیرد و خداوند قوم ستم‌پیشه را هدایت نکرده و آنان را موفق به انجام کار خیر نمی‌گرداند.

نبرد اهل کتاب با اسلام

بعد از آن که آیات از کفر و ظلم اهل کتاب و تکذیب‌شان نسبت به حق سخن گفت، به سخن گفتن از جرمی ناپسند از جرم‌هایشان روی می‌آورد و آن نبردشان با دین حق است می‌گوید: **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ «می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند.»**

موضع‌گیری اهل کتاب در برابر دین حق اسلام بر دو گام بنا گردیده:

اول: کفر به آن، و عدم پذیرش آن.

دوم: نبرد و رویارویی با آن، و اشتیاق به خاموش کردن نورش و از میان بردن آن.

گام اول به سوی گام دوم رانده و بدان منتهی می‌شود، آنان بدین شیوه خود را گمراه کرده سپس دیگران را نیز گمراه می‌گردانند و خود را از حق محروم می‌گردانند سپس سخت می‌کوشند که دیگران را نیز از آن محروم گردانند.

آیه از نبرد آنان با اسلام به فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ تعبیر می‌کند که نشان دهنده‌ی این است که موضع‌گیری آنان در برابر اسلام بر پایه‌ی خواست و اراده‌ی آنان است، و یک موضع‌گیری تصادفی و اتفاقی نیست که بلافاصله تغییر کند، آنان می‌دانند که چه می‌کنند و با قصد و هدف آن کار را می‌کنند.

فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ به شکل فعل مضارع آمده است تا نشان دهد که این خواست و اراده نزد کفار دنباله‌دار و نو شونده و بی‌وقفه است، و متوقف نمی‌گردد، و ثبات و قدرتش بیشتر شده، و با گذشت زمان قوی‌تر می‌گردد و از بین نرفته و متلاشی نمی‌گردد.

منظور از نور خدا در آیه: اسلام است، دین خداوند که به واسطه‌ی آن ادیان را به پایان رسانده است و آن را به عنوان دین مسلمانان پسندیده است، و از همه‌ی مردم خواسته است که آن را بپذیرند، اسلام نور است زیرا شخص مسلمان را بدانچه که خدا از او می‌خواهد و آنچه را که بر او واجب گردانیده است راهنمایی می‌کند، اسلام هدایت است، راه را به او نشان می‌دهد.

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند

آیه از تلاش‌های بسیار و مستمر کفار در جنگ با اسلام با این سخنش تعبیر می‌کند:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ براساس روش ظریف (به تصویر کشیدن قرآنی)، تصویری طنزآمیز برای کفار به نمایش می‌گذارد.

هنگامی که ما این سخن خداوند را می‌خوانیم: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ در ذهن خود چنین تصور می‌کنیم که گروهی از افراد ساده و ابله که در خیابان ایستاده‌اند در ظهر یک روز گرم تابستانی در حالی که گرمای خورشید آنان را می‌آزارد و آنان می‌خواهند که از دست این گرما خلاص شوند شروع می‌کنندبه سمت خورشید فوت کردن تا آن را خاموش نمایند، این حرکت حرکتی سفیهانه و ساده‌لوحانه است!

هم‌چنین تلاش‌های کفار برای نبرد با این دین، تلاش‌هایی عقیم و شکست خورده است، هرگز در هدفشان پیروز نمی‌شوند، سلاحشان در نبرد با اسلام چیزی جز نَفَس‌هایی ضعیف نیست که از دهان‌های صاحبانش فراتر نمی‌رود، شاعر چه خوب در مورد اینان سروده است که:

كَنَاطِحٍ صَخْرَةً يوماً لِيَفْلِقَها   فَلَمْ يضِرْها وَأَوْهَى قرْنَهُ الوَعِلُ

همچون بز کوهی که به صخره محکمی سر می‌کوبد تا آن را خُرد کند ولی شاخ خود را می‌شکند.

هر که با پولاد بازو پنجه کرد   ساعد سیمین خود را رنجه کرد[1]

چرا اسلام را از میان نمی‌برند؟

چرا کفار موفق نمی‌شوند که اسلام را از میان ببرند؟

زیرا اسلام نور خداوند است، نوری که زندگی آدمیان را نورانی می‌گرداند و

---

۱. ترجمه شعر و معادل فارسی آن برگرفته از کتاب: مثل‌های رایج در زبان عربی، تألیف: هادی صاحبی، ص ۱۱۵، انتشارات مدرسه، اول ۱۳۸۱.

تاریکی‌های اطرافشان را از میان می‌برد، هم‌چنین جز در اسلام نور و هدایت و حقی وجود ندارد، خداوند به واسطه‌ی آن به همه‌ی مردم رحم کرده است و آنان را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌گرداند اگر آدمیان آن را پذیرفته و برگرفته و بدان متعهد و پایبند باشند! اگر کفار موفق شوند که اسلام را از میان ببرند آدمیان در تاریکی و حیرانی و گمراهی می‌افتند، و خداوند صبور مهربان چنین کاری را رد می‌کند!

هم‌چنین پیروزی کفار در از میان بردن اسلام بدین معناست که آنها بر خدا غلبه کرده و او را ناتوان کرده‌اند، و تقدیرش را متوقف نموده‌اند، و در برابر اراده‌اش ایستاده‌اند، و مشیتش را تعطیل کرده‌اند!! و چنین چیزی از لحاظ عقل و شرع محال است، زیرا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر و توانای چیره است، او بر کارهایش مسلط است. مشیتش را عملی می‌نماید، و اراده‌اش را تحقق می‌بخشد، هیچ چیزی نه در زمین، و نه در آسمان او را درمانده و ناتوان نمی‌سازد، هر قدرتی هر اندازه که بزرگ و عظیم باشد یارای ایستادگی در برابرش را ندارد!!

آیه از این حقیقت با این سخنش خبر می‌دهد که: ﴿وَ ٱللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ﴾ **«ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»**

إتمام در این جا به معنی إکمال است. و ﴿متِمُّ﴾ اسم فاعل است و تعبیر با اسم فاعل در این جا برای نشان دادن ثبات و استقرار است.

حقیقت قطعی در این جا، کامل کردن و به انجام رساندن اسلام است، آیات دیگری از قرآن این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً﴾ (مائده: ۳)

«امرود (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

خداوند کامل کننده نورش، و یاری دهنده دینش است

خداوند کامل کننده نورش، و یاری دهنده دینش است اگرچه کافران چنین چیزی را نپسندند، و اگر با دین خداوند بجنگند و بخواهند با دهان‌شان نورش را خاموش کنند، ناخشنودی آنان نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد، و پیشاپیش پایان و عاقبت نبردشان با دین خداوند مشخص است.

این سوره معنی جمله‌ی: ﴿وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ﴾ را بلافاصله در آیه بعدی روشن کرده است:

﴿هُوَ ٱلَّذِي أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ (صف: ۹)

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.»

﴿رَسُولَهُۥ﴾ ذکر شده در آیه همان خاتم انبیاء و پیامبران محمّد مصطفی عليه السلام است. و ﴿دِينَ ٱلۡحَقِّ﴾: در این جا منظور اسلام است، دینی که خاتم پیامبران ﷺ با خود آورده است، و این که آن را به دین حق توصیف نموده نشان دهنده آن است که دیگر ادیان همچون یهودیت و مسیحیت، باطل‌اند، هرچند که در اصل آسمانی باشند زیرا پیروان این ادیان آنها را تحریف کرده‌اند و خداوند آنها را نسخ و لغو کرده است.

بودن‌شان دلیل بر حق بودن‌شان نیست، در سخن خدا آشکارا آمده است که:

﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)

«با کسانی (از اهل کتاب) که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید، تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند و یا این که) خاضعانه به اندازه‌ی توانایی، جزیه را می‌پردازند.»

لام در این سخن خدا: ﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ﴾: لام عاقبت و سرانجام است. یعنی: نتیجه و سرانجام فرستادن پیامبرﷺ به همراه دین حق اسلام این است که خداوند آن را بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند.

اظهار در این جا به معنی پیروزی و غلبه، و نمود و استقرار یافتن، و حاکمیت و سلطه است. منظور از «الدین کلّه» در این جا: همه‌ی آئین‌ها است، چه آنها که در اصل آسمانی‌اند، و چه آنها که زمینی و ساخته‌ی ذهن آدمی‌اند، هم‌چنین شامل ایده‌ها، افکار، اندیشه‌ها و اصول و نظام‌هایی می‌شود که مردم بدان اعتقاد داشته و به سوی آن دعوت می‌کنند.

وعده‌ی پیروزی اسلام بر دیگر آئین‌ها

بزودی خداوند اسلام را بر همه‌ی این آئین‌ها و ایدئولوژی‌ها پیروز می‌گرداند، و اسلام تا برپایی قیامت چیره و پیروز و مسلط بر آنها باقی می‌ماند.

پیشتر اشاره کردیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان دو جنبه دارد:

اول: پیروزی مادی: که نمود آن ریشه‌دار شدن اسلام و قدرت گرفتن آن، و استقرار و تحکیمش در سرزمین‌های اسلامی است هم‌چنین از دیگر نمود آن عقیم و ناکام ماندن تلاش‌های کفار در از میان بردن و محو کردن آن در این سرزمین‌ها است. به رغم دور ساختن اسلام از حضور سیاسی در سرزمین‌های مسلمانان، اما اسلام در این سرزمین‌ها راسخ و ریشه‌دار است.

دوم: پیروزی معنوی: که نمود آن در نیروی استدلال‌ها و برهان‌های اسلام، و روشنی حقائق و قوانین و مقررات آن، و پیروزی محتواها و آموزه‌ها و رهنمودهای آن است. بی‌تردید حجت و استدلال اسلام قوی‌ترین حجت است تا آن جا که هیچ اندیشه و دین و ایده‌ای توان ایستادگی در برابر آن را ندارد، هیچ گفت و گوی رودرروی فکری میان اسلام و دیگری روی نمی‌دهد مگر این که اسلام در آن پیروز و چیره می‌شود... و هیچ متفکر و دعوتگر مسلمانی، در مباحثه و مناقشه و کنفرانسی که متفکری از آئین و اندیشه‌ی دیگری حضور دارد شرکت نمی‌جوید مگر

این که متفکر مسلمان پیروز میدان است، زیرا او براساس حق، و دشمنش بر پایه‌ی باطل، سخن می‌گوید، و پیوسته حق بر باطل پیروز است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ (انبیاء: ۱۸)

«بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هر چه زودتر محو و نابود می‌شود.»

پیروزی اسلام در دو سوره صف و توبه

این آیات از سوره صف نزدیک به آیات دیگری از سوره توبه است، و واضح است که سوره صف پیش از سوره توبه نازل شده است زیرا سوره صف مسلمانان را به جهاد تشویق می‌کند و این در سال‌های اولیه‌ی هجرت بوده اما نزول سوره توبه دیرتر صورت گرفته، یعنی سال نهم هجری، زیرا نزول آن بعد از غزوه تبوک است.

به رغم آن که آیات در هر دو سوره وعده‌ای راست و قطعی در خصوص پیروزی و غلبه‌ی اسلام ارائه می‌دهند اما میان آنها در لفظ و عبارت تفاوت‌هایی وجود دارد.

خداوند در سوره صف می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (صف: ۹ـ۸)[1]

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش گردانند. ولی خدا نور خود را کامل می‌گرداند، هر چند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود و آئین راستین فرستاده است تا این آئین را بر همه آئین‌های دیگر چیره گرداند. هر چند مشرکان دوست نداشته باشند.

و در سوره‌ی توبه می‌فرماید:

---

۱. پیشتر ترجمه‌ی آیات بیان شد.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳ـ۳۲)

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آئین‌ها پیروزگرداند (و به منصّه‌ی ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند.»

آیه‌ی دوم هر دو سوره یکی است و میان کلمات و شیوه‌ی بیان و عبارات آنها تفاوتی وجود ندارد، بلکه تفاوت در آیه‌ی اول آنهاست.

آیه‌ی اول از سه جمله تشکیل شده است:

جمله‌ی اول: خداوند در سوره‌ی صف می‌فرماید: **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾** و در سوره توبه می‌فرماید: **﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾**.

مفعول به متعلق به فعل **﴿يُرِيدونَ﴾** در سوره صف محذوف است، و جمله **﴿لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ﴾** تعلیلی است، و برای مفعول به محذوف علت می‌آورد، و در محل نصب مفعول لأجله است، و تقدیر آن چنین است: یریدونَ **حربَ الإسلامِ لإطفاءِ نورِالله**.

در همان حال مفعول به متعلق به فعل **﴿يُرِيدونَ﴾** در سوره توبه مصدر مؤوّل است. و تقدیر آن چنین است: **يُريدونَ إطفاءَ نورِ اللّهِ بأفواهِهم**.

جمله‌ی دوم: خداوند در سوره صف می‌فرماید: **﴿وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾**. و در سوره توبه می‌فرماید: **﴿وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ﴾**. تأکید در آیه‌ی سوره توبه بیش از سوره صف است.

جمله‌ی سوم: در هر دو سوره یکی است: **﴿وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ﴾**.

آنچه قابل توجه است این است که وعده بیان شده در سوره توبه بیش از آنچه

در سوره صف بیان شده مورد تأکید قرار گرفته زیرا سوره توبه چند سال پس از سوره صف نازل شده است... اما هر دو سوره نقطه مشترک‌شان این است که بر تحقق وعده قرآنی در خصوص پیروزی و ظهور و استقرار اسلام، و استمرار این وعده تا برپایی قیامت تأکید می‌نمایند.

گفتار پایانی

برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ

گفتار پایانی

برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ

پیامبر ﷺ بیش از دیگر مسلمانان به عملی شدن آنچه خداوند به او وعده داده بود باور و اعتماد داشت و به اجرایی شدن وعده‌های قرآن یقین داشت، وعده‌هایی که مهم‌ترین‌شان را در مباحث گذشته ارائه دادیم.

پیامبر ﷺ به تنهایی دعوت به سوی خدا را آغاز کرد، و مشرکین با اذیت و آزار و جنگ از او استقبال نمودند، ایشان صبر نموده و ایستادگی کرد و به دعوتش ادامه داد، (در ابتدا) معدود افرادی از او پیروی کردند، اما شروع به افزایش کردند و در برابر اذیت و آزار و شکنجه و تعذیب مشرکین ایستادگی نمودند... نبردها بعد از هجرت آغاز گردید، قدرت و نفوذ اسلام رو به ترقی و پیشرفت نهاد و در مقابل قدرت و نفوذ کفر رو به اضمحلال و فروپاشی... پیامبر ﷺ در حالی بعد از بیست و سه سال از برانگیخته شدنش به پیامبری، و دعوت مستمر و ادامه‌دارش وفات یافت، که همه‌ی جزیرةالعرب اسلام را پذیرفته بودند.

احادیث بشارت دهنده در خصوص پیروزی اسلام

رسول الله ﷺ یارانش را به پیروزی اسلام و استقرار و تثبیت آن بشارت می‌داد، صحابه تعدادی احادیث صحیح از ایشان روایت کرده‌اند که در آنها

وعده‌هایی راستین در خصوص استقرار و تحکیم اسلام، و انتشار آن در شرق و غرب (زمین)، و پیروزی‌اش بر دیگر ادیان و آئین‌ها و ایده‌ها ارائه می‌دهد!

هدف ما در این کتاب بحث و بررسی این احادیث صحیح نیست زیرا ما این کتاب را به بحث و بررسی وعده‌های قرآن در خصوص استقرار و تثبیت اسلام اختصاص داده‌ایم.

روایت کنندگان حدیث و سیره‌نویسان بسیاری از این وعده‌های نبوی موجود در احادیث را بیان داشته‌اند، و امام ابوبکر احمدبن حسین بیهقی در کتابش (دلائل النبوة و معرفةُ أحوالِ صاحبِ الشریعة) بسیاری از این‌ها را بیان کرده است، تا آن جا که جزء ششم و هفتم کتاب را به این وعده‌های نبوی اختصاص داده است... و ما توصیه می‌کنیم که این دو جزء خوانده شده و از آنها بهره گرفته شود.

برخی از علما و دعوتگران معاصر کتاب‌هایی را منتشر نموده و در آن‌ها مژده داده‌اند که آینده از آن اسلام است، از مهم‌ترین آنها این‌ها هستند: (المستقبل لهذا الدین) اثر متفکر شهید سیدقطب، (الإسلام و مستقبل البشریة) اثر دعوتگر مجاهد دکتر عبدالله عزام، و (المبشرات بانتصار الإسلام) اثر فقیه دعوتگر دکتر یوسف قرضاوی.

دوست داریم که سخن‌مان را در خصوص وعده‌های قرآن با بیان سه وعده‌ی عملی شده‌ی پیامبر ﷺ به پایان برسانیم، وعده‌هایی که بلافاصله بعد از وفات ایشان ﷺ تحقق یافت، و صحابه‌ای که این وعده‌ها بدانان داده شده بود شاهد تحقق آنها بودند.

۱ـ پیامبر ﷺ به خباب بن أرت رضی الله عنه وعده داد

امام بخاری در کتاب مناقب انصار از خباب رضی الله عنه روایت می‌کند که: نزد نبی اکرم ﷺ رفتم. ایشان بُرد یمانی خویش را زیر سر نهاده بودند و در سایه‌ی کعبه آرمیده بودند. در آن ایّام، ما از مشرکان شکنجه‌های سخت می‌دیدیم. به ایشان گفتم: دعا نمی‌کنید و از خدا نمی‌خواهید؟! آن حضرت برخاستند و نشستند، در

حالی که چهره‌ی ایشان برافروخته شده بود، گفتند: «پیشینیان شما را با شانه‌های آهنین گوشت و رگ و پی ایشان را از روی استخوان‌هایشان می‌تراشیدند امّا از دینشان برنمی‌گشتند!... و ارّه را بر فرق سر آنان می‌نهادند و از وسط آنان را دو نیم می‌کردند امّا از دینشان برنمی‌گشتند! خداوند خود، این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید، و به جایی خواهید رسید که انسانی سوار بر مرکب فاصله میان صنعا تا حضرت موت را طی کند، و در اثنای این راه طولانی و مخوف، به جز از خدا از هیچ کس و هیچ چیز نترسد! و فقط از حمله‌ی گرگ به گوسفندانش می‌ترسد!» [بخاری، حدیث شماره: ۳۸۵۲].[۱]

خباب بن أرتﷺ از اذیت و آزاری که مسلمانان در سال‌های اول بعثت می‌دیدند و می‌چشیدند، خبر می‌دهد، آن جا که مشرکین آنان را زجر و شکنجه داده، و مسلمانان با صبر و امید به پاداش الهی و استقامت با آن روبرو می‌شدند.

(از سخنان خباب) معلوم می‌شود که خبابﷺ در بطن اذیت و آزار و شکنجه بوده ـ زیرا می‌گوید: ما از مشرکان شکنجه‌های سخت می‌دیدیم ـ[۲] به کعبه آمد، و پیامبرﷺ را آنجا یافت، در حالی که در سایه‌ی کعبه آرمیده بود، و بُرد یمانی‌اش را همچون بالشی زیر سرش نهاده بود، خباب از او تقاضای دعا کرد، و به ایشان گفت: آیا دعا نمی‌کنید و از خدا نمی‌خواهید! خواست و تقاضای خبابﷺ به جا و به موقع بود زیرا از مشرکین اذیت و آزار می‌دیدند و مدام این اذیت و آزارها افزایش و شدّت می‌یافت، در حالی که مسلمانان صابر و ثابت و امیدوار به دریافت پاداش الهی بودند، اما علاقمند به گشایش و رفع تنگنا نیز بودند، خباب از ایشان خواست تا برای آنان نزد خدا دعا نماید، زیرا دعای پیامبرﷺ نزد خداوند مستجاب است، تقاضای خبابﷺ به خاطر تردید نسبت به حق، یا از روی ناامیدی و حرمان، و بعید دانستن گشایش و یاری نبود.

---

۱. ترجمه برگرفته از کتاب خورشید نبوت، تألیف: صفی‌الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمّد علی لسانی فشارکی، ص ۲۶۳، نشر احسان، اول ـ ۱۳۸۱، با اندکی تغییر. م

۲. برای آگاهی از نحوه شکنجه خباب بنگرید به: خورشید نبوت، تألیف: صفی‌الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمّد علی لسانی فشارکی، ص ۱۸۱. م

با این وصف پیامبرﷺ از خواسته‌اش خشنود نشد، بدین خاطر در حالی که عصبانی بود نشست، و چهره‌اش از عصبانیت قرمز شده بود.

چرا پیامبرﷺ از خواسته‌ی خباب عصبانی شد؟

بی‌شک خباب در طلبش اشتباه نکرده بود، اما پیامبرﷺ از او و دیگر مسلمانان می‌خواهد که در برابر اذیت و آزار مشرکین با تداوم در صبر و ثبات رویاروی شوند، و هرگاه که شکنجه و آزار کفار افزایش و شدت می‌یابد مسلمانان نیز صبر و امیدشان به پاداش الهی را افزایش دهند، این صبر و استقامت توشه‌ای ضروری است که با آن این مرحله سخت و خشن را طی می‌کنند، و این برای آنان یاری و مساعدت است، اطمینان و یقین‌شان را بر آمدن گشایش و یاری تقویت می‌کند.

پیامبرﷺ راه دعوت را برای خباب روشن می‌سازد

پیامبرﷺ می‌خواهد که برای خباب و دیگر مسلمانان روشن سازد که این، همان راه دعوت است، و این مرحله‌ای است که مسلمانان ناگزیر باید در آن به سر برند، و بر سختی‌ها و قساوت‌های آن صبر نمایند، تا آنان را به مرحله‌ی بعدی برساند آن جا که گشایش و پیروزی و استقرار وجود دارد، گشایشی نیست مگر بعد از رنج و سختی، و استقرار و تثبیتی نیست مگر بعد از چشیدن بلا و اذیت!

بدین خاطر پیامبرﷺ بعضی از بلاها و سختی‌هایی را که مسلمانان پیشین می‌دیدند و می‌چشیدند برای خباب بیان می‌کند، تا آن جا که دشمنان کافر یکی از آنان را به طرز فجیعی عذاب و شکنجه می‌دادند بدین صورت که گوشتش را با شانه‌های آهنین شن‌کش می‌کردند و آن را می‌خراشیدند و آن را از استخوان جدا می‌کردند در حالی که او صبور بوده و به پاداش الهی امیدوار، تا این که در حالت شهادت خدا را دیدار کرده است، و دیگری را با اره شکنجه نموده‌اند بدین شکل که از فرق سر تا پایش را با اره بریده‌اند و به دو نیمه‌ی جداگانه شقه شده در حالی که او استوار و صبور بوده تا این که در حالت شهادت خدا را دیدار کرده است. و بر مسلمانان واجب است که به صبر و استقامت گذشتگان اقتدا نمایند.

پیامبر ﷺ به خباب وعده‌ی پیروزی می‌دهد

رسول الله ﷺ به خباب رضی الله عنه مژده گشایش و آسایش می‌دهد، هم چنین به او وعده‌ی پیروزی و ظهور و استقرار و تثبیت می‌دهد، و آن وعده را با این سخنش مورد تأکید قرار می‌دهد که: «خداوند خود، این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید». و کامل شدن اسلام با پیروزی و انتشار و گسترش آن، و ورود دسته دسته مردم به آن صورت می‌پذیرد.

از میان رفتن شرک، و پیروزی اسلام در جزیرةالعرب سرچشمه‌ای است برای محو نشانه‌های ترس و خطر، دزدی و غارت، و تجاوز و تعدی و کشتار، این‌ها چیزهایی بودند که پیش از اسلام در مناطق مختلف جزیرةالعرب منتشر بودند تا آن جا که راهزنان بر مسافرینی که در حال رفت و آمد در جزیره، و میان مناطق آن بودند دست درازی می‌کردند.

رسول الله ﷺ به خباب وعده می‌دهد که انسانی مسافر سوار بر مرکب فاصله میان صنعاء پایتخت یمن تا حضرموت را طی می‌کند در حالی که (نسبت به سلامت جان و مالش) مطمئن و آسوده است، از کسی جز خدا نمی‌ترسد، و (فقط) از حمله گرگ به گوسفندش می‌ترسد!

این سخن به این معناست که: اسباب و علل ترس و خطر از میان رفته، و متجاوزین و سارقین و راهزنان از بین می‌روند.

راه میان صنعاء و حضرموت بیابانی و ترسناک و پرمخاطره بود، کسی در آن بر جان و مال و خانواده‌اش احساس امنیت نمی‌کرد.

سال‌ها گذشت، و مسلمانان مرحله سختی و بلا را در مکه پشت سر نهادند، و در مرحله استقرار و تحکیم در مدینه به سر بردند، اندکی پیش از وفات پیامبر ﷺ، اسلام در جزیرةالعرب انتشار یافت، و امنیت بر راه‌های آن تحقق یافت، و انسانی مسافر سوار بر مرکب راهش را مطمئن و آسوده میان صنعاء و حضرموت طی می‌کرد و از کسی جز خدا نمی‌ترسید، و (فقط) از حمله گرگ به گوسفندش می‌ترسید.

خباب‌بن ارت رضی الله عنه تحقق این وعده را دید لذا سپاس و ستایش خدای را به جا آورد، و این وعده راستین را که پیامبر صلی الله علیه و سلم تقریباً بیست سال پیش‌تر به او داده بود به یاد آورد و مسلمانان را از آن مطلّع کرد تا یقین‌شان را به تحقق همه‌ی وعده‌هایی که خدا و رسولش صلی الله علیه و سلم به آنان داده‌اند را افزایش دهد.

۲ـ وعده پیامبر صلی الله علیه و سلم به سراقه‌بن مالک رضی الله عنه

پیامبر صلی الله علیه و سلم به همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکه به مدینه مهاجرت کرد، در حالی که تحت تعقیب بود و قریشیان خواهان دستگیریش بودند و جاسوس‌هایشان را به هر طرف فرستاده بودند تا به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداخته و او را بکشند، آنان وعده داده بودند که هر کس او را بیابد دویست شتر جایزه دریافت می‌کند، و این اندازه جایزه در آن زمان بسیار ارزشمند و نفیس بود.

با این اوصاف پیامبر صلی الله علیه و سلم هیچ‌گاه یقینش را به همراهی خداوند با او، و این‌که بزودی دینش را یاری داده و بر دیگر ادیان و آئین‌ها پیروز می‌گرداند، از دست نداد. به هنگام هجرت رویدادی شگفت میان ایشان و سراقه‌بن مالک رخ داد، پیامبر صلی الله علیه و سلم در این ماجرا به او وعده‌ای داد، و بعدها این وعده به تحقق پیوست.

سراقه‌بن مالک رویداد را بازگو می‌کند

محدثین و مورخین با اجمال و تفصیل این رویداد را از زبان خو سراقة بازگو می‌کنند که در آن به وعده پیامبر صلی الله علیه و سلم به او سخن می‌گوید:

امام بیهقی در کتابش (دلائل النبوة) سرگذشت وعده پیامبر صلی الله علیه و سلم به سراقة را بیان می‌کند. سراقه‌بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه هجرت کرد فرستاده‌هایی از سوی کفار قریش پیش ما آمدند و به ما اطلاع دادند که آنان دویست شتر به عنوان جایزه برای کسی که رسول الله صلی الله علیه و سلم و همراهش ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بیابد تعیین کرده‌اند.

هنگامی که در میان مردانی از خویشاوندانم بنی مُدلِج نشسته بودم، مردی از

قبیله ما وارد شد و گفت: ای سراقه! من هم اکنون شبح‌هایی در ساحل دیدم؛ گمان می‌کنم که آنان محمّد و همراهانش باشند!!

سراقه می‌گوید به او گفتم: هیچ وقت آنها نبوده‌اند بلکه تو فلانی و فلانی را دیده‌ای، و این سخن را به این خاطر گفتم که او را از آنان منصرف کنم و من خود جایزه را ببرم!

اندکی درنگ کردم و هنگامی که کسی که خبر را آورده بود از مجلس بیرون رفت به کنیزم گفتم: اسبم را بیرون ببر، و آن را پشت تپه برایم نگه دار، مبادا کسی از خویشانم آن را ببیند... سپس نیزه‌ام را برداشتم و از پشت خانه خارج شدم و محتاط بودم که کسی مرا نبیند... رفتم تا به اسبم رسیدم، بر آن سوار شدم و تاختم تا به نزدیکی آنان رسیدم... تیرهای تفأل را در آوردم، تیری بیرون آمد که خوشایندم نبود و روی آن نوشته بود: تو نمی‌توانی به او ضرری بزنی... از آن سرپیچی کردم و به حرکتم ادامه دادم.

هنگامی که به آنان نزدیک شدم صدای تلاوت رسول الله ﷺ را شنیدم ایشان به جایی روی نمی‌گرداند اما ابوبکر رضی الله عنه زیاد به این طرف و آن طرف نگاه می‌کرد، ناگهان دو دست اسب من در زمین فرو رفت، و اسب به زانو در آمد، و من از روی اسب به زیر افتادم. تازیانه‌ای بر او زدم از جای برخاست امّا نمی‌توانست دستانش را از زمین بیرون بکشد وقتی راست ایستاد دیدم که از جای فرو رفتن دستان وی در زمین غباری همانند دود بر آسمان می‌رود. بار دیگر تیرکشی کردم باز هم همان جواب ناخوشایند پیشین در آمد باز هم از آن سرپیچی کردم.

هنگامی که مقدار دیگری به آنان نزدیک شدم برای بار دوم دست اسب من در زمین فرو رفت متوجه شدم که نمی‌توانم به آنان دست یابم و او پیروز و چیره است.

آنان را ندا دادم که درامانید! ایستادند. و گفتم: منتظر بمانید به خدا سوگند به شما آزار و گزندی نمی‌رسانم.

به پیامبر ﷺ گفتم: قوم و قبیله‌ی شما برای یافتن شما جایزه قرار داده‌اند! و برای آنان باز گفتم که مردم درباره‌ی ایشان چه مقاصدی دارند!

آب و غذا به ایشان تعارف کردم، اما آنان چیزی از من قبول نکردند و رسول اللهﷺ به من گفت: «این راز را برای ما پوشیده بدار!». من از ایشان درخواست کردم که خطّ امانی برای من بنویسند. ایشان به عامربن فهیرة دستور نوشتن دادند و او برای من خطّ امان نوشت...

سپس پیامبرﷺ به دستان من نگریست و به من فرمود: «آن روز چه حالتی به تو دست خواهد داد که دست‌بندهای کسری را خواهی پوشید؟»

رسول اللهﷺ به طرف مدینه رفتند، و من به سوی خویشانم بازگشتم، و هرگاه مردمی را می‌دیدم که در جستجوی رسول اللهﷺ بودند آنان را از حرکت در آن مسیر منصرف می‌کردم و به آنان می‌گفتم: من از سرتاسر این منطقه برای شما خبر گرفتم و کار را برای شما آسان نموده‌ام.[1]

پیامبرﷺ به سراقة وعده دست‌بندهای کسری را می‌دهد

پیامبرﷺ به یاری و پیروزی خدا اطمینان داشت، و یقین داشت که آینده از آنِ دین اوست و بزودی این دین پیروز شده و در زمین منتشر می‌گردد، این یقین حتی در لحظه‌ای از زندگیش از او جدا نشد، حتی آن هنگام که تحت تعقیب بود. این اوست که خواهان دستگیریش هستند، و قریش جاسوسانش را به هر طرف روانه کرده، و شتران بسیاری به عنوان جایزه برای کسی که او را دستگیر کرده یا خبری از او بدهد تعیین کرده‌اند.

با این حال پیامبرﷺ اطمینان کامل داشت که به زودی این حالت، و رنج و سختی و بلای آن را پشت سر می‌گذارد، و به دنبال غصه و اندوه، آسایش و گشایش است، و او بزودی پیروز شده و دینش همگانی و آشکارا می‌گردد و سرزمین‌ها و (دل‌های) مردمان به رویش گشوده می‌شوند.

---

۱. ترجمه برگرفته از کتاب خورشید نبوت، تألیف: صفی‌الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمّد لسانی فشارکی، صص ۳۴۰-۳۳۸، نشر احسان، اوّل - ۱۳۸۱، همراه با تغییراتی در متن. م

بدین خاطر خط امانی برای مرد مشرکی می‌نویسد که آمده تا او را برای مشرکین دستگیر کند!! و این بسیار شگفت است! شخصی که تحت تعقیب بوده و غریب در صحرا در حال رفتن است در اوج امنیت است، و خط امانی و مصالحه‌ای برای مردی حریص و آزمند می‌نویسد که آمده تا او را دستگیر کند!!

پیامبر ﷺ به این بسنده نمی‌کند بلکه به این کافری که در پی اوست وعده می‌دهد که بزودی ایمان آورده و زنده می‌ماند تا پیروزی اسلام و شکست کفر را می‌بیند و بزودی شکست دولت فارس را می‌بیند و دست‌بندهای کسری را بر دست می‌پوشد. امید پیامبر ﷺ به پیروزی این چنین بود، و یقینش به عملی شدن آنچه خداوند به او وعده داده بود چنین بود!

هشت سال بر خط امانی گذشت که به همراه سراقة‌بن مالک بود او در این زمان پیروزی اسلام و شکست شرک را دید، و پیامبر ﷺ در سال هشتم هجری مکه را فتح کرد. سراقة‌بن مالک پیش از ورود پیامبر ﷺ به مکه نزد او آمد و خط امانی را که برای او نوشته بود به همراه داشت، ایشان ﷺ را در میانه‌ی سپاه یافت و خواست که خود را به ایشان برساند و مسلمانان به خاطر محافظت از جان پیامبر ﷺ مانع او می‌شدند و به او می‌گفتند: کنار برو، کنار برو، دور شو!!

سراقة دستش را، در حالی که دست نوشته را در دست داشت بلند کرد و پیامبر ﷺ را صدا زده و گفت: ای پیامبر ﷺ! این دست نوشته‌ی توست!

رسول الله ﷺ فرمود: «امروز روز وفای به عهد و نیکی است... نزدیک بیا» سراقة‌بن مالک به رسول الله ﷺ نزدیک شد، و در برابر ایشان اسلامش را آشکار نمود، سراقة‌بن مالک از آن هنگام که حمایت خداوند از پیامبرش ﷺ را ـ در حالی که ایشان هجرت می‌کردند ـ دیده بود، آشکارا پیامبر ﷺ را تأیید می‌کرد آن هم به رغم آن که او رضی الله عنه در روز فتح مکه ایمان آورد.

ابوجهل (أبوالحکم) که سرکرده مشرکین بود سراقه را از این کار منع می‌کرد، و قبیله‌اش بنی‌مدلج را علیه او تحریک می‌کرد تا او را از این کار بازدارند.

از جمله آنچه را که ابوجهل به آنان می‌گفت این اشعار است:

بَنی مُدْلجٍ إنّی أخافُ سَفِیهَکُمْ سُراقَةَ مسْتَغْوٍ لنَصْرِ محمَّدٍ

«ای بنی مدلج من از نادان شما، سراقه، که قصد کمک به محمّد را دارد، در هراسم»

عَلَیکُم بِهِ ألاّ یفَرِّقَ جمْعَکُم فَیُصْبِحَ شتّی بَعْدَ عزٍّ و سُؤدُدِ

«مانع او گردید تا جمع شما را متفرق نسازد تا بعد از عزت و سروری، پراکنده نشوید»

سراقه در پاسخ ابوجهل چنین سرود:

أباحكَمٍ و اللاّتِ لوْ كُنتَ شاهِداً لأمْرِ جوادی إذْ تسِیخُ قوائِمُه

«ای اباحکم! اگر تو می‌دیدی که چگونه پاهای اسبم در زمین فرو رفت.»

عجِبْتَ وَ لَمْ تَشْكُكْ بأنَّ محمَّداً نبیٌّ وَ بُرهانٌ فمَنْ ذا یُقاوِمُه

«تعجبی می‌کردی و اصلاً تردیدی نداشتی که محمّد رسول خدا است؛ پس چه کسی می‌تواند در مقابل او مقاومت کند.»

عَلَیکَ بکفِّ النَّاس عنْهُ فإنَّنی أرَی أمْرَهُ یوْماً ستَبْدُو معالِمُه

«بر تو لازم است که مردم را از او باز داری؛ چون می‌بینم که به زودی کار او آشکار و چیره می‌گردد.»

بأمرٍ تودُّ النَّاسُ فیهِ بأسْرِهم بأنَّ جمیعَ النَّاس طراً مسْلمه

«به گونه‌ای که همه‌ی مردم راضی خواهند شد و با او مصالحه خواهند نمود.»[۱]

هنگامی که سراقةبن مالک رضی الله عنه در برابر پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورد اندکی توقف نمود تا از او چیزی بیاموزد از جمله از او پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! حیوانات وحشی و سرگردان استخرهایی را که برای شترانم بسته‌ام تا از آنها آب بنوشند را فراگرفته‌اند آیا اگر آنان نیز از آن آب بنوشند برای من اجری در پی خواهد داشت؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آری، هر حیوانی که از آن آب بخورد تو را پاداشی است»

---

۱. ترجمه‌ی اشعار برگرفته از کتاب الگوی هدایت، تألیف: دکتر علی محمّد صلابی ترجمه: گروه فرهنگی انتشارات حرمین، ناشر: انتشارات حرمین، ج ۱، ص ۶۲۶، اول ـ ۱۳۸۷. م

[دلائل النبوة اثر بیهقی با تحقیق القلعجی: ۴۸۹/۲-۴۸۳].

سراقه‌بن مالک به همراه رسول الله ﷺ به عنوان یک صحابی صادق و متعهد زیست، صدقه و زکاتش را به ایشان می‌پرداخت، و از او دانش می‌آموخت. هنگامی که پیامبر ﷺ وفات یافت، به همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه در زمان خلافت او زیست، سپس به همراه عمر فاروق رضی الله عنه در ابتدای خلافتش زیست در حالی که وعده‌ای را که رسول الله ﷺ به او داده به یاد می‌آورد: این که او دست‌بندهای کسری را خواهد پوشید!

دست‌بندهای کسری در دستان سراقه‌بن مالک

حرکت جهاد در عراق و شام و مصر آغاز گردید، و مسلمانان برای فتح پایتخت کسری به طرف مدائن روی آوردند.

در سال شانزدهم هجری فرمانده مجاهد سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه پیروزمندانه وارد آنجا شد، و کسری از قصر سفیدش گریخت و مسلمانان وارد آن شدند و شروع به جمع‌آوری گنجینه‌ها، اموال، خزانه‌ها و چیزهای نفیس موجود در آن نمودند و از جمله دست‌بندهای کسری و فرش و سلاحش را نیز جمع کرده، و آنها را به نزد عمربن خطاب رضی الله عنه فرستادند.

در آن زمان سراقه‌بن مالک رضی الله عنه در مدینه بود، عمربن خطّاب رضی الله عنه او را فراخواند، تا وعده رسول الله ﷺ را برای او عملی نماید، وعده‌ای که پیامبر ﷺ شانزده سال پیشتر به او داده بود، این‌ها دو دست‌بند کسری در نزد عمربن‌خطّاب رضی الله عنه هستند. صحابه در حالتی که شگفت‌زده بودند و شکر خدای را به جا می‌آوردند به آن دو می‌نگریستند.

عمربن خطّاب رضی الله عنه از سراقة رضی الله عنه خواست که دست‌بندها را بپوشد. و صحابه به او می‌نگریستند.

سراقه‌بن مالک دست‌بندهای کسری را به دستانش پوشاند، و شلوار کسری و پیراهن و کفشش را پوشید، و شمشیر و کمربندش را نیز حمل کرد... او همه‌ی این کارها را در میان شگفتی و هیجان و بُهت صحابه انجام داد.

سپس عمربن خطّاب رضي الله عنه به او گفت: ای سراقه بگو: الله‌اکبر. و سراقه گفت: الله‌اکبر... سپس عمربن خطّاب رضي الله عنه به او گفت: ای سراقه! بگو سپاس و ستایش خداوندی را که این دو را از کسری بن هرمز ستانده، و به دستان سراقه‌بن مالک، عربی از بنی‌مدلج پوشانید.

در حالی که سراقه جامه‌های کسری را به تن داشت عمر رضي الله عنه به او گفت: پشت کن، پشت کن!!... سپس به او گفت: رو کن، رو کن!! یعنی: سراقه در برابر صحابه حرکت کرده و در حالی که آنها را بر تن دارد جامه‌های کسری را به نمایش بگذارد!!

سپس به او گفت: به‌به، به‌به، عربی بادیه‌نشین از بنی‌مدلج، قبا و شلوار، و شمشیر و کمربند، و کفش‌ها و دست‌بندهای کسری را بر تن دارد!! ای سراقه‌بن مالک چه‌بسا روزی از این دارایی‌های کسری و آل‌کسری به تو رسیده، و مایه‌ی شرف و منزلت تو و قومت گردد! آنها را در بیاور!! و سراقه آنها را در آورد. [تاریخ ابن کثیر: ۶۸/۷].

و این چنین خداوند وعده رسول الله صلى الله عليه وسلم به سراقه‌بن مالک را تحقق بخشید، و کسری را در هم شکسته، و اسلام را پیروز گردانید، و سراقه دست‌بندهای کسری و دیگر زینت‌آلاتش را پوشید آن هم بعد از گذشت شانزده سال از وعده نبی اکرم صلى الله عليه وسلم.

۳ـ وعده‌های رسول الله صلى الله عليه وسلم به عدی بن حاتم رضي الله عنه

عدیّ بن حاتم پسر حاتم طائی بود، حاتم طائی عربی است که در بخشندگی مشهور است، او بخشنده‌ترین عرب بود و (دیگران را) در سخاوت و بخشندگی به او مثال می‌زنند، حاتم طائی پیش از اسلام فوت کرد.

عدی بن حاتم نصرانی بود و بعد از مرگ پدرش پیشوای قومش (طیّیء) بود، و هنگامی که خبر بعثت محمّد مصطفی صلى الله عليه وسلم را شنید بسیار از او متنفر شده، قلبش پُر از بغض و کینه‌ی او شد و علت این نفرت هم فقط این بود که عدی مسیحی بود، و محمّد صلى الله عليه وسلم دین جدیدی را آورده بود.

قبیله (طیّیء) در منطقه (حائل) شمال نجد، و پیرامون دو کوه (أجأ و سلْمی) که در آن جا معروفند، می‌زیستند.

عدی از این می‌ترسید که پیامبرﷺ سپاهی را برای جنگ با قومش (طیّیء) بفرستد، و می‌دانست که یارای رویارویی با مسلمانان را ندارد و بدین خاطر شترش را آماده کرده بود تا به هنگام نبرد از این دو کوه گریخته و به سرزمین شام برسد.

در ماه ربیع‌الآخر از سال نهم هجری پیامبرﷺ سریه‌ای را که از یکصد و پنجاه جهادگر تشکیل شده بود آماده کرد و علی بن ابی‌طالب‌رضی الله عنه را امیر آنان نمود و به او دستور داد تا به سوی (طیّیء) برود.

عدی از سپاه پیامبرﷺ می‌گریزد

عدی‌رضی الله عنه در خصوص فرارش به شام می‌گوید: در میان عرب کسی بیش از من از پیامبرﷺ متنفر نبود... من فردی با اصل و نسب، و نصرانی بودم، و براساس دریافت یک چهارم از غنائم با قومم به این سوی و آن سوی می‌تاختم و با خود فکر می‌کردم که دیندارم، من در میان قومم پادشاه و امیر بودم به خاطر آنچه برایم ترتیب داده شده بود.

هنگامی که خبر رسول اللهﷺ را شنیدم از ایشان متنفر شدم، به غلامم که شترانم را مَی‌چرانید گفتم: یکی از شتران تنومندم را برایم آماده کن، و آن را نزدیک خودم نگهداری کن، و همین که شنیدی سپاه محمّد به این سرزمین پای نهاد مرا مطلع کن.

دیری نپایید که به من گفت: آنچه را که می‌خواهی انجام دهی همینک انجام ده زیرا من پرچم‌هایی را دیدم و هنگامی که درباره آنها پرس و جو کردم گفتند: این‌ها سپاهیان محمّدند! به او گفتم: شترم را نزد من بیاور، او نیز شتر را به نزدم آورد، و همسر و فرزندم را بر آن سوار کردم و به هم‌کیشان مسیحی‌ام در شام پیوستم، و دختر حاتم را جا گذاشتم. هنگامی که عدی بن حاتم به همراه خانواده‌اش به شام گریخت، مجاهدان به طیّیء رسیدند و اهالی آنجا را شکست دادند و اسرای بسیاری گرفته و بر غنائم دست یافتند و با همه‌ی این‌ها به سوی مدینه بازگشتند.

اسرا در محوطه‌ای در کنار مسجد نگهداری شدند. در میان آنان (سفّانة بنت حاتم) خواهر عدی بود او زنی فصیح و بلیغ و دانا بود.

رسول الله ﷺ به اسیران سر زدند. سفانة دختر حاتم از جای خود برخاست و روبروی ایشان ایستاد و با او سخن گفت، سفانه به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر ﷺ! پدرم مرده، و سرپرستم به سفر رفته، بر من منت بگذار، خداوند بر شما منّت گذارد! پیامبر ﷺ به او گفت: «سرپرست تو کیست؟»

سفانه گفت: عدی بن حاتم!

پیامبر ﷺ به او گفت: «همان که از خدا و رسولش گریخته!».

پیامبر ﷺ رفتند و او را به حال خود گذاردند... روز بعد، پیامبر ﷺ از کنار او ردّ شدند، و او نیز همان سخنان را تکرار کرد و پیامبر ﷺ نیز همان جواب‌ها را به او دادند. روز سوم بعد از آن که سفانه با پیامبر ﷺ سخن گفت، پیامبر ﷺ به او گفت: «بر تو منّت می‌گذارم و رهایت می‌کنم، برای رفتن عجله نکن تا شخصی مطمئن و مورد اعتماد از قومت می‌یابم تا تو را به سرزمینت برساند».

بعد از چند روز نمایندگانی از سوی بلیّ یا قَضاعَة آمدند، سفانه به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر ﷺ! نمایندگانی از قوم من آمده‌اند، و در میان‌شان افرادی مطمئن و آگاه وجود دارند! رسول الله ﷺ او را تجهیز کرد و مال و نفقه و شتری به او داد... سفانه با آن افراد رفت تا به برادرش عدی بن حاتم در شام رسید!

سفانه روبروی برادرش ایستاد و او را توبیخ و سرزنش کرد، و به او گفت: تو قطع کننده‌ی صله‌ی رحم و ستمگری، زن و فرزندت را بُردی و مرا به جا گذاشتی!

عدی به او گفت: ای خواهر عزیزم، جز خیر نگفتی، بی‌شک آنچه را گفتی من آن گونه کردم، و به خدا سوگند عذر و بهانه‌ای ندارم.

عدی در برابر خواهرش به اشتباهش اعتراف کرد و این که به هنگام فرار او را با خود نبرده و همین سبب شده تا او اسیر گردد. سپس خواهرش او را واداشت تا در مدینه حضور یافته و به نزد پیامبر ﷺ برود زیرا او مردمان را گرامی می‌دارد.

عدی نزد پیامبر ﷺ در مدینه

عدی به مدینه آمد و هنگامی که به آنجا رسید رهسپار دیدار رسول الله ﷺ شد. ایشان در مسجد بودند، عدی صلیبی از نقره بر گردن داشت و هنگامی که وارد مسجد شد شنید که پیامبر ﷺ این سخن را تلاوت می‌کند:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ اللهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً وَاحِداً﴾ (توبه: ۳۱)

«یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علما دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند و مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه‌ی کتاب‌های آسمانی و از سوی همه‌ی پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس.»

خداوند بیان می‌دارد که یهودیان و مسیحیان، علمای دینی و پارسایان خود را و هم‌چنین مسیح پسر مریم را به همراه خدا، خدایان خود گردانده‌اند.

هنگامی که عدی آیه را شنید متوجه نشد که چگونه آنان را به خدایی برگزیده‌اند، و چگونه آنان را پرستش می‌کنند، بدین خاطر عبادت را حمل بر نماز کرد و این که آنان برای علمای دینی و پارسایان‌شان نماز می‌خوانند!

بدین خاطر به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به خدا سوگند ما آنان را نمی‌پرستیم. پیامبر ﷺ معنی عبادت را برای او روشن گردانید و این که عبادت در این جا به معنی اطاعت کردن و پیروی کردن است و به او گفت: «این علما و پارسایان حرام را برای آنان حلال، و حلال را برای آنان حرام کرده، و آنان نیز از این دستورشان تبعیت و پیروی می‌کنند و این به منزله‌ی عبادت کردن‌شان برای آنان است!».

سپس پیامبر ﷺ از اسمش پرسید و گفت: «این مرد کیست؟»

جواب داد: عدی بن حاتم!

پیامبر ﷺ گفت: «همان که از خدا و رسولش گریخته!»

سپس پیامبرﷺ تعدادی سؤال مؤثر و تعیین کننده از او پرسیدند تا بر قلبش تأثیر نهاده و او را به اسلام نزدیک گرداند.

پیامبرﷺ به او گفت: «ای عدی بن حاتم! چه چیز تو را فراری داد؟ آیا از این گریختی که بگویی: لا اله الا الله؟ آیا به جز خدا، إله دیگری هست؟

ای عدی: چه چیز سبب شد تا بگریزی؟ آیا از این می‌گریزی که بگویی: الله‌اکبر؟ و آیا چیزی یا کسی بزرگتر از خدا وجود دارد؟»

عدی از کلام پیامبرﷺ متأثر شد، و شیفته‌ی شخصیت و بزگواری‌اش شد.

عدی در خانه پیامبرﷺ

سپس پیامبرﷺ عدی را دعوت کرد که مهمان او شود و دستش را گرفته و از مسجد خارج شدند و به سمت خانه رفتند.

در راه پیرزنی سر راه پیامبرﷺ قرار گرفت، و از ایشان خواست که بایستد و نیازش را مطرح کرد و پیامبرﷺ به خاطر آن پیرزن ایستادند و مهمانش نیز با او ایستاد، مدت ایستادن آن پیرزن با پیامبرﷺ به درازا کشید و پیامبرﷺ با صبر و سعه‌ی صدر با او سخن گفتند... عدی از فروتنی پیامبرﷺ، و مهربانی و رحمتش نسبت به امتش شگفت‌زده شد، میان این برخورد پیامبرﷺ با آنچه از ظلم و خودکامگی و تکبر پادشاهان آگاهی داشت مقایسه نمود. پادشاهانی که خود را خدا می‌پنداشتند و ملت‌هایشان آنان را بندگی و بردگی می‌کردند، عدی می‌گوید: با خود گفتم: به خدا سوگند این پادشاه نیست!

سپس وارد خانه‌ی پیامبرﷺ شدند... عدی به آنچه درون خانه بود نگریست، چیز چشم‌گیری آنجا نیافت... اتاقی کوچک بود، کف آن خاک بود، و فقط یک بالش کوچک و فرسوده که پر از لیف درخت خرما بود بر روی کف زمین وجود داشت!

پیامبرﷺ بالش فرسوده را به مهمانش داد تا بر آن بنشیند! پس خود پیامبرﷺ کجا بنشیند؟

عدی نپذیرفت که او بر بالش بنشیند و رسول اللهﷺ بر روی زمین، بدین

خاطر بالش را پس داد، اما پیامبرﷺ به او امر فرمودند که بر روی بالش بنشیند، زیرا او مهمان است و احترام مهمان واجب!

عدی بر روی بالش نشست، و پیامبرﷺ روبروی او بر روی زمین نشست!

عدی این وضعیت پیامبرﷺ را با وضعیت پادشاهان خودکامه مقایسه کرد و با خود گفت: به خدا سوگند این شخص پادشاه نیست!

عدی از فروتنی پیامبرﷺ، و ساده زیستی‌اش، و زهدش در دنیا بسیار متأثر شد، و فهمید که اگر پیامبرﷺ در پی رهبری و ریاست می‌بود زندگی‌اش به این سادگی و فروتنی نمی‌بود. هم‌چنین فهمید که او سخاوتمند و شریف است، به دیگران ارج و احترام می‌نهد، به خواهرش سفانه احترام نهاد و او را به برادرش رساند و به او پول و آذوقه داد، و این اوستﷺ که عدی را نیز مورد اکرام قرار داده است! با این خصال و رفتارهای پیامبرﷺ عدی به اسلام نزدیک شد!

اما چیزهای دیگری بودند که عدی به آنها فکر می‌کرد و او را از اسلام دور می‌نمود، میان مقاومت کردن و جذب شدن در تردد بود، چیزهایی او را دور می‌کرد، و موضع‌گیری‌های پیامبرﷺ او را نزدیک می‌کرد!!

پیامبرﷺ به وسوسه‌ها و خیالاتی که در درون عدی جولان می‌دادند نظری انداخت، و چیزهایی را که میان او و اسلام فاصله ایجاد کرده بودند شناخت.

گفت و گو میان پیامبرﷺ و عدی بن حاتم

گفت و گویی میان رسول اللهﷺ و عدی بن حاتم روی داد.

پیامبرﷺ به او گفت: «ای عدّی، اسلام بیاور، سالم بمان!»

عدی گفت: من خود دیندارم!

پیامبرﷺ گفت: «من از تو به دین تو آگاهترم!»

عدّی تعجب کرده و گفت: شما از من به دین من آگاهترید؟

پیامبرﷺ فرمود: «آری. مگر تو جزو رکوسیان نیستی؟ و سهم یک چهارم قومت را می‌خوری؟»

رکوسیان فرقه‌ای از فرقه‌های نصاری بودند. و عدی به این خاطر بی هیچ دلیلی یک چهارم از غنیمت‌های قومش را می‌خورد که رهبر و سرکرده آنان بود.

عدی پاسخ داد: آری.

رسول الله ﷺ به او گفت: «این کار، در دین تو، برای تو روا نیست!»

عدی گفت: آری.

ناگهان عدی با شناخت دقیق رسول الله ﷺ روبرو شد، و همان‌گونه که رسول الله ﷺ گفته بود از عدی به دینش آگاهتر بود! او این معلومات را از کجا کسب کرده بود؟ عدی می‌گوید: با شنیدن این سخنان تسلیم شدم!

پیامبر ﷺ به عدی سه وعده می‌دهد

سپس پیامبر ﷺ بار دیگر عدی را غافلگیر کرد و به او گفت که می‌داند چه در سر او می‌گذرد، و اسباب شک و دودلی‌اش را از میان برد، و وعده‌هایی صادقانه و راستین پیرامون آینده اسلام به او داد.

به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود! آنچه مانع ورود تو به اسلام می‌شود فقر مسلمانان و ثروتمندی دشمنان‌شان است که تو آن را می‌بینی! ای عدی! به خدا سوگند، خداوند خود، این امر را به تمام و کمال می‌رساند، تا جایی که مال از میان دستان مسلمانان سرازیر شده و کسی آن را نمی‌پذیرد!»

سپس به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود! آنچه مانع ورود تو به اسلام می‌شود تعداد اندک مسلمانان و فراوانی دشمنان‌شان است که تو آن را می‌بینی!

ای عدی: آیا تو حیره را دیده‌ای؟»

عدی گفت: نامش را شنیده‌ام اما آنجا را ندیده‌ام.

پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند خداوند خود این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید تا این که زنی تنها بر روی شترش، از حیره به بیت‌الحرام می‌رود تا

آنجا را طواف کند، در حالی که کسی همراه او نیست، و از کسی جز خداوند نمی‌ترسد!»

عدی گفت: با خود گفتم: مردان مفسد و پلید طیّیء که راهزنند و مردم را می‌کشند کجایند؟

سپس پیامبرﷺ به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی تو را از پذیرش اسلام باز می‌دارد! آنچه مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود وجود ملک و سلطه و قدرتی است که در دست دشمنانش می‌بینی! به خدا سوگند خداوند خود این امر را به تمام و کمال می‌رساند تا جایی که قصرهای کسری گشوده شده و گنجینه‌هایش از آن مسلمانان می‌گردد!»

عدی شگفت‌زده شد و گویی چنین پنداشت که منظور پیامبرﷺ حاکمی کوچک، و نه کسری پادشاه فارس است یعنی حاکم قوی‌ترین دولت در آن زمان! لذا با این سخن از پیامبرﷺ توضیح طلبید: کسری بن هرمز؟

پیامبرﷺ به او گفت: «آری... کسری بن هرمز!»

عدی متقاعد به پذیرش اسلام شد و یقین یافت که محمّدﷺ فرستاده خداست. شهادتین را به زبان آورد، و وارد دین خدا شد در حالی که هم‌چنان در خانه پیامبرﷺ بود، رسول اللهﷺ از اسلام آوردن او بسیار خوشحال شد. عدی بن حاتمرضی الله عنه دوستی و همراهی پیامبرﷺ را به نیکی به جای آورد. رسول اللهﷺ به عدی بن حاتمرضی الله عنه سه وعده داد:

اول: پیروزی اسلام و گسترش آن، فتح سرزمین‌های فارس، استقرار اسلام در آن، شکست فارس که در آن زمان قویترین دولت بود، ورود مسلمانان به قصرهای کسری بن هرمز، و گرفتن گنجینه‌ها و اموالش و انفاق آن در راه خدا.

دوم: از میان رفتن علل خطر و ترس، و تثبیت شدن صلح و امنیت و اطمینان تا جایی که مسلمانان با امنیت میان مناطق مختلف رفت و آمد می‌کنند...

در آن زمان خطرناک‌ترین راه، راه عراق ـ مکه بود و کسانی که در آن مسیر تردد می‌کردند نسبت به جان و مال و خانواده‌یشان ایمن نبودند آن هم به خاطر سیطره

راهزنان بر آن، و تعدی و تجاوزشان به هر که از آن مسیر تردد می‌کرد. پیامبر ﷺ به عدی رضی الله عنه وعده می‌دهد که یک زن تنها سوار بر شترش از حیره خارج شده و به قصد طواف بیت‌الحرام رهسپار آنجا می‌گردد در حالی که بر جان و مال و آبرویش ایمن و آسوده است، و از هیچ غارت و چپاول و تجاوزی نمی‌ترسد.

سوم: از میان رفتن حالت فقر و احتیاجی که مسلمانان در آن به سر می‌برند تا آن جا که ثروتمندی جای آن را می‌گیرد سپس مال در میان دستان مسلمانان افزایش می‌یابد و وقتی که به دنبال فقیری می‌گردند که به او انفاق و بخشش نمایند کسی را نمی‌یابند، و هنگامی مال و ثروت به آنان داده می‌شود بخاطر غنا و رفاهی که در آن بسر می‌برند! کسی آن را قبول نمی‌کند.

واضح است که پیامبر ﷺ این سخن را از جانب خود نمی‌گوید، بلکه این‌ها را براساس وحی‌ای که خداوند به او نموده، و بشارتی که در خصوص آینده‌ی درخشان اسلام به او داده، بیان می‌دارد!!

عدی بن حاتم از تحقق این وعده‌ها خبر می‌دهد

عدی رضی الله عنه یقین کامل داشت که این وعده‌های سه گانه پیامبر ﷺ به زودی عملی خواهند شد.

زندگی عدی بن حاتم رضی الله عنه به درازا کشید و از فرماندهان فاتح جبهه‌ی عراق بود تا آن جا که یکی از ارکان جنگی سپاه مجاهدی بود که در نبرد قادسیه پیروز شد و سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه با او همراه شد تا وارد مدائن گردید.

فرمانده مجاهد عدی بن حاتم رضی الله عنه شاهد بود که مسلمانان وارد قصرهای کسری شده و گنجینه‌ها و اموالش را بر می‌دارند... در این هنگام عدی وعده‌ی پیامبر ﷺ را به یاد آورد که حدود هفت سال پیش با اطمینان به او گفته بود، آن گاه او سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد.

بعد از فتح عراق خطر از میان رفت، و راهزنان از بین رفتند و راه‌ها ایمن شد، و مسلمانان با امنیت و آسایش میان سرزمین‌ها و مناطق مختلف در تردد و رفت و

آمد بودند... عدی زنی را بر روی شترش دید که از حیره به بیت‌الحرام می‌رود... دومین وعده‌ی پیامبرﷺ را به یاد آورد. آن گاه او سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد.

عدی در مجلسی که تعدادی از مسلمانان را در بر می‌گرفت نشست آن گاه وعده‌های سه گانه‌ای را که رسول خداﷺ به او داده بود برای آنان بیان کرد.

از جمله به آنان گفت: پیامبرﷺ سه وعده به من دادند که دو وعده آنها همچنان که فرموده بودند تحقق یافت.

به من وعده فتح قصرهای کسری و دریافت گنجینه‌هایش را داد و خود در آن شرکت جستم (و آن وعده تحقق یافت)... همچنین به من وعده داد که زنی بر روی شترش از حیره به بیت‌الحرام می‌رود در حالی که جز از خدا، از کسی نمی‌ترسد، و من با چشمان خود تحقق این وعده را دیدم.

و به خدا سوگند سومین وعده نیز همچنان که گفتند بزودی تحقق می‌یابد تا آن جا که مال در دستان مسلمانان فزونی یافته و کسی نیست که آن را بپذیرد!

وعده سوم بعد از وفات عدی بن حاتمؓ عملی شد، او در سال شصت و هفت هجری، و به هنگام خلافت عبدالله‌بن زبیرؓ و بعد از آن که یکصد و بیست سال عمر کرد، درگذشت. خداوند از او خشنود باد.

[عدی بن حاتم الطائی، اثر محیی‌الدین مستو، ص ۷۵-۶۰].

***

وعده های قرآن

در خصوص پیروزی اسلام

نشر احسان

978-964-356-834-4